

کتب
زردشت یا سستانی و فاسطه
تالیف

عاجی میرزا عبدالمحمد خان اصفهانی ایرانی

در
جریده چهره نما فارسی و مؤلفاتش
خط و خطاطان و تواریخ امان التواریخ (تاریخ عام)
و قواد التواریخ (تاریخ مصر)
که در مصر کلیه طبع
درآمد

۱۳۴۸

زردشتی‌ستانی و فلسفه او

اعلی‌حضرت : در عهد فرخنده همایونی که کلیه عوامل مدنی ما را در ارشاد و ارتقا
گرفته این کتاب بهترین سرمشق اخلاقی ، راستی ، راستی ، جان نثاری ، نذرکاری ، شجاعت ، صمیمیت
صداقت ، غیره برای نو نهلان و غن ، جوانان امروزی ملک مانده ابد بود

اعلی‌حضرت : امید است این تحفه گران قیمت که باستان همایون شاهنشاه
دل آگاه ایران پناه تقدیم می شود و مقبول طبع شاهانه گردد و خادم محترمانه
مسئله انجمن ایرانی میر

زردشتیسمانی و فلسفه

تقدم به تمسک و معارف ناه اعلیحضرت شایسته سلوی اول
اعلیحضرت: این دوین اثرناچیز است که عصر فرخنده همایونی نام سامی اعلیحضرت را تا به حدیث
و فایده صحیفه یام و الواح صدور مستطوره داشت این سفر جلیل محتوی سرگزشت شریعت و لغت و
میدان رسالت و خورشید و برگزیده یزدانی است اشوزردشت باستانی بنمیشین ایرانیان که نانی
زردشتیان ایران و پارسیان هندوستان که با تحقیقات عمیق و تفحصات دقیق از صادر مورخین و حکما و
فلاسفه بزرگ یونان و روم و ایران و عرب و اروپا و امریکا جمع و تدوین شده و گیساب اثرش که بروی دست
و دیت ایران و ایرانیان گشوده است

اعلیحضرت: این کتاب در این عصر فرخنده سلوی که رشد اخلاقی و اقتصادی و
اجتماعی ایرانیان دارد با تسرع و وقت در توئیات ترقی برورانه انالیه حضرت
سیرکالی خود را ادامه میدک تا رنجی است که بخوبی نتواند شنوات شایسته
ایرانیان باستانی عهد و خورشید است اشوزردشت را با حواله است و
تطورات امروزی که از تهاجم تازیان و مغولان و ترکان حاصل شده و متاثر شده
و در آنچه از نیاکان پاکان خود یعنی اخلاق اجتماعی بقسم سعی و مجاهدت نموده تا همان حیثیات اخلاقی و اجتماعی
یکدیگر پدران نامور خود را که سدا زینک، گشاد زینک، و کرد و زینک باشد که کتاب
و در پی باین سه دستور بزرگ از اخلاق و نمیه حیثیات سود اجتماعی امروزی استکشاف و ریم
اعلیحضرت: این کتاب و تفسیر از جنبه دینی و مذهبی و ادبی و تاریخی و علمی پدید آمده و بزرگترین
اجتماعی است که ملات فاضله و اخلاق نیک نیاکان پاکان ما را با کمال وضوح و روشنی و جلوه و انان
محکم نموده و ما را با خدای و تقدیر انان وادار میکند و چون ذات قدس و کمال است
بزرگترین معلم اخلاقی و مصلح اعظم اجتماعی بود و بدگارش است و بی اثر نخواهد
بود

زردشتی تاسانی و فلسفہ



والا حضرت ہشت پیراودہ معظم شاہ پور و سعید

زردشتی‌ستانی و فاسق‌ها



امام‌فرید سلطان شاه پهلوی اول شاهنشاهی ایران است
نوشته‌م من این را در کتاب «نامت‌نشان» خود پهلوی

فهرست بجا کتاب در دست استانی و فلسفه

صفحه	شرح و قایم
۳	دیباچه
۵	مقدمه
۷	فهرست مصداک بخت تقدیر
۸	فهرست مصداک بخت تمویل
۱۲	فهرست مصداک بخت تفریح
۱۵	ایران بایار پس وطن زردشت
۱۶	دستی افغانی بایار پس وطن زردشت
۲۰	کشف القبا و زبانه های ست اوله عبقرستانی
۲۶	معتقدات ایرانیان باستانی و کیش و این خود
۳۱	نحوه آشور زردشت باستانی و روحیات آن عصر
۳۲	در خدای شناسی ایرانیان باستانی در شاننامه آمده
۳۷	حکیم ابوالقاسم فردوسی و نحوه بخت حضرت آشور زردشت و مبعرات او و گردیدن
	کتابت و غیره در شاننامه می آید
۴۴	نقل از جمله اول امان التواریخ - در نحوه حضرت آشور زردشت پیمبر پیشین ایرانیان و کوفی

زردشتی نامی و فلسفه او

فهرست نامی این کتاب

پس از تحمل رجات و مشقات بسیار برای اینکه این کتاب نیز مانند کتب مولفین اروپا و امریکا جامع گفته
فرامای عهد جدید باشد، و برای اینکه فارغین گرام بتواند سهولت از غریبای آن مستفید شوند، و چنانچه فهرست
بر آن تعیین نمودیم که دو فهرست از آنها در ابتدای کتاب و سه فهرست دیگر در آخر کتاب قرار یافته
دو فهرست مقدم نخستین و دایره بر مباحث کتاب صفحه نصفه است و فهرست دوم حاوی عکسهای است
که در این کتاب قرار یافته و آن نیز صفحه نصفه است

نامه فیهستی که در آخر کتاب قرار یافته اند اولی مخفی است اما الرجال و فیهستی دوم شامل علماء الاماکن
و انامی که در مرقیه چنین فهرست کتاب می شود. حاوی اسامی اشخاصی است که قبل از طبع این کتاب با شریک
آنهاست. و نیز نام و لی نام خواست متحرکین از ایشان. هر سه حجم غرض

فہرست درجہ کتاب و شبستانانی و فلسفہ و

(۴)

صفحہ	و قایع
۶۵	شب آشور دشت و اولین مسلح روحانی آن حضرت
۶۷	در بیان مہبوط حضرت زردشت از آسمان پس از معراج و اخذ تعلیم الہیہ و آغاز بعثت پیغمبری و ہایت و ارشاد وی آن نظر پاک
۶۷	مایوسی حضرت زردشت از پادشاہ توران و توجہ آن برگزیدہ یزدان بسوی دیگران و منجرات او
۶۹	نزول روح القدس و فرشتہ مای حمت خدمت آن حضرت و نزول آیات و تعلیمات یزدان پاک
۶۹	مواقع نزول وحی از جانب اہورامزدا از برای آن دشواریستانی ایرانی در مدت دوازده سال و معرفت او در حق فرشتگان
۷۰	حدیثات شہر قدیم در سافہتہای بعیدہ آن بزرگوار در اطراف ایران و ہندوستان و چین و کرستان
۷۱	پس از دہ سال بعثت آن سر و موجودات و برگزیدہ و خالق کائنات و نیروی پیغمبر ابد آن حضرت
۷۲	مجازات یافتن و پادشاہ و اثر منجہ حضرت زردشت در انہما و ایمان آوردن کتاب و مجازات دیگران و خسرو ایزد پاک
۷۵	مکیدہ خسروان و بارہ حضرت زردشت و اثر موقعی او
۷۶	محبوبیت حضرت زردشت و حکایت اسب سیاہ و مایوسی شاہ و پزشکان و طبیبان از

فهرست کتاب در دشتستانی و فلسفه او

(۳)

صفحه	و قایع
	پایان ایران و زردشتیان هندوستان
۴۸	عقاید و تبعات تشریفاتی اروپا و امریکای که در این میدان زحمات بسیاری کشیده اند
۴۹	زمان و عهد زردشت و تبعات سه گانه حکما و فلسفه متقدمین و متاخرین درباره او
۵۱	مسقط الرأس زردشت
۵۵	خانواده حضرت زردشت
۵۶	در مدار غصه که از جانب اهورامزدا برای انقضا و منقضی شدن دشت اشوزردشتی بن
	رسیده
۵۸	در بیان وقایع قبل از تولد آن خوشپاک و علامت ظهور آن حضرت
۵۸	در چگونگی تولد آن خوشپاک و تشریح علامت ظهور پیغمبران با یکدیگر و معجزات نبویه العقول
	آن حضرت
۶۰	تبعات و تفصیلات تشریفاتی نامی در خصوص و سالیس جادوگران گاه تولد و صباه
	آن خوشبایستانی و اهتمام آنها در تلف کردن آن حضرت و ظهور معجزات و کرامات پیاپی
	از او درگاه کودکی و صباه و محفوظ ماندن آن حضرت
۶۱	تنفکری و روح ندمی حضرت زردشت از سن هفت سالگی تا سی سالگی و وقایع مهم
	و معجزات کشیده آن حضرت
۶۴	در بیان ازدواج آن حضرت و طلب رؤیت کردن زن قبل از زناشویی و اعتکاف او در
	کوه قبل از رسالتش

فهرست رجات کتاب زرتشتیانی و فلسفه و

۶۱

صفحه	وقایع
۸۴	فیلسوف یونانی و ایمان آوردن او
۸۵	جنگهای مذهبی و یانگهای مقدس
۸۵	یک نظر منطقی
۸۷	دوین المپی و نماینده فوق العاده ارجاسب تورانی بدر بارکشتاسب شاهنشاہ باستانی و برکت
	او در حال امیر
۸۸	آغاز تسیرگی توران و ایران و جنگ اول از جنگهای مذهبی و نواحی بلخ و وقوع آن
۹۰	جس شدن اسفندیار و غزمت کشتاسب بستان و زابلستان
۹۱	آخرین جنگ مذهبی کشته شدن زردشت بقولی
۹۲	شهادت حضرت زردشت مأخذ بای شرفی و غربی
۹۶	آئین شاهی مذهب زردشتی توحید
۹۹	نماز زردشتیان
۹۹	قیامت، صراط، میزان، بهشت و دوزخ و غیره
۱۰۰	صفات اهورامزدا
۱۰۱	اشناسپندان و یا خوبان قربان درگاه اهورامزدا محسوبند
۱۰۲	ایزدان گروهی از فرشتگان ایزد
۱۰۳	تعالیم اجتماعی و اخلاقی حضرت زردشت و پیامبر باستانی ایرانی شایع و تقابل مطابق تعلیمات
	حضرت زردشت

فهرست رجا کتاب زردشتستانی فلسفه و

(۵)

صفحه	موضوع
	از علاج او
۷۶	توجه کثاسب بطرف حضرت زردشت بجهت استشفاء اسب و شرایط او و بجا آوردن آن شرایط و فاش شدن جلد اهریمنی بیتان و یوسیرت و مجازات رسیدن آنان
۷۷	نزول اشا سپندان و خواب گفت کثاسب یعنی فرشتگان آسمانی از جانب اهورامزدا و سایر وقایع او
۷۸	نزول اشا سپندان
۷۹	تکمیل شدن عقیده کثاسب بانوی بانوان و ملکه نزول فرشته رحمت اشا و اهلیت و نوشیدن با و بانوا از لال فیض نردانی و تجلیات عوالم رستائیر و قدس و بهشت و غیره
۸۰	در بیان توجه خوشرو پاک حضرت زردشت بفرزند و برادر و وزیر کثاسب و بقیض رسیدن آنان
۸۰	ترویج آئین مزدیسنی بعد از ایمان آوردن کثاسب استهرا و در انجا ایران و نواحی پیرامون باستانی و جاماسب حکیم
۸۱	تفسیر برخی از آیات (کتابهای) اوستا کتاب آسمانی و خوشرو باستانی حضرت زردشت
۸۲	شفای فتنه لهراسب و وزیر بدبخت زردشت
۸۳	ترویج آئین زردشتی در نواحی مملکت ایران و توران و هند و یونان
۸۳	توران و ترویج آئین بهی در آن
۸۴	نمود بر عهده و بهشتا و هزاریر و مذهب مزدیسنی در هندوستان

12 فهرست کتاب‌های دبستان فلسفه و

صفحه	و قایل
۱۲۹	حیات اجتماعی پارسیان هندوستان
۱۳۲	تتمعات نگارنده در اوضاع اخلاقی اجتماعی اقتصادی زردشتیان هندو ایران
۱۳۹	خاتمه
۱۴۰	افطار
۱۳۰	شکرگذاری عمر

فهرست مجلدات کتاب زردشت باستانی و فلسفه

(۷)

صفحه	ذیایع
۱۰۵	موبومات و خرافات در مذهب مزدیسنی راه ندارند
۱۰۶	تعلیمات اقتصادی و زراعتی زردشت
۱۰۷	از دواج و تسلیات حضرت زردشت راجع آبان
۱۰۹	اوستا کتاب آسمانی حضرت زردشت پیامبر باستانی ایرانی
۱۱۰	نسخ قدیمه اوستا
۱۱۳	گاتاها
۱۱۳	تفلیک گاتاها از سایر خردهای اوستا
۱۱۶	خردهای پنج گانه گاتاها
۱۱۷	زند و پانزند و دساتیر
۱۱۹	آیین مزدیسنی و فلسفه اسلام تاریخ خود را تکرار نمیکند
۱۲۳	مرثیه خاقانی در خدای مابین کسری
۱۲۴	تقسیم شدن ایرانیان پس از استیلای اعراب بایران
۱۲۵	پارسیان هندوستان
۱۲۶	عدد پارسیان در هندوستان
۱۲۶	شعب پارسیان و عدد هر یک
۱۲۷	استدادات پارسیان هندوستان و تقایید سیاهان قبیله آبانان
۱۲۷	تاریخ غزیت زردشتیان مهاجر در کچی، از ایران هندوستان

(10)

حاجی میرزا عبدالحمد ایرانی مدیر چاپ و نشر، مؤلف این کتاب

زردشتیستانی و فلسفه

فهرست عکسهای این کتاب

۱۳
(۹)

نصفه صفحات	عنوان
۵ - ۳	اطمینان رضایت پهلوی اول شامنشاه ایران باستانی
۷ - ۶	داریوش بزرگ نجاشی باشکوه سلطنتی و فوق و فراموش
۹ - ۸	کعبه ایران باستانی در نوها بلخ (افغانستان عالیه)
۱۳ - ۱۲	بیت المقدس در زمان غلبه خسرو پرویز
۲۱ - ۲۰	سنگ تاریخی مشهور بحر الرشید که در آن سه گونه خط منقور و کاشف متن در آمده
۲۳ - ۲۲	شامپولین
۲۵ - ۲۴	گوستا و لیون
۲۷ - ۲۶	خطوط میر و کفیفی و مشتقات آن
۳۱ - ۳۰	خطوط سیانی و بطمی و کوفی
۳۳ - ۳۲	خط منجی باستانی
۳۵ - ۳۴	خط پهلوی عهد ساسانی
۳۷ - ۳۶	تصویر حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی در حال خودتش از غزنین بهرات
۵۷ - ۵۶	نزول و فرشته از نزد امیرامروا و آوردن روان ملکوتی از برای دانشور زردشت
۷۱ - ۷۰	تصویر برگزیده نروان حضرت شت آشور زردشتی باستانی
۷۳ - ۷۲	کتاب معاصره حضرت زردشت
۸۱ - ۸۰	تصویر کاتبات آیات بنات کتاب مقدس اوستا
۱۰۷ - ۱۰۶	شعبه شید کاخ خشایار شاه در استخر فارس زمان ابادی آن
۱۰۹ - ۱۰۸	تصویر توجیه سکندر مقدونی بطرف اشتر کاخ خشایار شاه و استیلا بر آن

کتاب زردشتیان و فلسفه

کتابی است دینی، علمی، اجتماعی، ادبی، فلسفی، مدنی و تاریخی که در آن از ایران باستانی
و اخلاق و آداب و تمدن ایرانیان و شئون اجتماعی و ارتقاء و رشد اقتصادی و
زراعتی و درجه عقائدات و فرط عقاید موهومه آنها قبل از ظهور حضرت زرتشت
پایمرباستانی ایرانی بحث نماید پس از ظهور و سرگذشت، و ثبت میدان رستا
تختین بنمیه پاک و خوشویک در شرق زمین قبل از ده هزار سال قبلی و
با فواید دیگران که پیشتر مفر و ن صحبت است قبل از دو هزار و ششصد سال
ظهور نموده و آن شت آشور و زرتشت پایمرباستانی و فلسفه و تطورات
و میدان رسالت و اتباع و امت و در ایران و هند و سنان و چین
پس از آن از تحولاتی که در اثر تعلیمات پایمرباک باستانی ایرانی
در آداب و اخلاق و دماغهای ایرانیان باستانی ایجاد شد
گفتگو نموده و در ارتقاء اخلاقی آنان
با حسن وجه بحث می نماید

مألف

حاج میرزا عبدالمجید خان ایرانی بود ب السلطانید میر میرزا محمد
و مؤلف تواریخ امان التواریخ (تاریخ عام) و
نواد التواریخ (تاریخ مصر) و
میدایش خط و خطاطان

بوده است
۱۳۳۹ هـ
۱۹۲۰ م

حاجی میرزا عبدالحمد خان ایرانی مدیر مجریہ و ترجمان مولانا کی کتاب

1874-1875 H. M. Abdul-Mohamed
Editor, ^{Khan} TEHEREN-NEMA at the
Author of This Book



ز رشتتستانی فلسفه او

(۳۰)

جامع مورد بحث مدققین و واقع گردیده که بر اثر آن بدانند که مراد از (الک مینو) اهرمیان و (اسد مینو) یزدانیان و (هومت و هوخت و هوشت) یعنی نذاریک گناریک و رقتاریک یک رشتۀ از رشتات مغربیان و جواهر افکار عالیۀ آن نیامس بر بوده است و برای مبداء خیر و شر و نور و ظلمت تا ویلات موهومۀ تبسیرات نامصحیح نمایند

لذا این بنده با صنف قوای طلیه و قوت غم را نسخ بر خود فرض نمودم که فلسفۀ حالات آن پاسبان بزرگ پارسی و برگزیده پاک یزدان را با محض و تسبیح کاملی از مبادی تاریخیه شرقی و غربی جمیع آوری نموده عرض انظار خانه گذارم و سپس برای عملی نمودن فکر خود چند تن از فضلا و دانشمندان را (که اکثر کتاب بزرگ اسمی آنها مبادرت ورزیده خواهند شد) که ملقات حیه اروپائی آشنائی کامل داشتند برای حصول بدین مقصود مقدس مساعدت برگزیدم و یکجا فیه زند خود منوچهر را که در لغات عصری اروپائی دستی دارد

بخ دیستۀ و ذکر اسمی آنان شرح داده خواهد شد و گات نیز اسم شهری بوده از مملکت خواندم در سمت شرقی جیمن در مقابل جرجان (گرگانج) اگر گان که در سمت غربی جیمن واقع است و اکنون خواندم که خینه مایه می شود و از دستورات روسیه است رضاقلیان هدایت صاحب فیه بنگل انجمن آرای ماضی می آورد

ای فتنه خوارزم که در اصل زگانی
بخش بفقیران خود از وصل زگانی
و پانچت فیم خواندم او گنج بوده و انوری به فرماید
اغرای خاک خراسان داد ویزدانت بگفت
از برای غربت خاک ره گرگانج و گات

و برای گات معانی دیگر هم آمده و در فرهنگ دساتیر معنی قطره آب باشد

(۲۱) و ندیدم و بخلاف گاتها مشهور و برزاعت و صلاحیت و تربیت حیوانات ایلی و نیز در مباحث اجتماعی و جهانی خانوادگی و اصول تربیت و تعلیم در جامعه و بسیاری مواضع اجتماعی دیگر بحث میباشد که خلاصه یعنی دستور العمل است و عبارت از تربیت و دود سوره و مجموعه قوانین دینی و مذہبی که ریشخ هر یک خواهد رسید بوده است

وِیَاحِ

پس از ستایش و نیایش یزدان پاک که دشوران و پیامبران را با مدونی تابناک برای راهنمایی شهر
برگزید چنین نگارش نماید این بنده نیرزنده و نگارنده شه‌مند و متعرف بهمل و نادانی حاجی میرزا محمد
اصفهان‌ی ایرانی مدیر و نگارنده حبسیده پاری مصور و چه‌نما زیل مصر که چون در تصایف سنوات
۱۳۳۱ هـ. ر و سیصد و سی و یک تا پهل جرجی مطابق هزار و نهصد و سی و ده میلادی تالیف و تصنیف
جلد اول امان‌النواریخ آغاز نمودم و به تصانیف و تالیف کتب متنوعه شرقی و غربی خاصه فلسفه
و تفسیرین برای نیاید تاریخ و پیدایش آن در سه‌ون و اعصار بالیه رجوع کردم و تفصیلات دقیقه
مینودم در ضمن نظم باحوال و سرگذشت مدیث و خورشور پاک و پنجم پاری ترا و آشوست زرشست
پایه بر پیشین ایرانیان و ایران باستانی افاد و چنان فراغ و دیای فراای فلسفی و حکمت آمیزن
فیلسوف اعظم و پنجمه اگر م‌نمود که نام‌تی کمال هبت در افاده و تاسف بسیار خوردم که چرا در کتب مختلفه
پاری تالیفی جامع و سفری لاس که م‌نی بر سر احوال و حقایق ثبت و ثبت آن برگزیده اهورا فردا
باشد تا بحال برشته تحریر و تدوین در نیامده و فلسفه عین کتاب اسمانی او و بیانات حکمت آمیز (اوستا و
گاتهای (۱۱) و وندیداد (۲۲) (Vandidad) او که همه ملو از فلسفه و حکمت بوده بطور

۱۱ گات جمعیش گاتها و یک قسمت عمده کتاب مقدس اوستا را منظوم تألیف داده و در فصاحت و بلوغت
از سایر مواد (اوستا) برتری دارد و بدین است که از سخنان معجز بیان ثبت اشوز و ثبت پایه بر باستانی
است و منظوم بودن آن به طریق اشارت آموزن فارسی و عربی حالیه است بلکه موزون خاصی داراست که
با اوزان اشارت‌مند و اوپا مانند لغات کتب مذاهب قدیمه بودا و برهماگیک ا‌سگن بوده است و این
کلمه دلالت پهلوی کاس و جمعیش کاسان و در سانسکریت کاسامی باشد و کلیه گاتها عبارت از هفده فصل
که محتوی ۲۳۸ قطعه و ۸۹۶ مصرع و پنجاه و پانصد و شصت کلمه می‌باشد و به پنج دسته تقسیم شده و بیان
تبعاً دو دینا (عبارت نمور) جای داده شده و مناسب موزون بودن محفوظ مانده است و موضوع

برای تمیض این کتاب برگزیدم و از خدای قادر توانا در پیمایش این راه عاجزان استانت می‌طلبم و ای

الکافی و علی‌الکافی

مقدمه

آنچه از تصنیفات و تألیفات و تراجم و غیره مستشرقین و علماء تاریخ و متبعین و کشفین^{اروپا} مشهور است خاک ایران در قرون متناهی همدن و تربیت قسمی بزرگ از اینا^{اروپا} و شمر بوده و همواره جایگاه فضل و افلاک نامی و جلال و قهرمانان و کشورگیشان بزرگ بوده است. بی‌شک تصنیفات تاریخ باستان^{اروپا} که در این همدن آسیا چه نوان و نواری بوجود آمده که در سایر قطعات همچنانکه کمتر نظیر انان دیده خصوصاً در آسمان ایران چه ستارگان درخشانی بر توفشانی نوده و از نور ظلم خود جامعه ایران را تا حدی منور ساخته پس سبب بجا آمدن و فرو برده اند از بدیهیات است که کشوری که قه‌نهای متناهی سلاطین با صفت در خود دیده مانند آبدیان - جیان - شیان - یاسان - گشایان که تاریخ حوادث و گشایش^{اروپا} جهانگیر این پنج طبقه را در صفحات مفقوده خود منظور داشته و نیز طبقات پیشدادیان - نهمانیان اسکانیان و ساسانیان که انوار عظمت سلطنت انان از آثار و نقوش منقوره موجود عصری در خراسان شوش و اشیاگرانه‌های آن که فرانسویان با چالاک^{اروپا}ی همه چه تا متر بفرانسه و موزه لوور حمل داشته اند هویدا بوده اند دیگر کاخ رنجیایان کسری مداین و مپتون و کلبان و تخت جمشید و غیره که انظار عالمیانرا بخود معطوف داشته و علمای علم آثار شناسی (ارشئولوژی) و علم طبقات الامم و علم آثار و طبقات الارض و علم اللغه *Talmologie* را متعالیس و از بخود و مجذوب داشته بسیار شایان دقت است چنانچه حکیم ابو القاسم فردوسی می‌آورد

فردوسی در مدح پادشاهان ایران می‌فرماید

چو شاه آفریدون و چون کیقباد چو ضحاک کبیریش و بی‌دین و داد

زردشتی‌تانی و فلسفه او

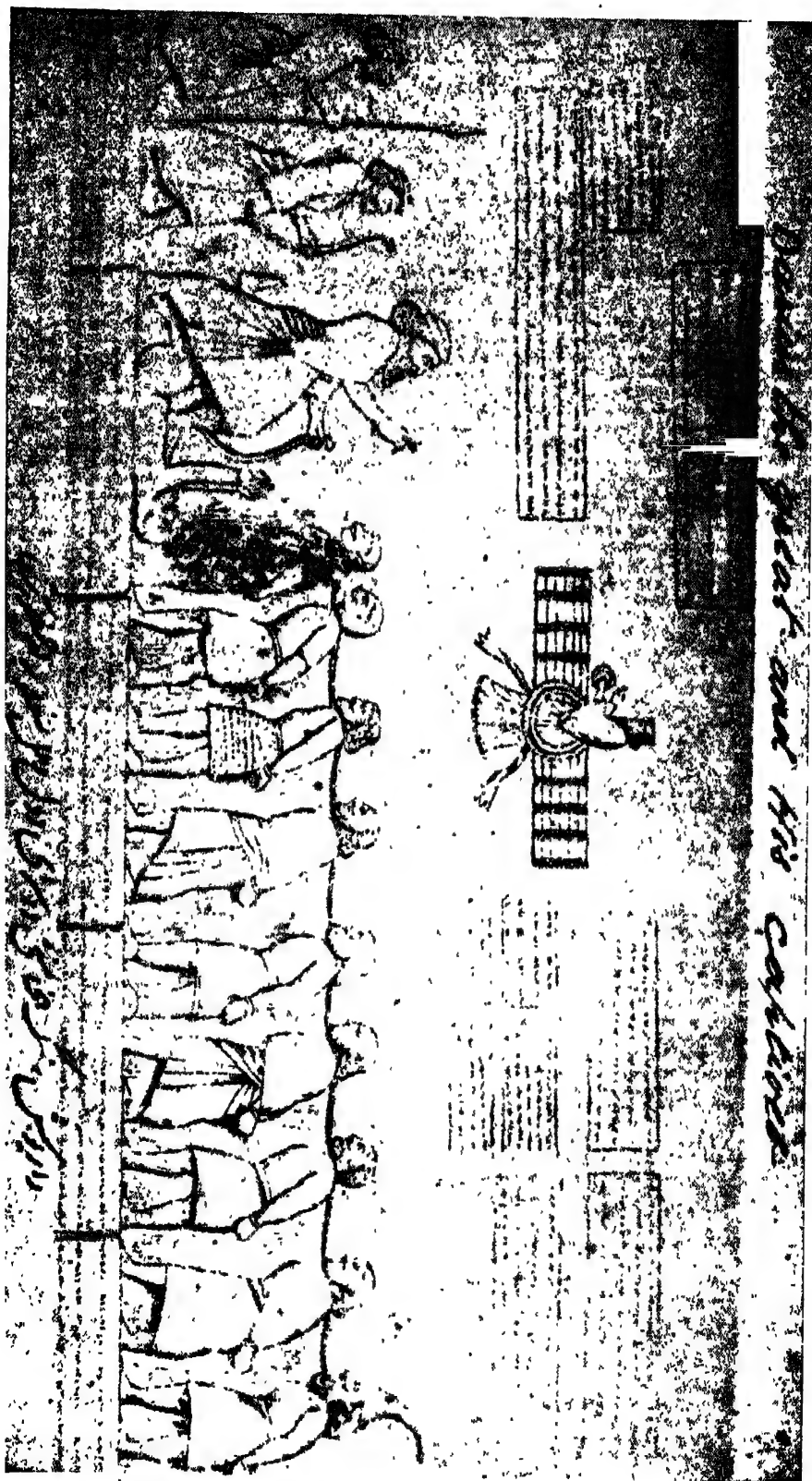


داریوش بزرگ هخامنشی پادشاه ساسانی و قوق او در داریوش

Darius the great

زردشتی تاسانی و فلسفه او

Parsee the priest and his cattle



پارسه و گاو و گاوین

زردشت باستانی و فلسفه او

چو بوشنگ و تهورس دیوبند نوچه چشید شاه بلند
چو کا دوس و کجسه و تاج در چو رستم چو رونین تن نامور
چو گو دزد و بشتاد و پر گرین سواران سپیدان شیران کین
بمان نامور شاه لهراسب را زری سپهدار و گشتاب را
چو جاماسب گذر شمار سپهر فروزنده تربد زتابنده مهر
چو دارای و ارباب و بهمن بمان سیکندره که بد شاه شاه جهان
چو شاه اردشیر و چو شاپور او چو بهرام و نو شیردان کج
چو پرویز و بهمن و پورش قباد چو خیمه و که پرویز نامش نهاد

ایگونه پادشاهان و سران پیشرفت در صحنه ایران پروریده آمده بملاوه حکام و فضلا و علماء و جاهلی
فلسفی و فیسره در این سرزمین بوجود آمده که تا بحال نظیر ایشان نیاب بوده مانند برگزیده یزدان یگان
حضرت اشوزدشت پیامبر باستان را ستان است که با وجود اینکه قرنهای تمدنی از حیات
او سیکندره و امرو و علماء اجتماعی دنیای تمدن اروپا و امریکا تعلیمات او را مطالعه نموده و تفاسیر
متعددی برای کلمات حکمت بار آورده اند

این است نگارنده متعجبم که سرگذشت این پیامبر باستانی ایران را بطریق جامع از مصادر موثقه بدست
آورده و با نظار عام بر بستانم انگاه با مرور سنوات برای ایفای عهد خود بتالیف این کتاب جامع
اقدام نموده و فلسفه حضرت اشوزدشت پیامبر ایران باستانی و ایرانیان یگان را از
مصادر موثقه معتدین از مثل یونان و روم و متوسطین از علمای اسلام و مورخین ایران ترک و عرب
و متاخرین از فلاسفه و حکما و مستشرقین و متبعین اروپا و امریکا اقتباس نموده و معلومات شخصیه بدست
اضافه نموده و بر رشته تحریر در آوردم بدون آنکه انگانی به پارسیان هندوستان و یانزدشتیان

زردشتی‌تانی و فلسفه او

۱۳۴. ۲۱. ویکریس ۱۵۴. سالفین ۱۶۱. آریستو ۱۷۱. پلوس آزیاس ۱۸۱. سوندس
 ۱۹۱. برزوبس ۲۰۱. کترنایس ۲۱۱. کراسدس ۲۲۱. داناسیس ۲۳۱. تیا دارسین ۲۴۱. نیلیا
 ۲۵۱. دیانسیس ۲۶۱. آریس ۲۷۱. لکناقیاس ۲۸۱. سویداسیس ۲۹۱. هیارکولیس سنلیس
 ۳۰۱. فانتوس ۳۱۱. پرفریوس و غیره صاحبان اسامی فوق‌الذکر که هر یک از شاهان
 مورخین تقدیم محسوب اند و تالیفات متعدده خود خاصه حکیم اعظم ارسطو (ارستوتل) شرح
 مفصلی در محبت و فلسفه اشوزردشت برشته تحریر داده اند که هر ایرانی غیرمتدی را منفعه می‌یازد
 و نگارنده در موقع خود با قوالان انان اشاره خواهم کرد حال اگر اندکی تمسک نایم که چنین بزرگوار را
 که تاریخ حیات دایوگرانی و تعلیمات او را بزرگان عالم و مستشرقین و برگزیدگان اسم اروپا و آمریکا
 مورد مطالعه خود قرار داده اند چند باعث تأسف و سرزنش است که انباء و طغش از تاریخ کامل او
 بی اطلاع باشند پس هر ایرانی بخیر ری راست که از گذشته پیاپی باستانی خود بهر خوبی شده
 اطلاع کامل حاصل نموده و تعلیمات او را مورد مطالعه قرار دهد

فهرست مصباح کتب متوسطین

از هندو اسلام و انتشار آن که سرعت برق قنوت معظم و نیای از دوزی رافه گرفته بود و نوبت

در شهر استاغره که از با و تعد و نیا است بدین آمده و در سن شصت و دوساگی در گذشته است پدرش از قوادر
 از دست فلیپ مقدونی پراسکندر منصب طبابت خاصه داشت و چون ارسطو بحسب بلوغ و شان زده ساگی
 رسید بپای شصت و نمان آن آمده و در محضر تدیس افلاطون مبت سال با کتاب علوم پرداخته پس از آنکه
 افلاطون در سن ۳۴۱ سیه و چهل و هشت قبل از میلاد درگذشت ارسطو بجای او برقرار آمد و در سال ۳۳۳ سیه و چهل و سه
 قبل از میلاد از طرف فلیپ مقدونی بحسب تربیت اسکندر نگاشته آمد پس مدتی در جاراتن با هم بکنون ناموا
 تالیفات او بسیار بوده و اصول تعلیمات اجتماعی و فلسفی او طوری شدید (رادیکال) بوده که ارسطو را حمله تحقیر کرده
 بودند

فهرست تصاویر کتب متقدمین

ایران نموده باشیم امید است که این تحفه ناچیز در خدمت ارباب کمال مطلوب افند و نظر محبت
در او نبکند

فهرست تصاویر کتب متقدمین

کتب قدیمه یونان و روم که تا حال محفوظ مانده و در آنها نام نامی آشور و دشت و سرگذشت پست
پایمیری و شبه لیت او محتوی است بقرار ذیل است .

- ۱) هرودت مورخ شیر یونان و شیخ الموزین (۲) راتوس (۳) باسیه (۴) گوستین
- ۵) پلینی اوکسوس (۶) پلوتارکس (۷) دیوکرستین (۸) هرودوتس (۹) هرودوتس
- ۱۰) زانیوس (۱۱) دوکوردیس (۱۲) اریستوتل (ارسطو) (۱۳) آکا و باس

۱) تاریخ حیات و فلسفه اجتماعی هر یک از فلاسفه یونان و روم و غیره صفحات متعدد و اکتب
تاریخ راجحه و مطوف داشته و بسیاری از آنها مانند هرودت و پلاطون (افلاطون) ارسطو (ارستوتل)

و بقراط و جالینوس و غیره معروف بوده لذا باسیه گذشته یکی دو تن گفتا می کنیم

۱) هرودت مورخ است مشهور که از شاهکارهای تاریخی او یکی تاریخ جامی مشتمل بر پست طبعه بوده که شرح

مجادله و زود و خور و دمای بری و کسب ای ایران و یونان و سایر دول صغیره را حاکی است هرودت در ۴۸۴

چهار صد و هشتاد و چهار سال قبل از تولد مسیح در شهر هالیقارازایات (بودروم) یونان دنیا آمده پس

از اکتساب علوم و فنون عصری بساحت آفاخر نموده و در آسیا و مصر و یونان گردشی بسزا نموده است

پس تاریخ خویش (او تو با یوگرافی) را نگاشته که در آن از طرر اقیانوس و گستره و کرده و جنگهای ایران

و یونان را مفصلاً نگاشته است و مبلغ (۲۵۰۰) لیره در همانوقت از حکومت یونان دریافت داشته است

و پس از آن به (توریون) ایتالیا عزیمت نموده و در سال چهار صد و شش قبل از میلاد وفات یافته است

تاریخ حیات این مورخ بسیار شیرین و خواندنی است هر چه دیده و یا شنیده به نوک قلم آورده است کتاب

غزوبه با جمال چندین لغت ترجمه شده است

۱۱) اریستوتل (ارسطو) (Aristotle) که در زنده لغت ملک انگلست در ۳۸۴ قبل از میلاد متولد شد

فهرست تصاویر متوسطین

(۹)

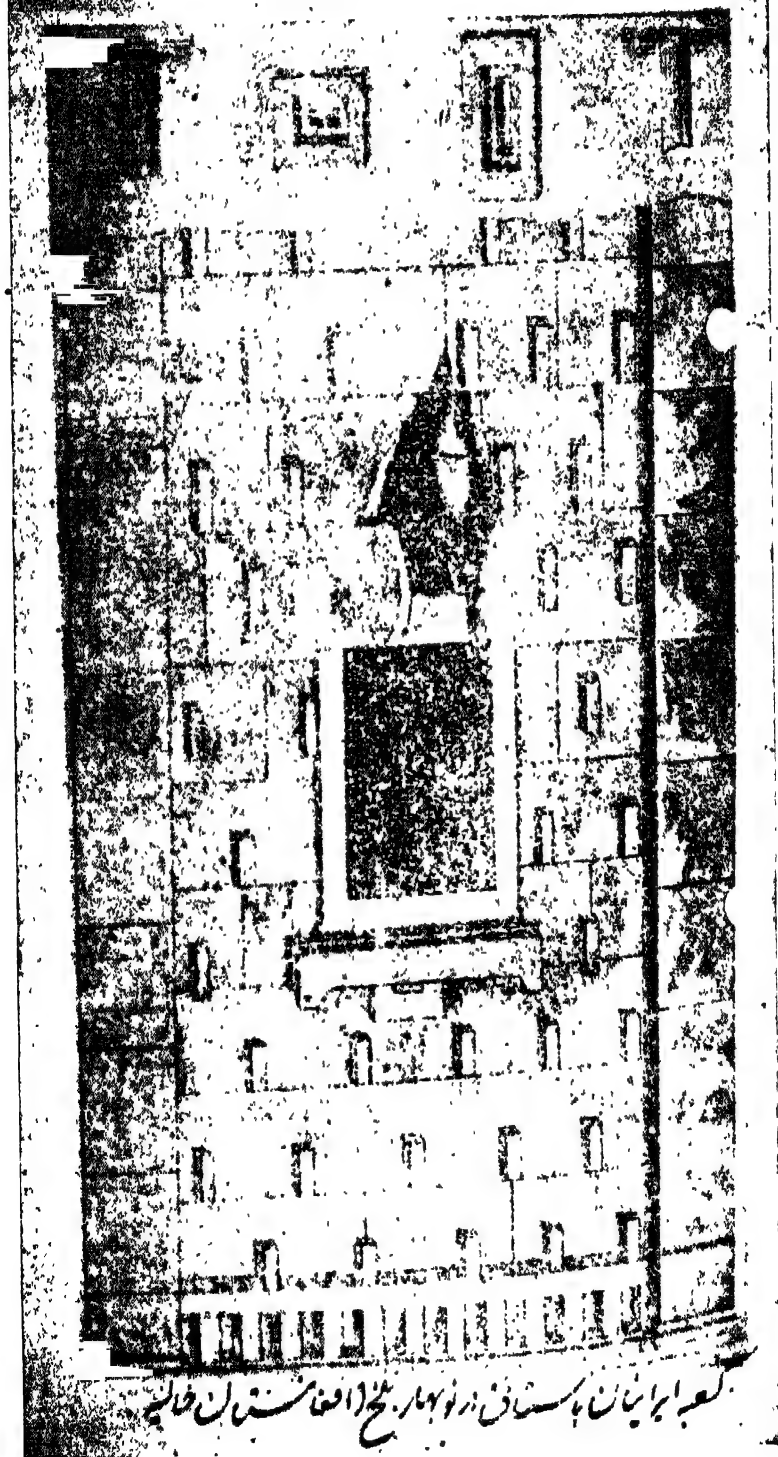
نبوت به ایرانیان رسید و پس از زمانی کوتاه سراسر ایران بکمال اعراب وحشی افتاده ایرانیان خواه و ناخواه به مذهب جدید داخل شده و مکرر آنان اعراب خاضع آمدند چون سیه داران و فراتر نمایان اعراب تا اوقت از خاخرنی و آثار قومی بی بهره بودند لذا بهیچوجه راضی نمی شدند که این خاخر و آثار گراهنب را از ایرانیان بدانند و رجال قومی و ملأ اجتماعی فنی و صنعتی و غیره ایران را از خود او بیسترد می کردند بدین مناسبت با کمال مرحمی و بربریت در برابر آشنان آثار نیاکان پاکان با همی سیه از خود بروز دادند هر گاه باینانی فحشیه که مجد و شرافت ایران باستانی را ظاهری می ساخت تمایس نمودند مانند شهرهای مدین و ایوان طاق کبیری و تخت جمشید و غیره این برانداختند حتی ملأ و هفت شهر مدین که هنوز قسمتی از آنها یعنی ایوان معظم آن باقیست محو و نابود ساختند چنانچه حکیم خاقانی شیروانی آورد

مان ای دل عبرت بین از دید نظر کن بان ایوان مدین را آئینه عبرت دان

و این قصیده عبرت امیر لیت که کلمات باطنی آن شاعر سخن پرور را بیرون میسریز و خلاصه اعراب در مواجبت با هر کتا بخانه و یاکتابی که شئون و فرمایای اجتماعی اخلاقی و فلسفی و غیره ایرانیان را ظاهری ساخت شدند آتش کینه توزی بسوخته و از بدبختی و سوءخط چون خود از صنایع مستطرفه مانند رسامی مجسمه سازی نقاشی و غیره بهره نداشتند هر چه از اینگونه صنایع بدیده مانند مجسمه های ایوان کبیری و لباط کسری که شرح مرکب از موضوع این کتاب بیرون است و هزاران آثار گران قیمت بگنج آوردند همه را در هم شکستند و این گونه صنایع را حرام دانستند خلاصه دیشتی که در اثر این دیکتاتوری اعراب در قلوب ایرانیان از عامی و عارف جایگزین شده بود فضلاء و ادبای ایرانی دیگر دم از فضل و ادب نروده و در زوایای غلت قرار یافتند حتی در محافل و مجالس ایرانیان را قدرت آن نبود که از ذکر فضایل و مناقب اسلاف و ابا و خود سخن رانند

زردشتی تاسانی و فلسفه او

*Temple of ancient Persians in Balkh
(Afghanistan)*



کعبه ابراهیمیان باستانی در نو بهار بلخ افغانستان خاور

فهرست کتابتوسلین

(۱۱)

و عقاید مشهور میرند ولی نویسندگان ذیل نیز بیانات خود را با تصبیات مذهبی و اقراآت آغشته
نموده و حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه از ظهور و ثبت شدت آشور و دشت اجمالی نگاشته بدون
الودگی به تصبیات خشک جاهلانه و امنیت سیاسی آنان

(۱) ابوبکر بن برون صاحب کتاب آثار الباقیه عن القرون الخالیة (۲) شهرستانی صاحب بنایه الاقدام و
عل و نخل (۳) مسعودی مؤلف کتاب مروج الذهب (۴) میرزا محسن کشمیری فانی صاحب دستان المذاهب

(۱) ابوبکر بن محمد بن احمد البیرونی فیلسوف و ریاضی مشهور در سوم ذی الحجه ۳۶۲ سید و دشت و در
خوارزم متولد گردید و در ۴۲۰ هجری چارصد و چهل و دهنشت و دشت سیالکی در غزنه (افغانستان حالیه) دشت
یافت و بناسبت اینکه از نواحی خوارزم بوده به بیرونی منسوب گردیده است ابوبکر بن ظاهر او اهل عمر
خوارزم خوارزم در کف حمایت ولایت خوارزم معروف بخوارزمشایمان گذرانده است ابوبکر بن خوارزم
سال در مرجان در دیار شمس المعالی قابوس بن وشمک به سربرد و کتاب آثار الباقیه را در حدود سنه ۳۹۰
سید و نمود بنام آن پادشاه معارف و تالیف کرد و او را تالیفات فارسی و عربی بسیار بود که ذکر کتبش
میگذیریم خلاصه ابوبکر بن از هر زنجی گلی چیده و از هر طلی برخوردار گردید، چنانچه مجاهد طلی او با شیخ
الرئیس ابوطی سینا بهترین معرف مقام طلی او خوا بود

(۲) ابوالفتح محمد بن ابوالقاسم عبدالکریم بن ابی بکر احمد شهرستانی از متکلمین اشعریین بوده و او را تالیفات
پسندیده است مانند نایه الاقدام و کتاب عل و نخل که بسیار مشهور است و لا دشت و دشت ۴۶۷
چارصد و دشت و دشت و وفات او در ۴۲۰ هجری چارصد و چهل و دشت واقع شده
د ۳، مسعودی صاحب تالیفات جامعی مانند کتب نفیسه تاریخ و خرافا که کتاب مروج الذهب از جمله
آنان است بوده وفات وی در ۴۲۰ هجری سید و چهل و دشت واقع گردیده است

زردشتی باستانی و فلسفه او

(۱۰۰)

یا از ادبیات پارسی باستانی ذکر می‌بمان آورند این بود که گنبد نغیبه باتش و خیش تا زبان
نوده خاکسنگشت و ازین رفت و او با و شرارا قدرت نماند که رشحات دمانی خود را بر روی کاغذ
با وجود این مصائب و مشاغل باز تا قرن سوم و چهارم هجری در گوشت و زردیای ایران کانی بودند
که بدین مذهب و آئین زردشتی تیریشند چنانچه دقیقی شاعر که مداح ملوک طبقه سامانیان بوده و مخصوصا
معاصر نوح بن منصور بنفین پادشاه سامانی که از ششصد و شصت و شش تا سیصد و هشتاد و هشت^{۳۸۷}
سلطنتش دوام داشت می‌نویسد که از طریق و عقیده خود که پیرو مذهب زردشت بود چنین میگوید

دقیقی

دقیقی چهار خصلت برگزیده است بگیتی از همه خوبی و زشتی
لب یا قوت رنگ و ناله جنگ می چون رنگ و کیش ز زشتی

جناب آقا میرزا محمدخان قزوینی در حاشیه چهارمقاله عروضی سمرقندی در صفحه ۱۹۶ مناسبت سرگزشت ابوجان
بیرونی میآورد که ابوریحان که یکی از مفاخر قرن چهارم بوده مخصوصا غالب معلومات بیه که در تاریخ و
تقویم زردشتیان ایران و خوارزم و سغد و سمرقند بدست میدهد مسموعات از اقواء رجال است
نه از بطون و فائز و اگر بواسطه شدت حرص ابوریحان به تکیه آثار متقدمین نبود قطعا اکنون اثری از
اخبار باقی نمانده بود در عصر ابوریحان غالب هموطنان او هنوز (ابوهرمز) را پرستش میکردند و در اغلب
مدن و قصبات آنسکه با بر پا و علما کیش زردشتی را مروج بودند هنوز شیعه از قدرت و نفوذ کبی
آنان گنجینه نشده بود و این است که ابوریحان را وسائل کفیات و اطلاعات در خصوص اخبار
و آثار و تعالیم زردشتیان فراهم بوده است) از اوایل قرن چهارم ملکه او آخرت سن سوم طار و
مدققین متدربان از زیر فشار استبداد اعراب بیرون آمده و حبه حبه توانسته در تالیفات خود
ذکر بطریق ایجاب و اختصار از طریقت شریعت اشوزدشت بنمایند و نامی ازان ما بزرگ با قسام
مقدم

زردشتی‌تاسانی و فلسطی



*The Capture of Jerusalem
by Khusru Parviz*

زردشت باستانی و فلسفه او

(۱۲)

(۵) خاندن‌شاه، مؤلف روضه الصفوة (۶)، علامه عبدالرحمن بن خلدون مغربی صاحب تاریخ ابن خلدون
(۷) ملک المؤید علاء الدین ابی الله صاحب تاریخ ابی الفداء (۸) امام زکریا بن محمد بن محمود
قرطبی صاحب کتاب اثار البلاد و اخبار العباد (۹) ابی جعفر محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ اعم
الملوک طبری و سایر تألیفات مانند زردشت نامه و کنگر نفاک نامه - و دیگر - و مجمل التواریخ
و مسدودی کتب فارسی و عربی دیگر که نظم فضا و دانشمندان بزرگ نگاشته شده است

فهرست مصداق کتب متأخرین

در اولین جمله این نکته باید گوشه شود که کلیه متأخرین و معاصرین که به کنجکاو و مطالعه احوال و
تعلیقات حضرت شت اشوز زردشت پرداخته همه از اروپائیان و امریکائیها بوده اند و علامه زرد
باشنا بودن طبقات قدیمه ایران مانند نجی و ارامی باستانی و پهلوی پس از شخص و مدتها کامل
در آنچه که توانسته اند بچنگ آرد شرحی جامع در خصوص مایه باستانی ایرانی نگاشته اند باید اذعان
کرد که علامه علم معرفت الاثار *Archeologie* ارشولوری و علامه معرفت اللغات

(*Filelogie*) فیلولوژی و علامه علم معرفت الاثار مخلوقات

Foliontologie فلیونتولوژی و غیره در پژوهشها و خستگی ناپذیری خود نه فقط بعالم تمدن شرقی
خدمات شایانی نموده اند بلکه در اثر اینکه کشفیات حقایق تاریخی و تظاهرات ملی نواح و عظماء
شرق را بجل عالم معرفی نموده و مقام فسیبی را برای آنان در نزد عالمان احرار نموده . از آنجمله حضرت
شت اشوز زردشت است که دست کوتاه تاریخ کمر توانسته بود باستان بلندش برسد . گرچه پیاپی
باستانی ایرانی را امریدان و پیروان زیادی است ولی کشفیات بیشتر قین و اوه پائیان مقام او را خدین
برابر تر فیض ساخت . پس آنایکه متخصصین شرقی کشف فلسفه و طریقت حضرت شت اشوز زردشت
ناقص آمدند نه فقط فلسفه شرقیت او را جامع خواندند بلکه بعضی نویسه بندی باستانش سوده اند و شتر
خواج

زردشتی‌تانی و فلسفه او

- (۱۴)
12. Bandhasen (۱۳) بانداشین
13. Edward Mayors (۱۳) ادوارد مایر
14. F. B. Goveniss (۳۳) ف. ب. گووینس
15. G. H. Moulton (۱۵) ج. اچ. مولتن
16. Windishman (۱۶) ویندیشمان
14. Dr. Root (۱۷) دکتر روت
18. Kaldaner (۱۸) کالدانر
19. Mizeck Feedrick Hoolak (۱۹) میزیک فیدریک هولاک
20. Marquart (۲۰) مارکوآرت
21. Pelin Perferious (۲۱) پلین پرفریوس
22. Lakratler (۲۲) لاکراتر
23. Anquetile du Perron (۲۳) انگنیل دوپرون
24. Dr. Hook (۲۴) دکتر هاوک
25. Ammy Bessant (۲۵) امی بیانت
26. Dr. Attman (۲۶) دکتر اتمن
27. Samuel Lank (۲۷) ساموئل لانک وزیر انگلیسی
- (۲۸) ابابکینه و شاهزجرانی و آقای پور داود

این بود اسمی مدودی از فضلا و دانشمندان که در این زمینه قلمروسانی نموده اند. بی دو کتاب
موسوم به آئینه آئین مازدیسپی و فروغ فردینی در این اواخر از اثر خامه بچانه دانشمند فرزانه آقای

فہرست تصاویر کتابت اخیرین

(۱۳)

خواجہ حافظ تسک حیاتہ کہ میفرماید

تاریخی نام و نشان خواهد بود سرما در قدم بر نشان خواهد بود
و در حق آن دشور پاک بدین شعر حافظ اقصا کرده اند کہ گوید

بودم از روزمن از طایفہ در کوشان کہ نہ از خاک نشان بود و نہ از مال نشان

وزمان بہشت اورا بچندین قرن قبل از ولادت مسیح و بعضیہا قبل از تشکیل دول بابل و کلدہ و غیرہ
جدیس زدہ اند . ایک تذکرہ اسلامی علانیہ کہ در این اواخر تحقیقات کاملہ در خصوص حضرت شہ
اشور ز دشت منودہ و تعلیمات وی را بزبانہای حیدہ امروزی ترجمہ نمودہ اند میر وازیم تا در صورت
تمایل آشنایان لمبات عصری بتوانند کتب ثانی انہا رجوع کنند (اگر داندہ ہامی ذیل تحریر بنیمنہ خود در نظر آید)

(۱) Prof. William Jackson پروفیسر ویلیام جیکسن

2. Jimas جمیس کی از مستشرقین

3. Darmesteter دارمستتر

4. Harlak ہارلاک مستشرق معروف

5. Prof. Lorence & H. Milner پروفیسر لورنس و ہیلنر

6. Dekrasst دکر است

4 Henry Minassoff ہنری میناسوف

8 Wilhelm Gjer ویلم جیر

9. Humbliss & Kalmontsen ہبلیس و کالمنسن

10. Erdaviroff ارداوایروف

11 Danker دنکر

زردشتیاستانی و فلسفه او

(۱۶)

۳۳

و خواجه حافظ میاورد

شکرشکن شوند همه طوطیانند / زیر قند پارسی که به بنگاله میرود

در معنی لغوی پارس و وطن زردشت

لغت معنوی پارس خپانچه اصحاب فرسنگ آورده اند معنی تقوی و پرستاریست و چون بای نسبت را بدین
لمحی سازیم معنای پرستارگری از آن مستفاد میگردد و اگر الف در آخر آن بنویسیم و پارسا گوئیم معنای پرستار
کار آید بهین مناسبت انالی ایران و پارس را پارسایان نامیده اند خپانچه حافظ فرماید

درودی چون نور دل پارسایان / بر آن شمع خلوتی پارسائی
و جانی گوید / ترکان پارسا کو بخشندگان عمرند / ساتی بشارتی ده پیران یاردار
و جانی گوید / گویت که همه سادای پستی کن / سه ماه می خوردند و ماه پارسائی اش
و حکیم انوری گوید

نام تو پارسا تر از زن تست / کس ندیش ز خویش دیگانه
نام خود را نکاح کن بنشان / و آن طلب را برون کن از خانه
و شیخ سعدی فرماید

بکنج خلوت پاکان و پارسایان آی / نظاره کن که چه پستی کند و مدهوشی

در این خصوص از منابع ادو پانی که ایما اطلاق صفت تقوی و پرستارگری که بایران داده شده بواسطه
عدالت و دادگری پادشاهان آن سرزمین بوده و یا بواسطه تعلیمات و فطرت و بعثت حضرت شت آشتو
نزدشت است خبری بدست نیامد ولی اگر کتاب مقدس تورات و لغت عبری و وجه تسمیه اورشلیم
و فلسطین که بعد از پارس استیلای عرب آن سرزمین (بیت المقدس بیت المقدس و قدس)
نامیده شد ارجاع کنیم خواهیم دید (۱) که لغت اورشلیم معنای صلح و صفایا تقریباً معنای تقوی
و پرستارگری

ایران یا پارس و وطن زرتشت

(۱۵)

۳۲۳۴

آب‌آب کجیسه و شاهنخ کرمانی ساحت ایران را بفرغ این بی فریسی شت آشور زشت
روشن ساخت و شاید بسیاری دیگر از معاصرین نیز در این رشته تخصصات نموده اند که ما از آنها و
تحققا نشان خبریم مگر آقای چر داود که اخیراً برخی رسائل و تراجم کاتنا از ایشان
پدید شده است **ایران یا پارس و وطن زرتشت**

ابتدا باید از همین مهین (وطن) حضرت آشور زرتشت که خاک پاک و توده تابک ایران زمین بود
و وجه تسمیه این دو اسم ایران و پارس که از چه ماده شتق گردیده ذکر می‌شود

ایران بر وزن شیران نام هوشنگ بن سیاک پورکیو مرث نخستین پادشاه پیشدادیان بوده هوشنگ
سرزمین مزبور را بنام خود نهاد و سپس ملایک را که تصرف نموده بدان ملحق نمود و احکام اسم شخص مکان
ناقرون سوم و چهارم بن ایرانیان متداول بوده است چنانچه اسامی بسیاری دیگر از شهرهای ایران
از اسامی اشخاص و یا حیوانات گرفته شده مانند اردبیل که ارد (دلفت) پهلوی یعنی غضب خشم است
بیل یا بیل اسم حیوان عظیم است که بعداً از کثرت استعمال به اردبیل تبدیل گردیده و حتی این روش
تا امروز در بین ایرانیان معمول است چنانچه صاحبان قرار و دوات اسامی خود را به انان ملحق می‌نمایند
مانند نجف آباد و حسین آباد و غیره پس از آنکه پسر هوشنگ پسر پسر سلطنت جلوس کرد و مقر
خود را استخر قرار داد آن نواحی را که جنوب ایران باشد پارس نامید که بعداً بطور الفاظ و یا تقرب از
پارس تبدیل ساخت ولی غربیها با تفسیر غربی در اصل کلمه از اردکبت لغت خود بدقسمت گنجینند
چنانچه انگلیسیها آنرا *Persia* و فرانسویها *Perse* و ایتالیاییها *Persiana* می‌نامند و شعرای فارسی در اشعار خود از هر دو اسم ذکر کرده اند.

چنانچه برخی معاصرین بطور مخمور و غزنی که وفاتش در سال ۴۲۱ هجری قمری و در سن ۷۰ سالگی بود میگوید

به ایرانی میگویند که خدا بود تو را نی پس از چندین سال که از ایران شهر بر تو را نی

ز رشتہ ستانی و فلسفہ

۱۵۱

ناظران انماست حتیٰ چنین ذکر می کنند کہ روزی حضرت رسول در خصوص سلمان فارسی (۲) بفرمود
تکم فرمود . و سلمان در نزد پیغمبر بسیار شریف بود است چنانچہ پیغمبر در حق او فرمود **السلمان
من اهل البیت** ، و در تریف زبان فارسی پیغمبر فرماید **ان اهل النجۃ العربیہ و الفارسیۃ الدینیۃ** ،

۲۱. سلمان فارسی مشہور است سلمان اخیر و کنیہ او ابو عبد اللہ است . در محل اقامت سلمان مورخین مانند
میرزا تقی خان سپہر صاحب تاریخ التواریخ و ابن عبد البر صاحب کذب الاستیفاء و غیرہ را خلاف است بعضی
اور از اہل راہنمر و گروہی وی را از اہل اسیا و فارس و طایفہ اور از اہل قبیہ جی اصفہان (طایفہ جی)
دانستہ اند ولی انچہ بحقیقت نزدیک است آنستکہ سلمان از اہل قریہ جی اصفہان و پیرو مذہب مذہب است
و بر او رتبہ نام بودہ . و در اثر تماس و تواجہ با سیمیان مسیحیت را پسندیدہ دانستہ و بدان تمایل گردیدہ است
ولی پدرش اورا ہموارہ تحت نظر و محسوس داشتہ تا آنکہ روزی سلمان بمنبت یکی از گمشدگان خود متوجہ
عمیقہ راجع آہن مسیحیت می نماید و چنان مشتاق آن دین میگردد کہ روزی فرصت بگفت آوردہ و با کاروان
بطرف شام فرار می کند پس از ورود بشام خدمت اسقف بزرگ کندہ ارادت بزرین می نمود . چون آن
مربور وفات می یابد سلمان خدمت عالمی دیگر را میابد و از ان پس در موصل و نصیبین و عمویہ خدمت
رہا . قوم مسیح را نمودہ . دعویہ عالمی اورا از ہجرت پیغمبر عربی الہی میدہد . سلمان پس خدمت قبیلہ از اعجاز
قیہ و بانہا عازم عربستان میگردد . قبیلہ مربور اموال وی را تصرف نمودہ و اورا در عربستان شش ہفت ہفت
سلمان از ان پس در مدینہ اقامت داشتہ تا آنکہ بخت حضرت رسول کوبش برسد چنان شایع
است کہ سلمان در اولین فرصت مقداری حرام بدست آوردہ و محض صدقہ بخدمت حضرت رسول بردہ است
و حضرت اصحاب را بخوردن آن خراہم فرمودہ و مرتبہ دیگری نیز سلمان بدیہ بخت حضرت رسول بردہ کہ صدقہ
از او تناول می کنند و سلمان یقین پیغمبری ان حضرت می کند و در دفعہ سوم مورد عواطف آنحضرت
واقع گردیدہ و چون شش حال خود و اسارت خویش را عرض کرد حضرت سلمان را تقویٰ فرماہم نمودہ تا او
خود از اسباب سخت سلمان سالی نہزار دنیا را بیت المال می گرفت و ہمہ را خرج فقر امسینود و دیر عیالی
بود کہ بروی یک طرف آن بنجا بید و ظرف دوم را بالا پوشش قرار میداد و خلاصہ در زمان فوت سلمان
نیز خلاف واقع است چنانچہ بعضی فوت ویرا در شصت و پنج ہجری دانستہ و گروہی در نہاد خلاف

در معنی لغوی پارس و وطن زد

پرسه کار می خواهد آمد و ملت وضع چنین اسمی بدین مکان را میتوان در اثر پرورش و تمویذ انبیاء
پرنیزگان و متقیان حدیس زد. و البته کلمه پارس نیز در همین ردیف خواهد بود. و نیز میتوان گفت
که در اثر تعلیم اجتماعی و اخلاقی و غیره حضرت شت آشور زدشت که کلیه ایرانیان مانند فرستگان
زقار میگردند و از اداب سنیه پرنیزه داشتند بدین اسم منسوب گردیده است بهر حال هر دو
معاین فوق حدیس است و ما را اسناد تاریخی نمایی در دست نیست که انما را تحتسم دانیم
ولی باز ما را دلائلی در دست است که فرضیهات خود را میتوانیم قریب بمقتن دانیم چنانچه وقتی از پیغمبر
اکرم عربی پرسیدند که چگونه مملکت پارس در این مدت طویل بطور و تحولی در خود ندیده پیغمبر فرمود

لَا تَهْمُ عُمُرًا فِي الْبِلَادِ وَعَدَلُوا فِي الْعِبَادِ

اگر باد ما هم کامل نعلبه این کلام تمسک کنیم خواهیم دید که همین دو اصل یعنی امدادی و رفاه قسمت کرد
عوامل ارتقاء و تکامل ملل را قیاس قرن پستم را ایجاد نموده اند و در جای دیگر پیغمبر اکرم فرمود
اِنَّ اللَّهَ خَيْرُ مَن مِّنْ خَلْقِهِ مَن الْعَرَبُ الْقَوِيُّ مَن الْجَمْعُ الْفَرَسُ

یعنی خداوند دو طایفه از بندگانش را ممتازتر از سایرین پنداشت از اعراب طایفه قریش و از اعراب
پارسیان را برگزید (لغت عجم در ایران معنی اجنبی بوده و کلیه طوائفی که عرب نبودند عجم می خواندند)
و بدین نسبت هر وقت به ایرانی مورد تحقیر اعراب واقع میشد این عبارت در حقش گفته می شد
(هَذَا مَن قَرِئَ الْجَمْعُ) یا (مَنْ أَحْوَا وَالْفَارِسُ) و چون مادر حضرت علی ابن ابی طالب
شاهزاده خانم ایرانی شهر بانو بود او را (ابن الحنفیة) می نامیدند و معلوم است
که پیغمبر اکرم در بعضی اوقات بغیر از این عبارات میفرموده که مسؤلیت انگیزه اشتها را تهمینه

رز و شب تسانی و فلسفه او

و تخیل زبان پهلوی آوروه اندخا نچه فردوسی طوسی ماید
که چون پهلوانی سخن راندند همی گنگ در هوش خوانند
و خواجه حافظ ماید

بلبل شیخ سرو بگلانک پهلوی میخواند و دوش در مقامات مثنوی
مرغان باغ قافیه سیجند و ندک گوی تا خواجه می خورد و شبیهای مثنوی
خلاصه حضرت شت آشور زشت از این خطه که اجمالی از وضعیت اجتماعی و ادبی آن گوشه و کریم پهلوی
فرموده ولی از سوء خط شیخ و ولادت آن حضرت که اسبند سنگ او ستا مشمول بوده بکلی در اثر هجوم
استیلای مار و دوشان و مقدونیان کاملاً از بین رفته است مگر آنکه مختصری در کتابهای دیکارت و
زاد سپورام و رز و دشت نامه بدست آید باید فراموش نشود که اشی که اسکندر مقدونی در ایران بر پا
ساخت هیچ کمتر از اتش فتنه اعراب باده نشین نبود حتی میوان گفت که علیات و حشیا اسکندر
بیشتر مار و چار مصائب نمود چرا که اسکندر کلیه ادبیات و کتب نفیسه مارا بسوزاند و همدان اتحاد و
یگانگی را از ان وقت در ارواح جامعه ایرانی تزلزل نمود و کتب نفیسه مار که مرقف واقعی وحدت
بی با بود از بین برد که آن بنیات هنوز به نخی ایرانیان بد بخت چسبیده است خنده او راست که با وجود
همه ضرر نائیکه از اسکندر نصیب شده امروز اسیم او را برای انبیا و خود اشباب نموده گویی که از
شدن آن سیر نمی شویم خلاصه سندهات تاریخ با نشان میدهند که در زمان بعثت حضرت شت آشور
رز و دشت رفاهیت و نیک بختی و سعادت مریدان انحضرت در اثر نعمت الیم اخلاقی و اجتماعی و غیره او
کاملاً تقاضا نمیشد حتی همایگان آن قوم یعنی ایرانیان نیز از نور بعثت حضرت شت آشور زشت
سفيدگر دیدند

کشف القبا و زبانهات می و اوله عصر تسانی

در معنی لغوی پارس و وطن پرست

(۱۹۱)

و دری که بهترین لغت پارسی بوده بسیار سلیس و شیخ آن با زبان پهلوی در جای دیگر خواهد آمد
معنی لغوی دری بقول صاحبان قوامیس معنی درّه است که از آن لکب بیرون می آید و دره های مزبور
در نواحی که همسایه واقع بوده که امالی آن را در وستانیان تشکیل میداده اند و مردی که از اهل روستا
بوده اند بدری منسوب و شهرنشینان پهلوی موسوم بوده اند

برخی را عقیده بر آنست که چون زبان درباریان ایران با یکدیگر از حیث لهجه و لغت تفاوت کلی داشته
یکی از شاهنشاهان ایران مجلس لغتی (اکادمی) فراهم کرده که تا در آن رؤسای قوم و ادباء مجتمع شده و
زبان باستانی ابداع کنند که کلیه دولتیان بدان سخن رانند اکادمی مزبور زبان دری را ابداع نمود که تمام قلیان
قبل از حرکت بجل ماموریت خود بایستی بخوبی بدین زبان آشناسازده باشند زبان مزبور مدت کمی
شهرتی به نیافت و تمام فضلا و بزرگان بدان صحبت میکردند و بعدری نافذ واقع شده بود که بارها
پهلوی که امالی عراق محبم . طهران . کاشان . اصفهان و غیره بدان تکلم میکردند در ناصقه بود و
حتی تا اوایل قرن چهارم میل بود است و شعر آما و افراترین بستم از دوزبان دری و پهلوی اسمی
میردند چنانچه مختصری گوید

و یا ز لفظ تو شیرین شد زبان دری	یا بفضل تو سیکوشده معانی خیر
غزلهای دری آغاز کرده	نظمی نماید معنی درخروش آورده پرده
پری و پداجوری نارون قد	دری قیاس جوری یا سمن خد
که لطف طبع سخن گفتن دری داند	ز شعر و کلام حافظ کسی شود آگاه

عمران خطاب دانسته و جماعتی مرگ او را در مداین در زمان خلافت علی ابن ابی طالب دانسته اند و
آخری این اقوال بیشتر مقرون بحقیقت است چرا که سلمان تقریباً در آن وقت حاکم مداین بوده

زردشتیائی و فلسفہ

Median Raschid, with the three
kinds of inscripts of ancient Egypt.



سکھائی و شمس و چاند و زردشتیائی و فلسفہ

کشف الفبا و زبانها متداوله عبرتسانی

(۲۱)
۳۸

بدیهی است که مسئله کشف خطوط و الفبا و میدان وسیعی برای مستشرقین اروپائی و امریکائی گشوده. چنانچه تا مدتی بدست آوردن نشانه و بنای الفبا قدیم ام محال نظری آید بدینجا سبب مستشرقین معروف غالباً در قلاب بوده نیا شد از چه مری داخل در میدان شوند.

چون تمدن مصری قدیمی ترین تمدن محسوب است و هر تمدن از زمان و الفبا و هر الفبا از الفبا و مفاد است مستشرقین صلاح دانستند که ابتدا مصر را تحت تفحص در آورند و اثر اکتشافات مدقانه آنها معلوم گردد که مبداء و سبب الفبای مصر بر روی اشکال و تصاویر مهر و گلیفی (کار یکا توری) حیوانات و گلیفه اشیائی که بمصریان آن عصر تاس داشته استوار آمده است.

اولین چسبیکه تفسیر و ترجمه حروف مهر و گلیفی را تسهیل نمود یک قطعه سنگ سیاهی بود که مصرها از اناجر الریشیش خوانند که در روی آن سه خط مهر و گلیفی دیمایک و یونانی قدیم منقور بود. و خطوط مزبور یکصد و نود و شش سال قبل از ولادت مسیح نگاشته آمده اند خلاصه مستشرقین معروف مانند گوستان و لو بون فرانسوی دکتر توماس یخ انگلیسی ابتدا تفسیر و ترجمه امان بهت نگاشته و بعدا و ثابت نمودند که حروف مهر و گلیفی در اسمی مخصوصی بجای اصوات ذکر شده پس شاپولین فرانسوی با کشف تفاسیر دیگر در ترجمه لغت مهر و گلیفی موفق گشت و بهتر از سایرین نتیجه گرفت. قطعه سنگ مزبور در سنه ۱۷۹۹ هزار و هفتصد و نود و نه در شهر روتیای مصر در وقت حمله پالمیون بنابارت بدست یک صاحب منصب فرانسوی افتاد که بعد با پاریس انتقال یافت خلاصه عقیده مستشرقین بر این شد که الفبای مصری ابتدا از صورت اشکال مقدودی تشکیل یافته و بعد با واسطه مرادوات اقتصاد الفبای مزبور قدری تغییر یافت ولی چون مصریان در استعمال الفبای مزبور با صعوبات زیادی مصادف آمدند لذا پاریس از تبادل اراد با فیعیها قرار شد که اشکال متداوله را منحصر نموده و بجای حروف قرار دهند و از روی این سبب حروف و زبان مصری ایجاد گردید از روی این اکتشافات

زردشتی تسانی و فلسفه و



و شامپولین

Champollion

زردشتی‌تانی و فلسفه او

(۲۲۲)

میتوان نتیجه گرفت که شاید اغلب الفباء ام قدیمه بر روی همین پایه استوار آمده باشد.
ولی حدیث ما مخصوص الفبای باستانی ایرانی صاب نیست چرا که از سه خط مملکت باستانی ماضی است
مدیده مانند فته نامی صفاکین (مار ووشان) مقدونیان اعراب و چکیریان و تیموریان بخود بوده است
والله کلیه اسناد تاریخی که در کتابخانه نامی ایران موجود بود علاوه بر کتیبه اسکندریه و صنایع سطره دیگر
بدستجاته باده دنیا و طمه آتش شدند و شاید فقدان اینگونه آثار شهادت بر عدم اطلاعات کافیه مستشرقین باشد
در هر حال اینکه وجود اینگونه اشیاء و سندات اکتشافی موزان را تسهیل میکند حرفی نیست و
همچنین شکلی نیست آنچه که امروز در باب الفباء در دست داریم چندان مورد توجه نباشد بمنقذ از کاشی
اخیر مستشرقین اروپا و امریکا است زیرا که میشود که قدیمترین خطوط متداوله در سرزمین باستان را ستان
همانا خطوط زنده پازند یعنی پهلوی ارامی و غیره بودند

خطوط زنده با قبول مستشرقین مشهور مانند دکتر هوک *Dr. Hoag* و چند تن از بزرگان دیگر
قبل از مهاجرت اریانیان به این قبایل میدیا و ایران رایج بوده است ولی پس از غزمت اریانیان به حبشه
از اهمیت زبان مزبور کاسته شده تا بالاخره روباخطاط گذارده است و شاید زبان مزبور بین رؤساء
نذبهی در تحت استعمال مانده باشد چنانچه زبانهای لاتینی سیلانی با وجودیکه اهمیت قدیم خود را تا حدی
دست داده اند خصوصاً سریانی باز در کلیساها و حوزه نامی نذبهی متداول بوده است علاوه چون
قسمت عمده اوستای یعنی گاهتا (سرود نامی زردشت) بر زبان زنده نوشته شده لذا باید تخمین زد که زبان
زنده در جامع نذبهی تا دیر زمانی معمول بوده است و از آنچه مستشرقین بدست آورده اند میتوان نتیجه گرفت
که زبان مزبور در قسمت شمال غربی ایران اشاعه داشته است

لسیک *Lespique* مستشرق المانی و مسعودی علامه ایرانی را عقیده بر آنست که زبان زنده را
شصت حرف و صدافزوده است ولی تحقیقات لسپیک ثابت می کند که پس از مهاجرت اریانیان

زردشتی باستانی و فلسفه او

سَمِتیک *Semetice* و غیره در زبان پهلوی راه پیدا کردند

باید این نکته مهم گویند که علاوه بر این از الفبای سَمِتیک «الفبای قریب التثابه» ولی مستقل تشکیل شد که آنها را پالمیری و نبطی می نامیدند. الفبای پالمیری در نزد ارامیان مدنی و شهرنشین رواج داشت و صورتیکه الفبای نبطی در میان ارامیان بدوی و چادرنشین که اسلاف اعراب حالیه و گذشته باشند متداول بود پس از اینکه مدتی از حیات الفبای پالمیری گذشته الفبای قدیمه (سیریاک) یا استرانکو تشکیل شد و الفبای سیریاک بطرف شرق تا خاک چین حرکت آمد و مخصوصاً در آسیای مرکزی ریشه دواند. و از آن الفبای (اولیور) (منل) (کالوک) و پنجه متولد شدند و نشانه ها و ترقی نمودند

بنگامی که الفبای استرانکو بطرف شرق در حرکت بود بجای آن الفبای «تاکوبیت» یا میراک نوشته شد که تاکنون استعمال و در نزد «مارونیت» که در سوریه مکن دارند برقرار است و از دو الفبای سیریاک و نبطی الفبای عربی اقتباس گشت که بتدریج رواج و ترقی گذاشت تا امروز که بطونها نفوس از استعمال داشته اند. خلاصه کلامیکه از سَمِتیک و پهلوی راه یافته بودند با پهلوی بیک نوع نوشته می شدند و بالطبع بدو نوع تلفظ می شدند و این اشکال بسیار غریبی ایجاد نموده بود. مثلاً امروز کلیه غبیه با اعداد را بدین طریق ۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰ می نگارند ولی هر قومی از ابطر زبان ملی خود تلفظ میکند و آنرا از آن *one* انگلیسها و آن *one* و یونانیها نامی نامند ولی اگر این اشکال را اعداد بود بر روی ترسیم می شد ولی چنانچه ذکر شد در کلمات بود که ترفیش تا زمانی مسئله لایحلی را ایجاد نموده بود. تا بعد از در پر تو همت داد و به پارسی اشکال پارسی تا حدی رفع گردید

انچه از کتیبیه ها و اسناد تاریخی مفهوم می شود در زبان پهلوی در عهد ساسانیان شایع بوده و از روی سکونت میتوان ثابت نمود که تا اوایل قرن چهارم میلادی شیوع داشته است

کشف القیاء و زبانهای متداوله عبرتستانی

(۲۳۱)

بنفذه حرف و صدا از حروف شصت گانه زنده بواسطه عامل ماندن محو گردیده اند . دیگر آنکه ششتر دین
المانی خاصه سیک او عاقل بوده است که زبان زنده علی رغم تشابه کلی آن با زبانهای سانسکریت گویند
Gythique و *Slavan* و *Slavon* استقلال نامه داشته است و مثل
زبانهای شرقی مانند فارسی ترکی عربی گجراتی و غیره که هر یک از دیگری معدودی کلمات
ناخود نموده آخر از زبانهای متداوله انروزی کلماتی چند اتخاذ نموده است و بدین مناسبت زبان
زنده را میتوان چهار قسمت متعصبه تقسیم نمود از این قرار :

قسمت اول عبارت بوده اند از حروف و صداهاییکه با سانسکریت قدیم تشابه داشته اند
قسمت دوم حروف و صداهائی بوده که در سانسکریت قدیم یافت نمی شده
قسمت سوم عبارت از حروف و صداهائی بوده که نه تنها در سانسکریت قدیم موجود بوده بلکه در سایر
متداوله آن عصر مانند گوتیک و سیلاوان نیز یافت می شده اند

قسمت چهارم حروف و صداهائی سیقل زندی بوده که بایچه زبانی تشابه و تشارك نداشته پس معلوم
که زبان زنده سیقل و انذار با جمعی با سایر زبانهای انروزی نداشته است
زبان پهلوی که پس از زبان زنده در ایران شایع آمده بسیار دشوار و خواندن و نوشتن آن از عهده همه
کس بر نیامده است زبان فرور و ابتدای امر دو نوع بوده یکی پهلوی شمالی که شاید امروز پیش از چند کتبه
خیر دیگری از آن در دست نباشد و دوم پهلوی ساسانی که بزودی جای پهلوی شمالی را گرفت و در تمام مدت
سلطنت ساسانیان و بعد تا پیش از شایع بوده است در زبان پهلوی دو اشکالیکه تا مدت ها بخیل منظر می آمدند
موجود بوده اول اشکال اعراب زبر و زیر و پیش مانند زبان کنونی با جزاء حروف نبوده و بدین مناسبت کلمات
باقیام مختلفه تلفظ می شدند و شاید کلمه صوبانیکه در زبان عربی امروز با ما مواج باشد و اند در زبان
پهلوی نیز موجود بوده و دیگر آنکه بواسطه کثرت معاشرت با اقوام مختلفه کلمات متعددی از آن سانسکریتی

کشف القبا و زبانهای متداوله عبرستانی

(۲۵)

از آنچه در فوق بخار شش آید چنین خلاصه گرفته می شود که بواسطه مدت سینه زمین باستانی و تواتر حوادث همه در آن از سبب تاریخ ایجاب خط و کتابت نمیتوان چیزی قابل بدست آورد ولی از آنچه که مستشرقین نامی و متحصنین در علوم (علم لغات و زبان) (فیلو لژی) و علم الآثار (ارشینو لژی) و غیره مانند دانشمند معظم ملکس امریکائی و دارستر فرانسوی و وست انگلیسی و اندره ایس المانی و بسیاری دیگر از اندام باقیه استخر فانس (پرس پولیس) و شوش (شوشتر و خنتستان) و چتون و آرگنتیه و منقوره اسکندریه و حجاز و محسسه های ملوک ایران از عهد ملوک بختی تاساسان بیان بدست آورده اند چنین نتیجه می شود که مشتقات خط ایرانی (مسماری یعنی) مانند پهلوی ساسانی و پهلوی آرامی و غیره چند نوع بوده و هر یک برای محلی وضع شده چنانچه خط منقوره در حجاز غیر از خط سکوکات بوده است و آیات (اوستا) زنده و پازند که کتاب آسمانی حضرت شت اسوزر دشت است غیر از خطوط متاخره یا عبارت دیگر بجز زنده که مسودی و ابن مقفع از ادین دبیره نامیده اند بوده دبیره در اغلب بکلمات پهلوی جفت می شده و معنای اولی رئیس برتر و غیره را میداده است و بهین مناسبست حروف اوستا را دین دبیره نام نهاده اند و نیز چنین ثابت نموده اند که زبانیکه مصر بابا و فیثقیها مشغول ریم خطوط (هیرو گلیفی) می بودند خط ایرانی که منسوب برادر اصلی هند و اروپائی است و از سر زمین باستان راتسان ظهور رسیده مراحل چندی را طی نموده و تا حدی رواج داشته است و خطی بخی تیر راجع بوده است چنانچه ذکر می کنند اساس آن از خط خیال نویسی تولید و متدرجاترقی نموده است تا اینکه دارای سبب یک حرف وسی و دو شکل گردیده و زبان مستقلی تشکیل داده است و از آن خطوط دیگری برشتن شده که در فوق اجمالاً گوشه دهند

که به بخارشات فوق السینه و القبا می قدیم ایران را زنده یعنی و پهلوی و غیره بشمار آورده و مشایخ خطی را از ایرانی و معروفات خیالی پنداشته باز نمی توان مراحل حیاتی آنها را واضح دانست چنانچه گمراهان

زرتشتیاستانی و فلسفه او

۴۴



گوستاو لوبون

Goustarvillion

زردشتی‌تانی و فلسفه

(۲۸)

۴۹

و سرس داریم زمانی است که اریانا را تاریخ در غلو درجه معتقدات روحانی میداند و ما زادان تمام

حدیثات صرف است

گذشته از سندات تاریخی (که خیلی نایابند) و حدیثات مدققین گیک فلسفه مجرب منطقی بهتر از هر چیزی است
توانست عقاید مذهبی اریانی‌های ساکن فلات ایران را با معنی کند. فرضاً اگر امروز شما در جاییکه ابتدا
از آن عبور و مرور نمی‌شود سرمازده و گرسنه بر روی گل ولای پنج بسته افتاده باشید و از حسن اتفاق
عابری شما را با قماگاه خویش سوق داده و پس از ترمیم و تقویت قوای خسته و نامحسوس شما را بشام
دلچسپی دعوت کند آیا در همان آن واحد چه خواهید گفت؟ البته از میزبان خود شکری نخواهید کرد ولی
ولی بالطبع خواهید گفت تعضلات الهی شامل عالم گشته و این شخص بحالت و بنجام فرستاده شده است
امروز را بر از اینگونه احساسات از امثال اشخاصی که قرون متواتره توحید دعوت شده و آن دعوت
حسن استقبال کرده و چندین صدهشت او بوجدانیت قائل بوده اند هیچ بید نیست پس اگر شما بخواهید
اریانا و یا اگر یکی از افراد تنجه و دودمان آنها بودید چه می‌توانستید فرض کنید طبعا فرض میکردید که آن شخص
خود خدای شما بوده است.

پس اگر بگوئیم که قوم آریا پس از مهاجرت از شمال بحبوب و سکونت آنها در فلات ایران غاصیر که
یک زندگی سیاده بی‌بخیر برای آنها تامين نموده و رفاه اعاشه آنها کاملاً متضمن نموده بودند ستایش
میکروند ابتدا در زرقه ایم بالبداهه غاصر طبعی مزبور زمین مساعد خورشید تابان نسیم فرخنده
(آتش را از قبل در اثر واقع بودن آن برودت سیبری محترم می‌شمردند) و غیره بودند که رب النوعها
تنوعه آنها را تشکیل میدادند.

البته مدافعی مذکور از تاریخ ادیان در یونان موافقت و توافقی نمی‌کند چنانچه یونانیان را غاصر حوی را که جاث
فامیلی آنها را تامين مینمود و از غیر مستقیم پرستش و ستایش میکردند همچون ژو پتر رب النوع هوا و صاعقه و

معتقدات ایرانیان باستانی پیش و آیین خود

(۲۷)

۴۸

کتاب خود ذکر می کند قوم مزبور بالاخره تقسیم خود را قطعی نموده و به طرف جنوب کوچ کردند و در ضمن حرکت به دست منقسم گردیدند
اول دسته که نعلات ایران غرمت نمونده

دوم گروهی بودند که از فلات ایران گذشته و بجای هندوستان و جبال هندو کش پناهنده شدند.
سوم طایفه که راه خود را قدری کج نموده و در حوالی دشت بهرات محل اقامت افکندند از عقاید بدی این سه گروه قبل از غرمت بایران، هندوستان، و بهرات، سادات همی در دست نیست.
بغیر از مجموعه مختصری که ظاهر اقبل از مهاجرت تدوین شده است. مجموعه مزبور حاوی تقریباً گنجینه از آوازیها و ادعیه بای مذهبی اریانه یا قبل از مهاجرت است. از ذکر این بحث ناگزیریم که مجموعه مذکور مستقیماً از طایفه ای که فلات ایران سکنی داشتند نیامده بلکه از گرد بسکه هندوستان غرمت کرده اند باقی مانده است ولی چون ظاهراً تسلطی کیفیت مذکور پرورش و عادات و تقویت و بالاخره محیط این دو گروه تقریباً یکی بوده است لذا بطور یقین میتوان عقاید یک طایفه از آنها را با دیگری موازن دانست

پس از آنکه دستجات مذکور مدتی در ایران و هند توطن نمودند کم نمایه برای خود فراهم ساخته و مستشرق روسی که فوقاً نام او را بردیم اریانه های ساکن ایران را مزروج مذهب مزداسم *Mazdasme* و اریانه های ساکن هندوستان را بر پاکسنده مذهب برهمنیم *Brahmanism* می داند گرچه این دو مذهب از حیث اسم و بعضی مواد جزئی با هم متفاوت دارند ولی در اصل شاید یک رشته افکار و عقاید و یک نوع شالوده را دارا باشند. در خصوص نشأ و بنای مذاهب مذکور که بر روی چه اصل و چه پایه استوار آمده و آیا هر دوچ آنها یکفر و یا گروهی بوده اند ما را قدرت تقسیم نیست چرا؟ بواسطه آنکه قدیم ترین دوره تاریخی نزد ما این که ما بدان

معتقدات ایرانیان باستانی در پیش و آیین

(۲۹)

نیم رخ ایران *Jupiter* ، ژون رب النوع آسمان و

باید تذکر شد که قوم آیین دارایی انکار جسته و ارواح حساسی می بودند و همواره در تقویت عقاید مذهبی خود کوشش داشته اند چنانچه هر دوت مورخ یونان گوید: «ما هنوز بخدایان سنگی و کچی معتقد بوده و در جلوه آنها کنده ارادت بر زمین می همیم و مصر بها حال بخدایان اولیه خود که گاو و گوسفند و غیره باشند مائل در حالتیکه ایرانیان آن اندازه مترقی و تاملان حد در مائل مذهبی و روحی تقدم حسنه اند که بجز (اهورامزدا) یزدان پاک دیگری رنجور ننمایند و نیز ارسطو (ارسطو) از تقدم قوای مذهبی و دیناتی ایرانیان باستانی اشاره نموده است .

علاوه بر معتقدات عالیله مذهبی در آن عصر ایرانیان صاحب ملکات حسنه و صفات حمیده می بودند . بصیرت دیگر همان صفات خند و بیت و چار شینیر در خود و حر است نموده بودند از نمونه صفات پسندیده غرت نفس ، اتمانفیس و پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک و غیره را که از ملکات فاضله این عصر محسوب میشود در خود داشتند . در اواسط قرن هجدهم نویسنده معروف فرانسوی ژان ژاک روسو ^{موسوم} *J. J. Rousseau* یک عصر ذاتی همی که بشر از ابتدای عهد در خود داشته بمیزان (غیر بساوی)

۱۱، ژان ژاک روسو یکی از فلاسفه نامی فرانسوی است که در روز ۲۸ ژوئن ۱۷۱۲ هزار و هفتصد و دوازده سالگی در نومولد شده است پدرش موسوم به (اسحق) *Isaac* ، شغل ساعت سازی اشغال داشته است و تاحدی خفیف العقل بوده مادر روسو دسوزان برارد) در جوانی بدروزدانگانی گفته و روسو در خدمت پدرش خواندن و نوشتن را می آموزد ولی استعداد ذاتی در اندک زمانی روسو را مشهور می سازد از سوخط و بیخبری روسو صاحب اخلاق و صفات حمیده نبوده چنانچه اخلاق پیش هزاران دشمن برای وی ایجاد نمود ولی عوض نوشتنش هزاران نفوس را به خواسته وی ساخته چنانچه افکارات عالیله اش روسو را همیشه بسایر جیبگان مصر مانند ادا دمینی (*Madame d'Épinay*) دیدر (*Diderot*) و دلتر *Voltaire* (در مجادله می داشته چنانچه رساله مشهورش موسوم به: (التراد لپرت کنتر لوشکسناکل)

زردشتی تاسانی و فلسفه او

۳۵

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

ما انما الله الا الله
ما انما الله الا الله
ما انما الله الا الله
ما انما الله الا الله
ما انما الله الا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

طه و سبیل و یحیی و کوفی

Got my own and George's Inscriptions

زردشتی‌ستانی و فلسفه او

(۳۰)

موسوم به شخصیت (Personality) پرسونا لیتیه و یا پرسونا لیتی (Personality)

ولی تا آن زمان واضح نبوده بود، بدینا معنی کرد و تظاهرات اجتماعی، اخلاقی و غیره ایرانیهای قدیم (ایرانیهای باستانی) با واضح میدارد که این عنصر مهم را بیشتر از سایر اقوام در خود داشته اند.

در معتقدات مذهبی لغتیم که ایرانیان باستانی طبیعت پرست بودند یعنی بقوای طبیعی که رفاه معیشت آنها را تأمین می نمود و یا عناصر که خسارات زندگانی را فراهم میبختند معتقد بودند مثلاً نور و ظلمت قطعی کم یابی فراوانی و غیره قائل بوده و آنها را پادشاه و اشکال ارواح مقدسه و شیاطین محسم میکردند یعنی ارواح مقدس را در مقابل عناصر رفاه و شیاطین را در مقابل عناصر موزیه فرض میکردند و برای اینکه بخوبی بدان واقعی خود که ارواح مقدسه (نور آسمان) باشند خدمت نموده همیشه عناصر موزیه را سب و محقر شمرده و با آنها در مجادله می بودند و نیز برای تشجیع خدایان واقعی خود سرودها و اغنیه میخواندند و تصویر میکردند که انگونه احساسات خدایان آنها را در مجادله با عناصر موزی تشجیع میکند.

(Lettre a d'Blombert contre les spectacles)

معاوضه تعلیمات و ولتر بوده است. بدین مناسبت روسو و ولتر غالب ایام را در مجادله های فکری بسر میبردند و در هیئت میوان گفت که افکار غالب روسویش از آن بوده است که فرانسویهای آن عهد توانستند آنان را درک نموده و از آنها استفاده ببرد چنانچه کتاب دیگر مشهور او (کثوات اجتماعی)

(Contrat Social) را بتعلیمات ضد حکومت استبدادی میداند و کتاب دیگرش

موسوم به (نول هولویژ) (Nouvelle Heloise) را فاقد اخلاق می پنداشتند یکی از

شاعرانای دیگرش کتابی است موسوم به امیل (Emile) که در آن مباحث عمیق تعلیم

و تربیت را بیان میدارد خلاصه روسو در دریم دیگر آتی نیز مباحث عمیقی دارد که نادرسه آنها داخل

نخواهیم شد و همین قدر بگوئیم عقاید مزبور طوری ثابت و محکم بوده اند که بعداً بعضی از روسای

جمهور آمازونی مانند (جفرسن Jefferson) و جاکسن (Jackson) آنها را

تأملاتی آقباس و از خود چیزی اضافه نموده و آنها را مرام و سیاست خود قرار داده اند.

زردشت‌تاسانی و فلسفه او

(۳۲۱)
گیتن مادی و گنجان برای آن قوم از هر حیث لازم آمد که ان گمران را براه راست دلالت نماید
بدین سبب یردان پاک (اهورا فردا) آن دشور بزرگ را مبعوث کرد و این بود که آفتاب عالم را
جمال حضرت شت اشوز دشت از گوشه نمایان و گیتی را از پرتو این و فروغ کیش مزینی روشنی

بخشید

قبل از تفسیر عقاید شرقی و غربی در توله بخت و وفات حضرت شت اشوز دشت از ذکر این
نکته ناگزیریم که در آن عصر یعنی قبل از ظهور حضرت زردشت مردم بخدا پرستی راه داشته و یردان
گیتا را تاسائیس و پرستش میموده اند چنانچه از اشعار دقیقی که در شاهنامه برشته تحریر آمده این نکته
بخوبی واضح میشود. چنانچه دقیقی فرموده

در خدائاسی اریانان تاسانی و شاهنامه مد

چو تاساب داد لهر سبخت	فرو داد از تخت و راست حجت	بلج گزین شد بران نو بهار
که یردان پرستان بدان روزگار	مرانخانه را داشتندی چنان	که مرکه را تا زبان این زمان
بدانخانه شد شاه یردان پرست	فرو داد آنجا و همکل مست	نشست اندر آنخانه بافرین
پرستش همیکرد و رخ بزمین	خدا را پرستیدن آغاز کرد	در داد و دایش بدو باز کرد
بست اندر آفرین خانه را	هنست اندر آنخانه بگاز	پوشید جامه پرستش لباس
خرد را برایگونه باید سپاس	بفکند باره فروشت موی	سوی و اور دادگر کرد و روی
همی بود سی سال پیش پایی	بدینان پر شده با بختی	یابیش همیکرد خورشید را
چنان چون که بد را جشید را	ز روز گذشته شب نامدار	همی حبت افریش از کردگار
چو تاساب بر شد بخت پر	که فردا داشت بخت پر	بهر بر نهادن پر داد و تاج
که زمبده باشد باز ده تاج	منم گفت یردان پر شده شاه	مر این روز پاک داد این کلاه

معتقدات ایرانیان باستانی و گیش و این

(۳۱)

۵۴

در اینجا معتقدات مذهبی آنها کم کم رویتاریکی گذاشت چنانچه اعتقاد داشتند که اثراتی که در بعضی مکات موجود است در بعضی دیگر نیست و نیز در بعضی ترکیبات لفظی قدرتی کتم است که خدا یا زامجو بگوید حتی فرمانبرداری میکند و کسیکه خوب از عهد آن عبارات برمی آید فاتح ارواح طیده میسود چه با اوقات عبارات اینگونه اشخاص را حفظ نموده و در مواقع ضرورت در مواقع بدین بار و احوال مؤذیه استعمال می کردند. ایرانیهای ساده لوح کم کم اینگونه عملیات را فارق العاده پنداشته و بنفوذ و تاثیر عبارات مقدس عقیده ثابتی پیدا کردند. در آخر قایدها بطوری شد بود که مناجات های بعضی اشخاص را که دارای استعداد ذاتی می بودند مؤثر تر و نافه تر فرض میکردند به نیت احوال کار میبانه شد و باز را جادوگران و ساحران رواج کامل یافت و در اندک زمانی نفوذ جادو و سحر خان خرافات و منیات را تقویت داد که نزدیک بود ملکات فاضله از هسیت افراد این محو گردد که در این وقت آقاب جمال حضرت شت آشور زشت و خشور پاک با چهره تابک ظهور نمود و ابرامای تیره و تار خرافات و موهومات را که انقیاس زمین با ستارها گرفته بود درهم دیده و بر آن قوم نورافشان

گردید و قلوب آنها را از غبار جهل و افسانه پرستی برزدود

ظهور آشور زشت باستانی و روحیات آن عصر

چنانچه از فوق مجمل اشاره رفت و آن عصر با ارافسانه و خرافات و شعبه و بازی رواج کامل داشت و جادوگران حیل و باز و افسونگران به لباس در هر گوشه و کنار مردم فری استغال داشتند باید اینچنین را نیز تذکر بود که در هر عصر و زمان مهمل انکاری یکی از عوامل باطنی بوده و زود بتظاهر فرقیته شده است چنانچه در همین قرن بیستم که قرن طلایی اش خوانند چه بسا شعبه بازان در هر قوم و ملتی معنی نبوت گریه و جای بسی تعجب است که بسیاری اوقات آشیانه امرار معاش آنها با پوشالهای بی اساس خرافات و جلیات محکم شده است در آن عصر نیز جادوگران روز بروز برسیه نخی مردم میافروزدند تا اینکه زوم

در خدائشناسی ایرانیان و ستانی و ستانمآئید

سوی راه یزدان بسیار چنبد برآزاده گیتی نداریم تنگ چو این ستان بجای آوریم
بدان را بدین خدا آوریم

ولی چون تامل آن قوم رفته رفته به هومات و خرافات بیشتر ابراز می شد لذا بیک مادی واقعی محتاج شدند
باید دانست که در این عصر طلایی نیز مردم بجاد و وسوسه و بسیاری موهومات و خرافات و دیگر عقیده منسبت
ولی اولاً اکثریت را گنجا پرستان عاقلند و ثانیا مقیاس خدا پرستی در آن افرادیکه بجاد و وسوسه عقیده مند
هستند بیشتر بوده لذا با کمال قوت میتوان گفت که یزدان پرستان کبریات بیشتر از بت پرستان
بمعقدین با انواع و اشکال و اشیاء دیگر بوده اند و گرنه شاید اگر در این عصر موهومات رواج عظیم
را داشت یزدان پاک کبریا بابت بنی نوع بشر می گماشت ما در اینجا مقدم آنچه از حکیم ابوالقاسم
فردوسی (۱) در ستاننامه منظوم آوریدایش آنطور پاک و برگزیده خالق افلاک برشته تحریر آورده

(در گذشت حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی)

۱) حکیم ابوالقاسم فردوسی را تقدیرین ایرانی با پدرش باخلاف نام برده اند از آنجمله احمد بن عمر بن علی نظامی
السمرقنی صاحب چهارمقاله که یک صد و پنجاه سال پس از فردوسی نیریت در کتاب چهارمقاله خود را حکیم
ابوالقاسم فردوسی گوید نیز نورالدین محمد بن یحیی بن طاهر بن عثمان اللونی صاحب لباب الالباب که در حد و حد
و کسری نیریته او را در کتاب خود بنام فردوسی اسم میبرد همچنین حمد الله ستونی ثرونی صاحب تاریخ گزیده که
در حد و حد و حدوسی بوده و احسن بن علی طوسی گوید دیگر امیر و قشاه بن علاءالدوله بختیشاه الغازی السمرقنی
مؤلف کتاب مذکوره الشرا که در حد و حد و حدوسی بوده و او را در کتاب خود بنام حسن بن اسحق بن شرفیه
اسم برده و از متأخرین رضاقلی خان بهایت صاحب مجمع العصفی که در حد و حد و حدوسی بوده است او را
بنام حکیم ابوالقاسم حسن بن اسحق بن شرفیه محمد بن منصور محمد بن احمد مولانا فوج الفردوسی می نویسد و گوید
نامشش منصور و کنیه اش ابوالقاسم بوده است باید گوشتنر بود که هر یک از تذکره نویسندگان فوق آنجا که
اسم او را باخلاف برده اند سرگذشت او را نیز باخلاف نموده اند

زردشتی تاسانی و فلسفه او

۵۶

Handwritten text in a cuneiform script, likely Zoroastrian, arranged in vertical columns within a rectangular frame.

زردشتی
Cuneiform
inscription

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

زردشتی‌تانی و فلسفه او

(۳۴)

مختصرترین این کتاب مقدم آورده و سپس آنچه خود در کتاب اول تاریخ امان‌التواریخ نوشته تحریر کرده می‌نگاریم

مستشرقین و شرق‌شناسان دیگر نولده المانی (۱)، مولف کتاب (اساس زبان شناسی ایران بعنوان حماسه ملی ایرانی)، واوزلی (۲)، صاحب کتاب (سیر شرای ایران)، وژول موبل (۳) فرانسوی در مقدمه ترجمه‌شانها که خود تالیف نموده و کتبات (۴)، در ساله خود و تورنماکان (۵)، در وکرت (۶)، وچند تن از فضلا می‌نامی دیگر مانند اودارد پرون (۷)، مستشرق نامی انگلیسی و مولف کتاب نفیس (تاریخ ادبی ایران)، هر یک از کتب

(۱) نولده المانی از فردوسی ذکر نموده و در ضمن میگوید که فردوسی شایسته را در تمام پیش از آنکه سلطان محمود تقدیم کند تمام کرده بود زیرا که در گنج مای دیگران کتاب از ابابسم گنفر موسوم به احمد بن محمد بن ابی بکر خان بخانی تقدیم کرده است و نسخه مزبور در سنه ۳۸۹ نوشته شده بوده است و ما میتوانیم بگوئیم مستشرق موصوف در این میان سهو کرده است زیرا نظم تاریخی در مدت سی سال آن هم طبع صلکه گراف و در چند جا در مدح سلطان محمود اشاره کردن این خطا را می‌سازد و معلوم شد نولده المانی بچندین خبر از انکجا بدست آورده است

(۲) Sie Goe Ouseley: Biographical notices of Persian Poets London 1849

(۳) J. Mahl, Firdusi le livre des rois VII. ۲۰
Paris 1838-78

Dr. Ettek. (۴)

T. Hourmecan (۵)

Fr. Ruchert ubus des Firdusi, 3 Bde (۶)

Roya Berlin 1890-95

Prof. Edward Braun (۷)

(معلم سینا شرقی و دارالفنون کتبیچ‌نشدن)

William Shakespeare (۸)

(وینلیام شکسپیر از اجله شاعران و نویسندگان)

زردشتی تاسانی و فلسفه او

(۳۶)
و خواهم بخارشت.

انسانی، روسی، انگلیسی، ترکی، ترکمانی و غیره، ورقی از ان جبار نخواهد شد و در ادبیات فارسی از لغت
پهلوی تا لغت مستمله عصری خود سرمنف و پیشوا تا کنون مانند او ما در ایران در زاد و بوم او تقسیم بوده است
و فیضیت و اهمیت او همین بس که تمامی شعرای بزرگ ایران و ترکستان سرمنبگی و تسابیش با تاسان خم
کرده و خود را بشاگردی او منقح می سازند چنانچه حکیم انوری که خود از نوابع و فحول شعراست در حقیقت گوید
آفرین بر بناد فردوسی آن یایون نهاد فرخنده
اودیه استاد بود و ما شاگرد او خداوند بود و ما بنده

نیز خاقانی شیروانی در حقیقت فرماید

شع جمع هوشمند است در بحر و غم نکته که خاطر فردوسی طوسی بود
زادگان طبع پاکش حکلی حرا و زاده حرا و پیش بود چون فردوسی بود

همچنین امامی همدوی در حق او گفته است
در خواب شب دوشین بن شکر گفت

کی بگیم هفتیان با لفظ هم درسی شاعر شهابه شعر آنکه نگویند
از طایفه تازی و زانجمن فرسی آواره برادر دنگیر و یه بگفتند
فردوسی شهنشاه شهنشاه فردوسی

از انجمله ابن مین در حقیقت سروده است

تا مننداری که کس از زمره فوسیند سکه کاغذ سخن فردوسی طوسی باشد
اودگر بارش سیلابد و بر کرسی نشاند اول از بالای کرسی بر زمین بد سخن

حکیم نظامی در حق او گوید

سخن گوئی پیشین دانای طوس که اراست روی سخن چون فردوس

و شیخ سعدی در حقیقت آورده

چه خوش گفت فردوسی پاک زاده که رحمت بران تربت پاک باه

و جامی گوید

در حدشناسی بر نیان یاسانی در شاهنامه

(۳۵)

و سپس از تنبّهات دقیق و ستر قین امریکائی و اروپائی آنچه در دسترس ما بوده ترجمه نموده

افضل ابوالقاسم فردوسی شرحی مدقّقانه در کتابهای خود نگاشته و در حیات ادبی ادبانتها و تفصّلات عالمانه قلمبشائی نموده اند. پروفسر ادوارد برون در تاریخ ادبی ایران خود از قول ستر قین نامی فوق آتشها و بسیاری می آورد و در ضمن مانند آنکه خود را در فن عروض علم الله و نقد الشعر و قوانی جامع دانسته قلم شقیه در باره فردوسی بگردش آورده و میگوید عبارت شری شاهنامه انعام عالی ندارد که عموماً گمان کرده اند و شهرت مقبول است آن بواسطه داستان حماسه ملی ایران و افتخارات آنهاست از یک طرف و از طرف دیگر اجمیت نیست و زیبایی است در نظر علما و فرنگی عبارت مذکور را آقا سید حسن تقی زاده که در این اوقات در برلن باشتا محله علی کاوه اشتغال دارد بدون تنقیدی در مجله خود ایشا ریمید. و البته سکوت وی موجب اعتراف و اذعان به بیانات پروفسر ادوارد برون خواهد بود ولی این تنقید پروفسر برون بر کتاب شاهنامه و ایشا ریمید محکم و حماسه بار حکیم ابوالقاسم فردوسی بآن مانند که یکی از شاه گردان فارسی زبان که در تحصیل لغت انگلیسی باشتا ریکسیر انگلیسی (۸)، و جان ملتن (۹)، و لرد برون (۱۰)، ایراد گرفته و گوید که عبارت شری آنها معانی ندارد یا در دو رک ایزنات آف می ایستد (بانیس).

بالمجمل حکیم افضل ابوالقاسم فردوسی بکیمی دانشمند عالمیقام و شاعری فرودمند و با اهتمام بوده که در قریب و تاریخ باستانی ایرانی را قسماً شیرازه نموده که از وزیدن هزاران سر صر حوادث شسته زای جنگیزی و منوی توی

انگلیسی است که خدمات بسیاری تاریخ ادبیات انگلیسی نموده است و کتب بسیار نفیسی تالیف نموده. شکسپیر ابتدا با نختی بسیار اراجبات می نموده و بواسطه دست نمکی مجبور شد که در نزدیک تیار تا از اسبهای واردین مواظبت نموده و در آخر آن می گیرد و بدینوسیله امرار معاش کند. کم کم در حکایت نویسی وارد شد و از شاهکارهای وی حکایت های تاراملت (Hamlet)، بکث و غیره بوده که حتی امروز با توجه بسیار مردم به آنها میگردند و شکسپیر در سال ۱۶۱۲ درگذشت

(۹) یکی از ضعیفترین شعرای قرن هجدهم و در سال ۱۶۷۵ John Milton درگذشت

(۱۱) لورد بایرن یکی از فنان شعرای انگلیسی قرن نوزدهم بوده و در Lord Byron ۱۸۳۲ درگذشت

و خدا شایسته از این بانی استانی در شاهنامه مدو
 حکیم ابوالقاسم فردوسی در ظهور و بعثت حضرت اشرف زردشت
 معجزات او و گردیدن گشتاسب و غیره در شاهنامه میآورد
 زایوان گشتاسب پیش کاخ درختی کیش پنج و بسیار شاخ همه برگ او پند و بارش خود
 لسی کوخان برخورد کی مرد کی پاک پیدایش اندرین بدست اندریش مبر عویان

ششم منی گشت فردوسی نظامی باب داد سعدی انش ز درین باغ کبیری یکم
 دیگری در پیش گفته

ای تازه و محکم ز تو بنیاد سخن هر کس کند چون تو کسی یاد سخن
 فردوسی نظامی بادت ای فردوسی انصاف که بیک داده داد سخن

دیگری در عقب او گوید
 در شمس تن پیمبر اند هر چند که لابی تعبیری

اوصاف و قصیده و غزل را فردوسی و انوری و سعدی

با کمال حکیم دانسته در سنه ۳۲۴ یا ۳۲۵ سید و سب و چهار در قیه شاداب طوس خراسان
 از کم عدم پاهرمه و جو گشت سال قبل از فوت سلطان محمود غزنوی یعنی در سنه ۴۴۴ چهارصد و چهارده در گذشت
 و وجه تسمیه طوس امنیت که طوس بن نوذر بن منوچهر بانی آن است و علت بنای این شهر این بود که کبیره و فرمان داد
 تا طوس بیک افراسیاب در حرکت آید و راه خود را بغیر از عبور از کلات که نشینگاه برادر کبیره و فردوسی که در آخرین
 و سیه بود قرار دهد که شاید در عبور از این راه بین طوس و فردوسی و غبار غبار بالا گیرد و کار از مزاحمت بمقاتله
 کشد طوس با قشون رزم از نامی کبیش درآمد و وقتی بفرمان پادشاه گذشت و به کلات رسید فردوسی را
 کبیره و از در مخالفت و مخالفت در آمده و بیک طرفین سبادت کرده و فردوسی گشت چون این خبر کبیره و
 رسید بی اندازه خشمگینی شد و طوس پس از رفتن از کلات و نبرد با افراسیاب مظهر و منصور برگشت با انجبال
 چون برین زمین رسید از غنیمت بمشغول کبیره و از غرض خفت و تاثر خود داری نمود و در این سرزمین شروع به ساختن
 و پرداختن نمود و بنام خود موسوم ساخت بدین واسطه طوس مشهور گشت و قصه و قرائ بسیار بنا نمود و هر قصه و قریه
 باسی موسوم گشت که من جمله شاداب یا زبان یا رابط و چاه و بار و طهران بوده که باختلاف تذکره نویسان فردوسی را
 از آنها میدانند که عاصمه آنها طوس بوده و پس از شهادت امام رضا بدست عبدالعزیز که سلطنتش در سنه ۱۹۸

زردشتیاستانی و فلسفه او

۴۲

بسی سال اندر سداي سپنج
چنين رنج بردم باميد گنج
ز آيات غرادره سپيد
مران جمله در شيد
بسی رنج بردم در اين سال هي
عجم زنده كردم بدین پارسي



بيده واقعه فرديوسي ناظم شاهنامه و تصوير عودتش از غزنيين بهرات و تدريس از سلطان محمود غزنوي

Frindarsi, after his journey

into the Gazwan, returns to the

در خدائاسی بر اینان با - تانی در سانسامه

(۳۹۱)

جهان آفرین گشت پذیر این / نگر کن بدان آسمان زمین که بی آب و خاکش برآورده ام
نگر کن بدو شایس چون کرده ام / مگر ناتوانم چنین کرد کس مگر من که هستم جهاندار و بیس

پس از خاتم کتاب بشانماه سلطان محمود غزنوی و اثر نامی حسودان و منفردان شصت هزار دینار طلا را مبدل به
درهم نمود و برای فردوسی فرستاد حکیم دانشمند چون مطلع از تبدیل زر به سیم شد نظره علوهیت و غلظتی طبع ان سلیلا
در میان حامل و حشامی و شربت فروشش تقسیم نموده و بهر یک بیست هزار درهم بخشید و راه منزل گرفت و در حق
سلطان محمود این اشعار حرکت و بصیت بار که محتوی بجا اوست رسیده و خدش فرستاد که تا قیام قیامت
نام زشت او را نگویند یا پدیدار ساخت / ایک جمعی از ان اشعار ایراد می شود

ای شاه محمود و کشور گشای	ز من گز ترسی ترس از خدای	که پیش از تو نشان فرادان بند
همه تاجداران کیهان بند	فزون از تو بودند گیسو بجاه	گنج و سپاه و محبت و کلاه
نکردند جز خوبی و راستی	نگشند گرد کم و کاستی	همه داد کردند بر زیر دست
نبودند جز پاک و زودان پست	مجنشند از دهر جز نام یک	و آن نام حسن سر انجام یک
هر آن شای که در بند دنیا بود	بزرگ اهل خانه و خار بود	گر آید دن که پیش ای گیتی پور است
بگویی که این سیر و گفتن صحت	ندیدی تو این خاطره من	نیز بیش از تیغ خونریز من

جهان تا بود شایداران بود	تا آنکه فایده تاجداران بود	که فردوسی طوسی پاک حجت
نه این نامه بر نام محمود گفت	بنام نبی و علی گفت ام	گه های معنی بسی سفت ام
چه فردوسی اندر زمانه نبود	بدان آنکه بختش جوانه نبود	کردی در این نامه من نگاه
بگفتار بدگوی گشتی ز راه	هر آنکس که شمر مرا کرد پست	نگیردش گردون گردنده پست
من این نامه شهر داران پیش	بگفتم بدین نثر گفتار خویش	چه عمرم نزد یک شیدا شد
امیدم بگلپاره بر باد شد	بسی سال اندر سرای سپنج	بسی ریخ بر دم بامید گنج
از ابیات غمناک دوره بی هزار	مر آن جمله در شیوه کارزار	تا آنکه میفرماید
چنین نامداران گرد و گشت	که دادم یکایک از ایشان نشان	همه مرده از روزگار دراز
زاده از گفتن من نشان زند باز	یکی بنده کی کردم ای شهیار	که ماند ز تو در جهان بادگاه

زردشتی تانی و فلسفه او

(۳۸)

جسبه پی دنام اورد دشت که اهرین کیش را بکشت بشاه جهان گفت پیغمبر
تو را سوسی بزوان می رهبرم یکی مجرانشن ما وود باز گفت از بهشت اوریدم فراز

گنبد و نود دشت تا ۲۱۸ دلیت هجده بهری طول کشید و حضرت رضا در این سرزمین در جوار هر و ن اریشید پدر
مانون مدفون گشت و طوس مشهور بشده شد.

فردوسی با کتب علوم و ادب خاصه بهلوی پرداخت و در پارسی و تازی به حکایات رسیده و چون استعداد ادبی
و قابلیت جلی قریحه شعری داشت بشعر گفتن پرداخت و بنابر آنکه سلطان محمود غزنوی لقب پیغند و
و این الملوک سوسین پادشاه از ملوک غزنوی که سلطنتش از سیه و ششاد و هفت سیئه تا ۳۲۱ هجری چارصد و هشت
یک امتداد داشت و معارف پوری مشهور بود و حکیم ابو القاسم فردوسی چون صفت شرف دوستی و بشعر پروری
سلطان محمود غزنوی را شنیده بود دلنا فارم غزنین با تحت ملوک غزنوی که عالیله خرد افغانستان است گردید و
بر حسب تصادف بعضی و فرخی و مسجدی در باغی بر خور و یکی از آنها شعری گفتند که ابتداء اش را بعضی بدین
بناموده (چون عارض تو یاه باشد روشن) و فرخی گفت (مانند زنت گل نمود در کیشن)

و مسجدی مصری نسوم را چنین گفت (در گاه گذر کند همی از جوشن) شهادت کرد که از نوان عصر و قول
دانشندان بودند این قافیه قلیل ترکیب را آورده که فردوسی در گفتن مصرع چهارم در ماند ولی بالعکس آن بحر
مواج گفت و قافیه فوراً مصرع چهارم را این طور سرود (مانند سینان گو در جنگ پش) شهادت از آن پس
در حیرت غوطه ور شد. و مقدمه اگر اگامی داشتند و با عاز و احترامش پرداختند فردوسی از آن پس مجلس
شاهی راه یافت و از کلام سلطان محمود بهجت بهیه سرانی احسان و احبال دید و چون سلطان محمود خود شاعر و
شعر شناس بود و در عمارت سلطنتی محلی با تجلیات و محتاج کفنی و خدیگه از آن تعیین نمود و حجره نشینگاه و اورا بر حسب
بیل فردوسی با انواع صورت های سلوانان ملان و جنگجویان ایرانی و تورانی و اسلحه های متنوعه جنگ مانند
شمیره گرز و تبر زن و غیره مصور گردانید تا بشاهنامه که ماوی سرگزشت ملوک باستانی و شاهان کبانی است
و چاهله و ششت هزار بیت که خوبان میفرمایند و عرض سی سال با این رسانید چنانچه

بسی سال اند سرای سپنج	چنین رنج بردم باید گنج
بسی رنج بردم در این سال سی	عجم زنده کردم بدین پارسی (دو نگر کنید)
ابیات فرا دوره سی هزار	مرا بکند در شب و روز کارزار

در خدائاسی اریانیان باستانی شاسنامه آمده

(۱۴)

بیا موزانین و دین بهی که بی دین نه خوبت شایستی چو پشیمان شاه به دین به
پذیرفت از او دین و این به نبرده برادرش فرخ زبیر کجا زنده پیل آوردیدی بزیر
پدرش آن شه پرگشته بلخ که گیتی بدیش اندرون بودتخ شده زار و بی تاب و بجا و توش
بزرگ اوز هر هتای نوش سمران بزرگ از همه کشوران نرنگان دانا و کند اولان

همچو که در حق سلطان محمود گفته بود از او گرفت و صد هزار دم با و عطا کرد و خواهش نمود تا چند شری در صیانت
خود از سلطان محمود برشته نظم در آورد حکیم ابوالقاسم اشعار ذیل را بسپرد

(باز در مجملک سلطان محمود فرماید)

بفرین مرا که چون شد بگر زبیدادان شاه بیدادگر گزویچ شد رنج سی ساله ام
شنید از زمین اسمان لاله همی خواستم تا فغانها کنم بگیتی از او دایستانها کنم
بگویم ز مادرش نیز از پدرش نترسم بجز از خداوند عرش کم آن چنان روسپاه از غنث
که نتواند از اینچ آب شست چو دشمن نمیداند از دوست باز به تیغ زبانش کم پوست باز
ولیکن نبرموده محترم ندانم کزین پیش سر چون کشم فرستادم اگر گفته ئی داشتم
بزرگ خود هیچ نگذاشتم اگر باشد این گفته تا ناصواب لبوزان درایش بشوین بکاب
نگذاشتم ایاسه و رنیکه رای ازین داوری تا بدگرسیانی رسد لطف یزدان بفرماید من

بمیشگر بیه و از او داد من .

انگاه ناصر ملک دوشتر آخر که نسبت با شاعر فوقش زننده نبود بانامه محتوی از غلط و بصیحت و عدم وفای
دنیا و بقای نام یک و زحمات و آمال سی ساله فردوسی نگاشت و بفرین خدمت سلطان محمود فرستاد
سلطان محمود پس از خواندن نگارشات مذکور و در اثر بعضی ملاحظات دیگر امر داد تا شصت هزار دنیا رطلا
صله اشعار فردوسی که از روز اول با و داده بود محل بطوریس نمایند نقد و مژد و وقتی از دروازه شیشه وارد
شد که از دروازه دیگر جازه فردوسی را بیرون میسوزند در حقیقت اگر ارباب دانش و اصحاب پیش و فکر
در واپسین اشعار فردوسی که در فوق نگاریش رفت تمق کنند تصدیق خواهند کرد که این شخص نو دینا له چه
دماغی عالی و فکری بلند و قوی بی نظیر داشته که افرین اشعار او در نو دینا لگی مانند اشعار پنجاه سالگی او چون
ضرب رنجیده رحمة الله علیه رحمة الله علیه

زردشتی تانی و فلسفه او

(۴۰)

گر ایاهون که دانی که من کرده این مرا خوانده باید جهان افرین زگوینده پند پرور دین اوی
بیا موزار او راه و این اوی بگرناچه گوید بران کار کن خرد بر گزین این جهان خوار کن

بنای اباد کرد خراب	ز باران و از تابش آفتاب	پلی آنگذدم از نظم کاخ طنب
که از باد و باران نیاید گزند	بدین نامه بر عسر تا بگذرد	بخواند هر اکس که دارد خرد
نه زبگون و داوی مرا تو نوید	نه این بودم از شاه گیتی امید	بدانیش کیش روز یکی مباد
سختنهای نیکم به بد کرد و یاد	بر پادشاه سپیکم زشت کرد	فرزند زده اختر چو انگشت کرد
بدانیش بند شاه را دستگاه	دگر نه مرا بر شادی بجایه	چو و همیسم دارش بنده دزدان
ز دیویم داران نیاد و یاد	اگر شاه را شاه بودی پدر	یسر بر بندادی مرا تاج زر
و گر مادر شاه با تو بدی	مرا یسیم و ز تو تا بر تو بدی	چو اندر تبارش بر زگی نبود
تیار مستقام بر بزرگان نشود	کف شاه محمود عالی تبار	نه اندر نه اندر نه اندر چهار
چو سیال بر دم پنهان ریخ	که شایم بخشید بپاداش گنج	امرازمین جهان بی نیازی ده
میان یلان سه فواری ده	بپاداشش گنج مراد گشاد	این خبر هبای فغانی نداد
فغانی بیه زیم از گنج شاه	از ان من فغانی فریدم برام	پیشری به از سر بهاری چنین
که یکیش دارد نه این نه دین	پرستار زاده نیاید بکار	اگر خد دارد و پدر شیر یار
سرنا سزایان بر افراشتن	از ایشان امید بهی داشتن	سر رشته خویش گم کردن است
بیب اندران مار پروردن است	دختری که تخت اورا سرشت	گریش بر نشانی بلع هشت
وراز جوی خلدش نه گام آب	برنج انگین ریزی و شنداب	سر انجام گوهر نه کار آرد
همان میوه تلخ باز آرد	بغیر فروشان اگر بگذری	شود جامه تو بهی عسبری
و گر تو شوی نزد انگشت گر	از او خبر سیاهی نیابی دگر	تا آنکه بیان فتنه بد
الهی روانش تابش بسوز	دل بنده مستحق بر فرزند	

پس از این فردوسی متواری گردید تا خواند به قیستان رسانید و در کف حکمران انجانا مکرک که از دانشندان و دانش پروران بود بیا رسید و زبان بکایت از سلاطین محمود کشود ناصرک اورا استمال کرده و بجان خود اشعار

در خاستنای رانیان باستانی در ساهنامه

(۲۳۱)

کسی کو ندارد زرد زده هشت ^{۶۹} هرگز کند گفتارش اند جهان
 همه تاجداران نیران اوی سوی سرکش نه اندروی
 چرا سر و کمرش حانی همی چاکش خوانی نهال هشت
 پرستشده شد ایشان هشت مبت اندر و دیوار زده هشت
 حجت شده ان آخر شهر یار بشاه جهان گفت زرد شپیر
 که تو بار بدی بیار چین به اندر خور آید ماین و دین
 که شان مادر که باستان بزرگان نداد است کین از واد
 پذیرفت کتاب گفتا که نیز بفرمایش دادن ارباب چیز
 هم اندر زمان شد سوی چین بدگفت گای شهر جهان
 بجا اوریدند ان تو بناید کسی پیش پکین تو
 که ارد همی سوی ترکان سپاه کرد اشکارا هم دشمنی
 مرا صد هزاران سوار است پیش همه گر بجوای بیارمت پیش
 گر تاخرسی ر پکار اوی چو ارجاسب بشید گفتار دیو
 از اندوه اوست و بیمار شد نه شاه جهان پر ز تبار شد
 شیده سخن پیش ایشان براند بداند گفتا که ز بران زمین
 یکی پریش اندش سرسری به ابران بدعوی پیبری
 ز نزد خدای جهان آدم خداوند را دیدم اندر هشت
 ماین زنده و استیاده او شش

کنون با جاکیه مؤلف این کتاب در حبلدا قول تاریخ عام (امان التواریخ) نگارش کرده پرداخته و با چنان

نقل می نمایم

زردشت باستانی و فلسفه او

(۴۲)

پدید آمدن فستق ایزدی	بیشد گشتی برین آمدند	همه سوی شاه زمین آمدند
بیزدان پرستی پراکنده شد	روبت پرستی پراکنده شد	برفت از دل دیگالان بدی
پس از او گشتاسب بر شاهی	وز آوده گی پاک شد رختها	پراز نور ایزد بید و خنجا
هناد از بر آذران گنبدان	پراکنده گرد جهان نوبدان	فرستاد هر سو بکش بر سپاه
که ان منسه برزین الی دود بود	مکشور گرتا چه این نهاد	مخت آذر مهر برزین نهاد
به پیش در آذر اندر گشت	یکی سیه واراده از دهرشت	منور نه از منیرم و عود بود
کوا کرد بر سیه و ازاد را	که بپذیر گشتاسب دین بهی	بیشد بدان داد سرو سبی
به سر و بالا سفیرش میان	چو چندی بر آمد بر این سیالان	چنین گستراند خرد داد را
چو بالا بر آذر و بسیار شاخ	که برگرداو بر گشتی کمنه	چنان گشت ازاد سر و بلند
کمر دار نه اندر اواب و گل	چهل ریش بالا و پنهان چهل	بگرد از بر او کی حوب کاخ
برو بر نگارید حبشید را	زمینش هم سیم و غنبر شاخ	گیک ایوان برادر و شش از زنداک
بفرمود کرد و دزد بر انجبار	فریدون ابا گرزده کا و سار	پر شده ماه و خورشید را
چو بکشید ان نامور کاخند	مگر تا چنین کار کاری کدشت	همه متران را بدینجا گناشت
نشست اندر او کرد شاه دین	بگردیش کی باره اینین	بدیوارا بر نهادش گد
زمین و فرستاد زمین خدای	که چون سر کشت گیتی که ام	فرستاد هر سو بکشور پیام
پایه سنی سرو کشر رویه	کنون جمله این مندر بنویه	مرا گشت از اینجا بنویه برای
بر زو فرشته ایرانیان	بسوی بت چن برارید پست	بگیرید گیره زرد دهرشت
بدین سایه سرو بن بگردید	پاین پیشینگان مگرید	بمندی گشتی همه بر میان
برزدان که هرگز نمیدید	بفرمان پنهان راستگوی	سوی گنبد اندر اید روی

در ملوک و حضرت آشور و شب پیغمبرش ابراهیم

۱۲۱

نخاسته آورد و طولی نکشید که معلوم شد زده شد از سوختن نبات یافته دوران سرون و جادوگران خشناک شدند و علی اکبر همه را زده شد را بچنگ آورده او را بجائی مصری و راهی انداخته و در همه جا حفظ و او را در انجالت داد و او از ده زده شد و مبعرات او در حال صبی بودن گوشه مردم گردید و در آنوقت برزین کرویس نامی که از دانیان عصر خود بود و میشنیده بود که پیغمبری ظهور خواهد کرد بشیافت و زده شد از پدرش پورش بگرفت که در خدمت او موافقت نماید و در خدمت گذاری او افتخار نماید پورش زده شد با وسپرد و برزین کرویس زده شد را بنجانه خود آورده و همه روزه در خدمت او قیام میکرد و احوال از او حلات قدر و بزرگی موزاری شد تا هفت سال بدین صورت گذشت و در این مدت دوران سرون و سایرین در صدد بدست آوردن زده شد بودند و چون دانستند که در خانه برزین کرویس است لذا با جمعی بنجانه او تاختند برزین کرویس چون از آمدن سرون با جادووان اهریمنیان آگاهی یافت از ترس رو بگریز نهاده و هر کس در انجانه بود نیز رو بفرار گذارد و در انجانه کسی نماند مگر زده شد، چون دوران سرون با دشمنان رسیدند کید آنها زده شد اثر نکرد و بجای اندازه یافتند و هر ایستاک و شرمند را محبت نمودند در وقت رئیس جادووان کینه مروری بود (برتر ویش) چون دانست که هر کیدی نماید اثری نمی نماید ناچار باب موافقت گشود و طریق بندگی پیمود و با پورش پدر زده شد طریح مخالفت افکند و اظهار عقیدت می نمود تا شاید بتواند در موقعی گزند ی برساند و زده شد را ملاک نماید و قتی زده شد ناخوش گردید (برتر ویش) همچونی هنگام ساخت و خدمت پورش رسید که این دو ابر بنفید و خوشتر است پورش دوار اگر قه نزد زده شد آمد زده شد دوار اگر قه و نجاک ریخت و از نا بهیت آن دو ابیان کرد و فی اکبر زده شد تا سن پانزده سالگی با انواع و سالیس مردم متبادل بود و در همه وقت محفوظ ماند چون عمرش پانزده رسید از اطراف مردم او را شنیده طالب ملاقاتش بودند و همه روزه برزید و وضع و تقوایش افزوده گردید و صفات حمیده او در هر جا معروف و شهر گشت که تفصیل

تاریخ زردشتیستانی و فلسفه او

نقل از خدایه اول آثار التواریخ - در ظهور حضرت آشور زردشت پیغمبر پیشین
ایرانیان و کنونی پارسیان ایران و زردشتیان هندوستان

زردشت یازدهشت و زرد دشت و تقریباً ۱۲ دوازده نام دیگر از اسمی زرد دشت بوده و

پسر پور شبنم پسر بنی ارگست بن محمد میباشد که بنی اندر نسل میرسد بایرج ابن فریدون و مادر او غدیو

بوده که نسب او نیز فریدون میرسد و بموجب کتب زردشتیان پدر و مادر زردشت همه پیوندشان باصلای

ظاهره و ارحام مطهره و شایان بوده است چون غدیو زرد دشت را زاید زردشت با و از لقب غدیو

مادر او و سایرین موجودین از خنده طفل تغییر شدند و این نخستین معجزه زردشت بود و چنانچه اطفال هنگام دنیا

آمدن گریه می کنند و در آنوقت حکمران از با چکان از جانب لهراسب (دوران سرون) بود و بنده پادشاه

و اهریمنان بود و شنیده بود از آخر شناسان و بنحان که پیغمبری پدید خواهد آمد که او دین جادوان را منسوخ

خواهد کرد و همواره در صدد بود که بداند چنانچه مولودی در چه زمانی و در کجا بدینا خواهد آمد چون اصغری بدینا

آمدن زردشت و خنده کردن او را شنید مطابق معیاد آخر شناسان این مولود را یافت خود برخواست و

بنزل پور شبنم و زرد دشت را طلب کرد چون طفل نو زار را حاضر کردند خنجر کشید که خون او بریزد و خاطر از

غدیو او اسوده سازد چون لقب او خنجر کشید ناگاه دستش بجنگید و هتقی با و دست داد لذا با حال

در دناک از خانه پور شبنم پرورشید و جادوان و اهریمنان را گرد آورده و کیفیت را بیان کرد آنان گفتند

که ما کیدی کرده و او را از پدرش گرفته و آتش میوزانیم و خاطر تو را اسوده می سازیم پس بیرون شده

و دیر و نیشهر هیزم بسیاری گرد آورده و هنگامی زردشت را از پدر و مادر آورده و بر هیزمان نهادند

و شراره برافروختند و رفتند که آن خنجر آتش گرفت و همه بسوخت و جادوان نیز بجایگاه خود عودت

کرده بجنال اکیه زردشت نیز سوخته شده و زرد دشت بقوه الهی محفوظ مانده و آن آتش بر زردشت

سرمه و سلامت گردید و زرد دشت در میان خاکستر پنجاب رفته که مادرش رسیده و او را برداشت و پنهان گزید

در ظهور حضرت آشور زشتی و تعمیر پیرانسان

(۲۷)

و در هر مبحثی و در هر مبحثی بر تریافت و بر جمیع فنون و کشف معضلات و مثل شکات و در احوال یافت و در علوم
 عقلی و نقلی حکما، موجوده و در از خود مقدم یافته کثرت سبب عمارتی بس عالی از برای او معین گردانید
 فرمود که خداوند مرا فرستاده تا تو را بدین بهی هدایت کنم و تو به نبوت و رسالت من اقرار کنی و در احکام
 دینی از احکام او استیجاب کنی و بری علی ایچ کثرت سبب پذیرفت و بتدریج تمام بزرگان و اعیان بلخ پروردی
 و از حضرت زشتی معجزات گوناگون میدیدند چنانچه اسب سیاه هی کثرت سبب داشت که مینایت در نظر
 او محبوب بود و ناکاه اقد ده چهار دست و پایش همه شکست خورد و بمغز و دعای نه دشت این
 اسب شفا یافت و بعضی از علما حکما چون دیدند که از زشتی بلا گرفت و همه روزه بر تعایش افزوده شود
 حد برده و کیدی کردند و برخی اشیاء پلیده و زری خواجگاه او پنهان کرده و او را تنهم نمودند که بوسیله ما
 اینگونه کار کند و نیز آن حلیه معلوم شد و چهار نفر از حکما و بزرگ که حشود بوده و این کار کرده بودند کفری
 بسزا دیدند خلاص کثرت سبب فرمود تا دوازده هزار پوست گاو و دباغی نموده و آیات و کلمات او استخوان
 را بر آنها نهند و آن پوستها را با سیم خالص اندود کرده و تمام عبارات بانه خالص بر آن پوستها بخارشانند
 و در استخر فارس بعد از برای محافظت امان عمارتی عالی ساخت کردند و چند نفر نموده استخر برای حفظ امان
 می نمود تا زمان قلبه اسکندر مقدونی در سال ۳۲۱ قبل از میلاد حضرت مسیح علیه السلام که اشتراتیان زود و غنی
 از آنها یعنی سپت و یک جزو از سپت و چهارم ۴ جزو آنها بجهت

زشتی بمقتضای عریافت تا زمانیکه از جاسب بن جن از سیاب بلخ غلبه یافت چنانچه
 در ذکر قصه کثرت سبب نگاشته آمد حضرت زشتی نیز در آن جنگ کشته گردید این بود آنچه را که نگارنده
 در جلد اول امان التواریخ با سبب تمهید آن کتاب نگارش کرده بودم که در اینجا تمامی آوردم امیک بر
 بیانات عصری میرویم

باید دانست که بسندت تاریخی برای اثبات ادعای فوق در دست نیست و ماخذهای امان غالباً

زردشت تاسانی و فلسفه او

(۲۶)

هر گشت بعد از آنکه رسید چون عمرش پهلنگی رسید از اردیلب حرکت نموده و بقصد دارالملک بنج و طاق گشت آب غریب فرمود نخست بفراتی که از او در این راه میفرمودند این بود که چون کنار رودخانه رسید جسمی با او بودند من جمله چند تن از زنان که با بستی بای برهنه از آب میگذرند و پادشاهان نموداری شدند نزد خود اول بجلو افتاده و پای در بر آب نهاد و گفت تا سایرین در عقب او روانه شوند بدین قسم تمامی از بر آب گذرند بدون اینکه پایشان تر شود و چون آن سوی آب رسیدند باز مشغول شدند آنجا بهمن که همان جبرئیلش نامند بدو نزول کرده و گفت پروردگارت میفرماید از دنیا چه میخواهی عرض کرد جبرئیل خدا خیری نخواهم و گفتم اینکه تو مرا راهنمایی جبرئیل گفت چنین است بزخیر تا تو را بسوی خدای خود برم. علی احبته و درود بفرست و مکانی آثار بزرگی و چیزهای خارق العاده از او نموداری شد و مردم گرد او گرده بدور او شتافته و مسائل مشککه معضله می پرسیدند و جوابهای شنیدند

چون زردشت بدارالملک بنج رسید در حضرت گشت آب معروض داشتند که شخصی برین عنوان وادعا وارد شده است پادشاه کسی را فرستاده او را در محضر خویش حاضر ساخت و امر داد تا پهلتن از بزرگان طاق و کاه و نویدان و دانشمندان در بزم شاهی حاضر گردیند و سران سپاه و بزرگان درگاه جمع شدند چون زردشت بخدمت گشت آب حضور یافت با واز بلند بدون خوف و او همه گشت آب سلام داد و در روی حق کرد و در دست خود آتشی فروزده که شعله در بود است او را بحضرت گشت آب داده و گفت بگو که با من بزرگان گزندی تو نخواهد رسید گشت آب آن آتش تابناک را گرفت و گزندی نیافت و محض شجره بدگر دست گرفت دست دیگر او نیز گزندی نیافت پس نبوت خود انبوه و چون از وی میپرسیدند بلکه بداند فرمود تا روی را آب کرد و بنشیند او بزرگوار چون چنین کرد اسبی وجودش رسید بلکه روی گذاشته مردم بنشیند او میرسید جمع و خشک می شد گشت آب در حق او عقیده یافت و بر کسی ندینی جاییش فرمود و براحقش میفرمود و روز بعد تا چند روز جمع کاه و فلاسفه با و رجوع کرده و با بنظر و مباحثه

عقاید و تبعات شترقین و پادامیکا

(۲۹)

پروفسور ویلیام جاکسن امریکائی که تحقیقات محققانه بعمل آورده ترکیب و تبسیر اسم آن حضرت را بچندین نوع دانسته و می گوید قدیم او را زردشتر، یا زردشتر، و یا اسپتاما، زردشتر اسمی خوانند (Sputama) اسپتاما تقریباً اسم خانواده آنحضرت بوده و یکی از اجداد پیامبر بستانی ایرانی بدین اسم نامیده شده است و نیز کلمه اسپتاما من در نوشته های قدیمه مدیا دیده شده است، و شاید پایه این کلمه بروی (spit) اسپید که محرف سفید است قرا یافته باشد و تبسیر دوم مباحث عمیقی بعمل آمده و امر ورا کشته تحقیق اذعان می کنند که کلمه زرد منبئی خشم و یا پرویا زرد آمد و اشترامبئی شتر است لذا منبئی ترکیبی از منبئی که مالک شتر زرد و یا شتر خشمگین و یا شترپیر و عقاید تنوعه دیگری در جولان است که ما از تذکر آن خود

دار می بکنیم
زمان و عهد زردشتر و تبعات گاه حکماء و فلاسفه مقدمین و
مناخسین در باره او

در تاریخ حیات ست آشنو زردشتر پیامبر بستانی ایران عقاید بسیاری در دست است ولی نزد
نشان عقاید فرور رانته دسته تقسیم کرده اند

۱. گروهی که تاریخ حیات آن حضرت را شن نزاد قبل از میلاد مسیح میدانند

۲. کسانی که تعلیمات او را در زمان فریوس و همیرامیس میدانند

۳. محققینی که زمان او را در پیشتر قرن قبل از مسیح دانسته اند

برای اثبات مدعای سنگین خود گروه اول عقاید او دیکس (۲) اریستوتل (۳) و هرمی پس (۴)

۱. نیموس سیرامیس (Herius Semiramis) که زمان اننا بقیده لمن Lohmann

المانی در نیمه هشتاد قبل از میلاد مسیح بوده است

۲. او دیکس Eudoxus ۳. Aristotle ۴. Herippus

زردشتی‌تانی و فلسفه او

(۴۸)

از قصه و حکایاتی است که پشت اندر پشت گفته شده و در قفسهای سپیده باقی مانده تا اینکه پس از مدت‌ها بعضی اشخاص با سواد در بعضی فامیله‌ها پیدا شده که قلم در دست گرفته و قصه‌های مذکور را یادداشت نموده از آن پس آن قصه را در صفحات تاریخ مؤلفین شده فی راه یافته اند بدیهی است که بعضی از این حکایات تراویش (Traditions) با مباحث عمیق مستشرقین اروپائی و امریکائی مساوی آمده گذشته از آنها زمان تولد و بعثت حضرت زردشت را مدققین مصری پس از رحلت بسیار با مهندیکه قصه مزبور برای حضرت زردشت معین می‌کنند موازن یافته و مهندیوت آن حضرت با امروز از روی همین قصه ثابت گردیده است.

عقاید و تبعات شرقین اروپا و امریکا که در این سیدان رحمت
بسیار می‌کشیده اند
(ترکیب و معنی لغوی زردشت)

ترکیب اسم پیامبر بسانانی ایران در اوستا به زردشترا (Zaradustra) و با (Spitama Zaradustra) رقم شده اسم (زورواستر Loroaster) گرفته شده و کلمه مزبور از یونانی اقتباس گردیده است در زبان یونانی اسم زردشت غالباً به این شکل (Zaradastres) نوشته می‌شود و تعجب و است که اسم زردشت نه تنها در پارسی با اشکال مختلف ترکیب و تلفظ می‌شود بلکه در لغات دیگر مانند یونان قدیم و غیره بجز این قسم نگارش آمده است ولی چنین مستفاد می‌شود که کلمه مزبور با یونانی‌ها از پارسی اتخاذ نموده اند و نیز کلمه زردشت لغت ارمنی بدین طور نگارش آمده (Zradast) در عربی نیز کلمه مزبور با قلم مختلف نوشته می‌شود ولی غالباً با پهلوی و با پارسی موازن آمده اند در لغت پهلوی غالباً (Zaratust) زرتشت اسم برده شده و در لغت فارسی بهر حال شکل جدیدی نداشته و

زمان و عهد زردشت و متعاقباته گاهیکما و فلاسفه

(۵۱)

گروه سوم اشخاصی هستند که زمان زردشت را موافق افسانه ها و حکایاتیکه (Traditions)

پشت انداخته از سینه به سینه رسیده در ۲۷۰۰ سالیت و نه تا دو و قبل از اسکندر رفت و نی می دانند
حسب تاریخ فرج و حیات زردشت را می توان در اواخر قرن هفتم قبل از میلاد تا اواخر نیمه اول قرن ششم
قبل از میلاد دانست.

باید اذعان کرد که طرفداران این عقیده شاید اکثریت را حاضر نباشند و از شما هر صاحب این عقیده آرا و
(۳) و البیرونی و مسعودی و طبری و صاحب محل التواریخ و صاحب عظام الاسلام میکولاس و اما سکونس
و فردوسی و غیره بوده اند همچنین در کتاب پهلوی بندهشن بهین عقیده اظهار شده و چنانچه در فوق
اشاره رفت چون صاحب عقاید فرج و اکثریت را احرار نموده و مانع از قول آنها را پیشتر متفرون صحبت دانسته
و پیروی با آنها نمی کنیم.

تیز از روی بهین عقاید اسبند را می گردود که حضرت شت آشور زردشت در سال سی ام حیات خود بتلخیص
و تعلیم شروع نموده و در سن ۴۲ میل و در سالگی گشتاسب را بدین خود آورده و در سال نهاد و هفتم حیات
خود وفات یافته است لذا جبات وی را می توان در ۶۶۰ - ۵۸۳ قبل از میلاد پنداشت

مسقط الزائیس زردشت

و خصوص مسقط الزائیس زردشت عقاید تضادی موجود است که شخص را از اتخاذ تقسیم قطعی منع می کند
با وجود مطالعات بسیار مستشرقین نامی باز نمی توان گیرش عقاید را کاملاً به ثبوت رسانید و مسئله را گیر
نمود خصوصاً چون نمی توانیم اثبات کنیم که آیا محل تولد و لعبت آن حضرت در گجرات بوده و یا مغایرت داشته

(۳۱) *Arta viraof* زردشت را قبل از اسکندر رفت و نی می دانند

۴۶۰ میانه یوس مارسلینوس *Ammianus Marcellinus*

گشتاسب را در داروش دانسته و مسعودی صاحب بهین عقیده بوده و لی خطای محض است

مسط الراس ز دشت

(۵۳)
۷۹

این درجای دیگر ذکر میکند که زردشت در سواحل رود درج نموده شد

۱. زات اسپرام *Lat. Sparam* کی از مقامات حضرت زردشت با جبریل استروش در سواحل رود درج گوشه زد می کند .

این بودیم از محتویات سندات مذهبی و تاریخی که امروز در دست است دیگر بسیاری از دستنویسین از روی همین سندات بهیات نموده و عقاید فلسفی و اجتماعی خود را بر آن افزوده و با شیخ و برگ کلی از امرام خود قرار داده اند

قیمت دو م سندات و آیینی است که زردشت را بری (دهران امروزی) نسبت میدهند و آنها عبارتند از دو که در اوستان موجود است و دو آیین مزبور خضرش را از رسمی محسوب میدارند در این باب نیز حکما و داندان اروپا و امریک عقاید خود را برشته تحریر در آورده اند باید دانست که در هر دو صورت پیش و اصول عقاید و مقیبات از سندات شرقی گرفته شده و باید موافقت کرد که سندات مزبور بسیار نایاب و شاید منحصراً همان ایات اوستا که در این باب گفته شده اند بود باشد

بعضی از دستنویسین عقیده نموده اند که شاید حدود و از با چکان قدیم الایام وسیعتر بوده بطوریکه ری ازیر مشمول می شده و بر و الایم از وسعت آذربایجان گسترده شده تا آنکه امروز قسمت ری کا لایرون افتاده است معلوم و در دستر *Darmesteter* چنین عقیده دارد که شاید شهر دیگری بدین اسم (ری) قدیم در آذربایجان موجود بوده که بعداً از بین رفته است خلاصه از آنکه مقیبات بسیار بوده که ذکر آن چندان اهمیت ندارند . امنیت مباحث موجوده برای محل ولادت آن حضرت و اما در خصوص میدان رسالت و تبلیغ حضرت زردشت عقاید متضادی موجود بوده که باز در نویس نامه از امتیوان بدو قسمت تقسیم کرد اول سندات دستنویسی که محل رسالت زردشت را در می میداند و دوم سندات و تحقیقی که محل نبوتش را نام و شرق ایران دانسته اند ما در اینجا فقط بذكر مباحثاتیکه راجع به نبوت مدعای اولی است پرداخته و نیز بحث

زردشتیاستانی و فلسفه او

(۵۲۱)

۱. ما در اینجا بزرگترین مقدمات مشترقین نامی پرداخته و پس از دادن اشاراتی چند که طبعا باعث روشنی قضیه خواهند بود عقیده هر خواننده را بخود او باز میگذاوریم تا در مباحث مخلصه که گوشت و خواهند شد با داده کامل مکتبته و برای خود هر کدام را قوی تر می دانند ترجیح دهند.

تغایر مطلقین بزرگ را در این باب میتوان بدو قسمت تقسیم نمود. اول تغایر که حضرتش را از شمال غربی ایران یعنی اتروپاتن *Atropatene* یا آذربایجان امروزی و یا اگر قدری عمیق تر برویم از اروپا ثابت می کنند. دوم مقدماتیکه در ازری طران امروزی نام میبرند از حسن اتفاق مقبات شهریستانی مسئله را تا اندازه تسهیل میکند چنانچه شهریستانی میگوید که مادر زردشت از اهل رمی و پدرش از حوالی آذربایجان بوده است. دنگارت (*Dankart*) نیز می گوید که مادر زردشت در جوانی بواسطه

تولد بعضی عناصر روحی فارق العاده در وی بجا دیگر مطنون می شود و در اثر اصرار بعضی رؤسای آن از خانه پدری بیرون فرستاده می شود دختر بی گناه نایوبانه از خانه مادری بیرون شده و در شهر

ارک (*Arak*) به خانواده موسوم به سپیداماز (*Sputamas*) ملحق میگردد.

و در اینجا دغدو (مادر زردشت) (*Dugadu*) با پوراشپا

(*Purushaspa*) توانست اختیار می کند و بعدا دو نفره از فانیل جدا شده و

ساحل رودخانه دج (*Darej*) سکونت اختیار می کند.

و این است تغایر برخی و سندهائیکه زردشت را از آذربایجان میدانند

۱. ندرهشن که خانواده زردشت را از ایران و ج *Auan Vef* و از سواحل رودخانه دج میدانند

۲. ایران و ج از نقاط آذربایجان کنونی بوده و رودخانه دج (*Darej*) یا دجا

Dareja را میتوان رودخانه دریای رود کنونی دانست هر چند رود امر و زاکره میادان

آذربایجان به چشم گرفته و بارس داخل می شود.

مقطعه الراس زردشت

(۵۵)

وسطی این طرف ابداع شده و پایه و شالوده محکم ندارد. پرفسر مذکور دلائل دیگری در دست دارد که
مجبور بذكر آنان نیستیم. *Spiegel* پیکل نیز معتقد است که محل تبلیغ زردشت
در غرب ایران بوده و پرفسر مزبور در وجود پادشاهان باختری شکوک است و وی را هم عقیده
و معاصدنی بوده که ما از ذکر اسم دکتر *Duncker* که وجود پادشاهان باختری را
نمیدانند ناگزیریم. اشخاصی که *Spiegel* را هم عقیده اند عبارتند از ادلون و *Wilhelm*
Eugen حتی *Justi* و غیره که هر یک بخوبی عقاید خود را حامی اند
پرفسر جاکسن پس از بحث طولانی و تذکار عقاید ممنوعه مستشرقین نامی دیگر بالاخره چنین میگوید

بعضی از نوشته‌جات پهلوی با واضح می‌دارند که حضرت زشت آشور زشت در ابتدای امر رسالت بدینی
سینان و توران بر سر برده و نیز از همین نوشته‌جات و سندات دیگر زردشتیان مفهوم می‌گیرد که می‌دانیم
نذمی در نزد کیمای مروغریان بوده است و عبارت مزبور میدان رسالت او را در شرق گوشت می‌کند
در صورتیکه سکوت او بر چندین موقع باریکی و بیانات آن که زردشت گشتاسب از کیمیاچیه بوده
و با یک لنت سخن میرانده اند منظر می‌آید که از غرب ایران خاست کند این عقیده تقویت می‌پذیرفت اگر می‌توانستیم
گیر و قلم دور پادشاهان باختری بکشیم. اغلبیت شخصین ایرانی تیر مباحث غربی عقیده مند بوده‌اند
حال که تا حدی از سبانی و اصول مباحث شرقی و غربی در انیمو صوغ اطلاع حاصل کردیم می‌توانیم هر تصمیمی که منظر
شخصی جالب تر می‌آید اتخاذ نموده و محل ولادت و رسالت و کشور پاک باستانی زشت آشور زشت را

انجا بدانیم

خانواده حضرت زردشت

بتجسس خانواده و دودمان واقعی حضرت زردشت مباحثات عمیقی بعمل آمده چنانچه برخی از مستشرقین
لزوم و اهمیت مطالعه و انیمو صوغ را با اندازه اهمیت تحقیق خانواده و دودمان حضرت محمد و بودا و غیره

زردشتی‌تانی و فلسفه او

(۵۴)

مرام دومی را گویند و خواهیم نمود

اول قدمیکه بتوان در خصوص بحث اولی لمبذ نمود اینست که حضرت زردشت مدتی مخفی تبلیغ رسالت خود نمیت گشتاسب پسر برده و مباحث جغرافیائی که اذنانها نیز در او ستاگو شمرده شده مثل میدارند که مقرر حکومتی گشتاسب وقت شرقی ایران یعنی باختریان که ملج بوده و بعد بامر کزاشاه دین بهی زردشت و کعبه ایرانیان باستانی شده بوده است

دیگر آنکه از نوشته‌جات پهلوی میتوان پنجه گرفت که طریق عبور و جدال ارجاسب در قسمت شرقی ایران و خراسان بوده چنانچه بندیش *Bandahishe* این موضوع را نامیده بکنند

بعلاوه یکی از انشهای مقدس در خراسان احوادث شده و دیگری از انشهای مقدس از خورزنا

Khaurasmia (دخویه حالیه) بشرق اشغال داده شده است عوامل همه دیگری که در نامید

این قضیه بسیار مؤثرند که با محلا بذكر آنان میر داریم عبارتند از موقع نصب افیائی که از ان در او ستا پهلوی اشارتیده دیگر اشارات راجع بلج و مقرر حکومتی گشتاسب و قربانیهای گشتاسب و نیز مقرر حکومتی ارجاسب و میادین جنگهای مذهبی و همچنین انشهای مقدس که فوقاً از آنها اشاره رفت بسیار هم و در قسمای مذکور در ذات تمامی را حاضرند

از انطرف بسیاری عقیده مند هستند که محل رسالت و تبلیغ حضرت زردشت در منطقه الراس اصفی در قسمت غربی ایران است چنانچه س. دو مارلز *C. de Harlez* در نین میدان رسالت حضرت زردشت با مشرق ایرانرا نمذ کرنی شود و چنین ستقاد می شود که مستشرق مذکور مشرق ایرانرا بی است میدانند مارلز می گوید زردشت منی بوده و چون منیهای کی از طواف ری می باشند لذا زردشت محل رسالت خود را در محل اولیه خود قرار داده است نویسنده مذکور معتقد است که انیکه میگویند مقرر حکومتی گشتاسب با ختر بوده و مذهب زردشتی در ان نواحی رواج کامل داشته مورد اقبال و تقاریر است چرا که این عقیده از آفرین

در دشت تسانی و فلسفه او

۱۳



فرزوان دو فرشته از ترو آهورامزدا آوردان روان مکتوبی
برای مادر شنت اشمن ز دشت پیکر پند

Two angels carrying the Divine Spirit to Zoroaster's Mother

زردشتی تانی و فلسفه او

(۱۵۶)

میدانند، حکایات و قصصیکه پشت اندر پشت باریسیده است زردشت را پادشاهان میشدادی میدهد
اسم پدر زردشت پوراششپ *Pourashaspa* بکرات در اوستا ذکر شده و در نوشتجات
پهلوی نیز از او اسم برده شده است. اسم مادر زردشت در گای سنداوستانی محفوظ مانده و آن دغد
Daghdhova که بزبان پهلوی دغدو دغدو *Daghdar* است بوده. جد زردشت
نایکات اسپا *Aspa - Haicat* در اوستا نام برده شده

در تعین دو دمان زردشت مصادر بسیاری در دست است که معتبرترین آنها عبارتند از بندهشن
Bundahishn و شجرات زات اسپرم *Zat - Sparam* و
Kjirkart - e - Dinig و جیرکارتی دینک بوده اند که همه با کم و بیش اختلاف
نسب پاک زردشت را یک قسم نمینمایند. در اینصورت سلسله زردشت را میتوان به تقسیم دانت

- | | |
|-----------------------|-------------|
| ۱. زردشت | ۱۰. اسپمان |
| ۲. پوراششپ | ۱۱. دانت |
| ۳. فدرت، یا فدرپ | ۱۲. نایزم |
| ۴. اکیکیرف، یا اکیکیپ | ۱۳. ایرج |
| ۵. هجسپ | ۱۴. دورشیرن |
| ۶. جنبش | ۱۵. منوجه |
| ۷. باتیر | ۱۶. ایرج |
| ۸. ارحلس | ۱۷. فریدون |
| ۹. هر دار | |

و غیره که ما لزوم اسمی آنها را تکرار نمیانیم. علاوه بر سندات دیگری در دست است که جد زردشت

زردشتیانی و فلسفه او

(۵۸)

۱۵ مده بود با خود آوردند عصای مزبور (شاه) را در دختی مخفی داشته تا وقتی که پوراشب و غدو را بعد از دوش

آورد و همیشه روزی گذرش بکجکل افتاد عصای مذکور از طرف یکی از سکانین کجکل بوی اراوه داده شد

پوراشب عصای مزبور را بجا نه آورده و بعیال خویش و غدو بسپرد

خانچه شریسانی، و دستان و نوشجات پهلوی میویسند توسط دو ملک دیگر یعنی (خدرات و مردات)

عصای شاه مذکور در آب و شیر انداخته شده و پوراشب و غدو از آن نوشیدند و بنیاست کتاب

پهلوی اشاره می کند که سحر روح علی، روح حفاظت و جسم باکی دیگر تماس آید

از این حکایات منجر انیز در دیگارت ذاتیسم و زردشت نامه اشاره شده و نیز شریسانی از بعضی از انها نام

برده و در دستان نیز کلیه انها گنایه شده اند

در بیان وقایع قبل از تولد آن خوشپاک و علامت ظهور مختصر

بعضی از حکایاتیکه پشت اندر پشت باریسیده شایع میدارند که هنگامیکه و غدو ابستر بوده و زردشت را در رحم

داشت شبی خواب بسیار مخوفی دید که گروهی انبوه از جانوران سبع دنده در خانه انها پدیدار شده و رئیس

انان منجواست تا با و از پی رسید ولی در آن اثنا ملکلی از آسمان نازل شده و در ورود او کلیه جانوران مزبور

فرار اختیار کردند همگی و غدو از خواب بیدار شد سر اسیمه خدمت یکی از معبرین دیده و از او طلب تعبیر

خواب خود خواست نمود تا خواب مذکور را تعبیر کند شخص معبر با رحمت زیاده پی نموده و غدو را آسوده خاطر

ساخت. از اینگونه حکایات و قصص در اغلب مذاهب موجود است و نه یک یا چند بلکه چندین صد.

ولی مبانی انها چنانچه فوق اشاره رفت بر روی اقوال و گفته های خانواده سب از خانواده قرار گرفته

و سندات معتبری برای اثبات انان در دست نیست جز در بعضی از صفحات تاریخ سبت بدین که انها نیز از رو

قصص بیان داشته اند
در چگونگی تولد آن خوشپاک و شاه علامت ظهور پیران باکی دیگر و معجزات

خانواده حضرت زردشت

(۵۷۵)
۱۴

فراتیم ردا *Frakimrada* و جد او را *Freno* گوشت و میزند و صا

موافق و مخالف دیگری نیز موجودند که چندان معتبر نیستند ولی در اسکندریه و اجداد این بنحیر پاک باستانی پشت اندر پشت همه از پادشاهان و شاهسیر و دودمانهای کهن بوده اند و شجره او بسیار تنین و کلم بوده عربی نیست و آن برگزیده یزدان پاک از اصلاط طایفه و از حام مطهره نقل و انتقال گردیده تا فضای جبارا بنوار ساطعه خود بر توشان فرموده

در مدار غماصیر که از جانب اهورامزدا برای امتقا و نطقه و رحم مادر است
زردشت بر زمین رسیده

از او ستا سدراک می شود که سه غصه هم نمینا وجود حضرت شت آشور زردشت را تولید نمودند اول روح طی دوم روح حافظ و سوم جسم مقدس و قوی که هر سه با هم قابل انکار نیستند

چنانچه دیکارت ذکر کنید روح طی از حضور اهورامزدا *Ahura Mazda* نازل شده و پس از عبور از آسمانها بر زمین بیاید و در زمین نیز بجای که در آن خانه مادر آن حضرت باید تولد شود و داخل می شود پس از تولد مادر حضرت زردشت روح مذکور در وجود وی جایگزین می شود تا هنگامی که در سنین پانزده سالگی که اولین اولاد وی متولد میگردد و ولی قبل از آن روح جلی که در مادر زردشت بوده و برادراری احساسات الهی نماید و بطوری حرکات آن زن عالی و از مدرك و هم امالی خانواده برتر بوده که پدرش ویرا بعنوان اسکندریه است از خانه بیرون می کند و دختر مزبور چنانچه در جای دیگر این کتاب ذکر شد بملکت اسپیا مانپا آمده شود و در نواحی ارک در قریه پاتراک ترپسو *Patratrapso* پورایشپ را بقدر ازدواج خود دریا آورد بدین بناسبت و اثر نامالی آن روح جلی در وجود حضرت شت آشور زردشت با همبر پاک باستانی ایرانی که از این زن و شوهر بوجود آمده جایگزین میگردد

نیز شایع است که دو ملک و دو هومن و آشا و امیشت از آسمان نازل شده و روحی که در شانه دخی گمانند

زردشت باستانی و فلسفه او

در سده ۱۶۰۰ میلادی نیز از نور غنمی که در اطراف نمرل پور استسب در وقت تولد اولین اولاد خانواده فیلی با سبکستان
ایرانی ساخته شده و از صوت غنمی که مسموع شده گوشه دهنده است ، اینها شمه از معجزاتی بودند که درین
تولد آن خوشرو پاک ایرانی ظاهر آمدند حال باینست که امانات آن حضرت پس از تولد گردید

ما قصص و حکایاتیکه مشهورترین است در این باب در جای دیگر این کتاب ذکر نمودیم بجان اسکیش پید تبارت
مبشر قین خیزانه بدست آید و نی تا سافانه ما در ای خود صاحب نبوده ایم چنانچه پس از کنجکاوی و رحمت
بسیار خیزانه فی در احوال مبشر قین نامی بدست نیاید و همه تکرار کرات می کنند . چون داشته نامی مشهور
این کتاب را بحسب وقت ترتیب داده ایم و ما یلیم که خوانندگان در اولین فرصت از هر نوشته ای قیمتی
که از نظرشان بگذرد بتوانند استعافه کنند لذا خلاصه آنچه را که کلیه مبشر قین پس از محبت عالمانه توافق نظر

مؤلفه اند در اینجا می گنجانیم
تتبعات تفحصات عمیق مبشر قین نامی در خصوص دسایس جادوگران گاه
تولد و صباوت خوشواریتسانی و اهتمام آنها در یافتن کردن
آن حضرت و ظهور معجزات و کرامات سانی از او در گاه کودکی و صباوت
و محفوظ ماندن آن حضرت

البته تولد حضرت شت آشور ز دشت یعنی در شکستی و کسا د بازار جادوگران و ساحران بود و چون مبشر
همیشه خود خواه بوده و راحتی خود را گرچه در رحمت و ناریتی جامعه تمام مشیده طالب بوده است لذا جادوگران
و اهریمن با کمال حرات و جبارت در پی تلف نمودن آن حضرت افتادند و از ریشبت و تسک بهیچگونه وسیله
وضع خود داری نتواند در انوقت پادشاه تورانیان دورانسرون (Duransaroun) زماندار و پسر
جادوگران میبود و ویرانچ برادر دیگر بود که با وی در انجام مقاصد مشیوم سیه تشریک سعی نمودند اول قدمیکه
برای اطفاف آن پیامبر پاک برداشتن ناما این بود که بهر قسمی شده فرصتی بگنج آورده و آنحضرت را گداز

چگونگی تولد زرتشت و علامت ظهورش محیر العقول آن حضرت

قبل از بلط و انیمو موضوع باید گفت شد که اغلب پیغمبران و رسولان هنگام تولد از حیث خجسته و حوادث غریبه با یکدیگر تشابه داشته اند و آن عبارتست از اتفاقات غریبه آسمانی و زمینی خواه طبیعی و خواه غیر طبیعی که در حین تولد آنان بوقوع پیوسته چنانچه از چین و کفیوشیت Confucius گرفته تا بیت المقدس (اورشلیم) و عیسی تولد هر یک از آنان با وقوع اتفاقات خارق العاده و وقایع غریبه مانند ظهور انوار ساطعه و وقوع زلزله و طلوع ستارگان و غیره توأم بوده است چنانچه اگر ما از تولد پیغمبر اسکندری صاحب نفوذ و پادشاهی زیادی نشد و اندک بزرگیم حتی تولد حضرت مسیح را که امروز در دنیا پیش از هر مدعی پروردگار و تحت تحقیق داریم خواهیم دید که تولد آن حضرت نیز با اینگونه وقایع تاسیس داشته و نهایتاً بدرجه زیاد تر و شدیدتر چنانچه یکی از برجسته ترین آن وقایع قبل از تولد و یا در حین تولد آن حضرت ظهور ستارگان جدیدی است در آسمان شرق ادنی که عقیده اغلب علماء امروز در این است که ستارگان فرور در آسمان ایران طلوع نموده (اگر چنین فرض غلطی را توان نمود) و چند تن از بنحین ایرانی آن زمان که از مردم اکباتان (همدان عالیه) از طلوع ستارگان فرور و واقف آمده و چون آنرا علامت تولد مسیح موعود میدانستند لذا ستارگان را تا قیام نموده تا بابت لحم و لالت شدند این است یکی از اشتهاراتی که برای تولد مسیح ساخته اند. بدیهی است که از اینگونه امثال و قیامات برای تولد هر یک از پیغمبران موجود است که ما محض مثال به شرح قصه فوق پرداختیم و تفسیر سایرین را از بحث خود خارج میدانیم.

حال باید نظری با دست انداخت و مظهر اشاعت آن راجع بوقایع فوق العاده که قبل از تولد حضرت زرتشت بوقوع پیوسته گردید. بلی اوستا در این باب می گوید که در تولد آن حضرت حتی طبیعت در تیج و سرور بانجی شهرت یک ساعی نموده و بالاتر از همه در خان و رودخانه تا زیر در این و جد و سرور مشغول بودند و حالیکه اهریمن و همرازان وی دشمن زمین فرار اختیار نمیکنند

زردشتی‌تانی و فلسفه او

وقایع مهمه و محبات کثیره آنحضرت

(۶۱)
۸۹

همگي قسمت از حیات ابتدائی حضرت زردشت که بسیار تاریک است و هنوز مستشرقین نامی توانسته اند که آنرا کجکاو و نموده و نتیجه قطعی بدست آورند همانا حیات آن حضرت از سن هشت سالگی تا تقریباً بیست سالگی است چیزی که معلوم است آنستکه در سن هفت سالگی زردشت چون پدر و مادرش افکار خود را از مخاطرات جان و مال و شیاطین فارغ دیدند برعلی بسیار دانا موسوم به بزرین کورس از برای وی گذاشته.

در اینوقت باز شیاطین و جادووان در صدد از او ادبیت آنحضرت برآمدند چنانچه در انسر و نخواست آنرا از آنحضرت را بتوسط سحر و جادو از کالبدش بیرون آرند که هیچوجه اچ میاید در وقتی دیگر فحش از زهری بجنب داد و اخذت پورایش آب آورده و خواستند تا آنرا بفرزند خویش خوانیده تا شایا بدولی زردشت تمام از پدر خویش گرفته بزین زد.

دیگر از کیفیت حیات آن پیر باستانی ایرانی در طفولیت سندی در دست نیست مگر خبری نوشته است برانی و عربی که آنها نیز در نظر دقیقین چندان مورد اعتبار نیستند و گاه تا او ستا و بعضی نوشته است پهلوی نیز نوشته است تا یکی از حیات آنحضرت نشان میدهند که باز عدم وضوح آن قضیه را روشن نمیکنند.

خیلی جای تاسف است که ما ایرانیان نباید از دوره حیاتی با بر باستانی خود کاملاً واقف باشیم ولی باید عدم این سلسله را غموض دانست چرا که اگر چه ما ایرانیان را نمیفهمیم کجکاو و کرده ایم و شاید نگارنده این سطور و مؤلف این کتاب اول کسی از مسلمانان و ایرانیان بوده که بتالیف این کتاب جامع مباردت کرده ام ولی عده زیادی از مستشرقین نامی رحمت ما را کم کرده و فقط محض توسعه دادن معلومات خود و جاسد و پانزدهات بسیاری کشیده و مطالعات دقیقی نموده اند باز بلاخره انظار که باید کامیاب گردیده اند و علت انهم بسیار واضحست چرا که نوشته است و حتی نکایات و قصص بسیاری را نمیفهمیم و در دست نداریم و بالطبع انیکو سنای ما نمونان کاملاً حدسین. فقط عوامی که بسیاری از علما را طعن بدین موضوع متعقدند هم بعضی از حیات

دسیس جان دو گرگان تولد و صبا و خضر زردشت

(۴۱)

خواب خفه و یا مجروح می‌سازند ولی چندین مرتبه دستهای آنها را می‌خواستند بدین عمل ناخوار مبارت و زرد
در جابلر زید و در مواقعی که ملاشک گردید

و در انسرون از درگیری داخل شده و حتی توانست پورایشب را از فرزند خویش برساند چنانچه کار بجائی
رسید که پورایشب از دخل و تصرف طاوگران و سحران و امورات خانوادگی و خصوصاً در قضایا می‌که
گمیره با فرزندش مواجه داشت همانندت می‌کرد. در انوقت چهار مرتبه در صد و برآمد که زردشت را تلف
نماید با وجود وقتی که مادر در حفاظت طفل خویش داشته است اول حلیه‌ها این بود که غریب‌ان‌تیش
در محل دور دست فراهم ساخته که زردشت را بسوزانند ولی تیرشان بخطافت و آتش بران وجود پاک
گلستان گردید و این اولین محزه آن حضرت بود در طلع و دوم حلیه موزه و خواستند تا زردشت را در
پامی گادان وحشی هلاک سازند ولی گاد پیش آنکه طفل را حراست نموده و این دو بین منجره و بود
در مرتبه سوم خواستند تا همین تجربه را بتوسط اسبان انجام دهند ولی این دفعه تیرگی از اسبان بکلورقه و بچه
شیر خوار و محافظت نموده حتی گرگان و شیرانکه نوزادگان خود را در خاکریز یافته و زردشت را بجای
انسان شده که در دنگ سرسوی آن حضرت را می‌سنجند و غذای آن وجود و تقدیس در آن غارهای شک
از پستانهای گوسفندان تهیه می‌شد در حضور آن رسول بزرگوار شیران جرات دریدن بره نیز در خو یافته و
بالعکس روح مودت و یگانگی در وجود آنان تولید شده بود چنانچه شیران بره مارا در اغوش محبت کشیده و
نوازش می‌نمودند که هر یک از این معجزات گاه صبا و ت و کودکی آنحضرت طولانی است

خلاصه جادوگران و دودان از بره‌ری داخل شده خواستند مقاصد سوء خود را درباره آن طفل معصوم بچرخانند
نژاد انجام دهند اما شیشه‌ای در شان بسنگ خورده محروم گشتند و عاقبت جادوان در این موقع خسته و ناامید
شدند و آنحضرت را طلب دست از بازی کشیدند و دانستند نمی‌توانند با نوزادانی مقابله کنند
شمو فکری و روح مذہبی زردشت از سن بیفتی الکی تا سالی و

زردشت‌باستانی و فلسفه او

(۹۴)
۹۱

که میزان شیوع سحر و جادو و شیطانین بازی در او پای حضراتیک کا ناما با روحیات ایرانین زمان زردشت
موازن بطریق داشته است .

و یگارت و منجات ذات اسپرم در موضع طفولیت و شباب زردشت نیز شمه نی گویند و موده اند
از اینگونه مطالعات مستفاد می شود که سن رشد و بلوغ کامل در آن عصر با نوزده سالگی بوده است . و بگویند
چون زردشت بس نازده رسید پدرش خواست تا وی را هدیه بخشد زردشت که نبی را برای خویش
اثاب نموده از این رخصت و خضرش را در اثاب کمر بند می توان نشان دادن و یا اشاره به توحید و
وحدانیت ایرد باشد . یعنی که کلیه شیطانین پرستان را با کمر بند پیش میگرد که متحد ساخته و آنها را به پرستش یک
اهورا مرد اهدایت خواهم نمود .

در سن پست سالگی زردشت از خانه پدری بیرون شده و با طراف و کاناف در حرکت آمده و روزی با داور ساگفت
گفت که از همه بخشنده تر و بیشتر در پی حقیقت باشد در جواب وی مرد گفتند تو زردشت از این پس
فرزند او شتافه و او را در این امر شروع تشویق نموده و نیز خود بی عدت و بی پرده شد .

یکی از صفات بنیادین باستانی در شباب نوع پروری و خدمت بصنفا و قرا بوده است چنانچه در هنگام طفلی و خشکی
از غرانه پدر یکین و فقر از خوراک و پوشاک میداده است و جوان بزرگوار نه تنها به نبی شده بود بلکه بجهان
ضعیف و غیره نیز بی عدت میگفته است
در بیان از دواج آن حضرت و طلب زوایت کردن زن قبل از زناشویی

فست می شود همانا دیدن طفل خردسال خویش است خلاصه چنانچه اشاره شد آخرین دقیقه پست سال سپری شد
و مطابق شرطیکه بانیس شیطانین بسته بود فست باید روح خود را تسلیم شیطانین داده و نابد و نوح بیزند . فست آخر
این حکایت جواب و سؤال فست را با بعضی از پر و فرمای الهائی در آخرین وقایع حیات بیان میداده
که کا ناما معرف روحیات و تطاهرات مذہبی قرون تاریک اروپاست و چون رابطه مستقیم با این کتاب ندارد
از ترجمه اصل آن خودداری میکنیم .

تلموکر می روح بدی ز دشت نیت سگای سبکی

(۶۳)
۹۰

خسته آن ذات خسته صفات بوده است حضرت زردشت قبل از رسالت بسیاری از مسائل اجتماعی و اخلاقی. انفرادی و غیره که مذموم و موهوم بودند با کمال دقت مطالعه نموده و در موقع رسالت بطور تغییر و اساسی در حیات اجتماعی و روحیات انفرادی مردم ایجاد نموده است.

دکتر ویلیام جاکسن بگوید که زمان زردشت را میتوان با قرون تاریک اروپا ۱۱، و دکتر فوست تطبیق کرد چرا

۱۱. دژون تاریک شیوه جادوگری و جن و شیاطین بازی در اروپا بسیار رایج بوده است. برای توضیح قضیه یکی از نویسندگان نامی غربی نکاتی با اسم دکتر فوست مخطوطات آشکار داده که حتی امروز قسماً از ابراهیم در تمام دنیا تبصره افکار عامه گذارده اند و اینها بخانه جاکیت منویر داریم.

دکتر فوست Faustus یکی از نوانی پروفسرهای المانی بود که تمام عمر خود را در مطالعه و مذاکره علوم عالییه برداشت و چون در مراحل اخراجات خود رسید دانست که از حیات حیوانی هیچ چه بلند نشده است لذا بی اندازه پشیمان شد و تا اینکه شیاطین از این قضیه آگاه شده و با شرطی که مفاد آن این است ببیند که دکتر فوست را بحالت شباهت و جوانی بازگشت داده و او را اجازه هفت سال حیات عیش و عشرت داده و در این هنگام هر گونه دختران خوشگل که مایل باشد برای او تمییه نمایند. فوست شرط منور را قبول نموده و در اول وعده از پس شیاطین خوشترین دختران روی زیر طلب نمود و نهایتاً فوست را بروی قالیچه سوار نموده (بقول ما قالیچه شبیه به قالیچه حضرت سلیمان) و از دشت و کوه و دریا و اربعه بر داده و ملک بسیار بعدی فرو داد و در آن ملک فوست که در آنوقت بحال نبات و راحت کرده بود و غرق عشق و مست شهوت بود با دختر بسیار قشنگی مواجه میشود و او را از جان و دل خوانا میگردد و نهایتاً فوست با زحمت چندین مرتبه اسباب را فراهم میآورد و فوست با آن دختر ملاقات میکند ولی گشت تاب تو آن فوست تمام می شود و حسب المعاهده نهایتاً فوست را با آن فانیل را بهمانی میکند و هر وقتیکه فانیل که عبارت از آن دختر و را در پیش و ما در آنها بوده در خواب بود و نهایتاً فوست از پنجره اتاق خواب آن دختر داخل اتاق کرده و فوست با دختر منور نهایتاً ملاقات میکند ولی طوی میکند که اثر باز بودن پنجره با شدیدی داخل اتاق شده و با طاق خواب سایرین نیز سیرایت میکند و رجالتی که فوست با دختر منور غرق عشق نموده که ابتدا و ورش آن با شدیدا احساس نمیانید ولی از بدی طالع نادر و برادر دختر از خواب بیدار میشود و همگی برادر خواهر خوشتر را بر دکان نشاند و یکدیگر بطرف آن مرد حمله و میگردد ولی نهایتاً فوست را حمایت نموده و با یک ضربت برادر دختر را هلاک میماند و در حالیکه خواهر روی برادر کشته خود افتاده فوست از فراری میدود ولی طلب فوست همیشه با آن دختر نموده تا بالاخره نهایتاً فوست را راضی نموده و دو مرتبه بمان ملک و راحت میکند و وقتی میرسد که دختر را بروی که چو بی قرار داده بودند و میخواهند او را آتش بزنند فوست بسوی او حمله و میشود که کار از کار میگذرد چرا که آخرین نیت هفت سال جوانی بدیش مداین لحظه تمام می شود و فوست دو مرتبه بحالت اولیه یعنی پری و صنف و راحت می کند. فقط فانیل که از این بسیار فرزند

زردشتی تاسانی و فلسفه او

(۹۹۰)

۹۳

و آثار و علامت عروج فرمودنش منابع نبوت و معراج رسالت بودیگشت.

در اینوقت یوایی اندازده لطیف و نسیم فرخ بخشی گاهگاه هی شانه های راجین و کلهاییکه در کنار جویبار دیده
رو بهیم می غلطاند. آواز مرغان و صوت مترنم و کیش آنها و صدای جریان آب بر طراوت و جلوه روح هر شیار
طبیعت می افزود. در حالیکه ستارگان بر توفشان هنوز در تالو و از فروغ بر توفشان سیاهی خود رو دخانه را
سیمین نموده بودند. خلاصه میتوان گفت که عناصر تجوی و عوامل طبیعی نامرئوسچوت بدین درجه در تنم و نشاط
و سرور و انبساط خود را نیافته بودند

همیکه سپیده صبح صادق سرازیر گریبان بدر کرد و مرغان شروع نموده نوازی نمودند مثل اینکه نسیم ضربه بر صبح بوی قدس
بشام آن مشرو پاک برساند که در اینوقت فرشته یزدا (وهومن) مشاهده فرمود که عصائی مرصع و خوشان در دست
دارد و با غلجه هر چه تا ترسبوی او در حرکت است. کم کم فرشته مزبور صورت ظاهری خود گرفته و همیکه زردشت
پچاهمین مصب رودخانه رسید او را با خود مواجه دید فرشته مذکور بسیار ملذذ قامت بوده و در تماس با زردشت
با معنی که در دوران وجود و تقدیر است حضرتش را امر میداد تا از لباس لشری خود بیرون آید. سپس روح
آن گوهر تابناک را ملک مقرب و بار و حدانیت یعنی وهومن با خود بر سرش ذات لایزال اهورا مزدا سوار
میداد

جسم پاک از خاک بر افلاک شد کوه در قفس آمد و پاک شد

پس از دخول بر سرش الهی تعلیمات الهی را میشا به میکند که بر کرسی عظمت و قدرت ثانی تحیه زده و در گن
مقرب همه مظهرند سپس تطهیر نموده و میگوید درود باد به اهورا مزدا و فرشتگان مقرب و بر کرسی قریب
و آن جن ذات لایزال تعلیمات مذہب فریدنی را به برگزیده و موصول خود داده و ویرا امر میبویط میفرماید
همان روز سه مرتبه روح حضرتش بر سرش الهی صعود نموده و با تعلیمات اهورا مزدا و مقربان درگاه جلالت و عظمت
کبریائی تلافی مینماید

از دواج حضرت زردشت

واعکاف او در کوه قبل از رسالتش (۹۵) ۹۲

پس از آنکه پوراشب عیالی برای فرزند خویش انتخاب نمود زردشت خواست کرد تا صورت همسرش را قبل از عروسی مشاهده کند و این یکی از تعلیمات اجتماعی آنحضرت است و دشمنای رسالت که امر درهم بدین زردشتیان مرسوم است.

ضدیت زردشت را از ابتدای امر با جادوان و شیاطین میتوان ثابت نمود چنانچه روزی در محلی سؤال کرد که چه چیزائی و یا عواملی باعث تقویت روح انسانی میشود حاضرین در جواب گفتند «گفتاری فخر او حمایت حیوانات، افروختن آتش و پرستش شیاطین حضرت زردشت با همه این اشارات توافق نمود بغیر از پرستش شیاطین را که کلامانی فرمود.

تقراریکه اغلب واقعین بدین موضوع موافقت حضرت زردشت مت هفتسال در بالای کوهی در غاری سکنی گزیده و سکونت اختیار نمود. در محل کوه مذکور عقاید تضادی موجود است ولی میتوان آنرا که سابلان میربخد (حسب اشاره فروینی امام زکریا بن محمد بن محمود فروینی صاحب آثار السبلاد و اخبار العباد) در نواحی شهر اردبیل دانست حضرت زردشت در بالای آن کوه خود را برای امر مهم رسالت حاضر می ساخت تا آنکه دهن سی سالگی وحی الهی بدو نازل شده و او را بدخول در میدان نبوت ترغیب نمود

نشست او زردشت و اولین معراج روحانی آنحضرت

آخرین وقایع آنرا و کناره گیری کم کم سپری شد و حجت ساعبت بعثت یعنی ساعت امید بشری نزدیک شد و در روز اول سال سی و یکم عمر شریفش معراج روحانی دست داد. در ساعات اذان صبح آن روز حضرت زردشت خود را در مقام جدیدی یافت. غماص باطنی آنحضرت در همان مثل آنکه یک روح جدیدی و کالبدش ایجاد شده بود که حضرتش را با رتکاب اعمالی غارق العاده ترغیب نمود ولی حضرت زردشت آن طوری که باید انشائی کامل نداشت و بدین سبب محض تفرج از خانه بیرون شده در کنار رودخانه و متنی شروع بقسمه نمود و فرمود

زردشتی‌تانی و فلسفه او

(۶۸)

۹۵

حضرت زردشت در ورود قدری از آب دینی که همراه داشته باشا که از آسمان توسط فرشته (وهمون) بوی رسیده بود منروج نموده و شیره از آب پرشت پادشاه نوشانید که آن پادشاه فی الفور شفا کامل یافت و سایر پاران صعب العلاج چون این بدانش متوجه اسقانه حضرت زردشت گشتند

در این وقت صیت استهار حضرت زردشت سر تا سر مملکت سیتا زافرا گرفت و آنحضرت چندین شخص دیگر را نیز از امراض درونی نجات داده و کسانیکه دارای امراض چشم سرخ و زخمهای گوناگون مهلک بوده همه را شفا بخشید پس از این حضرت زردشت از پادشاه خواست تا به این بهی در آید پادشاه با آنکه بی میل نبود از خوف مردم از قبول دین بهی امتناع ورزید. پرواضح است که چون نفوذ سرداران و سران در شاه بی اندازه مؤثر بود و آنها ابا باین فردیسی تمایلی نداشتند لذا پادشاه هم محض آنیکه تحت خود را مبارز شیوه آنان گرفت.

بلی با دلائل عقلی و منطقی میتوان ثابت نمود که علی غم آنیکه دو پادشاه تورانی و سیتانی از برسمیت شناختن آئین فردیسی خود داری نمودند باز در دل پیرو و هواخواه دین بهی گردیدند. چنانچه بادل و جان و حفاظت و گنبدانی آنحضرت کوشش نموده و نگذاشتند که ترن اسیبی بوجو و مقامش برسد. و شاید اگر نفوذ سرداران و ملاست بعضی از درباریان و مقربان نبود در اولین فرصت با کمال خورسندی دعوت آنحضرت را حسن بقبول نموده و باین زردشتی در میآمدند

با وجود تمام این شقات مسافرت و اذیت افراد باز حضرت زردشت با غم رانج و میل وافر میکوشید تا ابلغ رسالت خود نماید ولی چون آن نواحی را شوره زار و سکنه را ناچار یافت سمب مسقط الرأس خود را آذربایجان از طریق نواحی بحر خزر بهشتافت

مطابق سنات پهلوی که در تفسیر سناست از آن پس حضرت زردشت شش مرتبه با شش عدد دار فرشتگان در مقرب درگاه و حدانیت ملاقی فرمود که هر یک را شرح مفصلی است و ما مجله بدانها اشاره خواهیم کرد

انما لعنت و پیغمبری و هدایت و ارشاد زردشت

در بیان هبوط حضرت زردشت از آسمان پس از معراج واحد تعالیم
الهی و انما لعنت و پیغمبری و هدایت و ارشاد می ان مطهرات

حضرت زردشت پس به تنفیذ او امر و تعلیمات الهی پرداخت و بنا به دستور خالق تعالی ابتدا شایسته چهار سال
شیاطین و جادوان را بقرب درگاه ملکوتی طلبید ولی « نزد پنج اسنین برسگ »
تعلیمات و تعلیمات آنحضرت متمرکزترین ثمری میگردید . چنانچه پس از چهار سال رحمت و رنج مثل اسکیان
و جودهای نادان جاهل ابداسمی از توحید و نبوت آن پیشرو پاک گوشتان رسیده بود جهان شیوه سبیه
سابقه خویش را مه میداد و خود کلیه تعلیمات زردشت را شنید و میگردید .

پس از مایوسی از سیاحران و جادوان حضرت زردشت روی بسوی سران پادشاهان گردانید و ابتدا
بسوی پادشاه تورانیان شافقه و او را برآه راست و شیوه مذہب بھی تبلیغ فرمود ولی پادشاه از
اطاعت امر او خود داری نموده و فقط او را از سران و سرداران سپاهش که دشمن و دشمنه خون زردشت بود
خاطت نمود و خود با انصار آنحضرت همچو جد بدین گشت و ابیات و بنیات آنحضرت دل آن سنگدل را نرم
نمود و با کمال قوت از گردیدن بوی قناع و رزید

مایوسی حضرت زردشت از پادشاه توران و توجه آن برگزیده یزدان
بسوی دیگران و محبتات او

حضرت زردشت چون از اولین پادشاه توران نامید گردید بسوی پادشاهان دیگر مشتاقان و نامهارا بن
فرزینی تبلیغ نماید ولی اولین آنها و دوست خواست او را ملاک نماید لذا زردشت از شران نام پاک به
یزدان پاک (اهورامزدا) پناهنده گردید اهورامزدا پس از تشویق برگزیده خود در زمین ویرا تعلیمات جدید
داده و ماورایستانش فرمود که در انجا میدان رسالت را تعیین فرماید از حسن اتفاق زردشت وقتی
پسینان رسید که پادشاه آن نواحی (پرشت) مریض سخت بود و هیچ داروئی و پیراهنی نداد .

زردشتی‌تانی و فلسفه او

۹۷

است آنستکه اغلب آنان در آذربایجان و دوتای آنها در سواحل دریاچه ارومیه بحمول پیوسته است از
ذکر این نکته نیز ناگزیریم که گوئیم ملاقاتهای مذکور در نوس ملاقاتهای حضرتش با فرشتگان و امشاسپندان بوده
و ملاقاتهای متعدد دیگری با کلیه ملائکه و فرودانها فرموده است بطوریکه حضرتش کلیه فرشتگان را می‌شناخته
و فرودانها را تشخیص میداده است

حیات متشرقین در مسافرتها ی بعد از آن بزرگوار و اطراف ایران و هندوستان و چین و ترکستان

چنانچه در فوق اشاره رفت حضرت زردشت تقریباً مدت دوازده سال با طواف و کثرت در حرکت و
گامی بشرق ایران و زمانی بغرب ایران یعنی مسقط الرأس خویش گردش میفرموده و با کمال پشت گرمی
و امید وافر سیاحت خویش را ابلاغ نموده است بعضی از نویسندگان شرقی مانند بیرونی و غیره گوشتزدگی کنند
که حضرت زردشت پس از غزیت بستان و مایوسی و بجنوب ایران و نواحی فارس رهسپار گردید
و چون در آنجا تیر فایده ندید هندوستان نزد امراء و شاهزادگان ثبات نداشت تا شاید بتواند آنها را بصراط مستقیم
و شیوه مردیسی و لات نماید ولی باز اثری ندید از آنجا عازم چین گردید و آنهم شرواق نشد لذا در جهت
بزرگستان آمد و خواست تا رسالت خود را ابلاغ نماید باز کسی بوی گوش نشنود انداد و حتی در پی از او ملاقاتش
افتادند ولی بیرون فقط رفتن آنحضرت را بفارس تأمید می‌کنند و چند نفر نویسندگان شرقی دیگر رفتن آنحضرت را
هندو چین و غیره عقیده نمیدهند بهر حال عقاید مذکور از ابداعی ندارند بجز از گویندگان آنها و علاوه بر
جغرافیائی و صعوبت مسافرت و عوامل طبیعی دیگری عدم امکان این عقاید را تبشیرت میکند اگر چه برای
ابلاغ رسالت شاید تحمل بر شدائد و مصائب را میفرمود

و در انوقت کلیه معراجهای روحانی احوال پذیرفت و ذات لایزال کلیه معلوما میگردد و او مستمرا موجود است بر گریه
خویش ابلاغ نمود و بسلا و کله مقدس اموال و دیرا بحضرتش الهام نمود. چون شیاطین این حالت را مشاهده نمودند
بدر

نزول روح القدس و فرشته‌های خدمت آنحضرت توسلیات نزدان پاک

در اولین لحظه فرشته و هومن خدمت حضرتش تشریف صل نموده و او امر الهی را راجع به نگه‌داری حیوانات ابلی بدو ابلاغ می‌کند

در دین مرحله فرشته او تا و ابیست بحضور آن پیشرو پاک شرفیاب شد و ابلاغات این دو گنجا را در خصوص توجیه بفرغ و حراست و نگه‌داری فروغهای مقدس و غیره را بدو ابلاغ داشت

در مرحله سوم فرشته شاد و از خدمت حضرت باری بحضور گنجان نادیده شرفیاب شد و ابیست فرمایشات ذات وحدانیت را در باب محافظت فطرات و شاید طریق استعمال برخی از آنها را بحضورش توصیه نموده است و در محلات پنجم و ششم سه نفر دیگر از فرشتگان مقرب ذات لایزال ماندند و سپندارست و خردات و امردات بحضور حضرت زد و دشت مشرف شده و هر یک ابلاغات حکمت معرفت آیات ایندوی را راجع باطلاب همه نیات بشری که مبانی تنو و تکامل را تأیید میکنند بآن حضرت تقدیم نموده اند مثلاً سپندارست آیاتی را راجع به اهمیت ممالک و عوامل خبر فانی و حدود و غیره نازل نمود، خردات از عظمت دیان و فواید رودخانه و ناهو نهرا و غیره که لزوم انان برای حیات فلاحتی را بی اندازه است آیاتی چند آورد، امردات از کیفیت نمودن حیات و اشتبار و گله‌ها و ریاضین و سبزی و علوفه و هر چه که راجع به نباتات است و لزوم توجیه بانان غیوه است فرمایشات حضرت باری را به گنجا و خورشور پاک ابلاغ نمود

مواقع نزول وحی از جانب اهورامزدا از برای آن خوشوارستانی ایرانی در مدت دوازده سال و معرفت و در حق فرشتگان

باید دانست که ملاقاتهای فرشتگان و مقربان نگاه الهی با حضرت زد و دشت در یک وقت و یکجا نبوده بلکه در عرض دوازده سال در گلهای مختلفه از باچان و شاید حوالی بحر خزر بوده است، آنچه که تا مدتی پیش

حیات شریفین مسافر بهایی آنحضرت

(۷۱)
۹۹

قوای خود را جمع آوری نموده و خود را برای حمله شدیدی حاضر ساختند، اهرمین یکی از شیاطین را مأمور ساخت تا حضرت زردشت را فریب داده و او را منهدم سازد ولی آنحضرت که منظر حقیقت و راستی و صلح با سلمه روحانی و بعلاده دارای قوای طبیعی بوده آنها را کاملاً مغلوب ساخته و فرار داد

پس از ده سال لغت انسر و موجودات و برگزیده خالق کائنات و سر وی سر عظم او به آنحضرت

در ایحال ده سال از لغت آنحضرت سپری شده بود و با آنکه مشقت و مرارت فقط سپهر عم آنحضرت بود باین فریسی در آمده بود ولی باید فراموش نکرد که ایمان آوردن مدیو ماه از دو جنبه بسیار مهم بود اول اینکه او را شراف و بزرگان قریه خود می بود و وابسته تاثرات و نفوذ ایمان آوردنش در انانی قابل اهمیت بوده است دوم اینکه مدیو ماه خود از خویشاوندان آنحضرت بود و از پدر و پیش درافزادگان فاسیل

قابل انکار نیست

اگر تجاوز داشتیم به تبصره خواب و غد و ما در زردشت در اینجا خوب ثبوت میرسد چون غد و در انانیکه آبتن بوده و زردشت را در رحم داشت خواب و یکدگر و همی انبوه از حیوانات وحشی برا حمله در شده و بخوابد بچرا از شکمش سر زن آنرا که ملکی از آسمان نازل شده و همه را فراری داده و او را حفاظت نمود پس از هجده سال و کسری تبصره خواب را با کمال وضوح میتوان شرح نمود که آن گروه جانوران و حیوانات سبع نما طایفه شیاطین و رئیس آنها اهرمین را مشهود است و آن ملکی که زردشت را نجات میداد میتوان مدیو ماه اولین ایمان آورنده باین هی دانست

از انوقت بعد میتوان مشهورترین ایام رسالت آنحضرت پنداشت چرا که پس از ایمان آوردن مدیو ماه

شبهه - برخوانندگان گرام پوشیده نماند که با قمت اعظم فصول خبره را از بدوی کتبهای جامع گذرست و بایام جاکین اقتباس نموده ایم



پروچنده برزادان جهان است زشت انوار داشت پیامبر باستانی

*Zoroaster the ancient prophet
of Iran*



کتاب سمرقند
 Youshtash the Contemporary of
 Zoroaster

رز دشت باستانی و فلسفه او

(۷۲)

مردم از اطراف آئین بی احسن استقبال نموده و خصوصاً در سنوات بعد از ایمان آوردن گشتاسب مردم کرده کرده داخل مذبح مزدیسنی میگردیدند که مآثرش را در فضل بعد خواهیم داد

مجازات یافتن دو پادشاه و اثر معجزه حضرت زردشت در آنها و ایمان آوردن گشتاسب و مخرجات دیگران و خسورایزدماک

چون حضرت زردشت پیران چندی یافت از دگاه حضرت تباری بوی الهام شد که راه بلخ و دیر گشتاسب گیرد و او را بدین بی و آئین مزدیسنی آوردند لذا زردشت بدون رنگ بطرف ناموریت جدید خود غربت نمود قبل از رسیدن بلخ و تفرک کوهی گشتاسب حضرت زردشت با دو پادشاه دیگر تلافی نمود و خواست تا آنها را شیوه دین بی آموزد ولی آنها استنکاف ورزیدند حضرت زردشت سپس روی بطرف آسمان بلند نموده بدرگاه باری تعالی دعا نمود تا آن دو پادشاه را محض عبرت دیگران مجازات فرماید گویند که چون نماز حضرت زردشت خاتمه یافت با بسیار سختی وزیدن گرفت و طوفان شدیدی از آسمان عاصف شده و آن دو پادشاه که از شنیدن کلمات حضرت زردشت خود را دارای موزه بودند گمراه از زمین بلند شده و در وسط آسمان معلق گردیدند اطرافها از این اتفاق عجیب بی اندازه متعجب شده و با اذان الوده بخوف عفو آنها را از حضرت زردشت طلب کردند ولی افسوس کار از کار گذشته بود و تقسیم و تمییز آن دو قطعی شده بود لذا بهمان حالت و از گونه آن دو بر برده تاراج ناپاکشان از قالب ملوث خود بر و نشسته و با جرم آنان بهمان حالت باقی بود تا مرغان و پرندگان با بنهارهای خود گوشت آنها را بریده و با بچه های خود تنه می نمودند سپس استخوانهای آنها را زمین افتاد

حضرت زردشت از آن پس از آن مملکت بیرون شده و محض ابلغ رسالت خود ببلخ حرکت نمود بعضی گویند که چون حضرت زردشت وارد بلخ گردید گشتاسب در میدان اسب سواران و سابقه و مهندگان مشغول تماشا بود و در صحن مراجعت آن پادشاه با او تلافی نموده و او را بر پست خدای گای تبلیغ نمود

زردشت باستانی و فلسفه او

(۷۴)
۳۳

در همان روز عده از علماء و کسانیکه همیشه طرف توجه پادشاه بوده در مجمعی گردآمده و پس از غرض و محبت شایان سی و سه سؤال مذکور را حاضر میازند و بعد از سخن بزرگی که از اینچندین اسم مانند مجاد سخت محاسبه علی انجمن عالی و غیره نام نهاده در حضور کشتناسب و امراء و بزرگان لشکری و کشوری و خانواده های ارشد و غیره منعقد شده و بامر پادشاه حضرت زردشت شروع بجواب گفتن مسائل علماء میفرماید حضرت زردشت با کمال فصاحت و بلاغت و براعت همه سؤالیهای انا را جواب میدهد و بعد از آن مواضع شکیات مبسوطی بیان میفرماید این است که علماء فوراً خود را باخته و تا عصر همان روز عده زیادی از آنان از مباحثه کناره گیری بسته عدم استطاعت خود را در مکالمه با آنحضرت با کمال بی سلی ابراز میکنند در حالتیکه لحظه لمحه روح اعتمادیکه در وجود کشتناسب نسبت با آنحضرت تولد یافته بوده تقویت می پذیرد گویند مجادله زور بامت نه شایسته زور و اوم داشت تا بالاخره کلیه اشخاصیکه در آن انجمن اشتراک بسته بودند مجاب شده و بهیچ خویش متغیر نگردند چون مجمع از حریفان خالی میشود حضرت زردشت اوستارا بدست و شروع بتلاوت آیات آن مینماید که حواس کلیه حاضرین مغناطیس وار بدان معطوف میگردد و خصوصاً پادشاه که لذت شایانی از ان عبارات اسمانی برده چنانچه اثرات از ابد با ذکر خواهم بگویم کرد

چون کشتناسب متمین و مقربان خود را فاقد تامل انداز و معلومات که حضرت زردشت دارا بود و بدیهه میخواست که از ان پس باده غت و احترام بدان گویم گمان نکرد و اولین قدمی که برای اثبات مرام خود برداشت این بود که منزلی بسیار عالی با اثاثیه سلطنتی و خدم و حشم بسیار برای آنحضرت معین نمود گویند که شیرینی و حلوات ایات اوستا بقدری در او موثر و نافذ بود که اغلب اوقات حضرت زردشت را طبعی تا برای او بعضی از سوره های اوستا ماقراست فرماید

بدیهی است که چون مقربان درگاه و خصوصاً علماء بازار خود را کباب دیا فشد و تنها سبب آن کسادى بازار را حضرت زردشت دانسته لذا همیشه در صد بازار و ادب آنحضرت بر تابدند و حتی المقدور او را فراغ

مجازات یافتن و پادشاه و اثر عجز حضرت زردشت

(۷۳۰)
۱۰۳

سندات پهلوی و خصوصاً دیگارت این قضیه را تأیید میکند و میگوید: هنگامیکه گشتاسب کلمات آن مشرداکی را بشنید و یا شاید هنوز نوبت استدراک نموده بود که اطرافیان و مقربان زبان طبع و توجع گشودند و گشتاسب از راه سمایت بازیت نمودن آن وجود متعجب تشویق کردند لذا جبر شدن حضرت زردشت از همان لحظه اولیه یعنی هنگام دخول بمنح صورت خارجی بخود گرفت

از آنطرف نویسندگان ایرانی و عرب اولین ملاقات حضرت زردشت و گشتاسب را در خواجه چنانچه زردشت نامه و مسعودی (در کتاب مروج الذهب) و نیز حکیم افضل دیقی (در شاهنامه) و بسیاری دیگر تصانیف همیده باشد و کیفیت قضیه بدقتی را است که چون حضرت زردشت وارد بلخ میشود و بهار بسیار عالی سلطنتی نزدیک میشود گشتاسب با امراء و مقربان و علماء و غیره در باطنه و اجتماع می نمود و در و دیوار عبارت فوراً دیوار طارک که در آن گشتاسب و مقربانش مجتمع بوده اند پائسل احرام پامبر پایی نژاد شکافی خورده که توسط آن حضرت زردشت میتواند بسهولت داخل اطاق گردد و در انبوق خنجرش مجمری از آتش در دست داشته که اهورامزدا از آتش بر ستاده بوده است این مدعا را چند تن از محول موافقینش فی حمایت نموده چنانچه دیقی در شاهنامه فرماید:

یکی مجمر آتش بیاورد باز گفت از سبت او دیدم فراز
خلاصه حضرت زردشت داخل مجمع شده و بدون اینکه اهمیتی لفظاً و بزرگان قوم بدیده استقیماً بحضور گشتاسب رفته و رسالت خود را ابلاغ نمیکند

چون طبیعت بشری همیشه خود خواه و خود پسند بوده و راضی نمیشد که حتی المقدور کسی از او برتر باشد لذا علماء و مقربین درگاه پادشاهی نصیبیت آن وجود مقدس کمر بستہ و از این شباهین و اهرنمیان طرفداری میکنند و بنحیال خود برای اینکه زردشت را مجاب کنند از پادشاه اجازه تاسی و سه سوال خاصه را در زردشت در روز بعد در مقابل گشتاسب مجبور بجاوب گفتن انان گردود

زردشت باستانی و فلسفه او

آن بزرگوار زینبیا را مجسم اندازند
 محبوبیت حضرت زردشت و حکایت اسب سیاه و مایوسی و پرنشنگ
 و طبیبان از علاج او

گشت اسب را اسب سیاهی بوده که بی اندازنه طرف توجه او بوده و اغلب در هنگام نگر با پادشاه بر روی آن
 سواری می شد ساعانی چند از صند و فرمان محبوبیت حضرت زردشت گذشته بود که مقرر داخل اصطبل سلطنتی
 شده و اسب مزبور را بی دست و پا دید ولی لحظه وقت ثابت نمود که اسب مزبور دست و پای خود را در کمر
 کشیده و قادر بر هیچگونه حرکتی نیست . مقرر پس بدون تقصیر وقت خدمت پادشاه دویده و وزیر از
 قضیه آگاه ساخت پادشاه فوراً بزرگان و اطباء را خواسته و از آنها توضیح قضیه سگنت امیر و علاج او را
 میگرد و ولی افسوس که احدی قادر بر علاج و حتی توضیح قضیه نگردد ، چون گشت اسب از دانشندان
 مایوس شد با کمال افسردگی و دلگیری رو بقصر سلطنتی گذارد و در بین راه چند مرتبه صدائی از غیب گوش
 رسید که سروش غیبی میگوید زردشت علاج میکنند است و پس

توجه تاسیب لطف حضرت زردشت بجهت استغاثه اسب و شرایط
 او و بجا آوردن آن شرایط و فاش شدن جنایه امیر بن طبیبان و تو
 سیرت و مجازات رسیدن آنان

چون هنوز زده فی از اعتقاد زردشت در گوشه دل گشت اسب جای گزین بود لذا با عجله هر چه تا مقرر پادشاه
 به اصطبل معاودت نموده و زردشت را از مجسم بیرون آورد چون حضرتش از زندان حاضر گشت گشت اسب
 از او درخواست کرده تا اگر فی الحقیقه رسول امیر را فرستد اسب را از آن حالت اسف انگیز نجات دهد
 حضرت زردشت درخواست و بر اجابت فرمود بشرطی چند ، پادشاه با حضرت و هدیه داد که مجموع
 هر یک از دست و پاهای آن اسب یک شرطی را اعم از اینکه این شرطیه باشد قبول نماید حضرت زردشت

مکیده حسودان درباره حضرت زردشت

(۷۵)

خی‌گداشید ولی حق بحق دار تسلیم شده بود و با تمام جان کندن نمیوانستید زنده از نفوذ اوست
خود را بدست آرند تا پس از مدتی چاره اندیشیده و بدون مواجه شدن با کمترین مشکل مقصود
خود را کاملاً انجام داده و از آن بچه مطلوب گرفته و تقصیل آن جلیدین قرار است

مکیده حسودان درباره حضرت زردشت و اثر موقتی او

چون دانشمندان درباری میدانستند که حضرت زردشت پس از چندی یک روز تا شام مهیان خانواد
سلطنتی خواهد بود لذا هر چه زودتر دربان خانه خصوصی آنحضرت را با خود سیاه ساخته و قرار گذاشتند
که آلات و ادوات کثیفی مانند ریخ این پاره استخوانهای حجبه سر سنگ و گربه بسیار چیزهای دیگر مخصوص استعمال
ساحران است بختامیه شود و در آن روز آنها را داخل آن منزل نموده در اطرافهای مخصوص آنحضرت مخفی نمایند
و حتی برای اینکه خوب از مقاصد خود بتوانند استفاده کنند اشیای ایهیه نموده که در حبیب و نعلهای لباسهای
آن وجود پاک مخفی دارند چون روز موعود رسید و حضرت زردشت از خانه بیرون شد دربان چپ او امر دانشمندان را
استلام کرد و بدون اینکه احدی را از قضیه آگاه سازد و نظر نمیگردد از آنظر چون فضلا و بزرگان و امرای
در آن مجلس پادشاهی حضور یافته و مجلس رسمی شد معاندین بدون هیچ مقدمه حضرت زردشت را تنه
الهار داشتند که این شخص (اشاره بحضرت زردشت) جادوگری پیش نیت و تمام حرکات خود را در اثر
سحر انجام میدهد پادشاه بقول آنها هیچ اعتمادی پیدا نکرده و بالعکس آنان را لیکوت امر داد ولی
آنان سبک نشده و کمترین آنها بجلو پادشاه آمده اظهار داشت که جادوگران و ساحران را ابرار و ادا
که آنها را بی اندازه محترم شمرده و در حفاظت آنان میکوشند لذا اگر رفتاری من در ادعای خود ضما
باشد باید زردشت نیز در خانه خود از اینگونه ادوات مخفی کرده باشد و البته ثبوت این قضیه بسیار
آسان است پادشاه سپس با کمال بی سلی حکم داد تا منزل شخصی آنحضرت را کجک و وی نمایند چون ادا امر پاد
اطاعت شد و آن ادوات و آلات در خانه حضرت زردشت پیدا شد گشت با سبب کمال تغییر امر داد تا

زردشتیائی و فلسفه او

(۷۸۱)

گشتاسب از دیدن معجزه حضرت زردشت درباره اسب سیاه دیگر تردیدی در خود نمیدید ولی بعضی اوقات باز از آنحضرت کرامات و خوارق عادات و غیره می طلبید، و چون شرط چهارگانه حضرت زردشت را کاملاً متعهد شده بود روزی از آن بزرگوار مقدس اجازه خواست تا او نیز نوبه خود چهار درخواست ارائه دهد و چون حضرت زردشت خواهش او را قبول نمود گشتاسب در خواسته های ذیل را بعرض آنحضرت
پاک رسانید

اول اینکه محلی که در بهشت برای او معین شده بطرزى در نظرش مجسم شود

دوم اینکه بگونه ایسلحہ بدن او کارگر گردد یعنی روین تن شود

سوم اینکه عالم بواقعات گذشته، حاضر و آینده گردد

چهارم اینکه تا روز قیامت زنده بماند

چون آن پادشاه پاک در خواسته های گشتاسب را بشنید فرمود که خواسته های مزبور را با کمال آسانی تواند بخشید ولی غیر ممکن است که تمام آنها در یک شخص گنجانده شوند، لذا گشتاسب میتواند فقط یکی از آنها را برای خود انتخاب نموده تا آن فضیلت بوی عطا گردد گشتاسب سپس درخواست اول را انتخاب نمود یعنی از حضرت زردشت خواهش نمود تا محلی که در بهشت از برای او تعیین شده رویت نماید

نزول امشاسپندان

در انبوت ذات لایزالی (آهورامزدا) چند تن از فرشتگان مقرب را امر فرمود تا بزین نقبر گشتاسب نزول نموده و خبر رسالت زردشت را بآید نمایند فرشتگان مقرب یعنی وهرمن اشا و ایهشتا و سوسپنتا بامر دادار سوار بر اسبان بهشتی گردیده و در حالیکه از سرتاپا بلبس لباسهای سبز بهشتی بودند بزین قصر گشتاسب نزول کردند و در وادانها کلیه قصر سلطنتی مثل یک قطعه نور گردید و امراء و مقربان درگاه پادشاهی چون این حادثه عجیب را مشاهده نمودند بی اندازه هولناک گردیده نمیدانستند چه سببی این اتفاق غریبانه
و معجزه

توجیه باسب طرف حضرت زشت بجهت استسباب

(۷۷)

اولین شرط را که گردن پادشاه باین بهی بوده اشکارا اعلام داشت چون شرط مذکور قبول شد و حضرت زردشت سر را بسوی آسمان بلند نموده و دعا فرمود که بگيرته دیده شد که دست راست اسب از زیر سگیش بیرون آمد. آن دشوار پاک سپس شرط دوم را اعلام داشت و آن عبارتست از قربانی اسفندیار در راه مذهب مزدیسنی یعنی گشتاسب و عده بدند که فرزند خویش اسفندیار را وقف دین بهی نموده و برای ترویج آن مذهب او را به گونه ماموریتی بفرستد، چون شرط مذکور مورد قبول واقع شد پای راست اسب با کمال سهولت خارج گردید شرط سوم آن بود که ملکه باید دل از اهرمن پرستی بریده و باین بهی در آید چون این شرط مذکور نیز اجرا گشت و دست چپ اسب بیرون گردید آخرین شرط مسئله که با شخصیات آنحضرت کائناتامیس دارد و آن امنیت گشتاسب باید با سرعت وقت در قضیه محبوسیت حیل بازی سودان و معاندین اقداماتی نموده تا مقصر معین گردد مطابق میل زردشت گشتاسب در آن طلبیده و اسطفا قش نمود در بان ناچار بتقصیر خویش اعتراف کرده و قضیه را صراحتاً بضر رسانید و شاه در پی آن معاندین را حاضر دانسته و آنها را به قضیتین طرز می مجازات نمود که بگيرته پای چپ اسب از جای بیرون شده و اسب مذکور از جای جستن نموده و با کمال سهولت با طراف در حرکت آمد چون آن گزافه کننده کار معجزه مذکور را با دیده عبرت نگریسته سماعت و خود پسند را پیش از این مفید ندانسته و پی کا خویش گرفته

ماید که زردشت نامه معجزه فوق را کائناتامیس نموده است و نیز دیگر است از آن گوشت زده است دلی از نویسندگان شرقی شاید اقوال زردشت نامه را در این باب بتوان قدیم ترین

است
نزول امشب آسمان و خواب شکفت گشتاسب یعنی فرشتگان آسمانی از جانب امیر امروا و سایر قوای او

زردشت باستانی و فلسفه او

در بیان توجه خوشرو پاک حضرت زردشت بفرزند و برادر و وزیر

کشتاسب و تقصیر سدان

از آن پس حضرت زردشت جامی از شیر به پشوتن یکی از فرزندان کشتاسب عطا فرمود که پس از نوشتن دارای حیات ابدی گردید نیز حضرت زردشت مقداری عطر بهشتی به وزیر کشتاسب جاماسب بآودا پس از استیقام آن بر اسرار گذشته و آینده و حاضر و واقف آمده وزیر برای اسفندیا را بهرام و از بهشت بهمین سببی منفرج رسید که پس از خوردن او اسفندیا روئین تن گردید و بعداً کاملاً از این مژدیسنی دفاع نمود و در همه جا تشکیده بارافراشت و در انبوت به نظیرتی کلیه درخواستهای کشتاسب اجابت گردید و خود و خاندان سلطنتی و بزرگان کشوری و لشگری از دیدن معجزات باهرات حضرت اسوزدشت پیغمبر باستانی بدین پاک بی پریشند

ترویج آئین مژدیسنی بعد از ایمان آوردن کشتاسب و اشتها را در انکار ایران و مواصله بین سب باستانی و جاماسب حکیم

الته بعد از ایمان آوردن کشتاسب بلکه آواید ترویج آئین را منظر باشتیم و همین طور هم شد چنانچه گروهی و دسته دسته مردم از اطراف و کفاف و از خود بلخ و اوطلبانه خود را برای دخول در مذهب زردشتی ماضری ساختند. ما در اینجا محض اشاره فقط از بزرگان قوم و امرا و مقربان درباری و افراد خانواده سلطنتی

که بدین مژدیسنی ایمان آورده اسمی برده و سگیدزیم

باقی بنا نمیکرد که کلیه معلومات در این خصوص را نمیتوان از گاتاهما آموخت و بدون آنکه محتاج به راجع به بذات و کتب معلومی بوده باشیم چنانچه ظاهراًست نفوذ حضرت زردشت و ترویج آئین بهی نه تنها از طرف کشتاسب نمیدید می شد بلکه سایر بزرگان و امرا و مملکتی که خود این زردشتی را قبل موده بودند در ترویج آئین کوشیشی بسیار داشته اند

نزول مشایخ پندان

(۷۹)
۹۸

در حالتیکه لگام دماغی خود را از دست داده بودند هر یک سوراخی فرار میکردند و شخص پادشاه تقدیری
بر او خوف استیلا یافته بود که قدرت فرار کردن را نداشت ولی مانند زمانی که متعجب خود را در حضور
او طوبه داده و استیلا پسینیت^۱ آغاز سخن سرای نموده و پادشاه را اطمینان داد که نزول آنها محض تسوین او
بوده است و پس و در ضمن فرمود که اگر گشتاسب پیروی این پاک بپیاید خداوند او را عمر طول و سلطنت
با قدری عطا خواهد فرمود و اگر بالعکس عمل نموده و مذهب مزدیسنی را پیرو خالص گردد انتهای عمر او به

اقتضای حیران نشدنی خواهد رسید^۲ صحیح کلمه پسینیت *Spenshita* بهشتا *Spenshta* بود
کمال شدن عقیده گشتاسب و بانوی بانوان بلکه و نزول فرشته حمزه
اشا و ایشیت و نوشتن این باب و بانوار زلال فیض بردانی و
تجلیات عوالم رستما خیر و قدس و هشت و غمزه

چون گشتاسب ایمان کامل خود را مذهب مزدیشتی اقرار نمود در همان آن حالت روحانیش در گون شده و
چنانچه گویشت و دخته گردید و تا زمانی بدون آنکه کمترین حرکتی از یکی از خواجیس خدایش بطور رسد محجبه وار
باقی مانده بود در اینحال یک نوری از انوار ایشیتی از جلو چنانچه عبور نمود و تفسیرات روحانی در وی دست داد
بطوریکه اندیشه حال و روزگار خویش را متباین داشت و گمانید پس بامر حضرت باری فرشته اشا و ایشیت
جامی از آب حیات بوی نوشتانید که در اثر آن گشتاسب خود را قادر بدیدن ارواح طیبه دید و نیز شربت
برین و حویران زیبا و بسیاری خرنمای دیگر که در دنیا ابدًا بحشم ندیده بود با کمال سهولت و طبع چشم خود
مشاهده کرد و از آن پس همان فرشته قدری از آب حیات را در جامی مملو نوشتانید که در اثر آن بلکه نیز
احساسات جدیدی یافته و دل از ظلمت اهرمن پرستی خالی نموده و بر پستش اهورا مزدا قیام
نمود صحیح است که پادشاه و ملکه قلا امان آورده بودند ولی باز در گوشه و لهایشان قطرات ظلمت
اعفادات قدیم باقی بود که آنها هم در انقیوت کلاما محو گردید

ترویج آئین مزدیسنی بعد از ایمان آوردن گشت

(۸۱)

۱۱۱

حضرت زردشت علاوه بر روابط مذهبی رابطه نامی نسبی با بعضی از وزرا و مملکتی دارا بود چنانچه دختر خویش پوریت را بقدر ازواج جا مناسب برادر فرستاد و آورده بود و نیز دختر فرستاد را بقدر ازواج خود در آورد و بدین مناسبت مذهب زردشتی روز بروز در ترقی بود و مناسبات شخصی حضرتش نیز روز بروز استحکام میپذیرفت جا مناسب وزیر گشتا سب علاوه بر شنون اداری و مراتب سیاسی و مملکتی و منزلت علمی و پزشکی و آخر شناسی که دارا بوده مقام احمدی در مذهب مزدیسنی یافته و بعضی از حکام تیا نیکه پست اندر پست با رسیدن به واضح میدارند که جا مناسب بعد از نسبی چند از اوستا را بمحض خویش گاشت

و بمحض ثبوت ادعای خود چندی از گاهارا در اینجا ذکر میکنیم تا خوانندگان عبادت را که خود حضرت زردشت درباره هوا خوانان صمیمی مذهب زردشتی اظهار داشته بخوبی درک نمایند

تفسیر برخی از آیات کاهنهای اوستا کتاب آسمانی و خوشبختانی حضرت زردشت

(۱) یسنا ۴ آیه ۱۴ : در این آیه پایمرباستانی سوال دلیرا فرموده و خود شخصاً بجواب گفتن بمباد

میفرماید

«ای زردشت کدام یک از گردندگان در اتحاد با منی دوست است و یکسیت کسی که شهرت نیک خواهد رسید؟»

«کی گشتا سب یا در این است کسی که در بهشت در ساحت توبه بر دای فرما اهورا کسیت که با سرودن پاک منشی او را می ستایم (۱)»

(۲) یسنا ۵ آیه ۱۶ :

کی گشتا سب با داشتن سلطنت بر پروان مین خود نیز آئین اختیار نمود و طریقه پاک منشی که اهورای تعصب و آشنای خود برگزید اینچنین امید است که کار بجام و از روی ناخواب گم کرد

... ..

12

(13)

... ..

- (1)
-
-
-
-

[2]

- (2)
-
-
-
-

- (3)
-
-
-
-

- (4)
-
-
-
-

... ..

... ..

شفایا قن لبراسب و زردشت شست

(۱۳۴)

۱۳۳

(۲۴) یسا (۵۵) آیه اول حضرت زردشت میفرماید

«من میخواهم سخن بدارم اکنون گوش فرادید بشنوی ای کسانی که از نزد یک و دور برای آگاه شدن آمده اید. ایک همه آن را بخاطر خود سپردید چو دزدان، در تکی است کمند که آموزگار بدخواه و

ظرفدار دروغ با زبان خویش آئین دروغین نشسته نموده حیات جهان دیگر را تباہ کند
ترویج آئین زردشتی در نواحی مختلفه ایران و توران و هبند و یونان

از اوستا و بعضی نوشتهجات دیگر سهولت استدراک میگرد که مذهب زردشتی و تحت حمایت پادشاه
 کتاسب و ولعیلا و اسفندیار و اندک زمانی در ایران رواج کامل یافت ولی سرعت سیر آن تا چند ازل
 بوده و ما قدرت اشاره نیست و فقط سندات پهلوی اشاره از مراکز مهمه پیشرفت آن نمود و این علم
 سینتا از ارسایر قطعات ایران پشتر اسم برده و ترویج دیانت را در آن بشیر و بعترت گوشزد میکنند ما
 فقط بزرگترین نکته مهم کفایت میکنیم که در اندک زمانی پس از ورود کتاسب مذهب نبی این
 فردینی مذهب رسمی ایرانیان گردید

توران و ترویج آئین هبند و توران

چون اواره مذهب زردشتی بجای و سرحدات توران رسیده ساکنین آن نواحی با کمال اشتیاق مایل
 آمدند که از مرام و مفاد آن مذهب مطلع گردند و حتی چند تن از اعالی انجبا آئین هبند درآمدند. حضرت
 زردشت مایل بود که چند تن از امرای بزرگان توران را از پیروان خویش گرداند. چنانچه خانواده فریا
 Frayānām از جمله آنها بوده که حضرت زردشت در حق آن آیه ۱۲ یسا ۴۶ را ذکر

فرموده است

تعلیمه راستی از گوشش ارمتی کیسکه از پرتوا و هبشت ارسته گرد و پیش نبرگان و بازماندگان ستند و فریان

زردشتیسمانی و فلسفه او

(۸۲)
۱۲
۳۰ آبان ۵۳ آیه اول

در نیکوترین آرمغانی که وجود دارد انست که مرزا ابورا توسط آتش برتشت سپتمان برتری و زندگی
سعد و جادوانی خواب بخشید و نیز همه کسانی که در کردار و گفتار خویش پیرو دین بگش باشند (۳۶)
پس از ایمان آوردن جاماسب و برادر او فراسوشتر او و نفر دیگر از خانواده سلطنتی یعنی زریر برادر
کتاباسب و سفیدار پسر شاه باین مزیسی دل خویش را گلشن نمودند اسامی زریر و سفیدار در
گاتاها ذکر نشده ولی در نوشتات پهلوی از آنان چنین جا اسم برده شده در اینجا ذکر این نکته بسیار
قابل توجه خواهد بود که یکی از نویسندگان ایرانی اظهار میدارد که یکی از عوامل مهمی که سبب ایمان آوردن
گتاسب شد همانا اصرار فرزند خویش سفیدار بود که خود علی الظاهر قتل از پدر بدین مذهب در آورده بود

شفایا فتن براسب بدست زرتشت

از شایعات شاهنامه و غیره دستفاد می شود که لهراسب پدر گتاسب که تا وقت زنده بود نیز مذهب زرتشتی
پیشه خود نمود و کیفیت قضیه این است که چون زریر و لهراسب متلا بموضع سختی گردیدند که هیچک از آنها با
قدرت استعلاج نبود حضرت زردشت بحضور او را فرمود تا آنها شفایا فتنند و از این پس
آیین مزیسی را قبول نمودند و بسیاری جای دیگر ذکر است که اطناسب روحانی اشخاص مختلفه را
که با مراض ملوک دچار بوده شفایا بخشیده است

این بود شمه از نام و نشان بعضی از زرگران دولتی و غیره که در اندک زمانی پس از ایمان آوردن کتاباسب
بدین مذهب دخی داخل شدند باید دانست که باز در انوقت حضرت زردشت همانطور که از گاتاها متفاد
می شود مجامع تبلیغی فراهم می ساخت که در آنها اشخاصی از دور و نزدیک حاضر می گردید و بعضی
حضرتش را استماع مینمودند چنانچه مثال ذیل که از گاتاها متفاد شده مسئله را کاملاً روشن خواهد نمود

جنگنامه‌ی مهنی یا جنگنامه‌ی مهنس

(۱۵۰)

یونانی) اغار سخن الی کند ز رزشت سده‌های او را یک یک با جواب گوید. چون ز رزشت و کلام
 میان آمد ز رزشت مطابق تعلیمات واره مثل خود و دقتا بر فلسف یونانی استیلا یافت. پس از
 ختام مجلس فیلیف یونانی صراحتاً دل آفرین فریسی با فروخت و مدتی در خدمت حضرت ز رزشت
 کنده ارادت بر زمین زده و اغلب مواضع مهمه فلسفی، اجتماعی، اخلاقی و مذسبی غیره را در زرد
 انحضرت بیا مخته و عازم وطن خود گردید تا به روح وین بیاق با هم فرود.

جنگنامه‌ی مهنی یا جنگنامه‌ی مهنس

چون کتاب آفرین بی را با کمال اشتیاق استقبال نمود و با سبب این پیش اور سولی فرستاد که
 بهر چه بود و آفرین مهنی ترک گفته و بیست و بی و شش باقی ماند و اینچنین و کتاب حضرت
 ز رزشت بعضی از مآثران سیاسی و اجتماعی را در این کتاب شرح داده و بلاخره تقسیم شدیدی
 اتخاذ نمود که شما امر او را آئینه مذکوب نویس رو نماید که بایات سالینا را تیره که با تقدیم مبدشته
 العاناید به این مناسبت و زود تمام که سول اجاب سبب شاه برای اخذ جواب آمد زیر برادر شجاع
 کتاب صراحتاً اور از تقسیم مآثره اکبری داده و علاوه بر اینجی شدید اجاب را توین نمود مطابق تراوین
 مانی که در دست است و دکتر ای و دست از وی انان سبب ندی نموده ابتدای ترک روابط
 بین دولت ایران و توران در گذشته شد. و یک قبل از میلاد مسیح شروع شده است که پس از اندکی
 نایره جنگ بالا کشید شاهان منیر موانع و جنگهای مهنی را مبعدا شرح داده و در تاریخ شروع انان تقریباً
 با دکتروست

و بعد از آن
 یک نظر منطقی

(۱۱) اجاب بقول بعضی پادشاه کلیه ممالک چین، هندوستان و غیره بوده ولی خیریکه مسلم است
 اجاب حکمرانی کی از ممالک جنوبی آسیا را دارا بوده است

زردشتیائی و فلسفہ

۱۸۴۱

۱۱۳

تو ابی علول کد پسران کا و ہومن انانرا کبشور جاودانی در آورد و زور واپسین اہورامزدا مان رادر
پناہ خوگیرد

موبد برہمنان و ہشتاد ہزار مرد و مذہب مزدیسنی در ہندوستان

زردشت ہرامزہ نولف زردشت نامہ و کنگرا کا کہ *Congranghacah* نامہ کہ مائیدی
خود را شاید از سندات پہلوی گرفته باشد می نویسد کہ چون خبر ایمان آوردن کشتاسب باین ہی در ہندوستان
اشاعت یافت یکی از فلسفہ نمای ہند موسوم بہ دکنگرا کا کہ صاحب مقام و منزلت رفیع بودہ و شہرت جمعی
در ایران ہم شایع شدہ و اورا معلم جامعہ می دانند کا غدی بہ کشتاسب نوشتہ و دران اورا بر گشتن
باین الیہ خویش تشویق کرد طوی کشید کہ برہمن مزدور خود بدربار کشتاسب با گروہی از توار یون
و پیروین خاص غرمت نمودہ و حضرت زردشت را بجا دلہ تدہی دعوت کرد فافل از اینکہ جوابہای سؤا لہا
اوقلا حضرت زردشت الہام گردیدہ بودہ است خلاصہ پس از مقابلہ و مباحثہ حضرت زردشت اورا
فاحشی در کالمہ مذکور دادہ بطوریکہ دل پیہ مرد مملو از نور انین مزدیسنی گردیدہ و در همان مجلس ایمان جلیلا
اعلام نمود و خوشپارسی ترا پس بابت خود نسخہ از او ستار اباد عطا فرمودہ و بہین وسیلہ ہشتاد ہزار
نفر از مردیان موبد برہمنی دل از انین مزدیسنی روشن گردانیدند

فیلسوف یونانی و ایمان ان

پس از چند سال از ایمان آوردن کشتاسب یکی از فلسفہ نمای یونانی موسوم بہ توئیائوش از یونان قصد
غرمت ایران و کالمہ باز زردشت را بنمود ولی قبل از ورود بایران فرستہ از اسمان بخدمت زردشت
نازل شدہ و اورا از کیفیت قصہ آگاہ ساخت و ضمنا با و تعلیمات ذات لائزالی را راجع بمکالمہ فیلیوف
یونانی کہ پس از ورودش بیان خواہد آمد ارانہ وادگو میدا ہورامزدا جوابہای سؤا لہا کہ فیلسوف
یونانی مدارک دیدہ بود برای برگزیدہ خویش نغز ستاد و اورا توصیہ نمود تا قبل از انبکہ شخص اجنبی

جنگهای نبی جنگهای مقدس

(۸۷)

جنگهای نوازعاتی را در دنیا ایجاد نموده و نفوس زکیه و فاسقهای بشری که از شمشیر هب جان سپرده
برافراود که در اثر بعضی عوامل دیگر تلف شده فرونی دارند،

پس اگر با نظر سطرانه در تجربیات عدیده راجع مبارزات دنیا ملاحظه نمائیم و پس از شیخ گرفتن بگوئیم که عامل
همی که در مناقشات و نزاعات بین کشتاسب و ارجاسب ویدخل بوده مذمب است هیچ دوزخیست
و حقیقت واقعی را اظهار داشته ایم حال شاید سئله یالت نیز روی در این مناسبات بازی کرده باشد
ولی در نظر این قیمت هیچ قابل اعتماد نیست چرا که علاوه بر تمام دلایلی که ذکر شد ارجاسب از گوشه جنوب
شرقی آسیا محض فاخری جزئی مالیات بصدور نظامی در حرکت در میآورد و چنانچه بعضی از نویسندگان
شرقی نیز که بذكر نامشان مبادرت ورزیده خواهند شد در این موضوع با عقاید ما موافقت داشته اند.

حکیم ابوالقاسم فردوسی که اغلب از مستشرقین باخذ خود را در این موضوع ارشادنامه شش سطر از قول
دقیقی گوید که یکی از شیاطین (اسم او اشما لقبه شده *Abeshma*) چون از ایمان آوردن
کشتاسب اطلاع حاصل کرد و بخدمت ارجاسب (خاقان چین) دودیده و او را از این خبر آگهی داد که فی
خاقان بایران زمین قاصد فرستاد که شرح گذشت و اصل شعر شاهنامه این است:

پس آگاه شد ز دوی از این ^{هم اندر زمان شد سوی شاه چین}
دوین المی و نمائنده فوق العاده ارجاسب لورانی بدار کشتاسب
شاهیتشاه باستانی و برکشتن او در حال نامیدی

چون ارجاسب رسول خود را آن طور تو بهین زده و دید بسیار متغیر گردیده و فی الفور مجلسی از بزرگان و اُمراء
و دباری تشکیل داده و موضوع کشتاسب و ایران را در آن با دقت بحث نمود و بلاخره در اثر یادداشت

امراءش تصمیم بر این گرفت که محض تمام محبت قاصد و می بدربار ایران بفرستد و در این وقت واپسین
آگهی (اوستیا قوم) رسمی بدربار شاه ایران فرستاد که در صورت عدم قبول و اجراء نوادایان ایران تمام

زردشتیسمانی و فلسفه او

(۱۶)

چنانچه در فوق اشاره رفت طرفین نیمی گناسب و ارجاسب صلاح خود را بلاخره در این دیدند که مرا نام خود را
با شمشیر بکند و بکشد و شاید علت نقل آمدن شمشیر را بتوان تعدیات و تحمیلات ارجاسب و زریا
زرفتن شتاب است بهر جهت عواملی که خوزیری را تأیید نمودند و فقره بودند اول تجدید
قدیم دوم الفار مالیاتهای متداوله

ما اگر اینجا از ثبات سترش و افکار نویسندگان شرقی در این موضوع چشم پوشی نموده و خود را برین
گفت بحث منطقی داخل شویم گمان مطلب از هر جهت روشنتر خواهد کرد. اما معتبرین و یاشدترین
منازعات در دنیا بر سر چه عالمی بوده است؟ قبل از اینکه بجواب این سؤال مبادرت ورزیم اولیتر است که
نظر خود را برای مکیه تصفحات تاریخ دنیا انداخته و سپس جوابی بدسیم. بی اگر نظرم آنست که در تاریخ جنگهای
مذهبی در اروپا و منازعات عرب در شمال افریقا و جنوب و مغرب اروپا و قسمت اعظم آسیا و جنگهای
و غیره افتد خواهیم دید که مبانی و اصول کلیه آنان و شما عالمی که باعث تقویت ریشه و بن جنگهای مزبور گردیده
همانند مذنب بوده است بعضیها ممکن است مدعی ما را با منطقی گریسته و اظهار کنند که جنگ ۹۱۴

و هفتصد و چهارده شدیدترین نزاعی بوده که تا بحال دنیا بحشم خود دیده و کثرت اتمام نوایس شرقی در این
خوزیری تیراز هر یک از جنگهای قرون باخشیه تمیزاید بوده است (۱) بی اما این صدا با آنها موافقت و از دعای
که اتمام نفوس و ثروت در این جنگ بیش از جنگهای ماضیه بوده است ولی در ضمن آهسته آهسته یکدیگر کشیدند
جنگ امروزه بشماره نفرت تلف شده و یا میان مصر و فرانسه و سنجید میشود بلکه شمار سالها نیکه مستلزم توان
اتلاف جنگ بعد از جنگ خواهد شد وقت مشخصین را جلب می کند (۲) پس توانیم گفت که کلمه مذنب

۱۱، در صورتیکه این جنگ بر سر مذنب نبوده بل اقتصاد و استعمار و غیره

۲، و چون با سهولت می بینیم که ترقی و تکامل و حتی گسترش نفوس هنوز ده سال از جنگ گذشته بجای رسیده است
که زمانداران را بقتل و تاسیس انداخته است در حالیکه تاریخ نشان میدهد جنگها نیز که بر سر مذنب بوده و سالهای
تمنای گذشته تا اتمام نفوس و ثروت توازن یافته

جنگ اول خبگهای بی‌بی

(۱۹۵)
۱۱۹

برادر بد او را دو اسبه میان . یکی کرم و دیگر اندریان
بدیشان بخشید سینه هزار کوان گزیده سبه دهوار
سبک خواند کرم برادرش را بدو داد گیسو لشکرش را
بازدیران داد دست درگ خود اندر میان بستن کمر
یکی ترک بد نام او گرگ را گذشته بر او بدستی روزگار

سپه را بدو داد اسپیدی تو گفتمی ندانده می خبر بدی انج
از آن طرف نیز گشتاسب بقشون کشتی پرداخت ولی نظامیان او را نقطه گمید و پناه هزار تخمین زده اند که
بسیار خسته گردیده بوده اند طرفین سیاه گشتاسب را اسفند یار و شد سپهر داری منموده و قلب
لشکر را برادرش پیش زریک تم می نموده اند

چون لشکر از طرفین مهابی خبر گردیدند جنگ خونخوارانه در گرفت که تا مدت پانزده روز دوام داشت و
در آن بسیاری از دلیران لشکر طرفین بر زمین هلاک افتادند شایع است که سرق ایران وقتی پسران بهوم
عساکر تورانی با خود برودند ولی در پرتو مجاهدات گرامی فرزندان سب برق ایران دومرتبه بقشون ایرانی
بازگشت نمود خلاصه پس از پانزده روز خونریزی رویای طرفین متفق شده تا تعطیل موقتی داده شود
ولی پس از آنکه زمانی دومرتبه میدان خونریزی متفوق گشت و در این وقت حادث بسیار مهمی رخ داد
گویند زریک سب لاقشون ایران محض گیلانی نمودن تپه پامیدان گذاشت و سرهای نظامیان دشمن را
همچون برگ درخت از دم تیغ تیز خوسب گذرانند و دمار زده های انفرادی امیدهای قشون تورانی وارجا
نجاک هلاک کشانید چون ارجاسب دید که غریب منقلبیت نصیب سپاهیاناش خواهد گردید لذا چاره
اندیشیده و در میان سران و دلیران قشون خویش اعلان داشت که هر کس زریک را بقتل رساند همسری دختر
او در شتان نصیبش خواهد گشت لذا یکی از دلیران تورانی موسوم به ویش چون میدانست که جنگ

زردشتی تسانی و فلسفه

(۸۸)

دو ماه از زیر شمشیر و ران چینی زیر و خواب شد و مدعی فوق ما بخوبی ثابت می شود و کسیکه معتقدی نیست

را نیز نمودن آئین بی می نیم نیا نچه دستی در شانه فرماید

که گشتاسب له اسب را گوی کر این سان چه ریزی همه ابروی

گرین گفت من سر بر شتوی بدان پر بادین بد گم روی

بیاری سبزی و رامش خویش دگر باره تازه کنی کیش خویش

ولی این دفعه گیر گشتاسب و دبا بیان مرام خویش را سخت حمایت نموده و از میرش ارجاسب ترسیده

بدین بناسبت می توان جنگ را بین دو پادشاه از این ساعت حتی دانست

انراستیر کی توران و ایران و جنگ اول ارجاسب های ندیمی

نواحی بلخ و قوچان

چنانچه در فوق اشاره رفت جنگ بین دو پادشاه اسبانی متهم آمدن پس از معاودت الی

ارجاسب و تونسیج و موقع ارجاسب لشکری فراهم ساخته و بجانب ایران بسیار گردید معلومات

در این موضوع فقط از ذات اسپرم پهلوی و شاهنامه فارسی است که در آنها خصوصاً شاهنامه کلیات

و خبریات حوادث و وضعیت میادین و عدد سربازان و اسامی سپهبدان و امراء و حتی طرز حرکت نظامیان

و غیره با کمال وضوح تشریح شده حکیم ابوالقاسم فردوسی از گفته های دقیقی با و در خواب و سپر از من با و گوی

که خویشان متبع موده پست صفحه از صفحات جلد سوم شاهنامه را که تقریباً حاوی چهار هزار بیت است پس از

ذکر مقدمه که چکی راجع بایمان آوردن گشتاسب بدین موضوع تخصیص داده است و ما را قدم عقب برم از

حرکات نظامیان و سرداران و فتح و ظفر و غیره طرفین الکی میدهد چنانچه این چند بیت را که از قشون

و سرداران ارجاسب و استعدادات آنان واقف می سازد احکام نظامی ارجاسب در تیه قرار

سپهبدش را گفت فردا بگاه بخوان از همه پادشاهی سپاه

جست‌ن اسفندیار و غم‌گشت سبستان

(۹۱)

(۹۲)

نیز چشمه مطلوب گرفت، چون بلاخره مطهریت و نجاح خویش را در این باب به حد کمال دید لذا غارزم پنج شده تا از تقسیم پدر استفا ده نماید ولی دسیه کار خود را که در باین معنی که قبل از معاودت اسفندیار یکی از برادران خود خواه جسودش موسوم به کوزم در خدمت پدر و برامطون ساخته و اشاعات خالی از حقیقت راجع باو داد و چون اسفندیار و در پنج شد گشتاسب نه تنها از دادن تحت و ناج و ایفای عهد خویش استنکاف ورزید بلکه او را فی الفور زنجیر نموده و قلعہ دکنبدان خراسان محبوس ساخت پس از مدتی خود نیز برای سرکشی با مولات مملکتی و دیدن کردن رستم سبستان و زابستان غمیت نموده و در

انجامت وصال اقامت گزین آخرین جنگ مذهبی و گشته شدن زردشت (بقولی)

(آگاهی یافتن ارجاسب از اوضاع ایران و در بند بودن اسفندیار - غمیت قشون ارجاسب بطرف بلخ - وقوع پنج بدست سپاه ترک و جانفشانی لهراسب و قتل او - گشته شدن موبدان - شهید شدن زردشت - آگاهی گشتاسب از یورش ارجاسب بلخ و حرکت گشتاسب بخراسان - سنگت و محاصره گشتاسب - جاماسب و اسفندیار - اسفندیار و آخرین میدان - کردنی و ستور فرامدگان جانیان سپاه - مغلوبت ارجاسب و گریز او - تسخیر پایتخت ارجاسب و قتل او و بدست آمدن اسرای ایران بدست اسفندیار)

چون ارجاسب از غمیت گشتاسب از پایتخت و در بند بودن اسفندیار روئین تن اطلال حاصل کرد بدون تفسیع وقت با قشونی جبار بطرف ایران بسیار کردید و هنگامی بایران رسید که گشتاسب هنوز از آمدن او مطلع نشد و در سبستان با رستم دستان بهر میر، لذا استقامت قشون خود را بدون آنکه موانعی برخورد بطرف بلخ کسبیل داشت و چون خبر ورود قشون ارجاسب در بلخ شایع آمد، لهراسب نیز فرستاد با جمعی از سرداران و سالاران نژادی و گروهای داوطلب و غیره سپاهیان ارجاسب را نزدیک دیوار

زردشت باستانی و فلسفه او

(۹۰)

۱۴۰۱

انفراوی فایق خواب آلودگی و دیگر اندیشیده و در گوشه کجین گرفته و تا موقع مقتضی زردیر را بضر نیزه می‌آلوده
 بزهر مهکب قتل رسانید چون زردیر از پا درآید کشتا سبب تزلزل شده و اعلام داشت که هر کس مقام
 خون زردیر را بکشد به سری گرامی دختر او بدهد و خواهد گرفت چون فرزند زردیر که در میان حاضر بود
 این بشنید خون غیرتش بجوش آمد و محض انتقام از خون پدر و بودن بای با سعادت اسفندیار خود
 بقلب لشکر دشمن زده و درفش را مقتول ساخت و پنهان بهیامونی در قلب لشکر دشمن در انداخت که
 افراد سپاهیان تاب مقاومت نیاورده و فرار اختیار کردند قشون ایران پس تا مسافتی بعد از آنها را
 تعاقب نموده و مملکت ایران را گشت نمودند

پس کشتا سبب افکار خویش را از تهاجم قوامی ارجاسب آسوده دید مگر حکومتی خود بطع معاودت نمود ولی
 بواسطه بعضی ملاحظات بوعده خویش وفا ننمود یعنی بای که به دستور او لا بد زیر و عده داده بود نیزه نشد
 اسفندیار را فرمودند و دستور را با صد هزار نظامی بفرستاد و ارجاسب را تا مقر حکومتش تعاقب نماید و نیز فرزند
 خویش اسفندیار را با قوامی لازم به باطراف و اکناف فرستاد تا ترویج مذهب مزدیسنی نماید و ضمناً با و وعده داد
 که در صورت مطهرت و نجات کامل در مراجعت تاج و تخت سلطنت را با و ادا کند از نموده و خود نزدی خواهد
 از فتیله‌های علمی دیگر کشتا سبب برای ترویج مذهب زردشتی یکی دیگر این بود که اشکده تاسیس نموده و کاتب
 را بریاست آن برقرار گردانید

جس شدن اسفندیار و غریت کشتا سبب سیستان و بلخستان

اسفندیار مدت چندین سال در غربت بسر برده و بترویج آیین مزدیسنی با تمام قوامی کوشیده و از کوشش خویش

۱۱ در نزد ایرانیان قدیم متداول بوده که پیر دختر خویش و یا برادر خواهر خود و غیره را می‌توانسته بعد از دواج
 در آورد و این شهرت از طرف یونانیان بوده زیرا که Chetvadatta که راجع
 بانند دواج بوده است شرح ذوق تفسیر کرده اند و تینت حضرت زردشت راجع بانند دواج خواهد آمد

آخرین جنب بدبختی و شدن رزق

(۹۳)
۱۲۳

کینه شد و پس از زود خوردن مختصری فراشید دارد و دارای رزم ملکی شده و شتاب نیز شکست خورده و در حوالی میان بورد محل مرتفی قرار اختیار کرد ولی قشون ارجاسب برودی ویرا محاصره کردند و نزدیک بود مساعی شتاب در ترویج آئین بی بکلی از بین برده که جاماسب وزیر که براسرار اندیده واقف بوده فرار از قیام بگریزند غمیت نموده و با اسفندیار ملاقات کرد و پس از اصرار و التماس زیاد اسفندیار را صی نمود که محض حراست وطن و نگاهبانی آئین بی مسامت پد آمده و با هموار بای گذشته را گذشته

و گذارد

چون اسفندیار از حبس نجات یافت با جاماسب با سخن و فن سپاهی جنگو فرامس ساخته و بطرف شاپور برای نجات و او را بدر شتافت و لدی الور و از تورانیان میدان خواست این بود که در وزیر به لشکر از دو طرف صف آرایی نموده و در حالتیکه کردنی که یکی از امرای لشکر به بجای فراشید وارد (که در اثر خرم ملکش وفات کرده بود) طرف چپ را فرمانروائی نموده و دستور سپهر بر جناح راست را ریاست نموده و اسفندیار سپهسالاری اردوی ایران را عهده دار شده و دو لشکر خوینوار در هم افتادند تا پس از گستر فراوان از طرفین بکسب بفتح شتاب و منوچهر ارجاسب فایده یافت ارجاسب چون در این موقع خطیر جان خویش را در خطر دید و از فرار احتیاج نمود و لیکن اسفندیار بمن گطری نمودن این پادشاه ناچار او را با تاختش نفاق نموده و سر تا سر ملکش را به پیرانه ساخت و خود او را گرفته و بقتل رسانید

چون شتاب خیال خود را از گمانه دشمن خوینوارش یعنی ارجاسب آسوده دید به تنظیم امورات مملکتی و تسلی و رفاهت پرداخت و در پرتو سعی همیده وزیر فرزندش جاماسب برودی ابادی و عمران مملکت همچون زمان قبل از محاربه گردید و مردم رفاه کامل یافتند ولی چون شتاب دو مرتبه بغیر از خویش اسفندیار و عیده داده بود که پس از آخرین فتح او را جاماسب تاج و تخت مملکت را از او بستاند و وقت انهای عهد

زردشتیستانی و فلسفه او

۱۹۲۰
شهریاری میوزیم نوذوه و دفعتاً انارنگ نوذوه ولی کاری از پیش نبرده و لهراسب پیرنر در مکر که جان سپرد .
خانچه بنامه گوید

چو توران سپاه اندر آه بنگ پوشید لهراسب تن جان جنگ
نجاک اندر آمد س تا جبار براو انجن شد فراوان سپاه
کر، مذچاک ان کئی جوشش بشیر شد پاره پاره تنش ... انج
چون تورانیان بر سر ایستادند ابتدا با لشکرهای مقدس هجوم آورنده و کلیه موبدان و پست کنندگان را
از دم تیغ مریدان و ازین بلاکت انداخته و با خون انان آتش مقدس زد و دست را خاموش کرد و در چنانچه
درت بنامه است

همه پیش از کشتنشان ره کب کی برنوشتنشان
نمشان بر آتش زدشت ندانم چرا میر بدر اکبشت ... انج
و از این که انکه حضرت دوست را یکی از تورانیان ملان به گامیکه نزدیک آتش بدعا و نماز مستعول
بودند شنید ساخته و در شانها میران، اتمه فرور، بگری شده است و ما مقصیه فرور را مطابق سناریو
درست است و مقصیه و آن با سبب شده و اولاً و سبب طایفه خواهم داد . خلاصه کلیه لشکرهای
بدست تورانیان از آتش درآمدند و نمران و اسبکان خانواده سلطنتی اسیر گردیدند بغیر از یکی از زنهای
کشماسب که فرار از این بیستمان غریب بود و و کشاسب را از مقصیه آگاه کرد و چنانچه درت بنامه گوید
زنی بدو کشاسب را بگویند خبر دهند و دانا و رایش بلند
از ایوان به بیستان برگرفت و زن کار نامده اندر گشت ... انج

کشماسب پس با خلبانان تمام قصد خراسان نمود تا با سپه نویش فراشید وارد که حاکم آنجا بود ملحق شده و به صلح محض
سرکوبی ارجاسب رود ولی قشون ارجاسب در همان اوقات بخراسان غریت نوذوه بود و تلافی دو سپا
یکپنه

شهادت حضرت زردشت

(۹۵)

۱۲۵

شهادت شرقی مشهور میدار که حضرت زردشت در سن هفتاد و هفت سال و پهلوزگی در روز
و دایگفته و روح خضرش بر پیش الهی صعود نمود . یعنی از نویسندگان فرموده قائل انحضرت را شخص توانی
موسوم به « برادر کرش » اسم برده و میگوید که پس از تسخیر بلخ بدست ارجاسب یکی از نظامیان
(برادر کرش) حضرت زردشت را هنگامیکه داشت که مشغول عبادت بود و ضرب شمشیر پاک ساخت
ذات اسپر ام پهلوی نیز اشاره میدهد که حضرت زردشت در سال ۸۳۰ قبل از میلاد (یا چند دهشتاد و)
در سن هفتاد و هفت سال و پهلوز در روز خور و در افروز و دایگ گفته .

دارستر فرانسوی در ترجمه بندایش میگوید که قائل حضرت زردشت برادر کرش از فراد و یوان شایان
بوده است و چون زردشت برانما فائق آمده بود برادر کرش محض انتقام این عمل را انجام داد .
و بتان نیز در این خصوص اشاره نموده و میگوید که پس از فتح بلخ بدست ارجاسب یکی از افراد قتلش
موسوم به توربار تور با شمشیر انحضرت را شمشیر نمود
حکیم افضل ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه در یکجا مکه زن کتاسب پس از فتح بلخ بدست ارجاسب
بیتان فرار نمود و میفرماید

شهادت ارجاسب و شمشیر
بکشید شد روز مآر و تلخ
در اینجا شمشیر اندر شدند
رد و میرید را همه زنده
ز خوشان فرزند هوش مرد
چنین کیش خوار توان نمود

و کلمه « رد » در ابتدای مصرع دوم از شعر دوم . یعنی دانا و بزرگ و رئیس و غیره آمده و در اینجا تعیناً برای
زردشت استعمال شده است

از آنچه که از منابع یونان و لاتینی بدست میآید میتوان استدلایل کرد که مک انحضرت توسط اثر منجزی
محبول پیوسته یعنی انشی از آسمان نازل شده و جسم انحضرت را بسوزاند و در شمشیرش الهی صعود
داشت

ز رشت استانی و فلسفه

۹۴۱

۱۶۳

ریز بود کشتاب دو مرتبه جلیده و اسفند یا راجبگ ستم فرستاد.

بعضی نویسندگان عقیده مندند که اسفند یا شخصاً از پدر خواستش نمود تا بجنگ ستم رفته و او را به پیروی
آئین مزدیسنی دعوت نماید بهر حال ما بحث در این موضوع را لازم نمیانیم چرا که مورد ستیج نخواهد بود و هم
اعتقال تسبیح نیز بدو دلیل ساده است. اول اینکه اگر با نظریه فقهی حیات تاریخی اسفند یا بگریم
خواهیم دید که حیات او مرکب از یک سلسله مجاهدات و مساعی و ترویج آئین مزدیسنی بوده پس
اگر بگوئیم که او به عشق بالافریه او را داشت تا بجنگ و لیر و لیس آن رفته تا شاید بتواند او را نیز باین مذهب
بکشاند باین قوی رفته ایم

نه دیگری مسئله راحت مرقه آوریم خواهیم دید که عده تبلیغات بدی که اسفند یا را بدست
انجام داد در اثر آگاهی او و بهر دویدر خویش کشتاب بود چنانچه در فوق اشاره رفت چندین مرتبه در جنگهای
نزدیکی و با ازان کشتاب و عده ثانی چند نفر بدست اسفند یا بردا و ولی و تمکله مسئله بدینخواه او انجام یافت
او شایسته ای نه آنگاه کشتاب نمود و عدد و بجا نظریه در درستی برای اینکه اسفند یا را اسم تاج و تخت بدو
بمقی (تفصیل گذشت) او را در حبس امانت. پس در این مورد نیز اگر بگوئیم که کشتاب برای نه
انجام داده خود یعنی خاف عهد و شکستن پیمان اسفند یا را بجنگ ستم فرستاد نیز چندان از عدلیت
بهرتیم

از این بحث مختصر میتوانیم نتیجه بگیریم که اسفند یا به عشق سرشاری ترویج آئین مزدیسنی داشت و آن
عشق بواسطه تشویقات و عهد و پایش تقویت می پذیرفت یقیناً با حقیقت واقعی تماس خواهیم
داشت

شهادت حضرت زرتشت
را خداهای شرقی و غربی

آتش زنی در دشتی

(۹۷)

۱۲۷

قلب بی آتش عمایه خود را سبایه کنید

تعبیر کلمه (هورا فردا) که بجای اسم اعظم در سراسر آستان استعمال شده معتقدات متشابهی در دست است ولی آنچه از همه قانعتر است این است که کلمه هورا از دو کلمه اهورا و ترا ترکیب است و معنی هتم مستی یعنی آن مستی منم آمده است و فردا یعنی خالق و بخشنده آمده که معنی ترکیبی اهورا فردا این خواهد شد

منم هستی بخش

حال اگر مقامات ترجمین و مستشرقین را از نظر نمونه و قدری در واجبات و فرائض پنج زردشتیان بنگریم خواهیم یافت که هر یک از آن واجبات دینی و ملی قاطع بر گیتا پرستی زردشتیان خواهد بود چنانچه نماز روزانه زردشتیان اینطور شروع میشود (۱) کیش فردیسی که آورده حضرت زردشت مؤید گیتا پرستی است و از دیو و دینی غلط پرستی دور است اقرار داریم (۲) دانی بی همای پرستیم ... انج که اغلب جملات گنجانده شده در آن همین اصل انکار را پذیرا می کنند

از تشریحات مذکور ثابت می شود که مرام مذہب فردیسی در توحید ثابت است ، و آنچه که از اشاعت قدیمه مانند اینکه اهورا فردا و اهرمین و نقطه مقابل یکدیگر بوده و دو خدای زردشتیان اند متذکر شدیم همه بی اساس است و از اختراعات متعصبین بوده . و شاید بتوان گفت که جهات افراد مانع از تبصیر حقیقی تعلیمات حضرت زردشت در این موضوع گردیده ولی امروز در اثر مجاهدات و فعالیت یقین مسئله کاملاً واضح شده و جای یگانه شبیه و تردید باقی نمانده است . ما محض روشنی افکار در باب این موضوع غاری از حقیقت (اهورا فردا و اهرمین نقطه مقابل یکدیگر) و یلا تشریح چگونگی موضوع خواهیم پرداخت .

این بود خلاصه آنچه که از کلمات و سایر کتب مذہبی زردشتیان و سایر قطعات اوستا در خصوص پرستش ذات و مدانیت بدست آمده است که مابعد و تفصیر و تفصیل و بدون اسکیه و احوال سویم درج نمودیم

زردشت باستانی و فلسفه او

(۹۶)

۱۲۴

ولی ابد بقای مزبور توان اعتماد کرد چراكه من باغ یونانی و لاتینی كه ما نا ترا ماخذ قرار میدسیم حضرت زردشت را با شخص جاودگری اشتباه نموده و عقیده خود را باب مرگان شخص الهی داشته كه ما را با او سر و کاری نیست. این بود من باغ اصلی كه در این خصوص بدست آمده است ولی ماخذ دیگری نیز موجود است كه مك حضرت زردشت را یکی از اسكال فوق گوشه دمی كند و معلوم می شود كه از همین با اقتباس

موده اند

آیین شریعی مذهب زردشتی

توحید

اگر با نظریه و فلسفه شریعت آیین مزدیسنی مطلق نظر نمایم و از ما نداهایی كه سالها بعد از وفات حضرت زردشت با بعضی ارشاد و جا مذهبش گداورده و خاكیه نسیم خواهیم دید كه بسیاری از مبانی و ارکان مذهب موجوده با این بی تشابه دارند ولی چون مقتضای ما در اینجا بحث فلسفی راجع با دیان نیست فقط میگویم كه زردشت اولین پیامبری بود كه بشر را بیکای پرستی دعوت نمود پیامبر باستانی ایرانی بشر را پرستش خدای واحد و یگانه مود و انما را از پرستیدن توائی طبیعت اندیشه یابی با منع فرمود ما عای مزبور را چندین سنده تاریخی و كتابی از زشتیان كه از انجمله كتابت اسرو دنا (قدیم ترین خبر اوستا) باشد ثبت می كنند. چنانچه گاه تا به شاهی چند صد مرتبه اسم او را فرمودا و یا فرمودا و یا او را ذكر شده و امر فریاد اسمی او را فرمودا و هر فردا و او را فرمود و غیره متداول است كه همیشه برای ذات احدیت اطلاق شده اند

حضرت زردشت از اباب انواع قدیمی (آریاها) نیز راست و ابدا از انان اسمی نبرده و همین ثابت می كند كه زردشت خبر او را فرمودا خالق دیگری را قائل نبوده و حتی نمی شناخته است. علاوه كنهه "مزدیسنی" كه مركب از سه كلمه مه. زوا. دیسنی است و معنی دانای مطلق پرستی آمده است خود بهترین دلیل است كه با ثابت می كنند تعلیمات زردشت را راجع بوجدانیت. (بگوشاهی خود گفتارهای همین را بشنوید با

نماز رز و شیان

(۹)

بیایست است که همیشه هر اصل خوبی در مقابل عامل بد و نحسی بوده چنانچه ظلمت در مقابل روشنائی و خوبی
عالم بدی و غیره آمده است و البته بعینیت که اگر نه میو و سببانی که تقدس و جاست اند در مقابل
رکب آمده باشند و کبریات در کاهتاها را اگر نه میو اسم برده شده و همیشه در مقابل سببانی بوده است
چنانچه بسیاری از فرشتگان رحمت نیز در مقابل (تراتی) و (اک نیش) که اولی یعنی خود پسندی و دومی
نی بدشتی است آمده اند

نماز رز و شیان

رز و شیان در مدت شبانه روز همچون مسلمانان پنج مرتبه نماز میگردارند و معناد و معنی نماز آن تقریباً مثل نماز
مسلمانان است چنانچه اولین این نماز آنرا این است (خشنو تره آهور به مزدا) یعنی خوشینو در گروانم خای
بستی بخش بهما را که شخص نماز گذار در اولین جمله نماز خود خورشیدی خدا را طالب می شود . چنانچه در
اسلام نیز اولین جمله نماز بخداوند تبارک و تعالی اختصاص دارد چنانچه شخص نماز گذار میگوید الحمد للک العزیز
است خدا

پس از ادای اولین آیه نماز رز و شیان که بزرگش مبارک است شد . نماز گذار سخنانی که وی را از اجمال گذشته
که خلاف تعلیمات حضرت زردشت است توبه میدهد و دامی کند و خلاصه معنی نماز رز و شیان را شاید
توانیم این طور بیان کنیم ای پروردگار مطلق توانا از کلیه اندیشه ها و گفتارها و کردارهای ناپسند و
کلیه گناهانی که عمداً یا سهواً مرتکب شده ام پشیمانم و امرزش تو را میطلبم و برای آینده از تو پیروی میکنم
از پیش و نیک گفتاری و نیک کرداری می طلبم و امیدوارم که پیرامون خطایم گردوم تا در نیای این
بایگان و پاکان محشور گردم و این ایات توافقی دارد با ایات نماز در ایکن لنبه و ایکن سستین

اینها الصراط المستقیم صراط الذین ... الخ
قیامت صراط میران بهشت و دوزخ و غیره

زردشتیسمانی فلسفه و

(۹۸)

۱ حال اگر خوانندگان محترم بک یا دو دقیقه با ما در میدان یک بحث فلسفی قدم نهند خواهند دید که اگر حتی درگاهها و اوستا اینطور که متذکر اسم اهورا مزدا که بخالق گیتا اطلاق شده انتیث ریا فته بود و همان عقاید زنده (اهورا مزدا و اهرمن خدایان زردشتیان) درست بود یا با کمال سهولت میتوانستیم گیتا پرستی را از تعالیم حضرت زردشت ثابت کنیم بطور؟

فرضا ما از چندین مذاهبه که امروز در ارشاد جامعه بشری در مناقصه هشتادم پستی نموده و فقط یکی از رؤس ادیان امروزی مانند اسلام و یاسمیت پرداخته و از آن نقطه نظر خود قرار بهم خواهیم دید که قضیه ذات احدیت از یکطرف و شیطان از طرف دیگر که چگونه شیطان پس از طرد از عالم بالا و نزولش زمین میتواند در ارواح بشری راه یافته و اما از اذیت و آزار و گمراه نماید و چگونه در موقعی شیطان با برائی بود و خدا با معتقدات زردشتیان که اهورا مزدا از یکطرف و اهرمن از طرف دیگر است توافق دارد. و البته اگر دین ضعیف اسلام در زمانی ظاهر شده بود که بشه فاقد همه گونه تمدن و معلومات بود و تطورات تاریخی و مسرت الفبا و غیره هندیطور که تعلیمات حضرت زردشت را در پرده داشته بود تعلیمات حضرت محمد و حجاب جهل مخفی کرده بود امروز باسانی تمام عقیده میرا که بعضی در خصوص اهورا مزدا و اهرمن و مناسب انان اظهار میدارند و در خصوص ذات لایزال و شیطان فرض کرده و می گفتند که شیطان نقطه مقابل خداوند است و مسلمانان و خدا پرستند پس توان گفت که اگر کسی در فلسفه حضرت زردشت و این شبهه یعنی توحید و تحقیقات تاریخی نموده و تطورات و تحولاتی که هر فلسفه و غرامی و قرون نگارنده نموده بسنجند بدون تردید تعلیمات حضرت زردشت را در گیتا پرستی ثابت خواهند داشت ولی از حسن اتفاق کتب اسمانی زردشتیان و مخصوصا گاهتا و ساقی قلمات اوستا بخوبی باقی مانده و ما را از شک بیرون میآورند.

حال باید نکته میرا که در فوق بدان است را به رفت تذکر شویم و ان این است که اهرمن که از لفظ انکره میو صوت یافته و معنی خباثت است ابتدا در مقابل اهورا مزدا نبوده بلکه در مقابل سینا منو یعنی تقدس آمده است

صفات اهورا فردا

(۱۰۱)

ذکر شده چنانچه فرماید ای اهورا فردا کی سیکه همیشه گمان و آتینیری آن یک نفسی است که توانان را
 برتری دهد و تو را بدست فرماید ای اهورا فردا همیشه با چشم بصیرت در تو مگر چشم دریا فتم که توئی بزرگم
 که توئی پاک منش که توئی خالق راستی و درستی که توئی داور دادگر و غیره درینا بای دیگر صفاتی
 متعددی مانند قادر بودن به خیر و عالم بودن بعیب و اشتغال عدل و قدس و غیره و غیره با اهورا فردا
 اطلاق شده است و اینها تمامی با آیات قرآنی اغلب مطابقت کلی دارد که از این آیات انحصار
 شد (سوره زلزلت) ایستادگی *Kalaye* و آیه را بخارزد *Takarek* تفسیر کرده اند
 پس اگر حتی با نظر سطحی نیز در کلمات گاهنگریسته و اینها که محض المانع صفات ذات اهورا فردا ذکر شده
 بیرون آورده و انما را تخریه کنیم خواهیم دید که اغلب با صفات خدا یا الله مسلمانان و مسیحیان و یهود
 توافق دارد پس تو ان گفت که اهورا فردا یعنی خدای که زشت بر پروان خویش معرفی نمود همان نسبت
 که بعد با توسط موسی و عیسی و محمد بر پروان هر یک تبلیغ گردید و تنها فرقی که شاید بین آنان باشد همانا فرق
 لفظی است و پس این بود شمه از صفات اهورا فردا که در کتاب بیان شده است و ما محض امکی از
 موضوع اصلی خود خارج نشویم از ترجمه بینای متعددی که در این موضوع آمده خود داری کردیم

امشاسندان و ماخومان مقبران درگاه اهورا فردا محسوب اند

آشا - و هونا - خستر - ارمی - هر ذات و امرات که امر و تربیت باسی اردی هشت
 شهر یور بهمن اسپندار فر خرداد و امرداد معروفند بعضی اوقات از مجردات بوده و صفات و
 اهورا فردا را منظرند و زمانی هر یک از آنها فرشته مخصوصی است مانند ملائکه که پروان سایر مذاهب نیز
 بدانان آشنا باشند. بگردد فرشتگان مذکور کلمه امشاسندان که معنی قدوسیان ذکر و بیان جاودان است
 اطلاق شده و میتوان انرا نامندمانا (روح الامین روح القدس) و اهل اهورا فردا دانست و مقام و مرتبه

زردشتیسمانی و فلسفه او

آنچه که از کلمات و سایر قطعات اوستا استدراک میشود واضح و ثابت میدارند که در این مزدیسنی قیامت و معاد و غیره نیز در کار است. کیفیت قضیه این است که در روز قیامت یعنی روز واپسین حضرت زرتشت و خوشرو پاک ایرانی در میدان داوری قدم نهاده و اعمال و رفتار مردم را که در این دنیا مرتکب شده و نموده اند اگر اعمال نیک بر اعمال بد فزونی یافت، صاحب اعمال پس از ادای فرائض دیگری بای جاودانی دعوت می شود ولی اگر از بد بخی که بد بسیار خوبیها چه بدی صاحب اعمال قادر عبور از پل صراط نشده و از بهمانجا گیرد بار عذاب و اذیت هدایت می شود و اگر خوبیها و بدیهاست وی شدند دارند حساب بجا نیکیه نه اند لذا ند اخروی متع یافته و نه از ازار و اذیت تا دیب میاید رخت بر می بندد.

پس از حساب و میزان نوبت عبور از پل صراط (جنات) میرسد نیکوکاران خرم و خوشند از روی پل عبور که بر روی رودی که از فلک آب شده و جریان است عبور نموده و بای جاودانی و تقصیر امور افراد دعوت میگردند بدکاران را در این موقع قلب در طیش و غمیر در پیش است بجا که در عبور از پل نترسند و تقصیرات گذشته فراموش وند و از آنجا بخانه زهر و عقوبت و نرگاره در و غلویان و حسیله کاران دانند و آنها نیز بآیات قرآنی توافق دارد

صفات اهورامزدا

صفاتی را که گاهها برای اهورامزدا اطلاق نموده تقریباً با صفاتی که یهود و مسلمانها برای خداوند تبارک و تعالی قائل آمده اند توازن دارد، چنانچه در سوره ایت سوم و چهارم و پنجم اهورامزدا خالق کلیه زمینها و آسمانها و ستارگان و غیره گوشتور شده هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى منعمون آیات مزبور سیوا آنکه خوشرو پاک ایرانی در موقع مناجات از اهورامزدا اینها بد چنانچه میفرماید کیت انمسی که از روز اول بستمگان طریق سیر بایمخت (کلهم فی فلک یسبحون) زمین و آسمان و آب و گیاه و هر چه بود... پنج و سیای ۳۱ ایت بهشت دشت صفات چندی دیگر را برای اهورامزدا

تعالیم اجتماعی و اخلاقی حضرت زرتشت

تعالیم اجتماعی و اخلاقی حضرت زرتشت و پیامبراسلامی را متنایع و بقای مطابق تعلیمات حضرت زرتشت

مطابق اصول و مبانی اخلاقی عصری کمتر فردی از افراد بشری موجود است که با اصطلاح غربیها یک فلسفه خدائی
(*Philosophy of Life*) برای خود معین کرده باشد، مثلاً دین افراد ایرانی هرگز
بنا بر دین و معرفت و تامل یک شیوهات اجتماعی و مناسبات اقتصادی او اجازه دهد آمل و ارزویی
برای خود ایجاد می کند و در طول مدت حیات در ترقی و رفیع آن امل سکونش تا شاید از راه عملی
معین همین شیوه در بین افراد غربی رایج است، مختصر فنی که موجود است این است که غربیها فلسفه های جمعی از
استادان می را گرفته و با هم می سنجند و سپس فلسفه حیات خود از یکی از آنها که بنظرشان پسندیده تر آید
انتخاب می کنند، فلسفه ای که امروز پیش از همه عطف توجه نموده همانا فلسفه قدیمی اسپکیریان

(*Epicurian theory*) و فلسفه ارسطو (ارستوتل) و پلینو (افلاطون) و حضرت عیسی
و غیره است، فلسفه اسپکیریان افراد جامعه را بقصد رهایی و درویش مسلکی ترغیب می کند چنانچه اصل این فلسفه
دیگر جمله بکنج و ان این است، بخور و نبوش و عیش کن، که با اصطلاح عامیان این مرام در ایران این
طور گفته می شود بخور و بخواب؟ که دنیا دور و راست و صاحبان این عقیده حتی امروز هم در دنیا وجود دارند
فلسفه های سایر استادان مانند ارسطو، افلاطون و عیسی و غیره جامعه را بقابلت و نوع پرستی و دوستی
افراد و غیره تشجیع می کنند علاوه بر ماها یک ذکر شد فلسفه های متعدد و تمایزی در بین افراد موجود است که
مادمان محتاج منتقد نیستیم.

غرض از این جاشیه مختصر این است که خوانندگان را از اسلوب ناخود و متداوله امروزی واقف سازیم
و سپس فلسفه که زرتشت پیروان خود قبل از چندین هزار سال مفری نموده اند کی بحث نمایم
چند از گاتامهاست بیتی حضرت زرتشت پیروان پیش از گنج با دروغ تشجیع میکنند چنانچه در پستی

زردشتی‌شناسی و فلسفه

(۱۰۲)

انسان را بهرگاه آهورا مزدا نیافرین شده است. اول بهمن دوم اردی بهشت سوم شهریور چهارم سنبل پنجم و ششم خرداد و مرداد اند. دو فرشته آخر چون همیشه با هم ذکر شده اند نتوان مقام و منزلتی صحیح بدانند ولی چون همیشه خرداد و اول و مرداد و دوم اسم برده شده اند می‌توانم بتهنم را بخود و بخشیده و دشمن را آمروداد و انیم. چنانچه در فوق اثبات رفعت هر یک از فرشتگان مذکور در عالم روحانی یکی از صفات آهورا مزدا را ظاهر می‌سازند و در عالم مادی تنوع و حرارت یکی از اجسام با آنها داده شده است بدینقرار بهمن ظاهر کننده صفت تقدیس دانی. و توانائی خرد و بیسمائی آهورا مزدا است و در نیای مادی خرد پاسبانی حیوانات بدو سپرده شده است. شهر نور نظر توانائی آهورا است و در جهان فانی نگاهبانی فلزات با او است. اردی بهشت نظر راستی و صداقت آفریننده کار است و پاسبانی انش در این دنیا نیز بوی داده شده، اسفند آفر نماینده دوستی و مهر آهورا مزدا است و نیز پرورش زمین با و والد اگر دیده چمن خرداد و مرداد که نمایندگان جاودانی ذات ملکوت اند و در زمین پرورش گیاهها و آب و اشجار و غیره با آنها و گذار شده است و اسامی این فرشتگان با اسامی و صفات ملائکه که بعب بنی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و در انیل و غیره است میگویند مطابق است

ایزدان گروهی از فرشتگان اند

بهمانطور که آشنا هستیم ایزدان جمع ایزد مبنی کسانیکه قابل پرستش شده آمده است مطابق اقوال بوخزین فغانی مذکور در دینی پرست ایزدان که بعد از فرشتگان درجه اول یعنی اشا پسندان و اسطه بن آهورا مزدا و بشهر بشند. ایزدان مانند اشا پسندان علاوه بر اینکه هر یک فرشته محسوبند فردا آنها صفت شیرا منظر اند و فرشتگان مزبور عامی و گنبدان سپهر و آنچه در انست بوده مثلاً خورشید و ماه و زمین و آسمانها و آب و آتش و باد و غیره که همه در سپهر یافت میشوند با آنها و گذار شده اند بزرگ ایزدان در عالم روحانی ذات آهورا و در این دنیا پرست انسان بوخزور پاک ایرانی یعنی حضرت زردشت سپهرده شده است

تعالیم اجتماعی و اخلاقی حضرت زرتشت

(۱۰۵)

بر طبق مسیح که دوستی و محبت نوع است نیز ترجیح داده هرگاه اولین وظیفه هر فرد انسانی ماد باشد بشری اعم از مذهب و ملت تعویت قوای مادی و ارکان روحی شخص خود دوست، پروا نماند شخصی که پایه روحیات اجتماعی و اساس تظاهرات اخلاقی خود را بر روی آب قرار داده نمیتواند سرشقی دیگران گردد. شخص هر چه در محبت خواه و نوع پرورشد باز نمیتواند عقایدی را تعلیم دهد که خود شخصاً نه تنها فاقد آنان است بلکه متعقد بدان نیست. از بدیهیات است که شخص ممکن است نوع دوست و محبت جو باشد و در عین حال فاقد اخلاق نیک و افعال نیک باشد محبت و دوستی چنین شخصی خرمضرات و آلام روحانی خریدگیری را ایجاب نخواهد کرد پس حضرت زرتشت که فلسفه قاریک گفتار نیک و کردار نیک را این طوری تسلیم داده یکی از بزرگترین پیروان است که در اخلاق و شیون اجتماعی طوائف و ملل بشر از معظاران خویش سب و واقعی نموده و تعلیمات فاطمی داده است

چون ثابت است که حضرت زرتشت تقریباً شش قرن قبل از مسیح به پامیری مبعوث گردیده لذا جای شبه نیست اگر بعضی تعلیمات حضرتش را در گفته های سایر پیروان یا سیم چنانچه ارکان موسویت را در گفته های نامورانی که قرن ها قبل از موسی زبیر سیم می یابیم شاید اگر موقع رسد در جای دیگر این کتاب در این خصوص

بحثی نمانیم

موجومات و خرافات در مذهب زرتشتی را در نظر

اگر بنظر قدرت قدری کتب اسامی مذاهب متشعنه (مقصودم از نویسندگان امروزی است) را مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که اوستا و خصوصاً گاتاها کتاب اسامی است که عاری از ابطال و خرافات و بلاوه و خلاف بسیاری از مذاهب دین فردینی ساده و حتی مردمان اوستا است که مراسم پوچ منع نمیکند چنانچه مکرراً در گاتاها مردم از قربانی کردن حیوانات برای حفظ شیونات و مراسم مذهبی و شرب سیرکان و فدی و غیره منع شده اند

زردشتیسمانی و فلسفه

(۱۰۴)

۱۳۴

۳۰. آیه هشتم فرماید: بهشت موعود انانیر است که در زندگانی از مجادله با دروغ خود داری نموده و حتی شما آمل و از روی خود با شکست دروغ نپندارند تا در اثر آن دروغ را متعصب ساخته و فانی بشوند دنیا محابت از یک سلسله مجادلاتی است که بین راستی و درستی از یک طرف و دروغ و تزویر از طرف دیگر دوام دارد و هر فردی از پیروان این مذهب نیستی باید دروغ راستی و شکست دروغ کوشد تا از آثار مستوع بهشت برین تنفع گردد.

زردشت نه شتابلیات خود را در این موضوع بهین درجه ششم نموده بلکه خیلی بالاتر رفته و می فرماید افراد نباید فقط صاحب رفتار نیک و کردار نیک باشند بلکه باید در اندیشه نیز پاک و بی آلاش باشند چه در باعث افتخار و سرگذشت که در فرد نیک رشتی و دیوسیری از خصایص عهد بود کی از فرزندان ایران اسبطور مرد مرا بجاوه سعادت و ارشاد اهنائی نموده و حتی انانرا از اندیشه زشت هم دور داشته است.

پس از این واضح است که شجاعت و تهور ایرانیان قدیم چگونه صورت خارجی بخود گرفته و از چه سرچشمه سرچشمه شده است. البته باید این نکته غیر قابل انکار را از نظر ملاحظه نمود که برتری که در سایه راستی و حقیقت در امترازا به حقیقت سرگون نخواهد شد و مدعای مزبور را قدرت اعداد و اعداد یک سلسله سنوات تمدادی بخوبی روشن میکنند البته ممکن است فلسفه دفع و دشار لاقان بازی نیز پیشرفت کند ولی همه میدانیم که چگونه مراها دوام پذیر خواهند بود و بزودی رسوا و انضیب صاحبان خود کرده و سر قهرائی انانرا تجمل خواهند کرد. باید اعیان داشت که هر فرد و یا جامعه که در اثر راههای ناشایسته بر زمین خود. دیگر قدرت بخود آید و بر خویشین نخواهد داشت چرا که از یک طرف منیر و عدوان افراد انانرا در شکست و عذاب داشته و از طرفی فقدان روح اعتماد و اعتبار که در نزدی در افواه شایع آمده ترجمه پذیر نخواهد بود. لذا انتظار بسیاری از محققین فلسفه میرا که حضرت زردشت بجامه بشی عموما زردشتیان خصوصاً تعلیم داده کی از مکتبترین فلسفه مانی است که در دنیای حاضر موجود است علاوه بر اینکه فلسفه زردشت از مواهبی در سطوح افراطون و غیره برتری کامل دارد و دیشاید بتوان انرا

تعلیمات فصادمی در اخلاقیات

(۱۰۷)

۱۳۱

اینکه قوم را از مهاجرت بطرز ایالت و قبایل که تا امروز هم در بعضی نقاط ایران و سایر نقاط دنیا موجودند باز داشته و شهرنشینی عادت میدهند از ذکر این نکته ناگزیریم که اولین قدمی که بسوی تمدن در دنیا برداشته شده بطوریکه علوم اجتماعی (سیانس سوسیال) نشان میدهند بهمانا شهرنشینی شدن ایالت و قبایل بوده است و شهرنشینی دواج نیافت الایمنیت زراعت و فلاحیت. چرا که زراعت افراد را پائنده نموده و یکپارگی یک محل را بجو بیسیار زد اندکی بیش نخواهد گشت که دماقین و زارعین محض حفاظت خود را ملواوه خویش را ساختن و پرداختن کلبه و آنچه که لازمه محافظت است پرداخته و کم کم قریه و دهکده و از آن پس شهرهای کوچک و ولایات تهیه میشود از ذکر این حقیقت انکار ناپذیر نباید خود داری کنیم که گرچه زراعت کبی از عوامل همه ایجاب ابادانی و قریه و شهر است باز شهر با اثرش زراعت نتواند وجود خارجی بخوبی که و بانی دیگری در این باب ذیخصل است که چون ما از موضوع خارج نمیکند از ذکرشان خود داری میکنیم

از دواج و تعلیمات حضرت زردشت را بجا

کمی از مسائل اجتماعی که در آیین مزدیسنی با حسن وجه تعلیم داده شده و بهمانا مسئله تامل و زناشویی است و حضرت زردشت علاوه بر تعلیمات حالیه اش راجع بصحت جسم و سلامتی روح عروس و داماد و عاری بودن آنان از سوابق ناشایسته تعلیماتی متین راجع بکفایت از دواج و جلوگیری تامل و چکبانی باید تامل اختیار کنند و غیره داده که نظیر آنان کمتر در سایر ادیان و مذاهب متداوله دیده شده است. در طریقه زردشتی امر با اختیار کردن فقط یک همسر و شرک زناگانی داده شد یعنی تعدد زوجات منع گردیده است. چنانچه اختیار چند شوهر برای یک زن در کلیه مذاهب موجود منع شده است هیچ غدیری در دست نیست برای اشخاصی که مایل باشند با انتخاب زوجات چندی باشند و البته اگر زن در جامعه مجبور باشد با انتخاب فقط یک شوهر را مقصود و زمانی است که شوهر در قید حیات است (بدریعه چه عالمی مردان متشبث شده و تامل خود را بسوی تعدد زوجات ابراز داشته اند. خلاصه ما این زردشتی مردان با تعدد انتخاب پیش از یک عیال را نداده

اوستا کتاب آسمانی حضرت زرتشت

(۱۰۹)

۱۲۹

آن این است که آنخاص باید از افراد ملت و قوم خود اشخاص همسرمانند از وسط اقوام و ملل خارجی نریزد
 بر اثران فندان اتحاد روحی و عقیده و بیاشناکی و گمراهی ایجاب خواهد شد که شنوآت قومی جامع را
 لکه دار خواهد کرد و این آئین نزدیکی از دختر عمه برای پسر عم و دختر خاله برای خاله زاده نکاح جائز شده است
 و نکاح مادر و خواهر و دختر عمه و دختر خاله و دایه و غیره کلیه منع گردیده است و در صحنه خود باین سبب در این می افروخته شد
 در روز عهده گردوی از موبدان و بزرگان کیش هب برای شهادت حاضر میشوند و در هنگام آفرینگی از موبدان گمانی چند
 که مفاد آن این است (گمراهی امور از مرد و گمراهی ایشان پسندان و گمراهی نیکان حاضر) عهده اند بسته میشود
 سپس عویس و داماد دست پویند هم داده و دو آتش میگردند و غرض از گردیدن دو آتش این است که
 در حقیقت و آتش آئینی همواره در طول حیات بین آن دو موجود بوده و از آنرا گرم نگه دارد تا بتوانند باز
 شیرین و دجسبی با هم بسر برند این است رؤس علیانی که در عهده زردشتیان بحصول میسوزد و احکامی

حضرت زرتشت و ادب است اوستا کتاب آسمانی حضرت زرتشت یا میرتسانی ایرانی

بر فکری در پرتو پنداریک، گفتار نیک و رفتار نیک با همراز آید علی رغم هر گونه مصائب و بلیات طبعی و اغفال
 بشری هیچ چه برنگون نخواهد شد با وجودیکه از ابتدای عهد زرتشت باین طرف چندین مرتبه سربلندی ایران باستانی
 و شورش اجانب گردید و حملات بی در پی نیکان آثار تاریخی و غیره اش را با وفادار و در پرتو آتش
 آتش زده شد کتب باقی نماند و طعمه آتش رفت و قصرها و کیکه نظیرش را در دنیای امروز از غفلت و
 شوکت ندیده بود و حتی امروز هم عدم اطلاعات کافی بشیر از ساختمان آن گونه بناها مخدوم داشته اند
 عهده و غمره ابروان و کیش با ران چند ساعتی گردید و حتی فقدان جواد طیف محبت و وقت کار را با بیانی
 که کتب و نوشتهات ندیده می نماند سایر کتب متداوله سیر قهرمانی پیونده ولی غلی رزم تمام این اندک است

ردشبتانی و فلسفه او

و کلماتی بسم در این طریقه ابداع و تخریب شده است. ولی اگر از سوء معاشرت و یا مردی از یکدیگر ناراضی شد مذ و یکی از آنان قبیح و بدعمل درآمد آفت حسب قنوت مؤبدان قصات مذهبی و بزرگان دین معارف اختیار بشود ولی این معارف را قبول دانی است که از انبیا و دشوار و تقریباً غیر قابل عمل میباشد یکی از ان قبوات این است که اسامی زن و شوهر که معارف اختیار کرده اعلام می شود و کلیه اقوام و فاسیلها از ان آگاهی می یابند و حتی بالاتر بفرقه اسامی زن و شوهر را بطوری جلوه میدهند که باعث شرعیاری انانرا فراهم نموده و قصه انانرا عبرت ناظرین قرار میدهند آئین مزدیسنی بمقام ازدواج را برای سپران ارسین بازده ساگی و برای دختران از سن چهارده سالگی قرار داده است و فلسفه این اصل این است که هر چه زودتر میر شود و کلام خستیار و سرکوبی بر سر توشن کبرش شہوت زده و از تجاوزات آن باسہولت جلوگیر شود (۱)

اما در فصول اختیار حفت بعد ساف خون ماحدی تسلیم داده شده است ولی برای این حد حجابی تعیین شده

(۱) تعلیمات مشخصین در این قرن پستم ثابت نموده است که مردان ارسین ۱۴ یا ۱۵ سال و زنان ارسین ۱۲ سالگی و مطمئن ارسین بازده سالگی بالا بلوغ می گردند و واضح است که شہوت جوانی کلام پذیر نیست مگر اینکه بعضی لطیف و یا میرزا ضعیف و لاغر بار آمده باشند افسر کردن توشن کبرش شہوت در این گروه تا اندازه اسان است چرا که شہوتشان ماحدی غیر قابل احساس است اما در طبقه دوم یعنی انانیکه لمبشفا قوی و سالم پرورده شده اند اختیار کردن قوای شہوانی امری است بسی مشکل خصوصاً در این عهد که تعلیم و تربیت اشخاص را تا سنین مہت و پنج یا مہت و ہفت سالگی مشغول میدارد و مجتہدین این است که اشخاص تا بلوغ را در نونور سیتی و دار الفنونهای عالی دنیا مانند دار واد و پرنسپن و غیره راه نمیدهند و پرزینت و در و دیار سن امریکا و سن سی و دو سالگی با نغد و علم و کرامت فلسفه و حقوق ناظر آمد) امر و مشخصین را عقیده بر این است که اگر تعلیم و تربیت مانع نمی شد تا بلوغ افراد از ارسین شانزده سالگی بالا کلام لازم و علاوه مسائل اجتماعی زیادی در اثر ان مل می شد ولی متاسفانه تسلیم و تربیت جوانانرا از ازدواج در سہوات اولیہ شہوات باز داشته است پس چون در ۲۵۰۰ سال قبل یعنی در عهد زرتشت تعلیم و تربیتی در کار نبود بهترین موقع ازدواج همان زمانی است که تعلیمات زرتشت پیشنها نموده است

زردشتی تاسانی و فلسفہ او

۱۲۱

توہ سکنہ مقدونی طرف سے



Alexander facing the hall of
Audience of Darius at Persopolis.

زردشتیاسمائی و فلسفه

(۱۱۰)

تمدن پیش از ابرو که تقریباً ۲۰۰۰ و نه هزار و ششصد سال بر واتی و ده هزار و اندی بر وایات دیگر از پیش
 مذہب زردشتی میگذرد، او ساکتان اسمائی این ہی تا حدیکه بسیار قابل تقدیر است باقیمانده است و از همه
 معتقدات مهم آن نمیی گاتها که درجه ارتقاء و تمدن آن عصر ایران را نشان داده و شئون اقتصادی و
 زراعی بار و واضح می سازد بخوبی باقیمانده است مقصود این است که آنچه از کاتبان منظوم سروده شده تمام
 باقی مانده است و اقلام مشهور آن که بنبر لہ پیچ و مهره بوده و قسمتهای منظوم را بهم مربوط می ساخته معدوم است
 گرچه عدم قسمتهای مشهور که معانی و افکار خبرهای منظوم را آشکار می ساخته خیلی باعث تأسف است ولی باز باید
 سرور بود که پس از قرون مگاشته باز انقدر هم که معرفت روحیات آن عصر و آشکار کنند تعلیمات پیاپی
 باستانی ایرانی است باقیمانده است.

بعضی از نویسندگان یونانیز اعتقاد بر این است که حضرت زردشت را تألیفات متعددی بوده که بعضی بحکب
 از ازانان بدین عهد رسیده است از انظر نویسندگان شرقی مانند مسعودی، طبری و غیره گویند که حضرت
 زردشت اوستا را بر روی ۱۲ دوازده هزار پوست بره نوشت و الفبای ستمه را خود شخصاً اختراع نمود
 و تمام دوازده هزار پوست بره با طلا گچاشته شده و بهم مربوط گردیده بودند بطوریکه رو نیم کتاب باندی را
 تشکیل میدادند علاوه بر این حضرت زردشت نوشتجات دیگری که نویسندگان یونانی انازاکتاب ما خوانند
 تالیف نموده که چنانچه حدیس میرو و همه را تو اترایام و خصوصاً فتنه نای مقدونیا و اغراب نیت و بود
 نموده اند.

نسخه دیمه اوستا

مطابق اقوال دیگر و نوشته اوستا در شعر موجود بوده است که یکی از ازانان پس از سونق قصر اشخا پید
 گردیده و دیگری صحیح و سالم بدست یونانیها افتاده است در صورتیکه مولفون عقیده منداست که فقط نسخه
 از اوستا در شعر موجود بوده و آن هم بدست مقدونیا سوخته گردید این عقیده بیشتر بصحت معروض است

زردشتیسمانی فلسفه و

(۱۱۴)
 آید بقصد حفاظت و تقویت آئین بی موبدان و بزرگان دین را طلبید و با آنها امر و ناکلیه خبرهای اوستا را با
 آوری نماید این مقصد تدبیر را که اردشیر شروع نمود و در عهد ساسانیان نخبی انجام پذیرفت. حتی در زمان
 سلطنت شاپور دوم قسمتهای چند ی باوستانا افزوده شده و بعضی قسمتهای مشکوک که در سنی اختلاف عقیده
 اند ادا شده بود بدست آفریدار سپند مرو شده و اشتباهات که موجب مباحثات مذہبی گردیده بود رفع
 پذیرفت و در تفسیر اوستا نیز مداخلاتی شده است. در این وقت میتوان گفت که کتاب مذہبی زردشتیان
 در مرتبه برود صورتی بنحوی گرفت ولی دست غدار روزگار فتنه اعراب و تهاجمات وحشیانانا زار روی کار آورد
 چنانچه پس از استیلای انان بر سرزمین ایران کتب فانیاتش زده شد و نقصات مذہبی که در اثر وجود و همورد
 ایجاد شده بود انانرا واداش که هر چند که اسم مذہب بر خود گرفته بود منهدم سازند و این غوغا و آشوب
 حقیقت کیش خبرهای چندی از اوستا بجای منقود گردید.

در عهد ویکرو در قرن نهم میلادی اوستای ساسانیان باستانی چند خبر (تسک) کلیه موجود بوده است بنیای
 ویکرو کلیه اوستا را به پت ویک خبر (تسک) تقسیم نموده و هر هفت تسک را کتابی قرار داده است. یعنی
 که اوستای ساسانیان به هفت منقسم شده است. کتاب اول شامل اصول و مبانی اخلاقی و اجتماعی است
 کتاب دوم در مراتب اخلاقی و مذہبی بحث میکند و کتاب سوم بقوانین و مراسم مذہبی اختصاص یافته است
 بهی است که قسمتی که راجع باصول و مراسم دینی است و پروان آئین ہی با آن روزانه تماس داشته اند
 بهر مصون و محفوظ مانده است. بهر جهت اوستای فعلی دارای پنج قسمت است به غیر از
 ۱. اینا که مشمول نیایش و ستایش و نماز و طاعت و اعیاد و غیره است. یسنا دارای هفتاد و دو فصل است
 و بدو قسمت منقسم می شود

۲. و یسپرت که به شاهی انرا بتوان قسمتی خواند زیرا که مجموعه ایست از لغات جز اول اوستا و در متون سیهلک
 ادا نموده می شود و دارای ۲۷ فصل است

سجده اوستا

(۱۱۱)

۱۴۲

زیرکه فقط آن نسخه که در روی دوازده هزار پست بره باز روزیو رخارش آمده بود در قصر سلطنتی اشترهای داده شده بود و نسخه دیگری از اوستا که قبلاً دیا بذا تهیه شده بود در یکی از شهرهای نواحی شرقی ایران یعنی بلخ و یا بسنده نگه داری می شد و ممکن است حدس زد که این نسخه را بطور اتزان بجوای یونان انتقال داده است. در هر صورت آنچه که راجع به نسخ قدیمه اوستا و چگونه آنان بدست آمده و چندان قاطع نیستیم تا مگر خبریاتی که در اشتر بوقوع خواهد پیوست میسر را قدری روشن گرداند.

انچه مسلم است اینست که کلیه نسخ اوستا هر چند بوده اند در زمان هجوم اسکندر و مقدونیها بایران منقود گردیده و هیچ نمونه ای که کلیه خبرهای اوستا را دارا باشد پس از استیلای مقدونیها بدست نیامده است. بنفوذ نسخه و یا نسخ اوستا در حالت راجح و دیگر اول آنکه شاید یونانیان تمهید اوستا را آتش زده و بجای از بین بردند و یا اینکه در غربی پرسوپولیس اوستا تیرمانند سایر آثار گرانهای عهد پیشین در سینه خاک مدفون گردیده است حدس اولی بنظر ما بشیر تحقیق نزدیک است چرا که یونانیان از تمدن خود در آن عصر بی اندازه مغرور و متکبر بودند و راضی نمی شدند تمدن را بهای تمدن خویش شایسته بگویند و علاوه فکر انتقام نیز در گله داشتند زیرا ایرانیان مانند

اکرامل و سیکرامل یونان را آتش زده بودند این بود که پس از مغرب نه تنها تامل خود را بسوی اندام و معدوم ساختن تمدن ایرانی و جانشین کردن آنرا با تمدن یونانی که شاید بتوان گفت در آن عصر سرآمد تمدنها بود ابراز داشتند بلکه مایل بودند که ترقی مذہب ایرانی را نیز تا مدتی که میسر شود عقیم نگذارند این بود که در سوزاندن و معدوم ساختن کتب سندات و نوشته های مذہبی از هر قسم که بدیشان آمد خود داری کردند علاوه چون اغلب کتب و سندات مذہبی و غیر مذہبی همه در قصر اشترهای داشت پس از سوخته شدن قصر اشتر مقصود یونانیان تا حدی انجام پذیرفت و اسکندر مقدونی بر اثر تمیز از سیدن پرسوپولیس و کتیبه ایران لعن ابری بجهت خود محیی ساخت

پس از اینکه پادشاهان اشکانی زمام امور مملکتی را بدست گرفته و بار دیگر ایران بدست ایرانی افتاد جزوهای باقی ماند اوستا هر وسیله بود از اطراف و کناف جمع آوری گردید چون اردشیر بابکان اولین پادشاه با عظمت ساسانی

زردشتی‌ستانی و فلسفه او

۱۲۵

The Wall of enclosure
of Dairres at Persepolis



دیوار حصه (کاخ ذ) ابارش پرسپولیس، در استخر فارس زمان آبادی و عهد هخامنشیان

زردشتی‌تانی و فلسفه

۱۲۲

سیرت امانی سکندروندی با عشق و اشتیاق، تشنه سوزنی وقت حشر



*Thais persuading Alcibiades
in a Persian style*

نقدیه و ستا

(۱۱۳)

۱۴۷

۳. فدیاد که دارای بیت و دو فصل است و تقریباً در تمام این فصول قوانین مذهبی و رسومات و اداب و

غیره ابلاغ شده. مثلاً کلیه مسائل طهارت، غسل، نجاسات، نظافت، محبت، خجسته، توبه، تطهیر لباس، طهیر

بدن، ناخن گرفتن، مو بریدن، و امثال اینگونه مسائل ذکر شده است و همیشه قریب میوان گفت و ندید فقط

بقوانین مذهبی و شرایط و مناسبات دین اختصاص یافته است

۴. بیت اصلاً از عبارت موزون و شعاعانه تشکیل یافته و شیت نامرب از ۲۱ بیت و یک بند در عالمیکه

بعضی از آنان کوتاه و برخی بلند تر ساخته شده و کلیه آنها در ستایش و پرستش پروردگار و نیایش فرشتگان

مقرب یعنی اشیا سپندان و ایزدان و غیره صحبت می کنند.

۵. خورده اوستا که تاخر تألیف شده و تمام آن نیز بزبان اوستائی نیست و قسمت بالیه یعنی از آن

بزبان اوستائی است و بقیه بزبان پانزدهم تحریر شده است خورده اوستا در اداب و رسوم مذهبی مانند دعا

و نماز و طاعت و مراسم اعیاد مذهبی و غیره گفته می کند و مطالب راجع بعقد و نکاح و عروسی و اتم و سوگواری و

امثال اینگونه قصایا نیز در خورده اوستا شرح رفته است

کاتانا

کاتانا که از حیث تقدیس و قدرت بطی با سایر کتب اوستا ندارد در دنیا گنجانده شده است از متقات شش قرن

و مذہب شناسان استنباط میگرد که عهد کاتانا با عهد ساریکت اوستا کاتانا تغییر است یعنی کاتانا از تمام قسمتهای

قدیم است ولی در خصوص مولف و زمان تألیف آنان عقاید متغیری موجود است. دسته معتقدند که نامی کاتانا

در زمان حضرت زردشت و توسط شخص آن حضرت سروده شده است. گروهی را عقیده بر این است که قسمت

کاتانا در عهد زردشت توسط خود آنحضرت سروده شده و قسمت دوم آن نیز در عهد آنحضرت ولی توسط اصحاب

خواص و موبدان تألیف شده است دسته سوم عقیده مندند که قسمت مهم کاتانا توسط پیامبر باستانی ایرانی

سروده شده و قسمت دوم آن در زمان و خورشور ایرانی توسط موبدان و موبدان میباشد و قسمت سوم آن بعد از آنحضرت

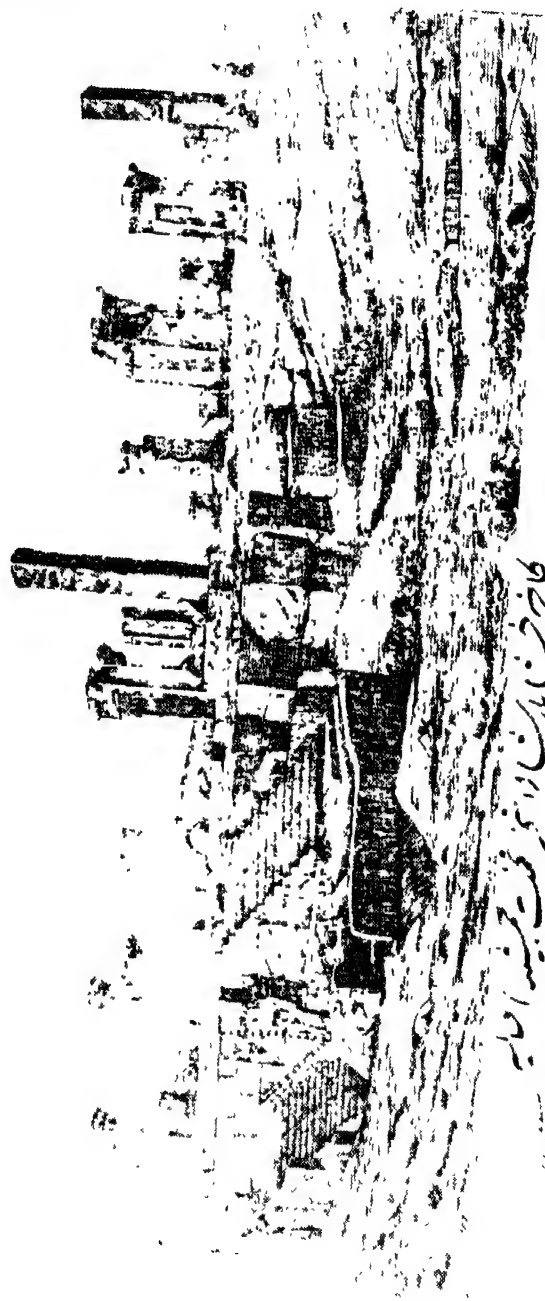
زردشتی تانی و فلسفہ او

145

حصول یافته به این سکنه معترفی در مقامات عالی تخت عبید و کفایت ایشان و استقامت و کین تیزی و بیغیاگری سپاس



The Hall of "Audience put on fire" by Charles



کارخانه شکر

The mill of summer on xmas, it looks to day

زردشتیانی و فلسفه او

(۱۱۴)

تئیه گردیده شده ولی حایان عقیده سومی فقط معدودی بوده اند و بسیر این است عقیده بعضی از متبعین و مختصین مذاهب . ولی آنچه نظر بیشتر متعرون صحبت است آنست که تمام گاتاها در دشت سروده شده و قسمت خردی از آنرا موبدان و مقربان خواص انحضرت تشکیل داده اند . چونکه از عبارت بعضی از یسناها چنین متغاد میشود که سوا

و حلاستان یسنا خود حضرت زردشت خطاب شده و یا از انحضرت بصورت غایب صحبت شده است چنانچه

در یسنا ی چل و شش آیه و یا قطعه چهارده چنین گفته شده است . ای زردشت کدام یک از پریان تو دوست

و انمی تو محسوب است و کدام یک از انما به یک اندیشی میسر خواهد شد در جواب مثل اینکه خود گویند و انما عقیده

نموده و میگویند گشتاب کسی که در بهشت موعود در ساحت تو خواهد بود برگزیننده آئین است و او را از جان و

دل نیایش میکنند محفل است که یسنا ی مزبور مثل نجات توسط خود حضرت زردشت سروده شده باشد و مانند

بسیاری از یسناهای دیگر خود مختص ابوالنموده و بجواب مبادت و زریده است اما در این باب قدر تصحیم

نیست در یسنا ی چل و شش آیه دوازده آمده است آن که یک یسنا ی زردشت را در پر تو فرمانبرداری

خویش سرور سازد به یک نشی مشهور خواهد شد و زندگانی جاودانی بوی ارزانی خواهد شد و و هونا با واپس

جای خواهد داد چنین کس دوست واقعی راستی و درستی محسوب است یسنا ی مذکور مدعی معتقدین این فرض را

روشنتر جلوه میدهد زیرا که چنین نظر میساید که یسنا ی مزبور توسط یکی از موبدان و یا مقربان حضرت زردشت که تبلیغ

تن در داده بودند سروده شده است . بهر حال معتقدین بدین حقیقت که نگارنده هم جزو آنان هستم این قبیل

سرودها را بر این و کن کشیده و بنای بحث خود قرار میدهند در حالیکه گاهی یکس عقیده مانند نیر متو اندین

سرودها را انتخاب کرده بقول خود ثابت کنند که از گفته های خود حضرت زردشت است بمنتقد باید این

حقیقت انکار نمایند بر این برد که این قبیل مباحثه با قضیه را ثابت نتواند کرد

تفکیک گاتاها از یسناهای و سنا

اگر شخص مطالعه کننده با نظر دقت در کتب پنج گانه اوستا اتمان نظر نماید خواهد یافت که گاتاها از جمیع اتمان

تعلیک کاتایا اریا خربانی است

(۱۱۵۱)

قدیمی رجب میاید بخندین دلیل

اول اینکه زبان کاتایا یعنی عبارات و اصطلاحات و حتی بعضی لغات که در کاتایا استعمال شده در سایر قطعات او بسیار کمتر دیده می شود. یعنی بعضی اصطلاحات و لغاتیکه در نوشتن در عهد کاتایا استعمال می شده در زمانیکه باریکب او دستا تحریر شده کاتایا منسوخ و غیر متداول گردیده اند. و همین دلیل شاید بسبب رانابت کند چنانچه در تمام ممالک کاتایا در تمام سالهای متداوله تصور و تحول و توفیق پویسته و خواهد بود. محض مثال بگوئیم که اصطلاحات و لغاتیکه چند قرن قبل در فارسی زبانان یا انگلیسی زبانان بوده امروز تا حدی منسوخ شده و لغات و عبارات جدیدی باریکب آنها را گرفته اند و هر کس که بتاریخ و زبان فارسی یا انگلیسی آشنائی کامل داشته باشد میتواند اعصار را به وضوح شتات و کتب تشخیص دهد. همبیطر اریا زبانهای دنیا. حتی اگر باز زبان شیرین خود را مثل قرار دهم خواهم بگویم که آن فارسی سبج و متقی نمیکند چندی قبل متداول بود امروز دیگر پوسیده شده و اصطلاحات جدیدی مورد استعمال گردیده است پس خواننده میتواند فارسی سهند قرون ماضیه را از فارسی معموله امروزه بخوبی تشخیص دهد. و در پرتو همین اصل مانیو انیم بضمیم که لغات و اصطلاحاتی که در کاتایا استعمال شده قدیمتر از زمانی است که در سایر کتب او استامورد استعمال گردیده است

دوم اینکه کاتایا تمام زبانهای سلیس و موزون و فلسفی نگارش شده و عباراتش صرف انکار بسیار ملذبی میباشد و همین ملذبی انکار و بشاعت و شیرینی آن برساند که اگر گفته های خود حضرت زردشت است. و یا بعضی از معانی آن حضرت و حال انجرب بر قطعات او تسلط نمور و یا از نظم و اثر و تشکیلی یافته است علاوه انکار و طعنان آن میربند که اگر گفته های گوینده کاتایا مذمت

سندم اینکه فقدان موهومات و خرافات و چیزهای غارق انداده و افسانه و اصول عاری از حقیقت و غیره چنانچه فواید اثر اشارت یافت می کند که کاتایا از سرودهای خند زردشت با اصحاب آن حضرت بوده

است

خبرهای پیکانه گانا

(۱۱۳)

۱۵۳ عراب آفتاب شده بوده باشد ملکه دارای موزون مطلوب و اسلوب قدیمی سروده شده است مانند اشعاریکه درین اقوام و طوائف (منذ و یور و بیان) تداول بوده است گاناها دارای پنج خبر و هفده فصل که مرکب از ۱۹۶ بیت تصد و فودوشش مصرع و ۵۵۶۰ پنجبرار و پانصد و شصت

کلمه است

۱. آهون و تی دارای هفت سینا میباشد که کلید آن از گنجینه قطعه که شامل سبب مصرع است تشکیل یافته
۲. اشتاوتی (یعنی گانهای شمع و شمع با سلامتی) دارای چهار سیناست و تمامی آن از شصت و شش قطعه و ۳۰۰ سبب و شصت و شش مصرع مرکب است

۳. سینا مینو (یعنی خبر و تصد) دارای چهار سیناست و از چهل و یک قطعه و گنجینه و شصت و چهار مصرع مرکب شده است

۴. وینو شتر (یعنی اقدار نیک) دارای یک سیناست و از هفت و دو قطعه و شصت و شش مصرع تشکیل یافته است

۵. وینو اشتی (ثروت عالی) دارای یک سیناست و از نه قطعه و شصت و شش مصرع که هجده مصرع آن کوتاه و هجده مصرع آن بلند است مرکب شده است

زند و بازند و دستایر

زند و دلت یعنی جان و روح آمده است چنانچه شخص روح دارد ازنده میخوانیم ولی این اسم بعد از شرح کتاب آسمانی زردشت اطلاق گردیده است که بخوبی علت اطلاق این کلمه را بر شرح کتاب آسمانی آئین مزدیسنی میخوانیم استند را که کنیم زیرا که کاتبیت زنده و تا ابد زنده خواهد ماند کلمه زند نیز معنی چونی که بر روی چوب و گری محض اتحاد آتش اصطکاک می کنند آمده است چنانچه چوب فوقانی را زند و تحتانی را پازند خوانند همچنین معنی آتش زند و معنی اسامی طوائف و افراد نیز آمده است و خواه به حافظه فرستاید

در رشتن ستمانی و فلسفه

(۱۱۶)

چهارم اینکه از خود سرودناک می شود که تا آن وقت آئین مزدیسنی درجه کامل مذبی و قبولیت عامه را نپیموده است و هنوز در تنازع و بقا بوده است. مدعای مزدی بر عبارات و الفاظی که در بعضی از سرودها استعمال یافته ثابت می دارد چنانچه بعضی اوقات حضرت زردشت و یا گوینده هر که بوده باشد عبارات نکات آئینی را ذکر می کند و از آنها عبارات و املا یا تکیه با حضرت دارد و آمده گوشت زنده است

پنجم اینکه در گاتاها کلمات از پرورش موافقی توصیف در صورتیکه از اهمیت زراعت و کشت و زرع و غیره صحبت شده است ولی تربیت موافقی و پروراندن حیوانات ابلی بیشتر اهمیت داده شده در صورتیکه سبک است اهمیت زراعت و تربیت حیوانات ابلی را گویا طور گوشت زنده کنید و این قضیه می رساند که در عهد گاتاها مردم تازه داخل مراحل اولیه ترقی و تکامل شده بوده اند. باز همین سلسله ثابت میکند که در زمان گاتاها مردم هنوز مهاجرت کردن درگیر و سر و سر (با اصطلاح کوچ کردن عادت داشته زیرا که با داشتن حیوانات ابلی و چهارپایان مانند گاو و گوسفند و غیره مهاجرت بیشتر می شود تا وقتی که انسان پابند زراعت است. این است که چون در زمان حضرت زردشت مردم (قوم آئینی) هنوز با اصول واقعی زراعت پی نبرده بودند و تازه اصول اولیه پرورش حیوانات ابلی را آموخته بودند لذا حضرت زردشت بیشتر در چراندن گاو و گوسفندان و چهارپایان معین و دیگر تعلیم فرمود

دلایل مذکور قدمت گاتاها را آنطوریکه لازم است ثابت می کند و گمان نمی کنم بیش از این در این قضیه محتاج تشریح بوده باشیم و مسلم است که گاتاها از ریاضات فنی حضرت زردشت بوده و بنیاد از صحابه و بعد از آنکه دیگر تفسیر داده خواهند شد

خبرهای نجیبانه گاتاها

قبل از اینکه بگذریم خبرهای نجیبانه گاتاها را بپس داریم از ذکر این نکته ناگزیریم که گاتاها نه تنها امروز معتقد شمرده میشوند بلکه از قدیم الایام درجه تقدس و علویت آنان واضح بوده است چرا که تعلیمات موسس آئین مزدیسنی را تفسیر و اینکه فوقاً ایشان ره رفت که گاتاها منظم اند غرض این نیست که مثل اشعار امروزی دارای قافیه و عروض که از



اوسبروان خدای سانی
*The justice of the
 Mashivon*

زردشتیسمانی فلسفه او

(۱۱۸)
۱۵۴

دگر باره زنده‌اشی می‌نند / ندانم چراغ که بر سبک

کلمات چندی در لغت از این کلمه اشتقاق یافته اند مانند زند لاف و زند باف و زند دان و زند خوان و زند
پچی و غیره که معنای هر یک را جدا بدون مساعدت می‌توان استنباط نمود بغیر از پندچی که بمعنی عمارت زنده‌خانه
اکسا می‌که زنده زردشت را قرائت می‌کرده اند مانند قرآن خوان آمده است زنده تفسیر پهلوی اوستاست که در
عهد ساسانیان انجام پذیرفته است و شب‌ید این یکی از تفسیری باشد که بر اوستا منوچهره اندامد تفسیر نم‌خشی
و میضای بر قرآن و شب‌ید تفسیر دیگری بر اوستا بوده که تواتر ایام انارماند خبرهای خود اوستا از بین برده
پازنده شرحی است که از برای زنده نوشته شده و زبان پازنده از زبان زنده خلی پاک و سلیس تر است زیرا که در
آن لغاتیکه سامی (آرامی) نوشته می‌شد و به پهلوی تلفظ می‌گردیده راه ندارند

گویند که ساسان نخست پسر بهمن از سلطنت نازده جونی کرده و اعتکاف اختیار کرد و عبادت و سیر جویست
پرداخت و مقامات عالی رسید و از خود کتب مذهبی تالیف نمود که بهانی انان بر تفسیر و تفسیر مراتب مذہبی
آخرین این سلسله ساسان پنجم است که پس از وفات پرویز کتاب و سایر را که اصل حقایق را و انمودند
از گفته‌های اجداد خود ترجمه و تالیف نموده بسیاری از نظایرات مذهبی را واضح ساخت . ساسان عجم کتاب
خویش را می‌رای یعنی جاوید و نیرنده نام نهاد که هنوز در میان است

شهرای شتی و خصوصاً فارسی در وصف کتب آسمانی زردشت آمده است با سروده و در قضا به خود آورده اند
چنانچه شاعری گفته

زادش بنبر که چه دین پرور است / که از شهر حلش ره از صد در است

شعر مذکور وقتی شده که مؤبدی از پژوه نام طالب و احکام شتی یعنی زنده پازنده را بر و کشیده و
صدا به تقسیم نموده است (نیز ناخره و علوی گوید

ای خواننده حدیث زنده پازنده / زین خواندن زنده تا کی چنند

۱۰ / ۱۱ / ۱۲ / ۱۳ / ۱۴ / ۱۵ / ۱۶ / ۱۷ / ۱۸ / ۱۹ / ۲۰ / ۲۱ / ۲۲ / ۲۳ / ۲۴ / ۲۵ / ۲۶ / ۲۷ / ۲۸ / ۲۹ / ۳۰ / ۳۱ / ۳۲ / ۳۳ / ۳۴ / ۳۵ / ۳۶ / ۳۷ / ۳۸ / ۳۹ / ۴۰ / ۴۱ / ۴۲ / ۴۳ / ۴۴ / ۴۵ / ۴۶ / ۴۷ / ۴۸ / ۴۹ / ۵۰ / ۵۱ / ۵۲ / ۵۳ / ۵۴ / ۵۵ / ۵۶ / ۵۷ / ۵۸ / ۵۹ / ۶۰ / ۶۱ / ۶۲ / ۶۳ / ۶۴ / ۶۵ / ۶۶ / ۶۷ / ۶۸ / ۶۹ / ۷۰ / ۷۱ / ۷۲ / ۷۳ / ۷۴ / ۷۵ / ۷۶ / ۷۷ / ۷۸ / ۷۹ / ۸۰ / ۸۱ / ۸۲ / ۸۳ / ۸۴ / ۸۵ / ۸۶ / ۸۷ / ۸۸ / ۸۹ / ۹۰ / ۹۱ / ۹۲ / ۹۳ / ۹۴ / ۹۵ / ۹۶ / ۹۷ / ۹۸ / ۹۹ / ۱۰۰ / ۱۰۱ / ۱۰۲ / ۱۰۳ / ۱۰۴ / ۱۰۵ / ۱۰۶ / ۱۰۷ / ۱۰۸ / ۱۰۹ / ۱۱۰ / ۱۱۱ / ۱۱۲ / ۱۱۳ / ۱۱۴ / ۱۱۵ / ۱۱۶ / ۱۱۷ / ۱۱۸ / ۱۱۹ / ۱۲۰ / ۱۲۱ / ۱۲۲ / ۱۲۳ / ۱۲۴ / ۱۲۵ / ۱۲۶ / ۱۲۷ / ۱۲۸ / ۱۲۹ / ۱۳۰ / ۱۳۱ / ۱۳۲ / ۱۳۳ / ۱۳۴ / ۱۳۵ / ۱۳۶ / ۱۳۷ / ۱۳۸ / ۱۳۹ / ۱۴۰ / ۱۴۱ / ۱۴۲ / ۱۴۳ / ۱۴۴ / ۱۴۵ / ۱۴۶ / ۱۴۷ / ۱۴۸ / ۱۴۹ / ۱۵۰ / ۱۵۱ / ۱۵۲ / ۱۵۳ / ۱۵۴ / ۱۵۵ / ۱۵۶ / ۱۵۷ / ۱۵۸ / ۱۵۹ / ۱۶۰ / ۱۶۱ / ۱۶۲ / ۱۶۳ / ۱۶۴ / ۱۶۵ / ۱۶۶ / ۱۶۷ / ۱۶۸ / ۱۶۹ / ۱۷۰ / ۱۷۱ / ۱۷۲ / ۱۷۳ / ۱۷۴ / ۱۷۵ / ۱۷۶ / ۱۷۷ / ۱۷۸ / ۱۷۹ / ۱۸۰ / ۱۸۱ / ۱۸۲ / ۱۸۳ / ۱۸۴ / ۱۸۵ / ۱۸۶ / ۱۸۷ / ۱۸۸ / ۱۸۹ / ۱۹۰ / ۱۹۱ / ۱۹۲ / ۱۹۳ / ۱۹۴ / ۱۹۵ / ۱۹۶ / ۱۹۷ / ۱۹۸ / ۱۹۹ / ۲۰۰ / ۲۰۱ / ۲۰۲ / ۲۰۳ / ۲۰۴ / ۲۰۵ / ۲۰۶ / ۲۰۷ / ۲۰۸ / ۲۰۹ / ۲۱۰ / ۲۱۱ / ۲۱۲ / ۲۱۳ / ۲۱۴ / ۲۱۵ / ۲۱۶ / ۲۱۷ / ۲۱۸ / ۲۱۹ / ۲۲۰ / ۲۲۱ / ۲۲۲ / ۲۲۳ / ۲۲۴ / ۲۲۵ / ۲۲۶ / ۲۲۷ / ۲۲۸ / ۲۲۹ / ۲۳۰ / ۲۳۱ / ۲۳۲ / ۲۳۳ / ۲۳۴ / ۲۳۵ / ۲۳۶ / ۲۳۷ / ۲۳۸ / ۲۳۹ / ۲۴۰ / ۲۴۱ / ۲۴۲ / ۲۴۳ / ۲۴۴ / ۲۴۵ / ۲۴۶ / ۲۴۷ / ۲۴۸ / ۲۴۹ / ۲۵۰ / ۲۵۱ / ۲۵۲ / ۲۵۳ / ۲۵۴ / ۲۵۵ / ۲۵۶ / ۲۵۷ / ۲۵۸ / ۲۵۹ / ۲۶۰ / ۲۶۱ / ۲۶۲ / ۲۶۳ / ۲۶۴ / ۲۶۵ / ۲۶۶ / ۲۶۷ / ۲۶۸ / ۲۶۹ / ۲۷۰ / ۲۷۱ / ۲۷۲ / ۲۷۳ / ۲۷۴ / ۲۷۵ / ۲۷۶ / ۲۷۷ / ۲۷۸ / ۲۷۹ / ۲۸۰ / ۲۸۱ / ۲۸۲ / ۲۸۳ / ۲۸۴ / ۲۸۵ / ۲۸۶ / ۲۸۷ / ۲۸۸ / ۲۸۹ / ۲۹۰ / ۲۹۱ / ۲۹۲ / ۲۹۳ / ۲۹۴ / ۲۹۵ / ۲۹۶ / ۲۹۷ / ۲۹۸ / ۲۹۹ / ۳۰۰ / ۳۰۱ / ۳۰۲ / ۳۰۳ / ۳۰۴ / ۳۰۵ / ۳۰۶ / ۳۰۷ / ۳۰۸ / ۳۰۹ / ۳۱۰ / ۳۱۱ / ۳۱۲ / ۳۱۳ / ۳۱۴ / ۳۱۵ / ۳۱۶ / ۳۱۷ / ۳۱۸ / ۳۱۹ / ۳۲۰ / ۳۲۱ / ۳۲۲ / ۳۲۳ / ۳۲۴ / ۳۲۵ / ۳۲۶ / ۳۲۷ / ۳۲۸ / ۳۲۹ / ۳۳۰ / ۳۳۱ / ۳۳۲ / ۳۳۳ / ۳۳۴ / ۳۳۵ / ۳۳۶ / ۳۳۷ / ۳۳۸ / ۳۳۹ / ۳۴۰ / ۳۴۱ / ۳۴۲ / ۳۴۳ / ۳۴۴ / ۳۴۵ / ۳۴۶ / ۳۴۷ / ۳۴۸ / ۳۴۹ / ۳۵۰ / ۳۵۱ / ۳۵۲ / ۳۵۳ / ۳۵۴ / ۳۵۵ / ۳۵۶ / ۳۵۷ / ۳۵۸ / ۳۵۹ / ۳۶۰ / ۳۶۱ / ۳۶۲ / ۳۶۳ / ۳۶۴ / ۳۶۵ / ۳۶۶ / ۳۶۷ / ۳۶۸ / ۳۶۹ / ۳۷۰ / ۳۷۱ / ۳۷۲ / ۳۷۳ / ۳۷۴ / ۳۷۵ / ۳۷۶ / ۳۷۷ / ۳۷۸ / ۳۷۹ / ۳۸۰ / ۳۸۱ / ۳۸۲ / ۳۸۳ / ۳۸۴ / ۳۸۵ / ۳۸۶ / ۳۸۷ / ۳۸۸ / ۳۸۹ / ۳۹۰ / ۳۹۱ / ۳۹۲ / ۳۹۳ / ۳۹۴ / ۳۹۵ / ۳۹۶ / ۳۹۷ / ۳۹۸ / ۳۹۹ / ۴۰۰ / ۴۰۱ / ۴۰۲ / ۴۰۳ / ۴۰۴ / ۴۰۵ / ۴۰۶ / ۴۰۷ / ۴۰۸ / ۴۰۹ / ۴۱۰ / ۴۱۱ / ۴۱۲ / ۴۱۳ / ۴۱۴ / ۴۱۵ / ۴۱۶ / ۴۱۷ / ۴۱۸ / ۴۱۹ / ۴۲۰ / ۴۲۱ / ۴۲۲ / ۴۲۳ / ۴۲۴ / ۴۲۵ / ۴۲۶ / ۴۲۷ / ۴۲۸ / ۴۲۹ / ۴۳۰ / ۴۳۱ / ۴۳۲ / ۴۳۳ / ۴۳۴ / ۴۳۵ / ۴۳۶ / ۴۳۷ / ۴۳۸ / ۴۳۹ / ۴۴۰ / ۴۴۱ / ۴۴۲ / ۴۴۳ / ۴۴۴ / ۴۴۵ / ۴۴۶ / ۴۴۷ / ۴۴۸ / ۴۴۹ / ۴۵۰ / ۴۵۱ / ۴۵۲ / ۴۵۳ / ۴۵۴ / ۴۵۵ / ۴۵۶ / ۴۵۷ / ۴۵۸ / ۴۵۹ / ۴۶۰ / ۴۶۱ / ۴۶۲ / ۴۶۳ / ۴۶۴ / ۴۶۵ / ۴۶۶ / ۴۶۷ / ۴۶۸ / ۴۶۹ / ۴۷۰ / ۴۷۱ / ۴۷۲ / ۴۷۳ / ۴۷۴ / ۴۷۵ / ۴۷۶ / ۴۷۷ / ۴۷۸ / ۴۷۹ / ۴۸۰ / ۴۸۱ / ۴۸۲ / ۴۸۳ / ۴۸۴ / ۴۸۵ / ۴۸۶ / ۴۸۷ / ۴۸۸ / ۴۸۹ / ۴۹۰ / ۴۹۱ / ۴۹۲ / ۴۹۳ / ۴۹۴ / ۴۹۵ / ۴۹۶ / ۴۹۷ / ۴۹۸ / ۴۹۹ / ۵۰۰ / ۵۰۱ / ۵۰۲ / ۵۰۳ / ۵۰۴ / ۵۰۵ / ۵۰۶ / ۵۰۷ / ۵۰۸ / ۵۰۹ / ۵۱۰ / ۵۱۱ / ۵۱۲ / ۵۱۳ / ۵۱۴ / ۵۱۵ / ۵۱۶ / ۵۱۷ / ۵۱۸ / ۵۱۹ / ۵۲۰ / ۵۲۱ / ۵۲۲ / ۵۲۳ / ۵۲۴ / ۵۲۵ / ۵۲۶ / ۵۲۷ / ۵۲۸ / ۵۲۹ / ۵۳۰ / ۵۳۱ / ۵۳۲ / ۵۳۳ / ۵۳۴ / ۵۳۵ / ۵۳۶ / ۵۳۷ / ۵۳۸ / ۵۳۹ / ۵۴۰ / ۵۴۱ / ۵۴۲ / ۵۴۳ / ۵۴۴ / ۵۴۵ / ۵۴۶ / ۵۴۷ / ۵۴۸ / ۵۴۹ / ۵۵۰ / ۵۵۱ / ۵۵۲ / ۵۵۳ / ۵۵۴ / ۵۵۵ / ۵۵۶ / ۵۵۷ / ۵۵۸ / ۵۵۹ / ۵۶۰ / ۵۶۱ / ۵۶۲ / ۵۶۳ / ۵۶۴ / ۵۶۵ / ۵۶۶ / ۵۶۷ / ۵۶۸ / ۵۶۹ / ۵۷۰ / ۵۷۱ / ۵۷۲ / ۵۷۳ / ۵۷۴ / ۵۷۵ / ۵۷۶ / ۵۷۷ / ۵۷۸ / ۵۷۹ / ۵۸۰ / ۵۸۱ / ۵۸۲ / ۵۸۳ / ۵۸۴ / ۵۸۵ / ۵۸۶ / ۵۸۷ / ۵۸۸ / ۵۸۹ / ۵۹۰ / ۵۹۱ / ۵۹۲ / ۵۹۳ / ۵۹۴ / ۵۹۵ / ۵۹۶ / ۵۹۷ / ۵۹۸ / ۵۹۹ / ۶۰۰ / ۶۰۱ / ۶۰۲ / ۶۰۳ / ۶۰۴ / ۶۰۵ / ۶۰۶ / ۶۰۷ / ۶۰۸ / ۶۰۹ / ۶۱۰ / ۶۱۱ / ۶۱۲ / ۶۱۳ / ۶۱۴ / ۶۱۵ / ۶۱۶ / ۶۱۷ / ۶۱۸ / ۶۱۹ / ۶۲۰ / ۶۲۱ / ۶۲۲ / ۶۲۳ / ۶۲۴ / ۶۲۵ / ۶۲۶ / ۶۲۷ / ۶۲۸ / ۶۲۹ / ۶۳۰ / ۶۳۱ / ۶۳۲ / ۶۳۳ / ۶۳۴ / ۶۳۵ / ۶۳۶ / ۶۳۷ / ۶۳۸ / ۶۳۹ / ۶۴۰ / ۶۴۱ / ۶۴۲ / ۶۴۳ / ۶۴۴ / ۶۴۵ / ۶۴۶ / ۶۴۷ / ۶۴۸ / ۶۴۹ / ۶۵۰ / ۶۵۱ / ۶۵۲ / ۶۵۳ / ۶۵۴ / ۶۵۵ / ۶۵۶ / ۶۵۷ / ۶۵۸ / ۶۵۹ / ۶۶۰ / ۶۶۱ / ۶۶۲ / ۶۶۳ / ۶۶۴ / ۶۶۵ / ۶۶۶ / ۶۶۷ / ۶۶۸ / ۶۶۹ / ۶۷۰ / ۶۷۱ / ۶۷۲ / ۶۷۳ / ۶۷۴ / ۶۷۵ / ۶۷۶ / ۶۷۷ / ۶۷۸ / ۶۷۹ / ۶۸۰ / ۶۸۱ / ۶۸۲ / ۶۸۳ / ۶۸۴ / ۶۸۵ / ۶۸۶ / ۶۸۷ / ۶۸۸ / ۶۸۹ / ۶۹۰ / ۶۹۱ / ۶۹۲ / ۶۹۳ / ۶۹۴ / ۶۹۵ / ۶۹۶ / ۶۹۷ / ۶۹۸ / ۶۹۹ / ۷۰۰ / ۷۰۱ / ۷۰۲ / ۷۰۳ / ۷۰۴ / ۷۰۵ / ۷۰۶ / ۷۰۷ / ۷۰۸ / ۷۰۹ / ۷۱۰ / ۷۱۱ / ۷۱۲ / ۷۱۳ / ۷۱۴ / ۷۱۵ / ۷۱۶ / ۷۱۷ / ۷۱۸ / ۷۱۹ / ۷۲۰ / ۷۲۱ / ۷۲۲ / ۷۲۳ / ۷۲۴ / ۷۲۵ / ۷۲۶ / ۷۲۷ / ۷۲۸ / ۷۲۹ / ۷۳۰ / ۷۳۱ / ۷۳۲ / ۷۳۳ / ۷۳۴ / ۷۳۵ / ۷۳۶ / ۷۳۷ / ۷۳۸ / ۷۳۹ / ۷۴۰ / ۷۴۱ / ۷۴۲ / ۷۴۳ / ۷۴۴ / ۷۴۵ / ۷۴۶ / ۷۴۷ / ۷۴۸ / ۷۴۹ / ۷۵۰ / ۷۵۱ / ۷۵۲ / ۷۵۳ / ۷۵۴ / ۷۵۵ / ۷۵۶ / ۷۵۷ / ۷۵۸ / ۷۵۹ / ۷۶۰ / ۷۶۱ / ۷۶۲ / ۷۶۳ / ۷۶۴ / ۷۶۵ / ۷۶۶ / ۷۶۷ / ۷۶۸ / ۷۶۹ / ۷۷۰ / ۷۷۱ / ۷۷۲ / ۷۷۳ / ۷۷۴ / ۷۷۵ / ۷۷۶ / ۷۷۷ / ۷۷۸ / ۷۷۹ / ۷۸۰ / ۷۸۱ / ۷۸۲ / ۷۸۳ / ۷۸۴ / ۷۸۵ / ۷۸۶ / ۷۸۷ / ۷۸۸ / ۷۸۹ / ۷۹۰ / ۷۹۱ / ۷۹۲ / ۷۹۳ / ۷۹۴ / ۷۹۵ / ۷۹۶ / ۷۹۷ / ۷۹۸ / ۷۹۹ / ۸۰۰ / ۸۰۱ / ۸۰۲ / ۸۰۳ / ۸۰۴ / ۸۰۵ / ۸۰۶ / ۸۰۷ / ۸۰۸ / ۸۰۹ / ۸۱۰ / ۸۱۱ / ۸۱۲ / ۸۱۳ / ۸۱۴ / ۸۱۵ / ۸۱۶ / ۸۱۷ / ۸۱۸ / ۸۱۹ / ۸۲۰ / ۸۲۱ / ۸۲۲ / ۸۲۳ / ۸۲۴ / ۸۲۵ / ۸۲۶ / ۸۲۷ / ۸۲۸ / ۸۲۹ / ۸۳۰ / ۸۳۱ / ۸۳۲ / ۸۳۳ / ۸۳۴ / ۸۳۵ / ۸۳۶ / ۸۳۷ / ۸۳۸ / ۸۳۹ / ۸۴۰ / ۸۴۱ / ۸۴۲ / ۸۴۳ / ۸۴۴ / ۸۴۵ / ۸۴۶ / ۸۴۷ / ۸۴۸ / ۸۴۹ / ۸۵۰ / ۸۵۱ / ۸۵۲ / ۸۵۳ / ۸۵۴ / ۸۵۵ / ۸۵۶ / ۸۵۷ / ۸۵۸ / ۸۵۹ / ۸۶۰ / ۸۶۱ / ۸۶۲ / ۸۶۳ / ۸۶۴ / ۸۶۵ / ۸۶۶ / ۸۶۷ / ۸۶۸ / ۸۶۹ / ۸۷۰ / ۸۷۱ / ۸۷۲ / ۸۷۳ / ۸۷۴ / ۸۷۵ / ۸۷۶ / ۸۷۷ / ۸۷۸ / ۸۷۹ / ۸۸۰ / ۸۸۱ / ۸۸۲ / ۸۸۳ / ۸۸۴ / ۸۸۵ / ۸۸۶ / ۸۸۷ / ۸۸۸ / ۸۸۹ / ۸۹۰ / ۸۹۱ / ۸۹۲ / ۸۹۳ / ۸۹۴ / ۸۹۵ / ۸۹۶ / ۸۹۷ / ۸۹۸ / ۸۹۹ / ۹۰۰ / ۹۰۱ / ۹۰۲ / ۹۰۳ / ۹۰۴ / ۹۰۵ / ۹۰۶ / ۹۰۷ / ۹۰۸ / ۹۰۹ / ۹۱۰ / ۹۱۱ / ۹۱۲ / ۹۱۳ / ۹۱۴ / ۹۱۵ / ۹۱۶ / ۹۱۷ / ۹۱۸ / ۹۱۹ / ۹۲۰ / ۹۲۱ / ۹۲۲ / ۹۲۳ / ۹۲۴ / ۹۲۵ / ۹۲۶ / ۹۲۷ / ۹۲۸ / ۹۲۹ / ۹۳۰ / ۹۳۱ / ۹۳۲ / ۹۳۳ / ۹۳۴ / ۹۳۵ / ۹۳۶ / ۹۳۷ / ۹۳۸ / ۹۳۹ / ۹۴۰ / ۹۴۱ / ۹۴۲ / ۹۴۳ / ۹۴۴ / ۹۴۵ / ۹۴۶ / ۹۴۷ / ۹۴۸ / ۹۴۹ / ۹۵۰ / ۹۵۱ / ۹۵۲ / ۹۵۳ / ۹۵۴ / ۹۵۵ / ۹۵۶ / ۹۵۷ / ۹۵۸ / ۹۵۹ / ۹۶۰ / ۹۶۱ / ۹۶۲ / ۹۶۳ / ۹۶۴ / ۹۶۵ / ۹۶۶ / ۹۶۷ / ۹۶۸ / ۹۶۹ / ۹۷۰ / ۹۷۱ / ۹۷۲ / ۹۷۳ / ۹۷۴ / ۹۷۵ / ۹۷۶ / ۹۷۷ / ۹۷۸ / ۹۷۹ / ۹۸۰ / ۹۸۱ / ۹۸۲ / ۹۸۳ / ۹۸۴ / ۹۸۵ / ۹۸۶ / ۹۸۷ / ۹۸۸ / ۹۸۹ / ۹۹۰ / ۹۹۱ / ۹۹۲ / ۹۹۳ / ۹۹۴ / ۹۹۵ / ۹۹۶ / ۹۹۷ / ۹۹۸ / ۹۹۹ / ۱۰۰۰

زردشتیسمانی و فلسفه او

(۱۲۰)

مملکت برپا است لذا در قهده و افروختن بی اندازه کوشش نموده و همراهی خدی را تحت تجربه قرار میداده یکی از آن همراهان بود که پادشاه افروختن را مجبور بابل فرستاد و نامیکه فقدان وسائل مانع ازدواج می شد پادشاه از خزانه مملکت بدانها مساعدت میکرد از جمله انوشیروان عادل سرآمد این پادشاهان بود که اغلب با اصول جدید امورات را تحت نظم دریاورد و کیفیت اجبار و مساعدت را در ازدواج او اختراع عجبرانیت که انوشیروان پس از فراغت از کارهای مملکتی راحته نشسته و مثل سلاطین بزرگ دنیا مانند فردریک کاترین بزرگ (ملکه) و هلیسم اقل و غیره بتبوی صنایع مستغرق و صانعین مهت می گماشت چنانچه در عهد سلطنت ساسانیان ادبیات و فنون جمیع که از زمان استیلای اسکندر مقدونی سبب در ایران زمین رفته بودند دو مرتبه مقامی ارجحند در حیات اجتماعی افراد احرار نمودند

از نقش و نگار در دیوار کشته آثار پدیداست صنایع مجسمه را

تا زمانیکه پادشاهان ساسانی در متابعت و حمایت آئین پاک خود سعی بودند و تعلیمات را همیشه در حرکات و عملیات خویش داخل میداشتند و از آنان سرشتی می گرفتند قوای ایرانی از هر حیث محکم و اوضاع اقتصادی زراعتی و اجتماعی که ارکان هر ملی محسوبند کاملاً قوی بودند تا آنیکه بعضی از پادشاهان جوان کم تجربه از اقتدار دائمی اباء و احباب خود که در اثر پیروی مبادی و اصول ثابتی بدست آمده بود و بانها میراث رسیده و سواد استقامت نموده که از جمله آنان خسرو پرویز و ملکه انوشیروان بود و بنا بر گذشت از هر طرف عملیات ناشایسته و حرکتی که خلاف تعالیم حضرت زردشت بود انجام دهنده این بود که اثرات شومی که در پرتو اینگونه عملیات احداث نمیشد بر دوی نصیبان گردید ارکان استقلال مملکت از هر سو ضعیف گردید و به واسطه قوم و خشی عرب با غیرت و شور و هیبت اسلام که تازه ظهور کرده بود و آنان را بتاخت و تاز انداخته و با پشت گرمی آنیکه اگر گشته شوند شهید شده و به بهشت موعود خواهند رفت و اگر زنده بمانند گنج و مال و مکت فراوان خواهند رسید و مفهوم بود که آنچه بر زبان آورده بودند حصه ای از آئین باطنی گذارشته بودند.

آئین مزدیسنی و ظهور اسلام

(۱۱۹)

۱۵۶

دل پر فضول و زندقه برب زدشت چنین نوشته درزند

دیگری گشت

زدشت گراش را نباید درزند زانست که بامی بغرغ است مانند

آئین مزدیسنی و ظهور اسلام تاریخ خود را حکم امسکند

نظری به ساسانیان و زمان اوستاشناسی ایرانیان باستانی با ثابت خواهد کرد که تا چه اندازه جامعه ایرانی سیر کامل و ارتقا را پیموده بوده و تا چه حدی برتری و سروری بر سروران دنیا احرار نموده بودند. خسرو کسری انوشیروان عادل که برجسته ترین فضول تاریخ شرق را بخود مر بوط داشته و اجداد و پدران با اقتدارش که همه از بزرگترین رجال تاریخ و پادشاهان و کشورگشایان بوده همه در زمانیکه امین پاک فردیسنی و زمین ایران شایع بود روی کار آمده اند و بالطبع باید قائل شد که بزرگی و کشورستانی آنان اغلب در پرتو تعلیمات مذهبی آنان بود که مدحت لوای آن زسیت می نمودند کلیه سلاطین عظیم الشان ساسانی همه در مملکت گیری و مملکت داری اولین رتبه را درونیای امروز حاضر نمودند از انجمله است انوشیروان عادل که سکت خود را و را در جنگهای متعدد و تاریخ کمتر نشان میدهد علی رغم اینکه قشون فاتح او تا انتهای نوبت سینه و سوریای خسته و حتی قسطنطنیه ترین شهرهای امپراطوری رم را که در شرق که موسوم بانطاکیه بوده منخرموده اند. انوشیروان از امپراطورهای با عظمت رم خراج گرفت و کبرات با آنان در مصاف آمدند و چون اینکه شکست نصیبش گردید مگر نبرد

باید دانست که جلال و عظمت پادشاهان زردشتی کیس ساسانی نه تنها در مملکت گیری و مملکت داری ثابت شده بود بلکه کلیه اصول و مبانی اقتصادی و زراعی و غیره مملکت ادب تحت اساس مرتبی آورده و حتی در هر رشته اصول تازه اعدا نموده بودند که توسط آنان امورات را اداره میکردند مثلاً چون میدانستند که اس اساس و ریشه آفتاب

آیین دینی و طواری اسلام

(۱۲۱)

۱۵۹ اولین هفت نشن عرب در زمان خلیفه اول تا حوالی سرحدات ایران تصرف اعراب درآمد ولی چنانچه تاریخ
 نشان میدهد زود و غرور واقعی بین پروان نر دینی یعنی ایرانیان باستانی با اعراب ابتدا از جنگ فاسیه
 شروع شد و نیمه دهان جنگ ایشید که رستم فرخ زاد فرمانده سپاهیان ایران کشته شده و نظامیانش شکست
 یک سال و نیم پس از خاتم این میدان اعراب از شط فرات عبور کرده و شروع دست اندازی به مالک و مستعمرات
 ایران نهادند و هر چه حجاز شین و ماثر تاریخی و خیرهای قیمتی پستان افتاد همه را حاصل بدین نمودند و پولهای نقد
 و غیره را تقسیم عساکر خود نمودند از آنجمله باباطکری که از اربابستان کسری نیز میامید بود و بساط کسری
 فرشی بود که از انواع جواهرات الوان بافته شده بود و چون در عمارت گسترده می گشت در فصل زمستان صبح
 رگی ظهر رگی و عصر رگی از آن بطرف عمارت منعکس شده و عمارت را جلای عالی میداد و دیگر از آثار نیاکان ما
 که بدین فرستاده شده و مجسمه های قیمتی بود که بدینجهت نه در اثر جهل تمام قطعه قطعه شده و بین ایران و سرداران

عرب تقسیم گردید

خلاصه در سینه فزوده بجزی زیاده که برای افرین و طه در اثر آتش امید و غضب که در وجودش شعله و گر زنده بود
 قشونی از تمام نقاط ایران گرد آورده و به کردکی فیروزان جنگ اعراب فرستاد و در نزدیکی نها و ذجنگ درگن
 و سرداران هر دو طرف که فیروزان و نهان بن مقرن بوده هر دو کشته گردیدند و سپاهیان ایران شکست خوردند و
 اعراب این فتح را فتح الفتح خواندند (۶۳۱ میلادی) و در انوقت دولت چهارصد و پانزده ساله
 ساسانیان منقرض شد و از دولت و مپشت و مپشت تا شش صد و چهل و یک میلادی حکم ابوالقاسم فردوسی

فرماید

چونخت عرب عجم حیره شد	همی نخت ساسانیان تیره شد
برآمدنشان جهان را قفیر	نهان شد ز رو گشت پیدایشیر
بمان زشت شد خوب شد خوب زشت	شده راه دوزخ پدیدار هشت

زردشت باستانی و فلسفه او

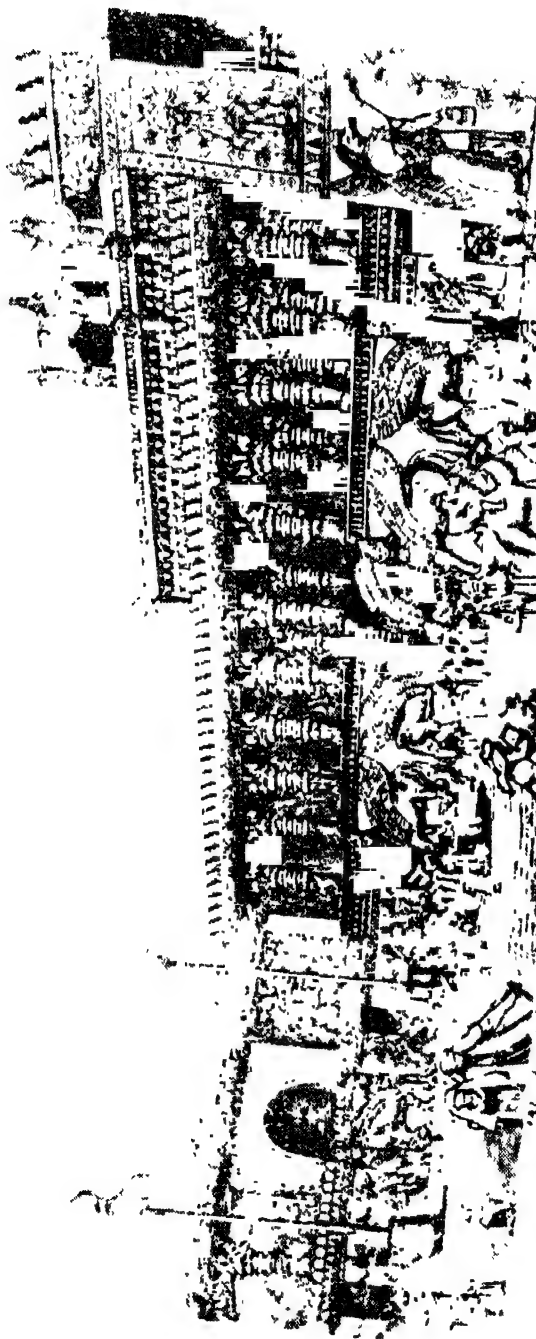
۱۵۸

Nikroon Parviz and Queen Anira



نیکروون پاریز و ملکه انیرا

زردشتی تاسانی و فلسفہ



زردشت باستانی و فلسفه او

(۱۲۲)

۱۶۰

در گونه شنبه چرخ گردون بچرخد
از ازار دکان پاک برید میسر
بیاورد جهان افسه بن کردگار
بیاید همی به راه را کردگار

چون استیلای عرب بر ایران تحم آمد از طرف خلیفه عهد که عمر بن خطاب بود او امر و احکامی صادر شد که انانرا احکام چهارده گانه خوانند و همه پیش در تحقیر ایرانی و ترفیع اعراب وحشی بوده است و کلیه انان در باره ایرانیان منصف استملاک که از رده گردید که از جمله انان این چند حکم بوده است اول اینکه ایرانی باید همیشه صف اول قشون دفاع تشکیل دهد و از اولین حمله دشمن دفاع کند دوم اینکه در موقع دسترس نداشتن مجونات و چهارپایان با کشت در وقت جنگ ایرانی باید محل بار قدام و زرد و یا اگر وقتی شتر و قاطر بار کشتی در راه از پا آید ایرانی مسئول حمل بار آن چهارپایان خواهد گردید سوم اینکه ایرانی نباید در صف اول ناز و جاعت حاضر شود

چهارم اینکه شهادت ایرانی مقبول نیست

پنجم اینکه ایرانی به حقیقت نتواند قاضی شود

ششم اینکه برای دشنام ایرانی یکی از افراد عرب قتل باشد ولی اگر عرب بایرانی دشنام دهد خبر ایش عذبت است و قتل عذبت

ببارتد افری ایرانی از تمام حقوق اجتماعی مملکتی و غیره محروم بوده و علاوه و نظیر اعراب پیش خوار فاقد همه چیز ایلیر و است بر از هر طبعی قلدا شده بوده است فردوسی در این زمینه سروده

عرب را بجائی رسیده است کار
ز شیر شتر خوزن و سوسمار
که سخت کیانی کند آرزو
تغور بر تو ای چرخ گردون تنو

ولی بقراین یک نکته قسم تاریخی بر مومنین شرقی قدری شبه آمده است یعنی تمدن با عظمت ایرانی در آن عصر که سراسر تمدنها بود بر ذوق ناقابل و حشیان و صحرادرنا و مخلوقاتیکه قوت گوارشان بمان مار و ملج بیابان بود و گوار آمده بهین اصل با منش شد که ایرانی را در انظار خفیف خود خوار دادند و بهین مناسبت گمانه امال و از روی خود

ز رشت پستی و فلسفه

(۱۲۴) هم که بود بگردن و نیز از بزرگان دین و فلسفه حکمت ایرانی تیریدین بوده و به قی می شد اما از پایه ریس و رند
 حتی یک نیک خدمات برجسته با همی کردند سرایشان در ارض زوال و نابود شدن بود مثلاً عبدالعزیز بن کثرت
 افکار و اشعارش پس از سیزده قرن پیش هیر عرب و اساتید انا از سرش است در دست آن خوشنویسان
 پارچه پارچه گردید و در تنور بسوخت ابوسعلم خراسانی که خدمات شایانش را نسبت بخلیفای بنی عباس نتوان انکار کرد
 حتی بستیاری او سلسله بنی عباس بخلاف رسیدند خرایش بالاخره پارچه پارچه شدن در محفل حضور بود همچنین
 یکی بر یکی و دو فرزندش خضر و فضل که فضایل هر یک را تاریخ شاهد است و برای رونق سلطنت بنی عباس
 که شش انموده همه بدست خلفا شهید گردیدند و دو دمانشان با بودند

از افراد عوامی و برجستگان قوم گذریم خواهیم دید که اعراب حتی مبرمان و بعد با تصبیین ایرانی از مسلمانان از احق
 نمودن بزرگان و سلاطین ایران چه در لفظ و چه در نوشته‌هایشان خود داری کرده اند با وجودیکه پیغمبر اکرم با کمال
 ادب و احترام در حق انوشیروان عادل فرموده **وَلَدْتُ فِي ذِمَّةِ الْمَلِكِ الْعَادِلِ** باز نویسنده
 قرن پنجم و ششم در نوشته‌های خویش هر جا اسم انوشیر و از ابرده این جمله را (خفف الله عن العذاب)
 بدان ملحی نموده اند حتی نویسنده گان جنگ ایرانی تصببات انا از سر کشیده و جملات نامواری در وصف انا
 و اجداد خویش گفته اند چنانچه نیز افعیونان الملک نویسنده نامخ التواریخ در شرح جنگهای ایران و عرب
 هر جا اسم ایران را برده انا از کفار و شرک خوانده و عربها را مسلمان نام نهاده اند در حالتیکه تا آن وقت کفر

دانیال تیر داده نمی شد تقسیم ایران باستان از استیلا می اعرابان

این بود نتیجه از نظرات تاریخی که میگیریم ایران را از آنجا که قیامه نشاند و چنانچه گفتیم ایرانیانیکه در تو تعلیمت پیامبرستانی
 ایرانیان طور در جاده تقدم و کتب و قدم نهاده بودند و تا آنکه وسائل سعیت برایشان سهولت فراهم شده
 و همواره دنیا زلفت و سیاه خواب پرورش یافته بودند طاقت حرکات و شبانه اعراب را نیاورد و بود

آیین پزشکی و ظهور اسلام

(۱۲۳۶)
۱۶۲

در این قرار دادند که تمامی انا غنیمت و شوکت و ادب و فلسفه و یا عبادت ساده هر چه که بر برت نامز از تمدن ایران
تخصیص میداد از بن در آورند این بود هر کجا که حکمرانی یافته اول قدشان بسوی خرابی مملکت یا ولایت از بن
بر انداختن عمارات عالی می بود . و اتفاقاً میرزا قافان کرمانی که روح رفوختن شاد بود چه حقیقت گفته است که اگر یک
فایل ملوچی را با پاریس بر بند مکی که فایل فر بوسکن خواهد شد بلوچستان ثانی خواهد شد و بالعکس اگر یک فایل
پاریسی در گوشه از بلوچستان مکی گرفته محل مکی انان لطیف و میزبانند منزل آمان در پاریس خواهد شد این حقیقتاً
بخوبی و سهولت میتوان در تشخیص کمونات اعراب با دینش استعمال نمود چه اگر گروهی از نامز از صحرا شهرباشند
و ظریفی سوق دهند و عمارت عالی مکی سازند فوری آن عمارت را و یا اگر گروهی انوبه باشند کلیه شهر را محرو
نموده و مثل سطح صحرا سطحش خواهند ساخت چه شهر نشینی و تمدن خلاف ذوق طبیعت انان بوده و هیچوقت بان
عادت نداشتند . پس اگر بالفرض اعراب را که بایران حمل کردند غالی از هر گونه مقاصد سود بانیم از ذوق طبیعت
و عادات اخلاق انان میتوانیم آمال و ارزوی نامز را تشخیص کنیم خرابی و ویرانی اعراب در زمان تسلطشان
بایران طوری است که شعری بزرگ فارسی هر یک کمونات قلبی خود را بر نوک قلم آورده و سرودهای میج و
سوزناک وطنی سروده اند چنانچه اشعار حکیم خاقانی شیروانی در وصف حالت و خرابی مداین و طاق کسری
بر هیچ شاگرد مدرسه پوشیده نیست چنانچه آن حکیم عالمیقدر سرود وطنی خود را این طور شیه و ع که دست

تمیه خاقانی و خرابی مداین کسری

ایوان مداین را نسیم عبرت دان	ایوانی دل عبرت بین از دیده که کنان
و ز دیده دهم جلد بر خاک اینان	گیاه زره جلد منزل به این کن
خواب شنیده ستی کاش کند بنیان	از آتش حسرت بین بریان بگر جلد
در سلسله شد و جلد چون سلسله چنان	تمام سلسله ایوان گشت مداین

صفات اعراب طوری بود که حتی از کتب نیز چشم پوشی کرده و کلیه کتب فلسفه و حکمت که بدستان می افتاد به

پارسیان هندوستان

(۱۲۵)

که نسبت نخستین شد قسمت اول که اکثریت را عازر بودند یعنی آنانی که فقدان وسایل سفر و وجود اشکالات فامیلی و غیره مانع از پیروی آئین مزدیسنی باز داشت بدین صنف اسلام داخل شدند قسمت دوم وسوم گوی بودند که با وجود تمام مصائب و شاید بدین هم باقی ماندند و از این دو ونسبت قسمت دوم وسوم اولی در میان بود عمل مطاعت شده و پس از مدتی علای و وطن گشت یعنی هندوستان مهاجرت نمود و آنان همان زرتشتیان کنونی هندوستان بوده که در تمدن و اداب گوی سبقت را از کلیه اقوام هندی ربوده و تقدیری در عمل سعی و فعالیت نمودند که امروز از متمولترین اقوام آسیا کین هندوستان شمارند که ما بفضل انیده از کیفیت مهاجرت و چگونگی احوال آنان شمه بنظر قارئین خواهیم رساند

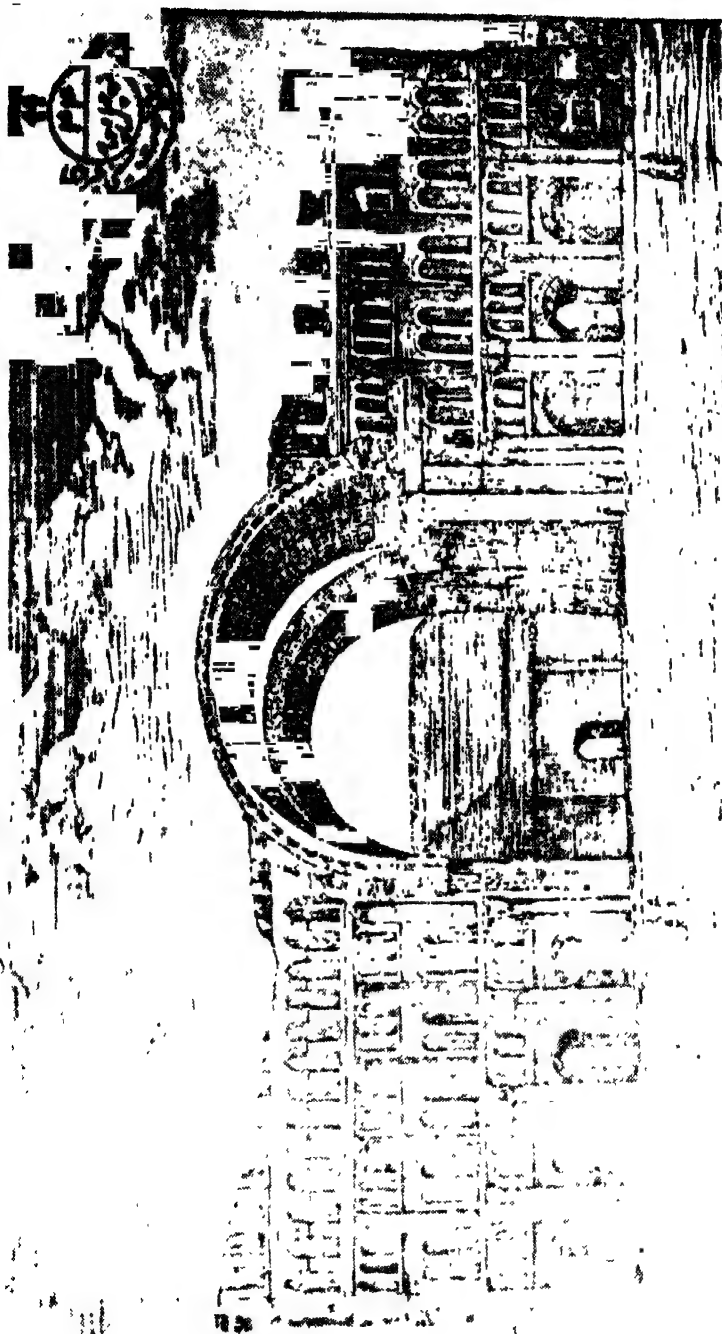
دسته سوم ایرانیانی بودند که علی غرض مصائب و بیایات بجزیره داوین باقی ماندند و در همان ایران تا امروز باقی هستند و اغلب آنان امروز در یزد و کرمان و طهران و غیره ساکن هستند و هیچ وجه از حقیقت آئین هندی دست نکشیده و همواره ثبات قدم داشته اند که از جدا شدن گروهی آفای ارباب کهنه و شاهزادگانانی مانده چندین ساله آنان در دارالشو علی ایران بوده اند

پارسیان هندوستان ترجمه تقریری از دانشنامه تعارف مذاهب و اداب و مناجات دیگر

پارسیان ایرانیانی هستند که دست از مذاهب قدیمی خود نکشیده و پس از استیلای اعراب بر ایران کم کم شروع به مهاجرت نمودند اولین فرقه مهاجرین پارسی در قرن هشتم میلادی خاک ایران باستانی را وداع گفته و بطرف هندوستان غربت نمودند و با باختره و سواحل گجرات محل اقامت گزیدند و امروز پارسیان مهاجر سبب اقلیتات هندوستان اثری باقی مانده است و بی سیماد اولین و طه آنان تشکیلات خود را در گجرات توسعه داده و تدبیر آن ناحیه را ترک گفته و بی سبب انتقال یافته چنانچه امروز قسمت اعظم انالی سببی از پارسیان تشکیل می شود از ذکر تاریخچه آن گزینیم که پارسیان مهاجر قبل از - اگر است - واد بعضی از سواحل هند محل اقامت گزیدند و پس از آن نواحی گجرات

روستایستانی و فلسطه

۱۶۴



The gate of Jerusalem

بیت المقدس کا دروازہ

زردشتی تاسانی و فلسفه

141

Public Free Public Library in Bombay



Public Buildings Bombay

کتابخانه زردشتیان در بمبئی

زردشتیان و فلسفه

دینی انتقال یافته و چنانچه ذکر شد دینی را مستطال الزائیس خود قرار داده اند (۱۲۴۰)

عدد پارسیان و هندوستان

در خصوص احصای پارسیان هندوستان اطلاع دقیقی نتوان بدست آورد و فقط در کتاب احوال پارسیان موسوم به پنجابیت که بزبان گجراتی نوشته شده (۱) احصایه تقریبی نفوس پارسیان ساکن هند قلمداد شده که بطور انچاخص اطلاع تاریخی محترم می نگاریم

موجب احصایه فوق عدد پارسیان هند بمضافه پارسیان عدن، اندامان، خبریه سیلان، چین، ژاپون و مال ۱۹۱۱ بر ۱۰۰۴۹۹ یکصد هزار و چهارصد و نود و نه بالغ میشود که تقریباً ۸۰۹۸۰ بیست و هزار و نصد و ششاد نفر آلمان به منجی و حوالی آن شخص داشته اند و پارسیان نظم منبی فقط به ۵۰۹۳۱ پنجاه هزار و نصد و سی و یک نفر بالغ شده که ۲۶۷۶۳ بیست و شش هزار و هشتصد و شصت و چهار نفر از آن ذکر و بقیه که عبارت ۲۴۱۶۷ بیست و چهار هزار و یکصد و شصت و بیست نفر است بوده اند

شعب پارسیان و عدد ویرک

پارسیان هند و سیستان در اوایل قرن چهارم میلادی بدو قسمت تقسیم شدند اول شاهنشاهی که از اولاد پیروان پارتی خراسان میشد و دوم قدیمی که پروتغایق می بوده اند و امروزه زردشتیان قدیمی را زردشتیان ایران می نامند در سال ۱۸۷۲ میلادی عدد شاهنشاهی ایران در تمام منجی به ۴۰۸۰۹ پهلزار و هشتصد و نه بالغ شده و در حالیکه عدد قدیمیان فقط ۳۲۸۲ سه هزار و دویست و شصت و دو تجاوز نکرده اند در سایر قطعات هند و سیستان زردشتیان شاهنشاهی بر ۲۹۸۳۹ بیست و نه هزار و هشتصد و سی و نه نفر بالغ شده اند و قدیمیان ۱۷۷۱ نفر محاسب و نموده اند در سال ۱۸۸۱ عدد شاهنشاهی ایران در تمام خاک هند و سیستان ۶۷۲۹۳ شصت و هفت هزار و دویست و نود و سه نفر

۱) the account Book of the Persi
Panchayet Bombay 198, 1, 82

زردشتیسمانی و فلسفه او

(۱۲۹۱)
۱۲۹۱ هجری قمری آن انکشاف یافته است. شارالیه بطوریکه خود نگویید کتاب فوق را برانبار و منفولانیکه از پیران و گدشکی
بطور روایت شنیده باشند داشته قسمت اول این کتاب را علامه کبیر المکتل و و پرون (۱) که شری از آن
کتاب زرد و اوستان گاشته بار و پا آورد

کتاب کج از انحلال سلطنت و سقوط و فوت یزدگرد سوم شروع می کند. در آنهمه عده از پارسیان برانگیخته
خود و دیانت زردشت از تجاوزات قاهرانه اجانب کلیه علائق خود را در ایران ترک گفته و قریب هجده سال در گوشه ها
نزیسته پس در آن نقاط نیز مورد احماف و تقدی متعصبین هندو اسلام واقف شده بلاخره در سال ۷۵۱ هجری
پناه و یک سیلادی نامت پانزده سال در رام هر فرجل اقامت نگذاشتند. ولی در آنجا نیز از ظلم داروند پادشاه
بگشتاده و بلاخره برای استخلاص جان و مذہب خویش ابراز ایما بر ترک گفته و بجانب هندوستان رهپا شدند
پس از وصول بنده ابتدا در سواحل (کاتیاوار) در دیو (۲) نزول نموده و بعد از نوزده سال اقامت در این محل
از راه دیا برای گجرات (۳) غربت نموده و در سال ۷۸۵ میلادی به سنجان رسیدند

در زمان ماکم سنان شخصی موسوم به (جبریا) یا (جادی رانا) بوده (۵) شارالیه نام از اقامت و تشکیل کوچ نشینی
اجازه داد که با کمال ازادی آئین خود را پیروی نمایند شرط بر آنکه زبان و عادات آن محل را برای خود اختیار کنند.
پس از مدتی یعنی در سنه ۷۹۰ میلادی پارسیان اجازه داده شد که آتشکده ئی (آتش بهرام) برای خود ترتیب دهند سال
پس از آن یعنی در سنه ۸۹۰ میلادی پارسیان بطرف کناف هند پراکنده شدند عده از ایشان به واکناز - بروج - یا واره الحکوار گیتی

1. Onquetil du Perron (۱)
2. Kâthiawar in Dis (۲)
3. Gujrat (۳)
4. Sanjan (۴)
5. Jâirân Jâdirâna (۵)
6. Vankâner - Brooch - Variava - Ankleswar
Cambay - Nausari

استادات پارسای هندوستان و عقاید سیاحان

(۱۲۷)

۶۸

رسیده و مدتی قریب از ۵۸۵۳ نفر شش بود است

استادات پارسای هندوستان و عقاید سیاحان بدقیق راجع بانان

پارسیان با وجودیکه قریباً تحت نفوذ تأثیر تغییرات اخلاقی، آب و هوایی، غذائی و غیره هند و مالی آن واقع شده اند، مندرک هنوز بعضی مزایا و صفات نژادی خود را واجد می باشند کارگران پارسی در هند در هر عصر زمانی یک امتیاز بسیاری داشته اند بطوریکه علامه اروپائی نامیده اند (۱) در سفرنامه خود می نویسد: پارسیان مردمانی هستند طویل قامه، گندمگون و زنان این طایفه صاحب لاجت و وجاهت مخصوصی بوده که به موجب آن از ارجحیت حسن خلقت و توانمندی قاست و صورت با طوائف مختلفه هند از سبلان و هند و غیره خوانندگی نمود. دیگری از علامه های فرانسه موسوم به لا بولارد (۲) کلود در سفرنامه خویش اظهار میدارد که تا میل رگشبهه پارسیان بصفیدی بیش از به سبب است دیگران رنوس (۳) میگوید زنان پارسی از حیث وجاهت و خوشنکی از مردان آنان لطیف تر هستند صورتهای آنان باریک و موزون چشمان درشت و بادامی پیشانیها مرتفع و بلند و قلی، دندان بک، و دندانها خشنده، خنجر آنها را میتوان روی سینه در عدد خوش صورتان قرار داد

مارنج غریب زردشتیان مهاجر (کوحی) از ایران هندوستان

بجائز اثری که امروز از وقایع و حوادث پارسیان قدیم و درودانان هندوستان در دست است، همان کتاب کج سنجان است که در سال ۹۶۹ هجری و شصت و نه هجری مطابق (۱۶۰۰) هزار و شصت میلادی بهمن

(۱) Mandelslo's Voyages P. 186

(۲) Voyage P. 189 La Baulle's Legende

(۳) Stanoriness

حیات اجتماعی پارسیان هندوستان

(۱۲۹)
۱۷۱
و غیره برپا گردیدند

چهار سال پس از پراکنده شدن پارسیان از کجرات بواسطه مخالفت هندوستانان هندو هجوم آوردند و سببان بست
یکی از سرداران سلطان محمود پیکا را موسوم به علف خان افتاد پارسیان پس از واداشتن هندو را متعاقبت
دشمن و دفاع از سبجان و بعد از تلفات زیادی از خود بلاخره ناکر بر آتش مقدس بجانب کوه مجاور سبجان
موسوم به برهوت (*Barahut*) فرار اختیار کرده و در آنجا پناهنده شدند و ۱۴۹۰ میلادی

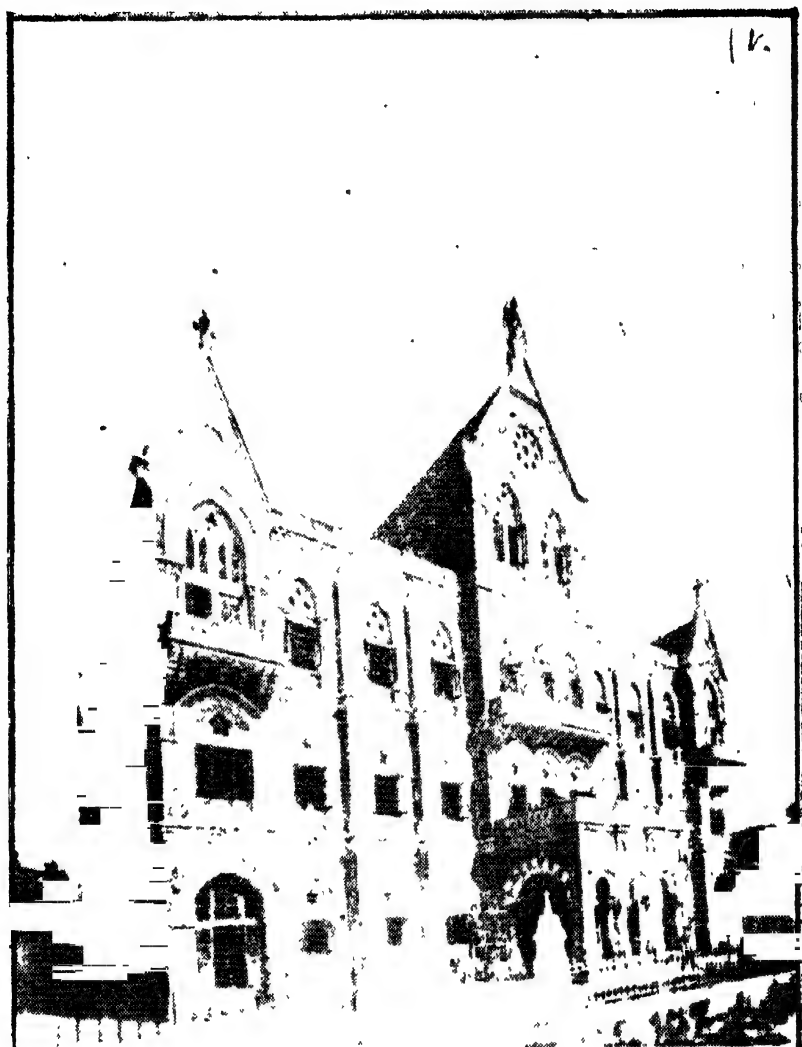
حیات اجتماعی پارسیان هندوستان

در خصوص حیات اجتماعی و زندگی پارسیان در مدت قرونهائی که پس از ورود هندو و هندو امر از خود اند اطلاعات
مختصری پیش در دست نیست و بطوریکه کساح اشعار میدارد پارسیان مردمانی جدی و پکار بوده و فن
صنعت را با خود از خراسان هندوستان آوردند

ظاهراً چنین ستفاد می شود که اغلب پارسیان برای ادامه اقامت تا مین زندگی خود در هند ما چارقه فته دیت
خود را ترک گفته و بدین هند و نامتمک شده اند و بواسطه محاط بودن آنان در بین طوائف مختلف به تشکیل
ملت مختلطی را دادند که بر اثر آن زبان و عادات محلی را بر خود سیانته و خویش را مانند سایرین در حیات
اجتماعی هند شریک ساختند فقط فرقیه میان آنها و هندوها بود همان اختلاف جنس و اجنبی بودن آنان است
و اگر امروزه بعضی عادات و صفات پارسیان قدیم در میان زردشتیان موجود است فقط میتوان گفت که علت
برقراری آن در اختلاف و اولادان پارسی همان وراثت نژادی و تاثیرات طبیعی آن است

پارسیان بدو طبقه تشکیل شدند، هبدین یا عامه و اترمان (*Atherman*) یا خاصه و روحانیون
چنانچه کساح ذکر است یکی از هبدین یا موسوم به چانگاه (*Changah Agha*) از کین یا سادی
در اوخر قرن پانزدهم میلادی از جهت ثروت در میان پارسی مقام اول را عاثر بوده و شهری بسزا داشته
است چانگاه از یکی از پسران صبی حضرت زردشت و آیین وی بوده و بدینسانست و بواسطه نفوذ نژادی

زردشتی تاسانی و فلسفه



مدرسه تجارت زردشتیان در بمبئی

*A Zoroastrian School
of Commerce.*

زردشتی تاسانی و فلسفه

۱۷۳

مدرسہ صنایع زردشتیان

۱۳۱۲



Zoroastrian Technical Institute

زرتشتی‌ستانی و فلسفه او

(۱۲۰)

۱۷۲

تمام داهری داد جامع پارسیان هند احرار نمود. مثلاً الیه یک روح جدیدی بجالیدند و مذہب فریدی بنحیث شد
و آتش مقدس را که از کوه برهوت به این‌ناده *Bansadeh* نقل شده بود به ناهوساری
برنجای مہی برای اقامہ آتش در آنجا ساخت. (۵۱۶ میلادی)

از طرفی چانگا آزادی زبور اشخاصی برای تحقیقات مذہبی و عقاید عظمای اسلامی تصفت نمینانہ و جاسوسی ایران
اعزام داشت این عمل تا قرن یہدہم در ایران مجری شد و در اثر ارسال جاسوس نتایج مہی برایشان
حاصل گردید.

ناہوساری در قرن شانزدهم یکی از بہترین مملکت سی و یک گانہ ایالت سارکار در سورات (۱) ہند بود و
از نقطہ نظر اہمیت نزد ہمین محلہ آن بشمار میرفت عایدات ناهوساری در زمان بر ۲۹۷۷۲۰ دام (۴۰۰ لہو)
بالغ میکردید این محل در ساختن و بسط آوردن عطر گل کہ در تمام ہندوستان منحصر بفرد بود مشہور بودہ چنانچہ
امروز ہم بہمان اہمیت باقی و کارخانجات متعددہ برای این عمل در آنجا در کار است

پارسیان کجرات مدبوہ و ورود غالباً باعمال زراعتی اشتغال داشتہ و اکثر آنان از طوائف کارگر و شتم زن تشکیل
می شدہ پس سورات انتقال یافتہ و دایرہ مشاغل و حیات اجتماعی خود را وسعت دادند (قرن پانزہم)
پارسیان سورات در فعالیت و پشت کار داشتن و ہوش و دکاندہ مخصوص خود با کمال سرعت مدوایہ
ثروت و کثرت قدم نہادہ و تا اواخر قرن یہدہم از مہر و قرین مالی از حیث ثروت و نفوذ محبوب گردیدند
علامہ انگلیسی موسوم بہ فربر (*Ferber*) احصائیہ کاملی در حدود قرن ۱۹ راجع بہ نفوس پارسیان ہند
ترتیب دادہ کہ بموجب احصائیہ زبور پارسیان ہند تقریباً بہیت ہزار خانوادہ از خود تشکیل دادہ بودند
پارسیان کم کم در دوائر حکومتی و محاکم ہند نفوذ پیدا کردہ و غالب بدرجات و نشانیهای افتخار از جانب
حکومت انگلستان نائل گردیدند

1. Sarkar of Surat

زرتشتیائی و فلسفه

(۱۳۲) ۱۷۵
در سال ۱۸۵۲ میلادی پارسیان بمبائی توانستند خود را محو استی طقه تجارتی و اقتصادی هند قرار داده و پیوسته

تغییرات مهمی در اوضاع تجارتی هند رویداد و گوی موهبت را در بازارهای دینار بودند
نیز اولین طایفه که در هندوستان تمدن غرب را استقبال نموده و بدرجته در امر فرهنگ رانی کاشند پارسیان

بودند ابتدا پندین مدرسه را در بمبئی تحت ریاست (سر ادرازیان) *(Sir Eurasia)* قرار داده و

سپیک نصیب همی از معارف از جانب حکومت بدانها اعطاشد مانند مؤسسه الفیستین

(*Elphinstone Institution*) که از بزرگترین مدارس هند بوده است باید دانست که

مؤسسه الفیستین منزله دارالفنون (دونیورسیته) بوده و توسط حاکم کل هندوستان تاسیس یافته بود که خوشبختاً

پارسیان اعطا گردید

در سال ۱۸۴۹ میلادی حرثییدی جمعی با نامی سابق الذکر گیک مدرسه عالی موسوم به مدرسه خیریه پارسیان

(*Persia Benevolent School*) بنا نمودن مثالیه برای اساس تعلیم و تربیت

مردان و زنان پارسی در مدرسه مذکور مبلغ ۳۰۰۰۰۰ سید هزار روپیه تخصیص داد بدینوسیله کم کم تعلیم و تربیت در

جامعه پارسیان غنویت پیدا کرد و رجال دیگر پارسی تاسیس مدارس بهت گماشتند و بر اثر این گنجینه مجاهدت

خستگی ناپذیر تمام معارفی پارسیان بجائی رسید که در قرن پستم از هر حیث بر سایر طبقات انالی هند تفوق

و تربیت بهائی احرار نمودند

اگر نخواهیم مفهوم تعلیم و تربیت (سواد) را بر اشخاصی که بخواندن و نوشتن قادر می باشند اطلاق کنیم

خواهیم دید که عده با سوادان پارسی در هند در سال ۱۹۰۱ میلادی در بمبئی و ولایات دیگر در ۷۸۸ نفوس

(1) *Sir D. M. Phil*

(۱) محض شال کی دو اسم را تذکر می نویسم

Sir J. Ready Money - Sir M. M.

Bhowangree M. P.

حیات اجتماعی پارسایان و شیران

۱۳۱۵
۱۷۴

پارسیان اولین طایفه بودند که از هند چین و برمه راه پیدا کرده و شعبه‌های تجارتی در آن نقاط تأسیس نمودند نفوذ و تسلط اقتصادی آنان بجائی رسید که هنگام خلیه سورات و غرمت پسنی در سورات و گجرات یک گران بشکندی در اوضاع اقتصادی رویداده و موجب حصول فحش گردید چه تا قرن هفدهم یعنی تا زمان سلطه پرتغالیها بر هند آنان سورات و گجرات را برای اقامت گزیده بودند و پس از استیلای انگلیس با آن نقاط راکر گفته و با فامیل و شروتیهای خود بمبئی انتقال یافتند بدون اغراق میتوان گفت که بمبئی از حیث اهمیت تجارتی و عظمت اقتصادی بر اثر اجتماعی حمید و مجاهدات ظل نایذ پرایر طایفه میباشد

(S. M. Edwards Census of India
Vol. X 1904) (Town and Island Pt IV
History)

جمعه‌های عظیم سنگ مرمر در میدانها و محلات مختلفه بمبئی بزرگترین شایدهی است بر وفاداری و فداکاری این طایفه در راه سعادت خود و انالی هند که ذکر آنرا تا ابد در دفتر تاریخ محله داشته است

پارسیان تدریجاً در کثیر نفوس و اهمیت پیشرفت نموده و پارسیان نقاط مختلفه هند نیز غالباً به بمبئی آمده و بدانها ملحق گردیدند و یک جامعه مبنی که مرکز آن بمبئی باشد تشکیل دادند در اوایل قرن نوزدهم تقدم ثروت و اهمیت تجارتی این طایفه موجب خیره‌گی افکار شد و بواسطه نجابت اخلاقی و اصالت ذاتی و فطری مورد تقدیر و تحسین عموم گردیده و از هر جهت نفوذ مبنی بکلیه امورات نصیب آنان گردید

یکی از بزرگان پارسی که از حیث اخلاقی و بزرگواری مشرق است جمشید جی جی بائی از سیکین ایالتی (دیوانساری) بود که در سال ۱۸۴۲ میلادی با خدمتشان افشار ریاست طایفه نامل گردید در سال ۱۸۵۷ میلادی به مقام بارونی سلطنت متحد رسید این مقام را قبل از دی اصدی سیکین هند حاضر نشده بود کم کم غالب افراد این ملت بهشانهای متدوده از طرف حکومت انگلستان نامل آمدند ۱۱

حیات اجتماعی پارسیان هندوستان

(۱۳۳)
۱۷۷

پارسی به ۵۱۰۰۰ نفر بالغ گردیده و در سال ۱۹۱۱ یعنی ده سال بعد از ۱۳۵۶۴۶ نفر پارسی در هندستان
عده با سوادان به ۶۰۰۰۵ نفر بالغ شده بودند به خطی تقریبی ستفاد میشود که در مدت ده سال مقدار

سی و چهار و نیم ۳۴٫۵ درصد بر عده با سوادان پارسی افزوده شده است (۱)

یک تحقیق احصائی در عده با سوادان هند از مذاهب مختلفه از سال ۱۸۹۱ تا سال ۱۹۰۱ نشان میدهد
که در هر هزار نفر با سواد هند ۵۰ نفر پارسی ۲۹۲ نفر مسیحی ۲۶۹ نفر بودائی ۵۹ نفر هندو و ۱۱ نفر مسلمان

موجود بوده و این ارقام ترقی خارق العاده پارسیان را در معارف بخوبی ثابت میکند (۲)

در اولین حمله پارسیان و مسیحیان هند برای رد کردن گوی سبقت در میدان معارف باید گرفتار شدیدی
ابزاری نمودند ولی وقتی تسلیم در هند صورت عمومی بخود گرفت تدریجاً منافات این دو دسته بین

برداشتند.

ولایت بارودامی هند (Baroda) عده با سوادان در اوایل قرن بیستم بر ۲۹۲۴ نفر رسید
که ۲۳۶۷ نفر زنان زن و ۲۵۷۹ نفر آنان مرد بودند و حال آنکه نفوس این ایالت نسبت قطعات دیگر

هند چندان زیاد نبوده و اکثریت انالی را با سوادان تشکیل میدادند چه عده بی سوادان در انوقع در

محل مذکور پیش از ۱۹۰۳ نفر ۱۰۵۳ نفر مرد و ۱۹۵۶ نفر زن) نبوده است همین حالت را در سایر

نقاط هند باید تعاقب نمود و از روی همین حساب معلوم می شود که در مدت سیال قبل عده بی سوادان هند به

۳۹٫۲ درصد بالغ شده بود در میان زنان با سواد هند زنان پارسی و مسیحی اکثریت و غالبیت را داشتند

بوده چنانچه امروز هم همین اصل حکم است

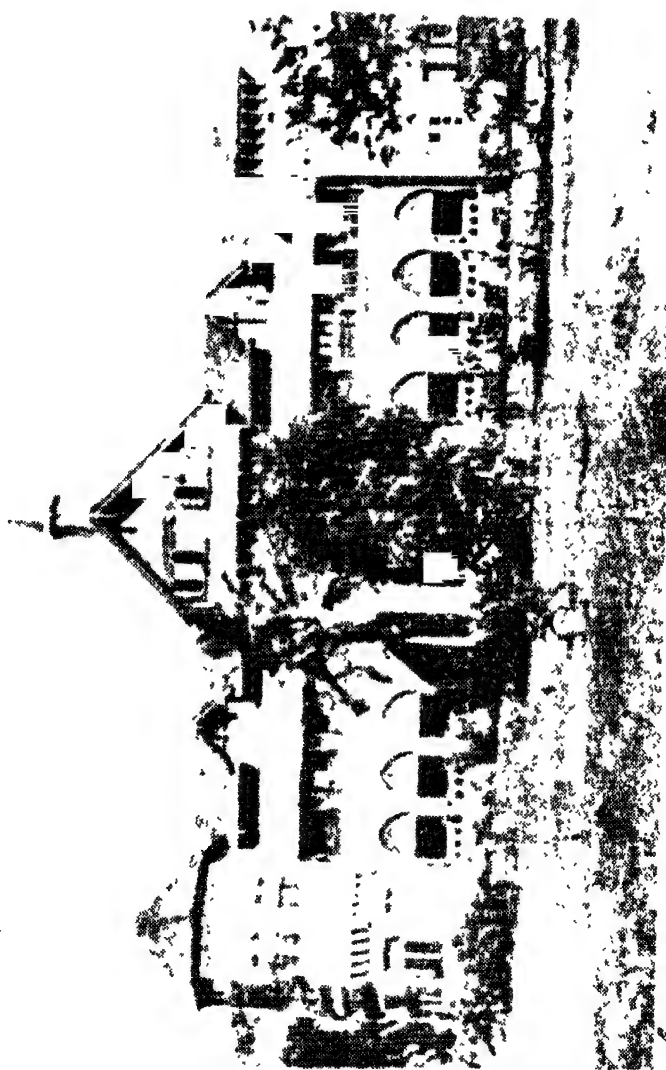
(۱) account Book 1901 app. P 14

(۲) Census of India. 1909 Vol. IV P. 128 (۲)

ژردشتیستانی و فلسفه او

۱۷۶

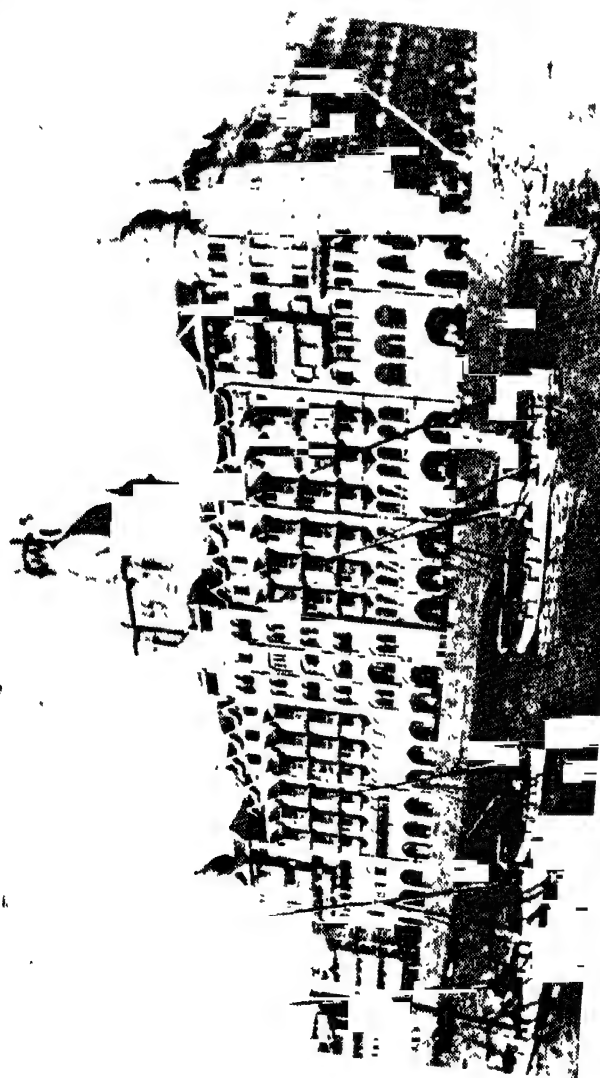
مریضخانه مجانی ژردشتیان دیهبای



St. Jorastani Hospital in Bombay

زردشتی تاسانی و فلسفه او

و اما آنچه تاج محمد زرتشتیان در بین



Faj c Mohal Hotel
A Zoroastrian Establishment

زردشتیسمانی و فلسفه او

تحقیقات نگارنده

(۱۳۳۱)

۱۶۸

در اوضاع اخلاقی اجتماعی و اقتصادی زردشتیان هندو ایران

از سی سال بدین طرف که نگارنده در خدمت ملت ایران اعم از مسلمان، زردشتی، یهودی، ارمینی و غیره
بسیار گماشته‌ام و در صفحات جریده چهره‌ها بهره‌سبقت و تجدید و افراد ایرانی طالب بوده و هستیم
همیشه سائل همه را با بدافه کامل مطالعه نموده و سپس نتیجه مطالعاتم را با زبان سلیس و ساده اعلام داشته‌ام و
در انیمیت طولانی حیات ادبی که یک عمر جوانی و بهترین اوقات زندگانیست از هیچگونه اسهام جاگزینی
مصائب و تاعبثانه غالی نگزیده و از یکایک مقصود مقصد خود پا واپس نکشیدم و در خدمت برادران
وطنی خاصه پارسیان ایران و زردشتیان هندوستان ساعی جملیه بکار برده‌ام مثلاً مکات از و سالیس و سها
تزاری بر ضد کاپا بنای سقل جمیدیان و جهانیان و غیره که تجارت عمده ایران را در دست داشتند
و حتی بانک وطنی ایجاد کرده و تا حدی تجارت روسها را فلج گذارده بودند در صفحات چهره‌ها بدون اینکه
اشعه‌ای شخصی من رسید باشد و یا اینکه منظر معاضدت و مساعدت مادی و ادبی بوده باشم گزشتند
عموده و هموطنانم را آگاه ساخته‌ام امگینه خدمات نگارنده فقط محض واضح ساختن رموز اقتصادی روی
تزاری و جلوگیری از تجار و زات بی‌باکانه آنان تجارت زردشتی بوده است و تجارت زردشتی روی تجارت زردشتی
بودند) چنانچه فواید ایشان رفت بی‌خفت منظر مساعدت ادبی یا مادی نبوده و اندکمالی نیز از طرف پارسیان
بداره چهره‌ها نرسیده است و بهترین شاهد زردشتیان موجوده هندوستان هستند

غرض این است که حقیقت هیچ وقت پشت پرده خفا نخواهد ماند و البته بیخفت شخص با وجدانی
که بزرگترین مال و ارزشی خود را در ارشاد جامعه ملی خود قرار داده و بایل نمیت حقیقت را در پشت
پرده نگاه دارد

زردستان باستانی و فلسفه

(۱۳۶۰)
 که همیشه انگلیس رهند استیلا یافت و پارسیان را کجرات و سورات خست بر بسته و عازم تاقست بپو
 شدند که بران اقتصادي جبران ناپذیری در آن دوا حیه رخداد که بخوبی حیثیت اقتصادی انا را تخریب میدید
 از آن پس ارکان اقتصادی پارسیان خیلی قویتر گردیده چنانچه امروز میتوان گفت که طاقه اقتصادی میسر
 که معتبرین بنا در هندوستان و شاید کلیه آسیای جنوبی است پارسیان را تسکین میدهند
 در سایر امورات نیز باید پارسیان را همین درجه و از همین نقطه نظر قیاس کرد ولی نگارنده از محبت در امور
 اجتماعی و موع دوستی آنان خود را ناگزیر میداند

پارسیان هندوستان را حادث و نگارنده ای مرضیانه با و تمیم خانه با مدارس و نوبیستیه و رعایت خانه با و
 برای هر دو جنس از هر گونه اقدامی خود داری نگردیده و فی الحقیقه سعی جمیع در اینگونه عملیات از خود بخرج داده اند
 که باید ابراز کنند اسم خود و ایران باستانی است و موسسه های عام المنفعه که در اثر فعالیت این گروه در هندوستان
 احداث شده از معظم ترین و بهترین انواع است چنانچه موقوفات و کلیه پولهای که در این راه مصرف میشود با این
 بکصد و شصت که در روسیه که پول ایران تغییر بنا چاه که در توانست که رؤس و صاحبان قوت پاسبانی ازیب
 خود داده یا وقف نموده اند از ده چاه که در مصرفات فوق تغییر بنا سه که در آن از موقوفات نوشین روان
 جبرئیل جی جی باهای بارونت ادا می شود و دیگر خانواده پست (خانواده نوشین روان سردنشا جی پست
 که تغییر با شیش که در توان برای مرضیانه با و تمیم خانه با و غیره که برای مردوزن احداث شده میسر دارند. پارس
 دیگر که در کنت و مال با خانواده های فوق برابری نکنند هر یک مطابق شئونات اقتصادی خود خیر می میدهند
 و موسسه عام المنفعه احداث می کنند افسوس که نظیر میرسد به وطنان عزیز با قدری وطن خود و مراتب و درجاب
 اجتماعی از افراد نوشین نموده و نمیدانند که ایران امروز تا چه اندازه محتاج به سکینه موسسه است چه بسکه از وطن
 محبوب و به وطنان عزیز خود یاد می کنند مگر در این اواخر که پیش فتهای اقتصادی اجتماعی سیاسی ایران
 در رتوباعی چنانچه امید ایران یعنی علمیه است پهلوی ناست شده و دیده میشود که بعضی از شروتمندان

تعمقات کارندو

(۱۳۵)

۱۸۰

زردشتیان هندوستان که حیثیات اقتصادی و معارفی و تظاهرات اخلاقی و اجتماعی و غیره انانرا تا حدی
مقاله فوق (پارسیان هندوستان) و مندرجات چندین ساله حیره مآبیت میکند در نظر ما بازگشت
و یک شرح کوچکی لازم دارد تا خوب استعدادات فطری و نجابت و اصالت و درجه معارف و فروع
پرستی این طایفه که واقعا از تحمیل و ایرانیان باستانی و از هر جهت احلاق و عادات اجداد ما را
در بر داشته اند روشن و واضح شود

از حیث نجابت و رتبه خدای با وجودیکه صد هزار نفر پیش خود، تقریباً ۳۵۰ سید و پنجاه ملیون نفوس هندوستان
که از ملل شرقی و غربی تشکیل یافته شده اند و نفوذ اخلاقی انان بقدری در جامعه هندی حکم فرماید که
مجبوریت خاصی برای انان در بین افراد هندی تا این موده و حتی در امور سیاسی چشم ساکنین هند پارسیان است
و در نزد اولیای امور دولت انگلیس مقامی رفیع احرار نموده اند همین بس که در میان ۳۵۰ ملیون نفوس
هندی زردشتیان بر همه رحمان داشته و بهین مناسب گنیز پارسی که خون ایرانیت هنوز در ریش و جان
دارد یعنی خباب دادا بابائی نوز و زنجی معروف به پیر بزرگ هندوستان بمبت نخستین نماینده هندوستان
در پارلمان انگلیس سنین آمده اند، که کمونات و افکار هندوستان را معرفی است این است درستی قومی
که هنوز صفات اجدادی خود و احکام محکم شت آشور ز دشت یعنی راستی و صدف و غیره را در
آغوش خود پرورش داده و از هر گونه فداکاری در امیش خود داری نگرفته است این است قومی
ایرانی الاصل که معرف روحیات اجتماعی و اخلاقی پدران است شاید از حقیقت دور نباشیم اگر گوئیم
این است قومی که می تواند خود را ایرانی بخواند

حیثیات اقتصادی پارسیان گمان کنیم محتاج توضیح باشد به در مقاله (پارسیان هندوستان) اشاره کردیم

تعمقات نگارنده

۱۳۷۰

۱۸۳

پارسی مانند آقایی نشوت و سبایانای مارگر که دو دارالایام جزای پارس و خراسان در زیر اعدایش بودند
و شاید دیگری هم باشد که از اینگونه اقدامات خود داری کرده اند که مارا آگاه نیست ولی امید قوی داریم
که از این پس هموطنان پارسی ما پیش از پیش نظر وقت بایران و هموطنان خود انداخته و صدی پنجاه فعالیت
مساعی و قوتی که در هندوستان مبدول داشته در سرزمین باستانی و وطن محبوب خود بکار برند که بسیار مؤثر

خواهد بود

نخستهمی را که در این کتاب مهم که تالیش را اکنون هیچ ایرانی هیچ زبانی نه نگاشته ناگزیر باید اشاعه و هم نهاد
عدم آشنائی مطلق پارسیان هندوستان ملقب پارسی باستانی است که نگارنده با کمال اسف در صورت
خود هندوستان شاهد کرده ام حقیقتاً این سبک خزن انجیز در اثر مهاجرت تقریباً یکصد ساله پارسیان
هندوستان محض حفظ آیین مازدیسنی ایجاد شده است اکنون خط پارسیان ملقب گجراتی است که در اصل
حکومت گجراتی امروز لغت مزبور را پیش از چند ملین نفوس هندو کسی تکلم نمی کند. در واقع زبان گجراتی نسبت
مرده که کسوت هستی و حیات آن فقط سبب مباشرت و مباشرت پارسیان است فی الحقیقه اگر زبان مزدیسنی
هندوستان امروز حتی اردو می بود چندان ضرر نداشت زیرا که اردو زبانیت مرکب از پارسی و اردو که می توان
گفت باز را یک پارسی ازان است تمام می گردد ولی لغت گجراتی که فاقه هر گونه مزایائی است و اسم و رسمی دارد
مگر در محیط هندو حتی از لغات ادبی و مشهور دنیا نیست بجهت علت اینطور مورد توجه پارسیان گردیده بطوریکه
زبان شیرین پارسی که شهرت علاوتش و شهت طلاقش کام ادبایی اردو و امیر کبیر را شیرین نموده تا این حد
نظرشان افتاده است ستر قین و فصلائی غربی که بزبان پارسی آشنائی کامل دارند هر کدام فرد افراد فخر
دارند از شد و شیرینی زبان پارسی همواره تحسین و تمجید میکنند در صورتیکه هیچ دیده نشده که از حسن زبان
و خط گجراتی خبری نبرسیند.

نگارنده در سبب از هندوستان بواسطه عدم آشنائی نزدگان و عماید پارسیان هندوستان ملقب ابائی

زردشتی‌ستانی و فلسفه او

۱۸۲

Where Sacred Fire is kept.



تشریفه : برستگاه ایران واقع در اوروار هندستان

زردشت باستانی و فلسفه او

۱۱۴۰

و پامیر باستانی ایرانی است پس از چند سال که در پس پرده استار مانده بود بکلیه نگارش و پاک نویسی درآمد و امید است بزودی مانند خورشید عالمتاب بزور طبع درآید و چهره زیبا به پلکان و نزد یمنان و زردشتیان تابد و نغمه سخنان و مدقین دریا بند که این گنج آموده از انواع جواهر فلسفی، اجتماعی، ادبی و دینی با چه شغافاتی جمع و تدوین گردیده است در اینجا چنانچه در صدر کتاب اشاره رفت با چند تن که مختصر یا عدتی در ترجمانی نموده مانند آقا سید مصطفی طباطبائی و آقا سید ابوالفضل طباطبائی و آقا حبیب الله خان پور رضا و فرزندی نوچه لشکر نموده و بگوئیم که این مجموعه نفیس در محض ادب و مدقین ایرانی و از پارسی و زردشتی و غیره بهترین تحفه و اثری بر قیمت خواهد بود و امید است که در نظر ارباب فضل و کمال پسند آید و اگر در مزرع جاتش لغزشی یابد بنظر انعام منبکند

ج. م. عبدالحمد ایرانی مدیر چاپخانه

احطار

مؤلف این کتاب بمجموع قطع نظر از قومیت و ملیت اجازه ترجمه این کتاب را به زبانی بغیر از انجلیسی که مختص نوچه مؤدب زاده است میدهد مشروط بر اینکه در اصل کتاب تصریفی ننموده و مؤلف را نیز در حین ترجمه و نشه آگاهی دهند

عبدالحمد ایرانی

شکر گذاری محرم

کتاب سِطاب زردشت باستانی تألیف یحیانه فاضل دانشمند و فرزانه ادیب خردمند فخر الموضین و ذخر المریسلین قای حاجی میرزا عبدالمحمد خان ایرانی (مؤدب السلطان سابق) مدیر محترم جریده نامی چهره نما، فارسی و مصرع و مولف هفت جلد تاریخ امان التواریخ (تاریخ عام) و سه جلد تاریخ قواد التواریخ (تاریخ مصر) کتاب پیدایش خط و خطاطان بدیع فقیر میرافصح اصفهانی محاسب و مسلم مدیر گلبار

تعمات گارده

۱۱۳۹۱
۱۱۶

زبان محبتی بوده امروز در افتد آن قیودات اگر زبان گجراتی را بگفتند و آن طفل خود را
به مدارس برای آموختن زبان پارسی نفرستد اما مسئول کسی نخواهند بود و در صورت لا قیدی قومیت ملت
خود را طعمه زده اند و بس. آیا جای تاسف و شرمندگی نیست که از میان مسلمانان هندوستان شعرا و ادبا
با فضل پارسی میان ظهور کرده باشند و نیز بر همان و بودائیان از زبان شیرین پارسی بهره و نصیبی داشته و
حق اشعار اداری بپس آیند در عالمیکه پارسیان که واقعا حافظ و نگهبان زبان خود باید باشند بجای از افراط
کرده و از ان بی بهره و نصیب مانده باشند. آیا اگر حبس و حبس و حبس از هندوان و پارسیان در طبعه
پیدا کنند و از زبان و ادبیات پارسی صحبت میان آمد پارسیان بی بهره در مقابل هندوان بهر بهر چه قدری تشبیه
خواهند شد آیا خبر شرمندگی و خجالت بزرگ از افتادن چاره دیگر خواهند داشت مانع می شویم که چگونه
پارسیان هندوستان از درک این نکته هم غافل مانده اند که آنها در تو مال و کنت و نفوذ وافر خود می دانند
علاوه بر اولادان خود سیالی صد می دهند و معاشرین خود را بفرار گرفتن پارسی تشویق کنند که تا مسافه اولاد
خود را نیز از این نصیب بی بهره گذارده و خود را مسئول فعلی گذاردن قومیت و ملت آنان قرار می دهند
چه بسا پارسیانی امروز در هند موجود باشند که از والدین خود در اثر همین اصل ناراضی باشند.

امید است که رؤسای رز دشتیان هندوستان و خصوصاً رؤسای و نواب انجمنهای رز دشتیان مانند مودت
ایران لیک و غیره و دیگر سرپرستون جی و سرپرستون دیشاه ادین و لاسریشین انجمن ایران لیک و سایر بزرگان
پارسی مقیم بمبئی در ایجاد مدارس پارسی کوشیده و زبان پارسی را برای اولاد و اطفال خویش اجباری نمایند که
قدم بزرگی بسوی سعادت و نیک بینی خواهند برداشت

خاتمه

سپاس بیرون از انداز مرزودان پاک و امروز را فرار باد که این نامه نامی ما میر باستانی که شرح فلسفه
حیات و معنی و پایداری و میدان رسالت و این تشریف حضرت شت اشوز دشت و خورشید بزرگوار

زردشتی سانسائی و فیلسفہ نمبر ستاسی اشخاص بحروف تہجی

۱۸۹

صفحہ	سای شخص
حرف الف	
۱۸	ابن عبدالبر
۰۱۲۴ - ۰۲۵	ابن تقی
۳۶	ابن یمن
۷۰ - ۵۱ - ۱۱ - ۱۰	ابو یحییٰ بن یزید
۰۱۲۴	ابو یسلم غراسانی
۰۱۲	ابی جعفر محمد بن جریر طبری
۰۱۲۹	اترمان
۰۳۴	احمد بن ابی بکر بن نجیبانی
۰۳۳	احمد بن نظامی
۰۱۴۰	اخطار
۰۳۵ - ۰۳۴	ادوار و برون
۰۱۴	ادوار و دایر
۵۶	ادکدیف
۱۲۵ - ۰۱۵ - ۱۴	ارباب کجیہ و شاہرخ
۰۵۱	ارتا و برف
۰۸۱	ارنیس
۹۲ - ۹۱ - ۹۰ - ۸۹ - ۸۸ - ۸۷ - ۸۶ - ۸۵	ارباسب

شکرگذاری مخزر

۱۱۲۱۱

۱۸۸

در دارالطبع اصفهان ایران تسوید شده و کمر با اصل او متعابد گردید که بی غلط باشد امید است خبری غلط از قلم
نگذشته باشد که اسباب از زبان طبع نولف محرم و خوانندگان عظام گرام گردد تاریخ ۱۳۲۶ هزار و سیصد و پنجاه
و هشت بهری مطابق ۱۳۲۶ هزار و سیصد و هشت شمس موافق ۱۹۲۹ میلادی در اصفهان تحریر شد
فتح الله ملک احمدی

زردشت باستانی و فلسفه او
(۳) فهرست اسامی اشخاص و موضوعات

۱۹۱

صفحات	اسامی اشخاص
۰ ۳۶	اسامی پسران
۰ ۷۷ ۰ ۷۸ ۰ ۱۰۱ ۰ ۱۰۲	اشپندان
۰ ۱۴	امی بیات
۰ ۳۳	امیر دولتشاه
۰ ۲۵	اندزه ایس
۰ ۱۴ ۰ ۱۲۸	انجیل دو پرده
۰ ۱۶ ۰ ۳۶	انوری
۰ ۱۱۹ ۰ ۱۲۰	انوشیروان
۰ ۳۴	اوری
۰ ۴۹ ۰ ۱۰	اودیس
۰ ۵۶	اوسپیان
۰ ۱	اویس
۰ ۵۵	اولیس
۰ ۵۹ ۰ ۷۱ ۰ ۷۷ ۰ ۹۷	امین
۰ ۱۰ ۰ ۲۹ ۰ ۶۳ ۰ ۶۶ ۰ ۷۷ ۰ ۸۰	اهورا مزدا
۰ ۲۲ ۰ ۵۶	ایرج
۰ ۱۰۳	ایزدان
۰ ۵۱	ایانوس

زردشت باستانی و فلسفه (۳) فهرست اسامی اشخاص بحروف تہجی

۱۹۰

صفحات	اسامی اشخاص
۰۵۶	ارحدس
۰۱۳	ارداویرف
۰۱۰۲	اردی بہشت
۱۰۲ - ۲۹ - ۲۹ - ۰۱ - ۰۷	ارستوتل (ارسطو)
۰۱۰۱	ارمنی
۰۶۹	اسپندارت
۰۱۲۷	استار و پوس
۰۲۹	استی
۰۹۳ - ۰۹۲ - ۰۹۱ - ۰۸۹ - ۰۸۲ - ۰۸۰ - ۰۷۷	استقدیار
۰۱۲۰ - ۰۵۱ - ۰۴۷ - ۰۲۰ - ۰۱	ایکندر
۰۱۰۱	آتش
۰۷۹ - ۰۷۸ - ۰۶۹ - ۰۵۷	آشا و اہمشت
۰۸۷	آشا
۰۳۳ - ۰۳۱ - ۰۲۰ - ۰۱۷ - ۰۱۶ - ۰۱۵ - ۰۱۳ - ۰۱۲ - ۰۱۱ - ۰۱۰ - ۰۰۶ - ۰۰۳	آشوزردشت
۰۳۷	افراسیاب
۰۱۰۲ - ۰۸ - ۰۷	افلاطون
۰۷	اکادیاہیس
۳۸ - ۳۷	امام رضا

و بسیاری دیگر

زردشت باستانی و فلسفه (۳) فهرست اسامی شاخ و فتهجی

۱۹۳

اسامی شاخ و فتهجی	صفحات
پشید اديان	۰۵
پور داود	۱۴
تو نيا نوش	۰۸۴
تور	۰۶۴
تور زمان کان	۰۳۴
توماس يونگ	۰۲۱
تيا داريس	۰۸
	(حرف ج)
جاکسن (ژين بولرکا)	۰۳۰
جان ملين	۰۳۵
جاماب	۰۸۰ . ۰۸۱ . ۰۸۲ . ۰۹۰ . ۰۹۱ . ۰۹۲
جامی	۰۳۶
جر جويس	۰۵۰
جفرسن	۰۳۰
جشيد جي جي ايان	۰۱۳۱ . ۱۳۶
جشيديان	۰۱۳۴
جويس	۰۵۰
جوستن	۰۵۵

زردشت باستانی و فلسفه او (۳) فهرست سامی اشخاص بحروف تہجی

۱۹۲

سامی اشخاص	صفحات
	حرف ۰ ب
باتیہ	۰۵۶
برزویس	۰۸
برزین کویس	۰۴۵
بابیہ	۰۷
برادر کرش	۹۵
برمن	۰۴۶ ۰ ۱۱۸ ۰ ۱۰۲
	حرف ۰ پ
پارسیانہ	۰ ۶
پرترویش	۰۴۵
پرودیز	۰ ۱۱۸
پرشت	۰۶۷
پشوتن	۸۰
پشوتن (۱) سکا	۰ ۱۲۷
پشوتن (۲) سکا	۵۰۷
پیشی سکیس	۰۷
پیشی پرفویس	۰ ۱۴ ۰ ۸
پیشی دالد	۰ ۵۰
پوشیب	۰ ۴۲ ۰ ۳۵ ۰ ۵۲ ۰ ۵۶ ۰ ۵۸ ۰ ۶۱
پولوس اریاس	۸

زردشتی کلماتی و فلسفه

(۳) فهرست اسمی اشخاص بحروف تہجی

۱۹۵

صفحات	اسم اشخاص
۵۸ - ۱۰۲ - ۶۹ - ۱۰۱	خرداد
۱۰۱	خستہ
۱۳ - ۱۶ - ۱۹ - ۲۰	خواجہ حافظ
(حرف د)	
۱۳۵	داد ابا نامی نوروز جی
۱۲ - ۲۵ - ۵۳ - ۹۵	دارستہ
۸	دامائیس
۷	دانوسیس
۱۲	دکتر انتہ
۳۲	دکترہ آتہ
۱۲	دکترہ روت
۶۳ - ۶۴	دکتر فرست
۱۲ - ۲۲	دکترہ اک
۱۳	دکترہ است
۴۲ - ۵۲ - ۵۶ - ۷۱	دندو
۱۰ - ۳۲ - ۷۲ - ۸۷ - ۸۸	دستی
۱۲	دکتر
۴۲ - ۴۵ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲	دوران سہون

زردشتی نامی و فلسفہ فہرست نامی اشخاص بحروف تہجی

۱۹۴

اسماء اشخاص	صفحات
جانیان	۱۲۴
جیانہ	۰۵
جیرانا	۰۱۲۸
جیس	۰۱۲
	(حرف ج)
چانکارا	۰۱۳۰ ۰۱۲۹
چ ۰ اچ مولتن	۱۴
	(حرف چ)
حبیب اللہ پوریا	۱۴۰
حمیش	۵۶
حضرت رسول	۰۱۰۱ ۰۵۵ ۰۱۸
حکیم سوزنی	۰۱۹
حمداستونی	۰۳۳
	(حرف ح)
خاقانی شیردانی	۰۱۲۳ ۰۳۶ ۰۹
خاتونیش	۰۱
خانیکوف	۰۲۶
خاندیشاہ	۰۱۲

زردشتی سانسائی و فلسفہ

(۳) فہرست امی اشخاص بحروف تہجی

۱۹۷

صفحہ	اس امی اشخاص
۰۲۸	ژوہیتر
۰۳۴	ژول ہول
۰۲۹	ژون
(حرف س)	
۰۱۱۸	ساسان خیم
۰۱۱۸	ساسان تخت
۰۵	سامانیان
۰۱۴	ساموئل لاک
۰۵۰	سیوس
۰۱۰۲	سنداز
۰۷۸	سنیت
۰۸	سپوان
۰۵۵	سیکل
۰۱۳۲	سراورازیان
۰۱۳۶	سریشاہ جی پت
۰۱۳۹	سرہرزدجی دیشاہ
۰۵۰	سفایون
۸	سفالین

زردشت اسمانی و فلسفه (۲) فهرست اسمی اشخاص بحروف تہجی

۹۶

اسمی اشخاص	صفحات
دوبشیرین	۰۵۶
دیگزیس	۰۸
دوگورس	۰۷
دونارز	۵۴
دونکر	۰۵۵
دوگرت	۰۳۴
دیدرو	۰۲۹
دیوگریستین	۰۷
(حرف ر)	
رستم	۰۹۴ ۰۹۱
رضا فلجان پدیا	۰۳۳ ۰۴
(حرف ز)	
زانویس	۰۷
زردشت ہرام پڑ	۰۸۴
زیر	۰۹۰ ۰۸۹ ۰۸۲
زکریا محمد بن محمد قزوینی	۰۱۲
(حرف ژ)	
ژان ژاک روسو	۰۳۰ ۰۲۹

زردشتیان و فلسفه فهرست اسامی اشخاص و کتب

۱۹۹

صفحات

اسامی اشخاص

شیخ المصطفیٰ قاسم

۱۱

شیخ بزرگ

۰۱۷

شهرستانی

۰۵۸-۰۵۲-۱۱

شهریار

۰۱۰۲

شیخ الزینب ابو علی

۰۱۱

شیخ سعدی

۰۳۶-۰۱۶

(حرف ط)

طبری

۰۱۱-۰۵۱

طوس بن نوذر

۰۳۷

(حرف ع)

عبد الرحمن بن خلدون

۰۱۲

عبدالمطلب (عبدالمطلب بن عبدالمطلب)

۰۱۳۰-۰۳

عبدالله بن مومن

۰۳۸-۰۳۷

عسکری

۰۳۸

علی ابن ابی طالب

۰۱۹

علی ابن حسین

۰۱۷

علاء الدین ابی العلاء

۰۱۳

عمر بن خطاب

۰۱۲۲-۰۱۹

زردشتیان و فلسفه

(۳) فهرست اسامی اشخاص و فقهی

۱۹۸

صفحات	اسامی اشخاص
۰۲۰۰ ۰۳۹ ۰۳۸ ۰۳۵ ۰۳۴ ۰۱۵	سلطان محمود غزنوی
۰۱۲۹	سلطان محمود غزنوی
۰۱۹۰ ۰۱۸	سلیمان
۰۵۰ ۰۴۹	سمیرامیس
۰۲۹	سوزان بزارو
۰۸	سوسدیس
۰۸	سودیس
۰۱۵	سیاکت
۰۱۳۰	سید ابوالفضل طباطبائی
۰۳۵	سید حسن تقی زاده
۰۵۰	سیلوئس
۰۱۳۰	سید مصطفی طباطبائی
(حرف ش)	
۰۵	شایان
۰۲۱	شاپور
۰۶۹	شمار
۰۸۹	شهر
۱۳	شکر گزری

زردشت باستانی و فلسفه

(۳) فهرست اسامی اشخاص بحروف تہجی

۲۰۱

اسامی اشخاص	صفحات
	(حرف ق)
قرودنی	۰۶۵
	(حرف ک)
کاترین	۰۱۲۰
کالداز	۰۱۳۰
کترتایس	۰۸۰
کرامدیس	۰۸
کردئی	۰۹۳
کیتاولویون	۰۲۱
کشاسب	۳۶-۴۷-۵۲-۵۵-۷۲-۷۳-۷۴-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰
کفیویشیت	۸۱-۸۲-۸۶-۸۸-۹۰-۹۱
گندراخاک	۰۵۹
گوستین	۰۸۴
کچنرو	۰۷
	۰۳۷
	(حرف گ)
گوزم	۰۹۱
	(حرف ل)
لاپورار	۰۱۳۷

زردشتیان و فلسفه فهرست اسامی شاخه‌های مختلف

۲۰۰

صفحات	اسامی شاخه‌ها
۳۸	عضیه
۱۳ - ۴۷ - ۵۹ - ۱۰۱ - ۱۰۳ - ۱۰۴	عیدی (سیج)
(مرف ف)	
۱۴۱ -	فرخ‌الملک احمدی
۵۶ -	فدریب
۹۳ -	فرایشید وارد
۸۱ -	فرایشید شترا
۵۷ -	فرایشید رقا
۱۳۰ -	فربر
۱۲۱ -	فرخ زاد
۱۵ - ۳۸ -	فرخی
۱۲۰ -	فرزیک
۱۲ -	ف. ب. کونیس
۵ - ۱۱ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۸ - ۳۹ - ۵۱ - ۸۷ - ۹۵ - ۱۲۱	فردوسی
۵۷ -	فرنو
۸۳ -	فرومان
۴۳ - ۵۶ -	فریدون
۱۲۱ -	فیه‌وزان
۸ -	فیلیب (تهدونی)

زردشتی سنانی و فلسفه (۳) فهرست اشخاص بحروف تہجی

۲۰۳

صفحات	اسیامی اشخاص
۰۵۶	منوچہر (فریدون)
۰۱۰۴ - ۰۱۰۱	موسی
۰۵	رآبادیان
۰۱۲۳	سیرز آقا خان کرانی
۰۱۸	سیرز انجمن سپہ
۰۱۲۴	سیرز انجمن سائنس الملک
۰۸	سیرز انجمن شیری
(حرف ن)	
۰۱۱۸	نامہ خسرو ملوی
۰۴۱ - ۰۳۰	نامہ ملک
۹۳ - ۹۰	نستور
۰۳۶ - ۱۹	نظامی
۰۱۰	نوح بن منصور
۰۳۳	نورالدین محمد
۰۳۴	نودکہ
۰۸	نیر، فیس
۰۵۰ - ۰۴۹	نیریس
(حرف و)	
۰۵۶	واہرست

زردشتیانسانی و فلسفه

فهرست اشخاص می اشخاص بحروف تہجی

۲۰۲

صفحات	اسامی اشخاص
۰۱۳	لاکڑاٹر
۰۸	لاکٹا نیاس
۰۳۵	لرد بایرن
۰۲۳۰۲۲	لیک
۰۹۲۰۹۱۰۸۲۰۴۲	لہر اسب
۰۱۳	لورنس و ہیلفر
(حرف م)	
۰۲۹	مادام پینی
۰۵۱	مارسلینوس
۰۱۴	مارکوارت
۰۱۲۲	ماندیلہ
۰۱۰	محمد خان قزوینی
۰۶۱	مہ یو ماہ
۰۱۰۲ ۰۱۰۱ ۰۷۸۰۶۹ ۰۵۸	مرداد
۰۷۳۰۵۱۰۲۵۰۲۲۰۱۱	مسعودی
۰۶۳	نسبتا فوئیس
۰۱۲۳	نصودر
۵	نویسہ
۰۱۳۰۰۳	

زردشت باستانی و فلسفه او

فهرست اشخاص بحروف تہجی

۲۰۵

صفحات	اسامی اشخاص
۰۷	مرد دریس
۰۷	ہرہ پوپیس
۰۹۰	ہمای
۰۱۳	ہنری فیاسوف
۰۱۵	ہوشنگ
۰۱۳	ہلیس و کانتر
۰۸	ہیاد کوئینورس
(حرف ی)	
۰۵	یاسانیان
۰۱۴	یزید فریدک ہواک
۰۱۲۱	یزید گرا
۰۱۲۴	یحیی برکی (دانش)

زردشت تاسنی و فلسفه

(۳۱) فهرست میثاق بحروف تہجی

۲۰۳۰

صفحات	اب میثاق
۰۹۰۰۸۹	و فریش
۰۸۵۰۷۱۰۲۵	وست
۰۳۰۰۲۹	وتیر
۱۰۱۰۷۸۰۶۹۰۶۸۰۶۶۰۵۷	و ہومن
۰۱۲۰	و یلم
۰۱۳	و یلم خچر
۰۷۱۰۶۳۰۵۵۰۵۰۰۴۹۰۲۵۰۱۳	و یلم خاکن
۳۵۰۳۴	و یلم شپیر
۰۱۴	و یدیشیان
(حرف ه)	
۰۱۳	ہارک
۰۲۸	ہارون الرشید
۰۵۶	ہایرم
۰۵۶	ہجسپ
۰۵	ہخانشیان
۰۵۶	ہرداد
۰۴۹	ہرمی پس
۲۹۰۷	ہرودت

زردشت نامانی و فلسفه

فهرست اسامی با کتب بحروف تہجی

۲۰۷

صفحات	اسامی مختلف
۰۷۰ ۰۵۴ ۰۳۶ ۰۲۷ ۰۲۰ ۰۱۶ ۰۱۵ ۰۱۰ ۰۸ ۰۷ ۰۶ ۰۵ ۰۳	ایران
۰۸۸ ۰۸۳	ایران بچ
۰۵۲	ایران کیه
۰۲۵ ۰۱۰ ۰۵ ۰۳	ایران کیه
(حرف ب)	
۰۵۴	بختر
۰۱۳۳	بارودا
۰۱۲۸	بروج
۰۱۲۹	برجوت
۰۹۲ ۰۹۰ ۰۸۸ ۰۷۲ ۰۵۴ ۰۴۶	بنج
۰۱۳۰	بناده
۰۷	بودروم
۰۲۵ ۰۸ ۰۵ ۰۳	بیستون
۰۱۳۸	بین النہین
(حرف پ)	
۰۵۷	پاکیراک تریو
۰۱۷ ۰۱۶ ۰۱۵	پارس
۰۲۶	پرسوپولیس
۰۲۵ ۰۸ ۰۵ ۰۳	تخت جمشید

زردشتیان نامی و فلسفہ (۲) فہرست اسامی مابین بحروف تہجی

۲۰۶

اسامی محلّہ	صفحات
اتروپاتن	۰۵۲ (حرف الف)
آتن	۰۸
آذربایجان	۶۹۰۵۳۰۵۲
اردبیل	۰۱۵
ارک	۰۵۷۰۵۲
اروپا	۰۴۸۰۲۲۰۸۰۶
اریادوا	۰۱۲۸
استاغزہ	۰۸
آسیا	۰۷۰۵
آصفہان	۰۱۹
افغانستان	۰۱۱
اکباتان	۲۵۰۸۰۵۰۳۰۵۹
امریکا	۰۲۸۰۲۲۰۸۰۶
اندابان	۰۱۲۶
انطاکیہ	۰۱۱۹
انگلوار	۰۱۲۸
اوشلیم	۰۵۹۰۱۶
ایلیا	۰۷

زردشتی سنانی و فلیمه (۴) فهرست اشنامی لکن بحروف تہجی

۲۰۹

صفحات	اسامی مکمل
۰۷۰	دریا چارویہ
۰۲۶	دشت مرغاب
۰۱۲۸	دیو
(حرف ر)	
۰۱۲۸ ۰ ۱۸	رامسر
۰۸۳ ۰ ۸ ۰ ۷ ۰ ۴	رم
۰۴	رویہ
۰۵۴ ۰ ۵۳	ری
(حرف ز)	
۰۹۱	زابلستان
۰۱۲۶	زاپن
(حرف س)	
۰۶۵	سابلان
۰۱۸	ساورہ
۰۱۵	سیرشد
۰۱۲۹	سجانب
۱۳۸ ۰ ۱۱۹	سویہ
۰۱۳۶	سورات
۰۲۸ ۰ ۲۶	سیربہ
۹۱ ۰ ۷۰ ۰ ۶۷	ستان

زردشتی نامی و فلیط (۲) فهرست نامی اماکن بحروف تہجی

۲۰۸

اسامی محلہ	صفحات
ترستان	۰۷-۳۶
توران	۰۱۵-۱۳
توریون	۰۷
	(حرف ج)
جرجان	۰۱۱-۳
خزیرہ سیلان	۰۱۲۶
جی (جلفا)	۱۸
	(حرف ج)
چاہ	۰۳۷
چین	۰۱۲۶-۰۷-۵۹
	(حرف چ)
حسین آباد	۰۱۵
	(حرف ح)
خاتہ	۰۱۳۹
خراسان	۱۲۹-۱۲۶-۹۲-۵۵-۵۲
خوارزم	۰۱۱-۱۰-۴
خوزیبا	۰۵۴
	(حرف د)
دبج	۰۵۲

زردشتی سَنانی و فاسِطَه (۴) فہرست امی باکرن بحروف تہجی

۲۱۱

صفات (حرف ک)	اسی می کلنا
۰۱۲۸	کاتیا وار
۰۱۹	کاشان
۰۱۲۸	کابی
(حرف گ)	
۰۳	گات
۰۱۲۸ . ۰۱۲۵ . ۰۱۲۹ . ۰۱۳۰ . ۰۱۳۱	گجرات
۰۲۶	گرجستان
۰۹۱	گنبدان
(حرف ل)	
۰۸	سیکیون
(حرف م)	
۱۹ . ۰۲۵ . ۰۸ . ۰۵ . ۰۳	ماین
۰۱۸	مینہ
۰۵۵	مرو
۰۳۸	مشہد
۱۲۸ . ۰۷ . ۰۳	مصر
۰۸	نقد و نیہ
۰۵	نورہ لوور

زردشتیاسنی و فلسفه

(۴) فهرست اسامی اماکن بحروف تہجی

۲۱۰

اسامی مکمل	صفحات
شاداب	۳۷
شام	۱۸
شوش	۲۹-۲۵
شوشتر	۵
	(حرف ط)
طهران	۵۳-۱۹
طوس	۳۸-۳۷
	(حرف ع)
عشی	۱۳۶
عراق عجم	۱۹
ع	۱۲۶
عربستان	۱۸
	(حرف ف)
فارس	۷۰-۱۵
فوانہ	۵
فلسطین	۱۲۸-۱۶
	(حرف ق)
قمستان	۴۰

زر دشت ساسانی و فلیطه (۴) فهرست انتظامی اماکن بحروف تہجی

صفحات	اسیام محلہ
۰۱۸	موصول
(حرف ن)	
۰۱۳۰۰۱۲۹۰۱۲۸	ناما و ساری
۰۱۵	نخف آباد
۰۹۳	نیشا پور
(حرف و)	
۰۱۲۸	واٹھا تر
(حرف ہ)	
۰۲۷	ہرات
۰۹	ہفت شہر مدین
۰۵۹	ہمدان
۱۲۹ ۰۸۳۰۷۰۰۲۷ ۰۶	ہندوستان
۱۲۶۰۲۷	ہندو کشر
(حرف ی)	
۸۳۰۸۰۷۰۶	یونان

حاجی آغا شہیر زری، مکان الکتاب پسر
محلہ کادی، بسپہ نمبر (۹)